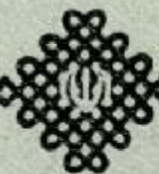
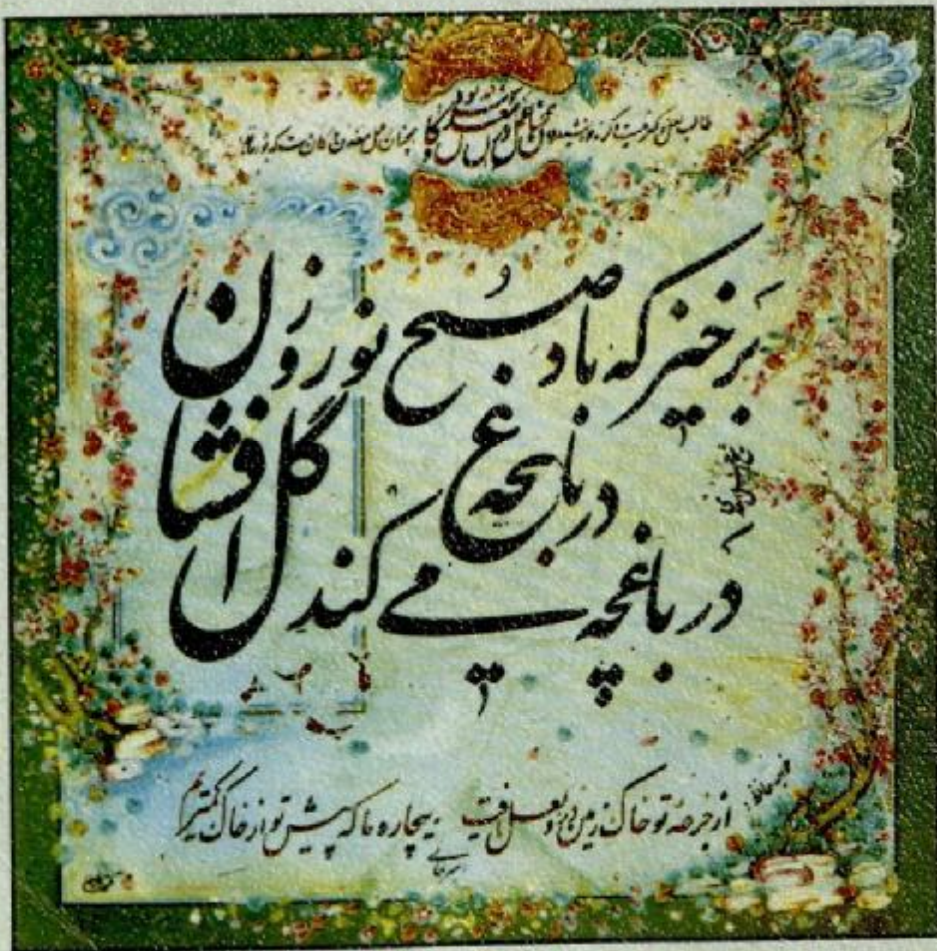


۲۰-۲۱

زمستان ۱۳۶۸  
بهار ۱۳۶۹

# دانش

فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد





## قابل توجه نویسندگان و خوانندگان «دانش»

- ❁ مجله سه ماهه «دانش» مشتمل بر مقالاتی پیرامون زبان و ادب فارسی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره می باشد.
- ❁ بخشی از مجله به مقالات فارسی و بخش دیگر به مقالات اردو اختصاص می یابد.
- ❁ مقالات ارسالی جهت «دانش» نباید قبلاً منتشر شده باشد.
- ❁ به نویسندگانی که مقاله آنها جهت درج در «دانش» انتخاب می شود، حق التحریر مناسب پرداخت می شود.
- ❁ مقاله ها باید تایپ شده باشد. پاورقی ها و توضیحات و فهرست منابع در پایان مقاله نوشته شود.
- ❁ «دانش» کتابهای را در زمینه های زبان و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی و ایرانشناسی معرفی می کند. جهت معرفی کتاب دو نسخه از آن به دفتر «دانش» ارسال شود.
- ❁ آراء و نظرهای مندرج در مقاله ها، نقدها و نامهها ضرورتاً مبین رای و نظر مسئول رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران نیست.
- ❁ هر گونه پیشنهاد و راهنمایی خود را به آدرس زیر ارسال فرمائید.

مدیر مسئول «دانش»

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران  
خانه ۲۵ - کوچه ۲۴ - ایف ۲/۶ - اسلام آباد - پاکستان

تلفن: ۸۱۸۲۰۲ - ۸۱۸۱۲۹

# دانش

۲۰ — ۲۱

زمستان ۱۳۶۸

بهار ۱۳۶۹

فصلنامه راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد

مدیر مسئول

راین فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

مدیر مجله

دکتر سید سبط حسن رضوی

مشاور افتخاری

دکتر سید علی رضا نقوی



تلفون: ۲۷۲۰۰۰۰، فکس: ۲۷۲۰۰۰۰، پست: ۲۷۲۰۰۰۰  
۲۷۲۰۰۰۰ - ۲۷۲۰۰۰۰



✽ حروف چینی: گرافک الیون، لاهور فون: ۲۲۲۷۸۴

✽ چاپ خانہ: منزا پریس، اسلام آباد

✽ محل نشر: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

خانہ ۲۵، کوچہ ۲۷، ایف ۶/۲، اسلام آباد، پاکستان

نلفن: ۸۱۸۱۴۹ - ۸۱۸۲.۴



بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

حرف دانش	۳
<u>بخش فارسی</u>	
حاج ملا هادی اسرار سبزواری	دکتر علوی مقدم ۵
بیدل دهلوی	دکتر احمد تمیم داری ۴۵
حافظ شناسی درینگاله	خانم دکتر کلثوم ابوالبشر ۷۳
استعاره در غزلی از حافظ	دکتر آصف نعیم ۸۹
استاد اقبال شناس	دکتر محمد ریاض ۹۹
اختلاف نظر ادبی	خانم دکتر محموده هاشمی ۱۲۵
قرابادین فیض آبادی	پرویز اذکائی ۱۳۵
فاله‌های حافظ	دکتر مهدی درخشان ۱۵۱
کتاب خلاصه الحیات	خانم دکتر عصمت نسرین ۱۶۵
استدراک	۱۹۳

همدانیات: دکتر سیده اشرف

تحفة الهند: رشید ملک

ترجمه های متون فارسی: عارف نوشاهی



۲۱۳

اخبار فرهنگی

۲۳۹

کتابهای تازه

۲۵۱

وفیات

۲۶۹

منظومات

قادر طهماسبی - تهران، خالد حسن قادری - لندن،

رئیس نعمانی-علیگر، حسنین کاظمی - اسلام آباد،

ظہیر احمد صدیقی - لاہور، معین نظامی - سرگودھا،

مقصود جعفری - راولپندی

### بخش اردو

۲۷۹

انیس اور دبیر کی شاعری کا فرق      دکتر جمیل جالبی

۲۸۵

ثابت الہ آبادی کی واقعہ گوئی      سید مسعود حسن رضوی

۲۹۵

مثنوی طور معرفت      دکتر کلیم سہسرامی

فارسی کے غیر مسلم شعراء کی

۳۰۹

اسلامی شاعری      دکتر محمد تقی علی عابدی

۳۲۵

مقالاتیکہ برای دانش دریافت شد

۳۲۶

کتابهایی کہ برای دانش دریافت شد





## حرف دانش

مجلات علمی بدون شك از موثرترین وسائل تبادل اطلاعات و آگاهی در جوامع بشری محسوب شده و در حقیقت یکی از عوامل پیشرفتهای علمی و فنی در هر جامعه ای می باشند و صاحبان اندیشه و فکر از اهمیت والای آن آگاهی دارند.

روزنامه های جهان پر است از اخبار حزن انگیز - کشت و کشتار و جدال، اختلافات و تجاوزات و جنایات که از مطالعه آن دهشت و وحشت و نفرت و عداوت نمایان است و محبت و رافت و آدمیت مفقود و معدوم به نظر می آید ولی مولانا روم می فرماید

تو برای وصل کردن آمدی

نی برای فصل کردن آمدی

فصلنامه دانش به عنوان مجله ای که خود را در برابر خوانندگان مسئول می داند همیشه برآن بوده تا مواد و متونی تهیه کند که باعث آرامش خیال و پرورش روح و رشد و تعالی افکار گردد متأسفانه امروز جوامع بشری به آنجا رسیده که تنها برای بقای خود می اندیشد و به دنیای اطراف خویش توجهی نداشته و برای نسل های آینده نیز خود را صاحب هیچگونه مسئولیتی نمی شناسد.

متفکران و متصوفان و اسلاف ما برای نسل های آتیه اندیشیده و زحمت کشیده و سرمایه های فکری را باوجود روزگار نا مساعد برای ما اندوخته اند تا ما بوسیله آنها برای صلح و امنیت و همزیستی به راههای تازه



دست یازیم، وظیفه تک تک ما این است که بشریت و جوامع را از این هرج و مرج و وضعیت هولناک فرهنگی برهانیم و سرنوشت خود و سایر ملل را بدون تبعیض نژاد و زبان و رنگ و عقیده وابسته به یگدیگر بدانیم. ما به روابط فرهنگی سالم بین ملتهای گوناگون اعتقاد کامل داریم.

پیرامون روابط فرهنگی ایران و جهان سخن بسیار گفته اند. اهمیت شعر و ادب و زبان فارسی و نقش و تاثیر آن در گوشه و کنار جهان عموماً و در این شبه قاره خصوصاً مسلم است و این سرزمین از زمانهای گذشته جایگاه گرانقدری برای ادب فارسی بوده است و اکنون می تواند از نونقش تاریخی خود را ایفاء کند. پاسداری از این زبان شریف با ادبیات ارزنده آن برای گسترش تعلیمات عالیة اخلاق انسانی و پیشبرد افکار مسالمت آمیز و تامین صلح جهانی بسیار لازم است.

باید در پایان یاد آور شویم که تنها مطالعه علوم تجربی در زندگی امروزه کافی نیست بلکه باید به موضوعات اخلاقی و روحانی و عرفانی نیز پرداخته شود. این مهم میسر نیست مگر با کمک و مساعدت دانشمندان و فرزندگان که در این رهگذر صاحب آراء و نظریات قابل فهم برای مردم می باشند. امید است با عنایت این بزرگان بتوانیم مطالب مجله دانش را پر بارتر بنماییم.

مدیر دانش

اسفند ۱۳۶۸ ه - ش

رمضان ۱۴۱ ه - ش

مارس ۱۹۹ میلادی

دکتر علوی مقدم

دانشکده ادبیات - مشهد

## حاج ملا هادی اسرار سبزواری

یکس از فلاسفه بزرگ قرن سیزدهم هجری

سخن درباره دانشمندی است که در سال ۱۲۱۲ هجری در شهرستان سبزوار به دنیا آمده و سرانجام پس از هفتاد و هفت سال زندگی پُرخیر و برکت در سال ۱۲۸۹ هجری در همان شهر سبزوار از دنیا رفته و آرامگاهش که در روزگار فوتش درباغی بیرون دروازه نیشابور سبزوار بر سر راه زوار بود و اکنون در وسط شهر سبزوار قرار گرفته، زیارتگاه صاحب‌دلان است.

میرزا یوسف مستوفی الممالک، یک چند پس از وفات مرحوم اسرار، بقعه ای بر آن آرامگاه ساخت که خوشبختانه آن بقعه به همت انجمن آثار ملی تعمیر شد و بیش از پیش بر معنویت آن افزود.



شاعری متخلص به «داور» ماده تاریخ فوت او را در جمله «غاب

النور» چنین سروده و گفته است: (۱)

حاج وهاج که در حکمت وفضل  
بود در عالم و آدم مشهور  
پدرش مهدی و خود هادی شد  
سبزواری از هنر او معمور  
سال فوتش کسی از داور خواست  
گفت در پاسخ او «غاب النور»

از حاج ملا هادی تجلیل می کنیم؛ زیرا که او عالمی است عامل و دانشمندی است باتقوا و می دانیم که اسلام به علم و دانش آموزی، بیش از اندازه توجه کرده است. علاوه بر اینکه قرآن، به عقیده بعضی از ماده «قراءت» و خواندن، مشتق شده، می دانیم که نخستین آیات نازل شده هم از قراءت و کتابت و علم، سخن گفته است:

«اقراء باسم ربك الذی خلق. خلق الانسان من علق. اقراء وربك الاكرم.

الذی علم بالقلم. علم الانسان ما لم يعلم.» (سوره علق/ ۵-۱)

که پنج آیه مزبور از علم و قراءت و قلم، بحث کرده و عجیب است که دومین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم، سوره القلم است یعنی: «ن. والقلم وما یسطرون» (سوره قلم/ ۱)

سوگند به قلم یعنی سوگند به بزرگ ترین چیزی که خداوند، پس از فکرو اندیشه به بشریت عطا کرده است. البته مراد از قلم در آیه مزبور، همین قلم وسیله نوشتن فی حد ذاته، نیست بلکه منظور کار برد و اثری است که بر آن مترتب است و هدف اینست که قلم منشأ اثر است و وسیله نقل افکار و معانی

از شخصی به شخص دیگر؛ زیرا در دنباله سوگند به قلم، قرآن مجید گفته است: «وما یسطرون» یعنی خدا به «تسطیر» آنچه که کاتب انجام می دهد، سوگند یاد کرده است.

وقتی در زندگی صحابه کبار بنگریم، می بینیم که آنان با داشتن تقوا، بفرآگرفتن علم و بحث از دانش و مجالست با رسول اکرم برای علم آموزی و فراگرفتن دانش، حریص بودند و همیشه در این اندیشه بودند که بردانش خود بیفزایند.

در دین اسلام، احادیث فراوانی برای علم آموزی و دانش فراگیری وجود دارد، اما آنچه مهم است اینست که علم باید مبتنی بر عمل باشد و هدف علم باید خدمت به انسانیت باشد و انسان را، انسان تر بسازد و برای جامعه، نتیجه انسانی به وجود آورد. علمی که برای بهبود جوامع بشری باشد، مفید است، از علم فقط هدف مادی داشتن و آن را در راه نابودی انسانها به کار بردن، درست نیست.

علم کز تو ترا به نستاند

جهل از آن علم به بود صد بار

علمی که جامعه از آن سود ببرد، مفید است و می تواند مصداق دُعای پیامبر اکرم "ص" باشد که گفت «اللهم انفعنی بما علمتنی و علمنی ما ینفعنی و زدنی علماً».

یعنی: ای خدا! آنچه که به من آموختی مرا سودرسان و ای خدا! یاد بده به من و بیاموز چیزی که مرا سودمند باشد و بیفزای مرا دانش.

پیشرفت در علم باید ناظر به افکار مردم باشد و روح و فکر مردم دگرگون شود تا سعادت و خوشبختی در جامعه به وجود آید، سعادت و



خوشبختی به همان اندازه که به اقتصاد و مادیات و پیشرفتهای صنعتی بستگی دارد به معنویات و اخلاقیات، بیشتر وابسته است و مرتبط بشر آن زمان می تواند به سعادت واقعی برسد که علاوه بر بهره مندی از سرمایه های مادی از معنویات بهره ببرد و به همان اندازه که به حیات برونی و زندگی مادی توجه می کند، برای معارف معنوی که مایه کمال روحی انسان است توجه کند.

اسلام علاوه بر اینکه به علم دنیائی و علوم مادی توجه میکند و معتقد است که درک اسرار کائنات به وسیله علوم مادی بهتر فراهم است، به علم معنوی و اخلاقیات هم توجه دارد، تنها به علوم مادی اکتفا نمی کند، بلکه آدمی را به معرفت اشراقی و دانشی که سرچشمه و مأخذ آن قلب و روح و بصیرت است، توجه می دهد.

اسلام علاوه بر اینکه مسلمانان را به تجربه و مشاهده و ملاحظه و ملاحظه و می دارد، به قلب و عاطفه و معنویات هم از طریق اخلاق و تقوا و اخلاص و محبت انسانی و معاضدت و همپشتی و کمک به همنوع توجه می دهد، در صورتی که تمدن ماشینی فقط به علم توجه دارد و به جنبه خیر و شر آن نمی نگرد ولی اسلام به غایت و هدف علم نیز می نگرد و هدف علم را خیر جامعه می داند.

آن چیزی در نظر اسلام، علم است که برای انسانیت مفید باشد و او را در پیشرفت معنویات انسانی کمک کند و بتواند در بهبود وضع انسانها مؤثر باشد.

دانش و صنعت بدون ایمان و تقوا کم فایده است. درست است که دانش و صنعت امروزی فوائد فراوانی دارد و بشر قرن بیستم توانسته است به طرق

مختلف و شیوه‌های گوناگون از علم بهره مند شود ولی نباید از علوم تجربی انتظار داشته باشیم که مشکلات اجتماعی و اخلاقی ما را حل کند، نمی‌توانیم چشم به راه و منتظر باشیم که علوم فیزیکی و یا علوم طبیعی و یا مثلاً شکافتن اتم روابط میان انسانها را بهبود بخشد، بلکه راه حل این مشکلات مبتنی بر رعایت یک سلسله اصول اخلاقی است. یعنی بشر باید به همان اندازه که به پیشرفت زندگی مادی و علوم طبیعی و تجربی توجه می‌کند و در راه صنعت پیش می‌رود، باید برای معارف معنوی که مایه کمال روحی انسانی است، توجه کند، علم دین و دنیا را باهم بیاموزد، رعایت اصول اخلاقی را بکند، این توجه کردن برای بهبود زندگی خود بشر مفید است، منظور از علم دین و اخلاقیات معارف حقیقی بشری است همچون: پاکدامنی، وظیفه شناسی، درستکاری، پاکدلی و نظایر اینها که رعایت این صفات باعث آسایش خاطر می‌شود.

البته کسی منکر سواد و علم مدرسهای نیست و نمی‌تواند باشد ولی علم و دانش مدرسه ای دواي درد هم نمی‌تواند باشد، علمی که بتواند انسان را به انسانیت نزدیک کند و انسان را، انسان تر سازد و نتیجه انسانی برای انسانها به وجود آورد، ارزشمند است.

علم چون بردل زند یاری شود

علم چون برتن زند باری شود

علمهای اهل دل حالشان

علمهای اهل تن احوالشان

(دفتر اول مثنوی مولوی ص ۱۷۵)

یعنی علم وقتی که تأثیر کند، مایه کمک است و انسان را به راستی و درستی،



رهبری می کند، منظور از علم، کشته شدنِ غرور است که بر نفسانیت غلبه می کند. منظور، علم انسانیت است نه نفسانیت. اگر فکر و روح تحول نپذیرد و دگرگون نشود، درجازدن است و حتی پست رفت است و سیرِ قهقهرانی.

بنا بر این جوامع باید، علاوه بر سازندگی جسم به سازندگی جان و روان و فراگرفتنِ يك سلسله معارف انسانی که سازنده شخصیت آدمی است بپردازند و علاوه بر فراگرفتن دانش به تزکیه روح هم، اشتغال ورزند و بدانند که تزکیه مقدم است همان طوری که قرآن مجید هم تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته است.

«لقد منّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم

آياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمة...» (سوره آل عمران/۱۶۴)

یعنی: خدا بر اهل ایمان منت گذاشت و احسان کرد که رسولی از خود آنها در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوس آنان را از هر نقص و آرایش پاک گرداند و به آنان احکام شریعت کتاب و حکمت الهی بیاموزد.

«هو الذي بعث في الامم رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم

و يعلمهم الكتاب والحكمة...» (سوره جمعه/۲)

یعنی: اوست خدائی که میانِ عربِ امّی<sup>۱</sup> = قومی که خواندن و نوشتن

هم نمی دانست] پیامبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد....

به هر حال پس از این مقدمات، در این مقال از فیلسوفی بزرگ و عارفی وارسته، سخن می گوئیم دانشمندی که در تمام عمر باکمال زهد و تقوا و صدق و صفا، در نهایتِ عزت نفس زندگی کرده و به هیچ يك از اغنیاء نیازمند

نبوده و از کسی چیزی توقع نکرده است. دانشمندی که کرامات بسیاری به او نسبت داده اند ولی باید گفت چه کرامتی بالاتر از تسخیر نفس و تسلط بر هوا های نفسانی و خواهشهای جسمانی. از دانشمندی سخن می گوئیم که در ایام تحصیل، به قناعت زندگی می کرده ولی نه از آن جهت که بی بضاعت بوده بلکه از آن جهت که فطره و ذاتاً قانع بوده و از تجمل پرستی و زندگی پر زرق و برق برکنار بوده است.

از دانشمندی سخن می گوئیم که در مدت هفت سال اقامتش در اصفهان به قدری برای تحصیل فلسفه می کوشیده که در شبانه روز بیش از چهار ساعت نمی خوابیده و سایر اوقات او صرف مطالعه و یا مباحثه با طلاب می شده و هنگام اقامت در اصفهان هم خیلی به قناعت زندگی می کرده و در اتاق خالی از فرش سکونت داشته و روی زمین بدون تشک می خوابیده است. جالب توجه اینکه چون در آمد ملکی اش بیش از هزینه اش بود در آمد اضافی را به طلب کم بضاعت می داد و آن هم نه به طریقی که کسی بفهمد بلکه پولی در اتاق و حُجره آنان می گذاشت.

اینک به اختصار شرح حال این عالم عامل و این حکیم کامل را که یکی از اعظم فلاسفه و حکمای اسلامی قرن سیزدهم هجری است بیان می کنیم.

به قلم خود حاج ملاهادی، شرح حالی موجود است.

اصل این شرح حال به خط خود حاجی برکاغذ آبی رنگ به خط شکسته نستعلیق نوشته شده و در پشت صفحه، مهر حاجی باسجع و عبارت «یا هادی المصلین» موجود است. این شرح حال نزد نواده پسری حاجی - مرحوم ضیاء الحق حکیمی - که اهل فرهنگ و معرفت بوده و طبع شعر قوی هم داشته،



موجود بوده است. ضیاءالحق حکیمی فرزند مرحوم عبدالقیوم است و عبدالقیوم پسر حاج ملا هادی است.

طبق این شرح حال، حاج ملا هادی، در سن هفت یا هشت سالگی شروع به خواندن صرف و نحو عربی می کند و تادّه سالگی در سبزوار زندگی می کند و سپس با پسر عمه خود - حاج ملا حسین سبزواری - که مرد بالنسبه عالم است و متقی و سالها در مشهد تحصیل علم کرده و پدرش با پدر حاجی جمع اعمال بوده - به سوی مشهد می آید و ده سال تمام در جوار حضرت رضا علیه السلام به سر می برد و سپس برای فراگرفتن حکمت به اصفهان عزیمت می کند و هفت سال در اصفهان نزد آخوند ملا اسمعیل و حکیم متاکه - (ملا علی نوری) حکمت می آموزد و در این مدت در نهایت قناعت و نفس کشی زندگی می کند این مدت به خراسان می آید و پنج سال در مشهد مقدس به تدریس حکمت می پردازد و پس از آن به سفر حج می رود، در بازگشت از سفر مکه، حاجی به کرمان می آید و یک سال بطور ناشناس در کرمان، در اُتاق خادم مدرسه می ماند، به شرط اینکه در نظافتِ مدرسه با خادم همکاری کند.

در این جاست که باید گفت: حاج ملا هادی جهاد اکبر می کند و نفس کشی و باداشتن آن مقام علمی و کمالات ذاتی، بدون اینکه کسی بفهمد، مدتی به طلابِ مدرسه خدمت می کند و در نظافتِ مدرسه به خادم مدرسه کمک می کند.

حاج ملا هادی در آخر شرح حال افزوده است:

«حال که ۲۸ سال است که در دارالمؤمنین سبزوار به تدریس حکمت مشغولم».

در آخر شرح حال اضافه کرده است:

« اینست اسباب ظاهریه و در حقیقت «اللَّهُ هَدَانِي وَ عَلَّمَنِي وَرَبَّانِي»

« دیده ای خواهم سبب سوراخ کن

تا سبب را بر کند از بیخ و بن»

حاج ملا هادی، اوقات شبانه روز را به سر بخش تقسیم می کند:

بخشی را مخصوص تدریس و افاضه علم می کند و ثلثی را ویژه

تصنیف کتاب و تألیف می نماید و بخشی را هم به عبادت و استراحت می

گذراند.

حاج ملا هادی در مدت اقامت ۲۷ ساله اش در سبزوار، فقط مسیر راه

منزل تا مدرسه فصیحیه را - که مدرسه حاجی در آن جابوده، پیموده و

در این مدت در اعلائی معارف و عوارف کوشیده است تا سرانجام در روز

۲۳ ذیحجه سال ۱۲۸۹ هجری به عالم بقاشافت

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم

راحت جان طلبم وزهی جانان بروم

بسیاری از دانشمندان و مستشرقان، درباره حاج ملا هادی اظهار

عقیده کرده و از شاگردان برجسته او و آثار و تألیفات او و شمه ای از افکار او را

بیان کرده اند:

رضا قلیخان هدایت، متوفی به سال ۱۲۸۸ هجری در تذکره «ریاض

العارفین» که شرح حال شعرائی متصوف و عرفا و منتخبات اشعار آنهاست، از

حاج ملا هادی به عنوان فخرالمحققین و قدوة المتکلمین نام می برد و متذکر

می شود که وی در سبزوار به تألیف و تصنیف و تدریس و تحقیق علوم الهی

مشغول است. رضا قلیخان نام برخی از آثار حاجی را نوشته و غزلیاتی هم از

معظم له نقل کرده است (۲).



نویسنده کتاب «مکارم الآثار» تقریباً همان مطالب که در شرح حال حاجی به قلم خود او نوشته شده می نویسد و می افزاید که:

خاندان حاج ملا هادی همه در سبزوار اهل شهرت و ثروت و اعتبار و مردمان نیکو کاری بوده اند و موقوفاتی از آنان باقی و بر قرار است.

و نیز درباره مدت هفت سال اقامت حاجی در اصفهان نوشته است که حاجی در این مدت نیز ضمن تحصیل و درس خواندن، نفس سرکش را هم رام و آن را در دام خود در آورد و مطیع ساخت.

و نیز می نویسد که حاجی در مدت یک سال اقامتش در کرمان، به طور ناشناس در اتاق خادم مدرسه می ماند به شرط اینکه در نظافت مدرسه با خادم همکاری کند، در این جا نیز حاج ملا هادی نفس گشی و جهاد اکبر می کند و با داشتن آن مقام عالی علمی و کمالات ذاتی، بدون اینکه کسی بفهمد، مدتی به طلاب خدمت می کند و در نظافت مدرسه با خادم مدرسه همکاری می کند (۳).

نویسنده کتاب «مکارم الآثار» یعنی میرزا محمد علی، معروف به معلم حبیب آبادی می نویسد حاج ملا هادی از آجله حکماء عصر و بزرگان زمان خویش بوده و سالها می گذرد که ایران و مذهب شیعه و ملت اسلامی، چنین عالمی بزرگوار و نابغهای نامدار و فیلسوفی فیاض و عالمی عامل و عارفی کامل و فرزانه ای فاضل و سالکی واصل، در صفحه روزگار به خود ندیده است.

اودر فقه و اصول و ادبیات هم، آگاهی داشته و شعر فارسی و عربی را روان می سروده و در شعر فارسی «اسرار» مخلص می کرده است (۴).

نویسنده کتاب «دانشوران خراسان» حاج ملاهادی را یکی از مفاخر

قرون اخیر ایران دانسته و بر آنست که مرحوم حاجی زنده کننده فلسفه اشراق و پیرو ملاً صدرا است (۵).

او شعر مرحوم میرزا احمد حسین ادیب ملقب به فروغی را درباره تاریخ بنای آرامگاه حاجی و سال تولد و مدت عمر او را نقل کرده که برخی از آن ادبیات را نقل می کنیم:

مرغ لاهوت آشیان ناسوت را بدرود گفت

پیر کامل کرد ما وی برفراز چرخ پیر

در سرای قرب حق، باری تعالی، راه یافت

عارف ربّانی آن صاحب دل روشن ضمیر

مخزن الاسرار حکمت حاج ملاً هادی آنک

در سپهر علم و عرفان بود چون مهر منیر

سال میلادش غریب (۱۲۱۲ هـ) و مدت عمرش حکیم (۷۸ سال)

شد ز غریت سوی قریت آن حکیم گوشه گیر

نویسنده کتاب «ریحانة الادب» که از شرح حال فقهاء و حکما و عرفا و علما و ادباء و فضلا و شعرای بزرگ اسلامی که بالقب و کُنیه اشتهار دارند، بحث می کند، درباره سبزواری می نویسد:

«حاج ملا هادی عالمی است عامل و حکیمی است کامل، از اعظام فلاسفه و حکمای اسلامی قرن سیزدهم هجری ... صدر المتألهین اسلام، قدوه متبحرین در حکمت و کلام، در احاطه حقایق حکمت بی نظیر و در استکشاف اسرار و دقائق فلسفه بی عدیل .. در فنون شعری نیز ماهر بود و اسرار تخلص می کرد. در اصطلاح اهل فضل گاه از او به حاجی یا حاجی سبزواری تعبیر می نمایند...» ملا محمد هیدجی در آخر شرح حاشیه بر منظومه حاجی نوشته



است که حاج ملا هادی با آنکه پدرش از تجار و ملاکین سبزوار بوده ولی به تحصیل علم و ادب رغبت کرده است.

تحف و هدایا قبول نمی کرد و در تمام عمر با کمال زهد و تقوا و صدق و صفا و بی آلاچی و نهایت عزت نفس زندگی کرده است و به هیچ یک از اغنیاء نیازمند نبوده و از کسی چیزی توقع نمی کرده است. ناصرالدین شاه که در سبزوار به زیارتش رفته و از او تألیف کتابی را به زبان فارسی تقاضا کرده، پانصد تومان هم پول برایش فرستاده، او قبول نکرده، نصف آن را به طلاب و نصف دیگر را به فقراء حواله کرده است. (۶)

نویسنده کتاب «مطلع الشمس» که در جلد سوم کتاب از صفحه ۱۸۶

تا صفحه ۲۵۰ درباره سبزوار، بحث کرده، نوشته است: (۷)

«اما شهر سبزوار اگرچه به قدمت نیشابور نیست ولی باز از بلاد قدیمه

محسوب می شود...»

صنیع الدوله نویسنده کتاب «مطلع الشمس» پس از آنکه درباره

اوضاع جغرافیائی و تاریخی شهر سبزوار مطالب می نویسد، می افزاید که (۸)

«مزیت بزرگ و اهمیت این شهر در آنست که در نیمه دوم قرن سیزدهم

هجری این شهر به وجود حکیمی عارف و مردی کامل و فیلسوفی مرتاض و

پیری فیاض، رونق یافته و انوار معارف از این خطه به هر جانب تافته است.»

صنیع الدوله در جلد سوم صفحه ۱۹۵ کتاب «مطلع الشمس» وضع

خانه و زندگانی حاج ملا هادی سبزواری را شرح داده و نوشته است که حاج ملا

هادی در روز سه شنبه اول ماه صفر سال ۱۲۸۴ هجری قمری، از ناصرالدین شاه

پذیرایی کرده است.

مرحوم محمد حسن خان صنیع الدوله در بازگشت از مشهد، به سبزوار

رفته و از زبان پسر مرحوم حاجی یعنی آقا محمد اسمعیل - که مردی جامع و فاضل بوده و از لحاظ اخلاقی نیز همچون پدر بزرگوارش دارای فضائلی بوده است - شرح حال و وضع زندگی حاجی را نوشته و آنچه را که آقا محمد اسمعیل بدرستی در نظر نداشته و به خاطرش نمانده، عیال مرحوم حاجی از پشت در، اظهار کرده است.

آنچه برای مامهم است اینست که مرحوم حاجی درتابستان و زمستان، دربهار و پاییز، ثلث آخر شب را بیدار بوده و در تاریکی عبادت می کرده است تا آغاز طلوع آفتاب. دوساعت از آفتاب گذشته به مدرسه می رفته و چهار ساعت به تدریس می پرداخته است.

سراجام حاجی در روز ۲۸ ذی حجه سال ۱۲۸۹ سه ساعت به غروب مانده، مرغ روحش از قفس تن به آشیان قدس پرید و ملا محمد کاظم پسر ملا محمد رضای سبزواری که از شاگردانش بود، درتاریخ فوت حاجی سروده است:

اسرار چو از جهان به در شد از فرش به عرش ناله برشد

تاریخ وفاتش آر بپرسند گویم که نمرد زنده ترشد

نویسنده کتاب «المآثر و الآثار» که کتاب مزبور را در سال ۱۳۰۶ هجری قمری، تألیف کرده، درباب دهم کتاب که به بحث ارجال علمی دوره ناصرالدین شاه اختصاص داده، درباره حاج ملا هادی نوشته است: (۹)

«فیلسوف اعظم دوران و حکیم علی الاطلاق درتمام ایران، این بزرگوار

بود،»

و می افزاید که حاج ملا هادی در دوران ناصرالدین شاه، چنان است که ملا صدرای شیرازی در زمان شاه عباس کبیر، پس می نویسد: «هر حکیم متاله و عارف متصوف و مرتاض تشریح که در عصرما هست، انتسابش به آستان



اوست»

در دنباله مطالب گفته است: «وی در قرن سیزدهم هجری حکمت و معقول را به همان اندازه مدون کرد که شیخ مرتضی انصاری فقه و اصول را»  
 مرحوم میرزا عبدالرحمان - مدرس اول آستان قدس رضوی - در کتاب «تاریخ علماء خراسان» ضمن اینکه تولد آن بزرگ را در تاریخ ۱۲۱۲ هجری برابر با ۱۷۹۷ میلادی و سال فوت حاجی را ۱۲۸۹ هجری برابر با ۱۸۷۲ میلادی نوشته درباره آن بزرگوار گفته است: (۱۰) «الفيلسوف العظيم و العارف المتاله الحكيم، سلطان الحكماء المتالهيين و شمس العرفاء الشامخين...» سپس می گوید که درباره حاجی: «لسان بیان از تعداد و تبیان معالی و کمالات او کلیل و جامه زبان از تحریر فضائل و مقامات او شکسته و علیل است.»

من چه در شأن تو گویم که سزای تو بود»

مرحوم استاد ابوالحسن شعرانی - که کتاب اسرار الحکم حاج ملا هادی را با مقدمه و حواشی سودمندی به چاپ رسانیده، در آغاز کتاب درباره حاج ملاهادی چنین نوشته است: (۱۱)

«... اسرار الحکم تألیف حکیم متاله وارث علوم المتقدمین استاد الفلاسفة المتأخرین العارف الزاهد الفقیه الماجد... حاج ملا هادی سبزواری قدس الله نفسه الزکیة ...»

ادوارد براون مستشرق انگلیسی گفته است: (۱۲)

در قرون اخیر در ایران دو فیلسوف بزرگ به وجود آمد:

۱- ملا صدرای شیرازی

۲- حاج ملا هادی سبزواری

که اثری بزرگ در تحول فکر فلسفی ایرانیها داشته اند و اروپایی‌ها هم هنوز همچون: ابن سینا و غزالی و فارابی و سایر متفکران قدیم، آنها را نمی‌شناسند (سخن براون در ۱۸۸۸ میلادی) *منه لا یستطیع ان یشکر الله الا ان یشکره*

استاد بزرگوارم، مرحوم حاج شیخ ولی الله اسراری، اعلی الله مقامه، که یکی از نوادگانِ فاضلِ مرحوم حاجی بود و سالها فلسفه و منطق تدریس می‌کرد و تقریباً چهل سال در مسجد جامع سبزوار تفسیر قرآن مجید می‌گفت، رساله‌ای در شرح حال حاج ملا هادی فیلسوف شهیر شرق، نوشته که در دی ماه/ ۱۳۳۲ هجری شمسی، در چاپخانه بیهق سبزوار چاپ شده است.

### آثار و تالیفات حاج ملا هادی سبزواری.

حاج ملا هادی، به زبان عربی و فارسی، آثاری از خود به یادگار گذاشته که همه آنها مورد استقبال اهل فضل و دانش پژوهان قرار گرفته است، و اینک برخی از آثار معظم له را به اختصار بیان می‌کنیم.

#### ۱- شرح منظومه حکمت. که آن را «غُررُ الفرائد» نامیده

و خود نیز در مقدمه گوید.

سمیت هذا غُررُ الفراید اودعت فیها عَقَدَ العقائد

یعنی: این کتاب را «غُررُ الفراید» نامیدم، و در این کتاب عقائد و افکار گره‌مانندی به ودیعت نهادم.

غُررُ الفرائد یعنی: گوهرهای نفیس بسیارنیکو. کلمه «غُرر» جمعِ أَغْرُ است به معنای بسیارنیکو و «فرائد» جمع «فریده» یعنی گوهر نفیس.

ترتیب ابواب و فصول بخش حکمت را حاجی خودبه هفت مقصد تقسیم کرده و هر مقصدی را به فریده‌هایی منقسم نموده است.



« ان کتابنا علی مقاصد و کل مقصد علی فراند. »  
 بخش حکمت منظومه، هفت مقصد دارد که مقصد اول در امور عامه  
 است همان چیزهائی که کلیات فلسفه نامیده می شود، همان چیزهائی که کلید  
 فلسفه الهی است، همان چیزهائی که، از نظر حکمای الهی، بدون آگاهی از  
 آنها، بحث در مسائل مربوط به مبدأ و معاد، بیپوده است، همان چیزهائی که  
 در یونان قدیم هم کم و بیش شناخته شده بود ولی در فلسفه اسلامی، توسعه  
 بیشتری یافت و رشد و تکامل پیدا کرد، مانند: وجود و عدم - وجود و امکان  
 - قدم و حدوث - قوه و فعل - ماهیت - وحدت و کثرت - علت و معلول.  
 هر يك از این هفت مقصد بخش حکمت به فریدههای مختلف و  
 هرفریده به غررهای متعدد تقسیم شده است. شرح منظومه حاجی در حکمت از  
 کتابهائی است که بسیار مورد توجه استادان و دانشجویان و طلب فلسفه بوده  
 و حواشی و تعلیقات متعددی بر آن نوشته شده است.  
 مقصد اول یعنی قسمت امور عامه و مقصد دوم یعنی قسمت جوهر و  
 عرض از بخش حکمت را آقای دکتر محقق استاد دانشمند و فعال دانشگاه  
 تهران - به اتفاق پرفسور ژاپونی به نام توشی هیکو ایزوتسو، از زبان عربی به  
 انگلیسی در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ میلادی ترجمه کردند و شعبه تهران  
 مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ گیل کانادا در سال ۱۳۴۸ هجری  
 شمسی، به طرز زیبایی آن را به چاپ رساند و در آغاز کتاب هم، شرح حالی از  
 مرحوم حاج ملا هادی به قلم خود معظم له و شرح حالی به نقل از داماد معظم  
 له و دوفرزند ایشان، چاپ شده است.  
 در بخش حکمت، حاجی يك دوره ای از حکمت عملی و حکمت نظری  
 [البته نه به طور کامل] را گفته است اینکه گفته شد نه به طور کامل از این

جهت است که طبق تقسیم معروف قدما که همان تقسیم ارسطونی است حکمت و فلسفه تقسیم می شد به فلسفه نظری یعنی علم درباره آنچه که هست و فلسفه عملی یعنی علم درباره آنچه که باید بکنیم، فلسفه نظری را به: الهی، طبیعی، ریاضی و فلسفه عملی را به اخلاق و تدبیر منزل [= سیاست خانواده] و سیاست مُدُن [که همان سیاست باشد] تقسیم می کردند.

اما حاجی در این کتابش، بعضی از این قسمتها را آورده و بعضی قسمتها را نیاورده است مثلاً فلسفه الهی را مفصل تر از دیگر قسمتها آورده، فلسفه طبیعی را هم آورده ولی مختصر تر از فلسفه الهی و از فلسفه ریاضی، هیچ نیاورده است.

از آن سه قسمت فلسفه عملی هم فقط اخلاق را در آخر کتاب آورده است (۱۳).

مرحوم حاجی، کتاب را مقصد مقصد کرده و هر مقصد را به چند فریده تقسیم کرده و هر فریده به چند غرر. مقصد هفتم از شرح منظومه حاجی در اخلاق است و خود چنین گفته است: «المقصد السابع فی شطرن علم الاخلاق و فیه فرائد» (رك: شرح منظومه، چاپ سنگی ص ۳۵۳). (۱۴)

البته تسمیه کتب و یا بخش هائی از کتب به «فریده» و «فرائد» یعنی گوهرهای نفیس چیزی است که سابقه دارد و رائج و متداول بوده و کتابهای بسیاری حتی به نام «زمرد» دیده شده چنانکه ابن عبدالبره فصلی از کتاب معروف خود یعنی «عقدالفرید» را به نام «الزمردة فی المواعظ والزهد» نامیده است (۱۵).

۲- شرح منظومه در منطق. که اسم اصلی آن «لائی



المنتظمه» می باشد و ... ۳ بیت است و خود حاجی اشعار را سروده و سپس تمام منظومه که سیصد بیت است، شرح کرده و آغاز آن چنین است:

نحمد من علمنا البياناً وقارن الكتاب والميزاناً

و به قرار معلوم، تألیف منظومه در منطق، پس از منظومه حکمت صورت گرفته است؛ زیرا خود حاج ملا هادی، هنگام بحث از «ما» ی شارحه و حقیقه و هل بسیطه و مرکبه و «لم» ثبوتی و اثباتی می گوید: «و فی منظومتی فی المنطق التی فی نیتی اقبالها ان ساعد التوفیق، ذكرت المطالب بقولی:

«أسُ المطلب ثلاثة عُلْمٌ مَطْلَبٌ ما مَطْلَبٌ هل مطلب لم»

دو منظومه او به عربی که متن و شرح از آن خود حاجی است و یکی در علم منطق است و دیگری در فلسفه و حکمت، بسیار مشهور است و جزء کتب درسی طلب علوم دینی می باشد و از زمانی که حاج ملا هادی، شرح منظومه خود را در حکمت و منطق نوشت، باید گفت که درحوزه های علمی نجف، کربلا، قم، اصفهان، مشهد و دیگر حوزه های علمی، این کتاب تدریس می شود و از نویسندگان آن [حاج ملا هادی سبزواری] سخن می گویند و داستانهای از او و رد زبان اهل ذوق و عرفان است.

۳- حاج ملا هادی مانند شرح منظومه منطق و حکمت،

در رموز طاعات و اشارات عبارات کتابی نوشته که متن آن، شعر است و شرح آن

هم از خود حاجی است و این کتاب که نام آن «شرح النبواس فی

اسرار الأساس» است، مطالب فقهی را حاجی با ادکه فلسفی و عرفانی

بیان کرده است. کتاب مزبور چند سال پیش در تهران چاپ شده است. نویسنده کتاب «مکارم الآثار» در جلد دوم صفحات ۴۵۸ تا ۴۶۱ از آثار حاج ملا هادی سخن گفته و برای حاجی ۳۷ کتاب بر شمرده و نام کتاب مزبور را «أسرار الاساس در شرح نبراس نوشته است.

۴ - **کتاب أسرار الحکم** را حاج ملا هادی بنا به خواهش ناصرالدین شاه تألیف می کند زیرا در ملاقاتی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴ در نخستین سفرش به مشهد با حاج ملا هادی داشته، شاه از حاجی خواهش می کند که کتابی در اسرار عبارات تألیف کند، اونیز کتاب «أسرار الحکم» یا «حکم الاسرار» را تألیف می کند.

کتاب «أسرار الحکم» با مقدمه و حواشی استاد شعرانی در سال ۱۳۸۰ هجری قمری به زیور طبع آراسته می شود.

مجلد اول کتاب در حکمت علمی است و به قول خود حاجی در مقدمه کتاب صفحه ۲ که گفته است. «کتابی است در معارف مبده و معاد، مشتمل بر مطالب حکمت اشراقیه و مشائیه و برآرپ مشارب ذوقیه ... و مُسنی به اسرار الحکم ...» (۱۶)

جالب توجه آنکه مرحوم حاجی، در همین مقدمه، تقوا را برای پیشرفت علم ضروری می راند و می گوید: «اتقوا الله يعلمکم الله» (۱۷)

باب اول کتاب که در اثبات واجب الوجود است هم از طریق حکمای متاله خدا را اثبات می کند و هم از راه حکمای طبیعیون به اثبات خدا پرداخته و در برخی از جاها حاجی به اشعار خود نیز در این کتاب استناد می کند و در اثبات خدا به طریق صدیقین به شعر مولانا استناد جسته است. طریقه صدیقین آن است



که از خودش بر خودش استدلال کنند. (رك : اسرارالحکم ج ۱ ص ۱۴)  
 آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید ازوی رو متاب  
 که در واقع از خودش بر خودش استدلال می کند و این طریق را بهترین  
 روش می داند؛ زیرا در این طریق به ابطال دور و تسلسل نیاز نیست.

حاج ملا هادی در این کتاب به مناسبت از اشعار عطار، جامی،  
 فردوسی و گاه از اشعار خودش شاهد می آورد و به آنها استناد می کند.  
 حاج ملا هادی در کتاب «اسرارالحکم» پس از آنکه خدا را به شیوه  
 حکمای الهی و به طریق حکمای طبیعی و به شیوه متکلمان و به طریقه  
 صدیقین، اثبات می کند، درباب دوم کتاب از صفات حق تعالی بحث می کند.  
 و در صفحه ۱۰۷ کتاب «اسرارالحکم» درباره جبر و تفویض بحثی دارد  
 که سرانجام خود به «أمر بین الامرین» اعتقاد دارد و در این مورد تمام آیاتی را  
 که فرقه معتزله و فرقه اشاعره به آنها استدلال می کنند، ذکر می کند و سرانجام  
 می گوید: قولی که محققان برآند، قول ائمه هادین است که می گویند:  
 «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین».

و در صفحه ۴۰۰ کتاب «اسرارالحکم» درباب معجزه پیامبر گفته است:  
 «حضرت را معجزاتی است .... ولی چه معجزه ای بالا تر از اینکه  
 هرگز کار قبیحی از او سرنزد و هرگز دروغی کسی از او نشنید، بسیار باشفقت  
 بود به حدی که خطاب

«فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا ..» (سوره کهف / ۵)  
 نازل شد. یعنی: ای پیامبر! نزدیک است که اگر امت به قرآن ایمان نیاورند، جان  
 عزیزت را از شدت حزن و تاسف به خاطر آنان هلاک سازی

جلد دوم کتاب «اسرارالحکم»، در حکمت عملی است، از طهارت و

صلوة، بحث می کند و در صفحه ۴۹۶ سر نماز را چنین بیان می کند  
 «نماز افضل قریبات و اکمل طاعات و عمود دین است، ان قُبِلَتْ قَبِلَ مَا  
 سِوَاهَا وَ ان رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا ...»

حاجی، نماز را عبادتی می داند که وحدت جمعیه دارد، زیرا طاعات  
 مختلف را دربر می گیرد و معراج المومن به حساب می آید که باید از روی  
 شوق و نشاط به نماز ایستاد، زیرا نماز ذکر دوست است و حصنور به محضر  
 اوست.

حاجی استدلال می کند که: «... ان الصلوة تنهى عن الفحشاء  
 والمنکر و لذكر الله أكبر...» (سوره عنکبوت / ۴۴)

حاجی ملا هادی، درباره قبله و سر رو کردن به قبله در صفحه ۵۰۵  
 "اسرارالحکم" گفته است.

«علم به قبله صوری حکایتی است از علم به قبله حقیقی و وجوب  
 معرفة الله، فاعلم انه لا اله الا الله، اول الدين معرفة الله، علّت غائبه خلق عالم  
 معرفت است، خلقت الخلق لكي أعرف...»

حاجی ملا هادی در صفحه ۵۶۲ که از روزه سخن می گوید:  
 صوم را کف نفس دانسته از مُفطرات معهوده بانیت و سر آن را چنین  
 بیان کرده است: صوم با معرفت از اقوی مکملات نفوس نطقیه است و موجب  
 ارتقاء است از حسیض حظوظ نفس بهیمیه به اوج تشبه به ملائکه  
 روحانیه...»

مرحوم حاجی در پایان کتاب «اسرارالحکم» اسرار بعضی چیز هارا باز  
 می گوید مثلاً درباره «دحوالارض» می نویسد: (۱۹)

«و اینکه در خبر آمده است که از تحت کعبه دحوارض شده است، شاید



به حسب تأویل در این رمزی باشد به وسعتِ کعبه دل که کعبه دل حقیقت است و کعبه گل صورت، و جمع باید کرد میانه تنزیل و تأویل، و کعبه صوری در سمت خط استوا است و کعبه دل در استوای عدل مستوای خداست.»

۵- اسرار العبادة. نیز یکی دیگر از کتب فارسی حاجی

می باشد و چون معانی دقیق فلسفی را حاجی در این کتاب و کتاب «اسرار الحکم» آورده، بنابراین فهم این دو کتاب فارسی نیز برای همگان دشوار است.

۶- حواشی بر «شواهد الربوبية فی المفاهج السلوكية»

ملا صدرا - که مشتمل بر لطائف و دقائق حکمت است، یکی از تألیفات سودمند حاج ملا هادی است، حاجی در این حواشی پرده از مشکلات و معضلات «شواهد الربوبية» برداشته است.

۷- حواشی بر اسفار ملا صدرا و بر کتاب «مفاتیح الغیب»

ملا صدرا و بر «مبدأ و معاد» ملا صدرا، از جمله تألیفات حاج ملا هادی است.

۸- حاشیه بر کتاب «شوارق» ملا عبدالرزاق لاهیجی، در

حکمت، از نوشته های حاجی است.

۹- حاج ملا هادی، رساله ای در مبدأ و معاد، نوشته است.

۱۰- شرح دعاء جوشن کبیر که بنا به نوشته (۲۰) استادام،

مرحوم حاج شیخ ولی الله اسراری، از بهترین مولفات حاج ملا هادی است؛ زیرا در این کتاب، حاجی رُموزِ کلماتِ فلاسفه و عرفا را توضیح داده است، نام دیگر کتاب «شرح أسماء الحسنی» می باشد.

۱۱- شرح دعای صباح حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام.

۱۲- داشیه برکتاب بهجة المرضية [ = سیوطی در علم نحو].  
 ۱۳- در محسنات بدیعی کتاب «راج قواج» را نوشته است.  
 ۱۴- حاج ملا هادی، بوابیات مشکل هر دفتر از شش دفتر  
 مثنوی مولانا جلال الدین محمد مولوی شرحی نوشته و این شرح  
 نشان می دهد که حاجی به مولانا، علاقه خاصی داشته و این کتاب را زیاد  
 مطالعه می کرده است.

احاطه حاج ملا هادی بر آثار عرفا، از این شرح بخوبی فهمیده می شود و  
 معلوم می گردد که این عارف بزرگ و فیلسوف سترگ، اطلاع فراوانی بر اقوال  
 عرفا داشته است و چون مرحوم حاجی، ذوق شعری هم داشته، علاوه بر استشهاد  
 به آیات قرآنی و احادیث اسلامی گه گاه به اشعار عرفانی خود نیز استناد کرده و  
 بدانها نیز استشهاد جسته است. حاجی، شرح مثنوی را به خواهش شاهزاده  
 سلطان مراد میرزای قاجار در روزگار ناصرالدین شاه نوشته که در تهران چاپ  
 سنگی شده است.

۱۵- کتاب «هدایة الطالبین فی معرفة الانبیاء والائمة  
 المعصومین» یکی دیگر از کتب حاج ملا هادی است که به فارسی نوشته و  
 بنا به خواهش ناصرالدین شاه قاجار. تاریخ تألیف سال ۱۲۷۴ هجری قمری و  
 در روزگار صدارت میرزا آقا خان نوری می باشد (۲۱) و چند سال قبل از تألیف  
 «اسرار الحکم». کتاب «هدایة الطالبین در دو باب است و هریاب دارای چند  
 فصل و هر فصل دارای چند هدایت.

باب اول کتاب در نبوت است و فصلی از آن در نبوت مطلقه می باشد  
 که در آن فصل، حاجی، فرستادن پیامبر را از راه قاعده لطف بر خدا واجب



دانسته و فصلی راهم درباره معجزه نبی بیان کرده و در فصل سوم، نبوت حضرت محمد (ص) را اثبات کرده و برای اثبات نبوت آن حضرت، دونوع معجزه قائل شده، معجزه باقیه که قرآن است. و معجزه دوم حضرت محمد (ص) متخلق شدن اوست به صفات باری تعالی و لذا گفت: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»

تخلق به صفات خدایی از این جهت است که هرگز از اوکار قبیحی سرزند و هرگز کسی دروغی از او نشنید و بسیار مهربان بود و به اصطلاح «عظیم الشفقه» بود و حضرتش به قدری سخی بود که معاتب شد به عتاب «ولاتبسظها کل البسط» (بخشی از آیه ۲۹/سورة الاسراء)

فصل ششم کتاب را به خاتمت پیامبر ما، اختصاص داده و ابتدا آیه «ولکن رسول الله و خاتم النبیین» را دلیل برخاتمیت آورده و سپس به دلالتی عقلی پرداخته است (۲۲).

باب دوم کتاب «هدایة الطالبین» به امامت اختصاص دارد و حاجی امامت را به چهار قسم منقسم ساخته است:

- ۱- امامت به نص خدا و رسول.
- ۲- امامت به بیعت
- ۳- امامت به شوکت

۴- امامت از امام که امام ثابت الإمامة، بر امامت دیگری تنصیب کند. (۲۳)

استاد دانشمند دانشگاه فردوسی «مشهد» حضرت آقای سید جلال الدین آشتیانی هفده رساله حاج ملاهادی را که مشتمل بر مباحث مهم عرفانی و فلسفی و مسائل اعتقادی است با تعلیقات بسیار سودمندی به چاپ رسانیده

است.

این مجموعه را که دانشگاه مشهد به مناسبت یکصدمین سال درگذشت حاج ملا هادی چاپ کرده، مشتمل بر هفده رساله فارسی و عربی است که استاد آشتیانی با تعلیقات ممتعی چاپ کرده و کوشش ایشان جداً درخورستایش است. استاد آشتیانی، بر رسائل حاج ملا هادی، مقدمه ای در تدوین تاریخ فلسفه در چهار صد سال اخیر از زمان میر داماد تا عصر حاضر نوشته که بسیار قابل اهمیت است.

نویسنده کتاب «مکارم الآثار» در جلد دوم صفحات ۴۵۷ تا ۴۶۱ کتاب ۳۷ کتاب برای حاج ملا هادی نوشته است.

حاج ملا هادی علاوه بر کتب و رسائلی که نوشته و برخی از آنها به چاپ رسیده و برخی هم تاکنون چاپ نشده، باید گفت که معاصران این فیلسوف یک سلسله سؤالاتی از او کرده و ایشان هم جواب داده و این سؤال و جوابها از جهاتی ارزش فراوان دارد؛ زیرا یک سلسله مسائل مشکل دینی و اعتقادی را که قرنها مورد بحث و انتقاد بوده، سؤال کننده ای پرسیده و حاج ملا هادی هم جواب داده که برخی از آنها به زبان عربی است و برخی هم به زبان فارسی.

### شعر و شاعری حاج ملا هادی

حاج ملا هادی دارای ذوقی لطیف و عارفانه می باشد و بسیاری از نکات عرفانی و فلسفی را به نظم درآورده ولی از لحاظ ادبی باید گفت که شعرش، متوسط است.

حاج ملا هادی به مولوی و حافظ، علاقه ای خاص دارد، در غزلی باردیف «حافظ» چنین گفته است:



هزار ان آفرین بر جان حافظ

همه غرقیم در احسان حافظ

ز هفتم آسمان غیب آمد

لسان الغیب اندر شأن حافظ

بیا اسرار تا ما بر فشانیم

دل و جان در ره دربان حافظ

به بند اسرار لب را چون ندارد

سخن پایانی اندر شأن حافظ

(دیوان اسرار ص ۷۵)

حاج ملا هادی به استقبال برخی از غزلیات حافظ رفته و گه گاه از افکار

او الهام گرفته است. حافظ گوید:

ساقی به نور باده برافروز جام ما

مطرب بزن که عیش جهان شد به کام ما

حاج ملا هادی می گوید:

ساقی بیا که گشت دلا رام رام ما

آخر بداد دلبر خوش کام کام ما

بس رنج برده ایم و بسی خون که خورده ایم

کان شاهباز قدس فتادی به دام ما

(دیوان اسرار ص ۱۸)

حافظ گفته است:

روشن از پر تو رویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

حاج ملا هادی می گوید:

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست

موسی نیست که دعوی انا الحق شنود

ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

گوش اسرار شنون نیست وگرنه اسرار

برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

(دیوان اسرار ص ۳۹، ۴۰)

حافظ گفته است:

حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند

مجرمی کو؟ که فرستم به تو پیغامی چند

حاج ملا هادی می گوید:

ما ز میخانه عشقیم گدایا نی چند

باده نوشان و خموشان و خروشان چند

(دیوان اسرار ص ۵۸)

حافظ گفته است

گلعداری زگلستان جهان مارا بس

زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس

حاج ملا هادی می گوید:

غم عشقی ز نشاط دوسرا مارا بس

صحبت بیدلی، از شاه و گداما را بس

(دیوان اسرار ص ۷۰)



حاج ملا هادی، علاوه بر تصنیفات و تألیفات و رسالات فراوانی که به عربی و فارسی نوشته، دیوان شعری دارد که مجموعاً ۱۷۴۴ بیت شعر فارسی دارد و در این دیوان، مجموعاً ۱۵۹۸ بیت شعر هست که در قالب غزل می باشد، علاوه بر غزل، ترجیع بند، مثنوی، قطعه، ساقی نامه، رباعی و دوبیتی هم در دیوان او هست.

دیوان اسرار، علاوه بر چاپ اسلامیّه که در سال ۱۳۳۸ به چاپ رسیده، فاضل محترم آقای سید محمد رضا دانی جواد، نیز مجدداً دیوان مزبور را توسط کتابفروشی ثقفی اصفهان به چاپ رسانیده و برای نمونه غزلی از حاج ملا هادی را که در صفحات ۵۸، ۵۹ دیوان، چاپ اصفهان موجود است، نقل می کنیم:

ما ز میخانه عشقیم گدایانی چند  
 باده نوشان و خموشان و خروشانان چند  
 ای که در حضرت او یافته ای راه ببر  
 عرضه بندگی بی سرو سامانی چند  
 کای شه کشور حُسن و ملک مُلک وجود  
 منتظر بر سر راهند غلامانی چند  
 عشق صلح کل و باقی همه جنگ است و جدل  
 عاشقان جمع و فِرَق جمع و پریشانی چند  
 سخن عشق یکی بود ولی آوردند  
 این سخنها به میان زمره نادانی چند  
 آن که جوید حَرَمش گو به سر کوی دل آی  
 نیست حاجت که کند قطع بیابانی چند

زاهد از باده فروشان بگذر دین مفروش

خُرده بین هاست در این حلقه و رندانی چند

نه در اختر حرکت بوده نه در قطب سکون

گرنبودی به زمین خاک نشینانی چند

ای که مغرور به جاهِ دوسه روزی برما

روگشایش طلب از همتِ مردانی چند

در برخی از نسخه ها مقطع غزل چنین است:

هر در آسار که بر روی دلت بریندند

روگشایش طلب از همتِ مردانی چند

### استادان و شاگردانِ حاجِ ملا هادی

حاجی در اصفهان نزد آخوند ملا اسمعیل و آقا محمد علی نجفی و آخوند ملا علی نوری که از مشهور ترین علمای عصر بوده، حکمت آموخته است. پس از مراجعت از اصفهان چند سالی در مشهد در مدرسه حاج حسن به تدریس منقول و معقول اشتغال و رزیده و فضلا و علمای عالیقدری به محضر درس او حاضر می شده اند، پس از مدتی به مکه می رود و در مراجعت از مکه به علت فوت فتحعلیشاه قاجار ناامنی را هها، مدتی در کرمان توقف می کند و در مدرسه معصومیه کرمان به اسم «هادی آقا» به عنوان جاروکش، کمک خادم مدرسه می کند و در واقع به يك نوع ریاضت می پردازد.

پس از مدتی توقف در کرمان، در سال ۱۲۵۲ هجری قمری به سبزوار می رود تا آخر عمر، مدت ۳۸ سال، در مسقط الراس خود به تدریس حکمت می پردازد و با وجود حوزه های بزرگ فلسفی، در تهران و اصفهان، سبزوار



هم از برکت وجود حاج ملا هادی، مرکز تجمع افاضل می شود که این خود دلیلی است بر بزرگی این فیلسوف و دانشمند عالیقدر که از شهر های دور دست هم طالبان علم و فضیلت برای کسب فیض به خدمت حکیم بزرگوار روی آوردند و از شعله تابناک او، چراغ حکمت، معرفت برافروخته شد و شاگردان تربیت شدند که هر يك خود نیز منشأ اثر بودند.

یکی از شاگردان حاج ملا هادی، مرحوم سید احمدادیب پیشاوری است که مدت يك سال در درس حاجی حاضر می شده است. ادیب پیشاوری دانشمند بزرگوار و ادیب نامداری است که به فارسی و عربی شعر می سروده و می گویند اشعار عربی او برتر از اشعار فارسی اش می باشد.

ادیب پیشاوری، پس از فوت مرحوم حاجی، از حوزه درس برخی از شاگردان حاجی، در تهران استفاده کرده است.

یکی دیگر از کسانی که مدتی در سبزواری برای درك محضر پر فیض حاج ملا هادی توقف می کند واز درس معظم له بهره مند می شود، مرجع بزرگ و زعیم حوزه علمیه نجف، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود که در سفر عتبات عالیات، مدتی در سبزواری برای درك استاد توقف می کند.

استاد جلال الدین آشیتانی در صفحه ۷۲ مقدمه بر رسائل حاج ملا هادی، بر آنست که توجه آخوند خراسانی به افکار حکماء، موجب ترویج فلسفه و علم الهی بود؛ زیراوی از حکمای الهی و محققان در علوم عقلی بسیار تجلیل می کرد. (۲۴)

یکی دیگر از شاگردان حاجی، ملا اسمعیل سبزواری است که به گفته معصومعلیشاه، از اعظام تلامذه فیلسوف اعظم حاج ملا هادی بوده و می گویند پس از حاجی کسی، اسفار ملا صدرا «همچون او تدریس نمی کرده و این

سخن استادش» همیشه نقل می کرده و می گفته است.

استادم گفته که «همواره در طلب باشید»

یکی دیگر از شاگردان حاجی، ملا سلطانعلی گنابادی [=کنابدی] می

باشد که معصومعلیشاه در شرح حال ایشان نوشته است: (۲۵)

آن جناب پس از تکمیل علوم ادبیه و فقه و تفسیر و حدیث در مشهد مقدس، به سبزوار آمده و مدتی در خدمت حکیم الهی، حاج ملا هادی به تحصیل حکمت کوشیده است.

حاج میرزا حبیب خراسانی که در آسمان دانش خراسان اختر فروزانی بود و علاوه بر حاطه به علوم عقلی و نقلی، باید گفت که از آغاز جوانی هم به سیر و سلوک در باطن، اشتغال داشت و برخی از اشعار و غزلیات وی حکایت از حال و شوق و ذوق می کند و نشان می دهد که چه عارف بزرگی بوده، مدتی در حوزه درس حاج ملاهادی حاضر شده است (۲۶).

میرزا اسمعیل افتخار الحکماء طالقانی و حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری نیز از شاگردان معروف مرحوم حاجی بوده اند.

میرزا اسدالله سبزواری یکی دیگر از شاگردان مرحوم حاجی است که ادوارد براون انگلیسی در مالهای ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ میلادی مدتی نزد ایشان فلسفه می خوانده است. (۲۷).

همین ادوارد براون نوشته است: در این سیصد چهار صد سال اخیر شش نفر از متفکرین در ایران ظهور کرده اند که شهرتی خاص دارند.

اسامی این متفکران به ترتیب قدمت تاریخی از این قرار است:

۱- شیخ بهاء الدین عاملی، متوفی به سال ۱۰۳۱ هـ برابر با ۱۶۲۲

میلادی



- ۲- میرداماد متوفی به سال ۱۰۴۱ هـ برابر با ۱۶۳۱ میلادی
- ۳- ملا صدرا، متوفی به سال ۱۰۵۰ هـ برابر با ۱۶۴۰ میلادی
- ۴- ملا محسن فیض متوفی به سال ۱۰۹۱ هـ برابر با ۱۶۸۰ میلادی
- ۵- ملا عبدالرزاق لاهیجی متوفی به سال ۱۰۷۲ هـ
- ۶- حاج ملا هادی سبزواری، که زمانش خیلی نزدیک به ماست، متوفی به سال ۱۲۸۹
- ادوارد براون می افزاید که حکمای اسلامی دو طبقه هستند برخی فلسفه خود را تابع دین قرار داده اند و آنان را متکلمان یا اهل کلام می نامند و برخی هم به این حدود، محدود نیستند، همچون ملا صدرا و حاج ملا هادی که به قول ادوارد براون ملا صدرا تحقیقاً و حاج ملا هادی محتملاً جزء حکماء و فلاسفه هستند. (۲۸)
- گنت دو گوپینو که در سالهای ۱۲۷۳ - ۱۲۷۱ هـ.ق وزیر مختار فرانسه در ایران بوده کتابی تحت عنوان «مذاهب و فلسفه در آسیای و سَطی» نوشته، در صفحات ۸۴ تا ۸۷ کتاب مزبور، درباره حاج ملا هادی چنین نوشته است: شهرت و آوازه معلومات حاج ملا هادی به قدری عالمگیر شده که از ممالک هندوستان و ترکیه و عربستان برای استفاده از دانش او به سبزواری روی آوردند و در محضر درس او مشغول تحصیل شدند. نام اصلی کتاب به زبان فرانسه می باشد که به مذاهب و فلسفه در آسیای و سَطی، ترجمه شده است. Contede
- Gobineau. Les religions et les philosophie dans L' Asie Centrel.
- گنت دو گوپینو، افزوده است که این دانشمند بزرگ، باقناعت امرار معاش می کند، اوقات او با لتمام صرف مطالعه می شود، ابداً هدیه و ارمغانی

از هیچ کس نمی پذیرد، فصاحتِ بیانش کمتر از معلوماتش جلب توجه مستمعین را نمی کند.

در نظر کُنت دو گوینو، اهمیت کار حاج ملا هادی در این است که معظّم له دنباله کار ملا صدرا را گرفته و عقاید ملا صدرا، بیشتر و بهتر توضیح داده و با وجودی که او نیز گه گاه همچون ملا صدرا، در پرده حرف زده، ولی بیانش واضح تر و روشن تر از ملا صدرا می باشد.

حاج ملا هادی گه گاه هم، عقاید ابن سینا را تشریح کرده و روی همین اصل است که توضیحات و تفسیر های حاج ملا هادی، در شاگردانش وجد و نشاط ایجاد می کرده، اینست که می گوئیم: این حکیم، در تاریخ فلسفه ایران، قابل توجه است.

علامه، محمد اقبال، شاعر و فیلسوف پاکستانی که در دنیا از شهرت و اهمیت والائی برخوردار است در سال ۱۹۰۸ میلادی، افکار فلسفی حاج ملا هادی را بر مبنای کتاب «أسرار الحکم» او تحلیل کرد. کتاب اقبال به وسیله دکتر امیر حسین آریان پور، از زبان انگلیسی به زبان فارسی، ترجمه گردید.

علامه اقبال، نوشته است: چون حاج ملا هادی بزرگ ترین متفکر عصر اخیر ایران است، بنا بر این بررسی فلسفه او را باید مورد تحلیل قرار دهیم.

### محل تدریس حاج ملا هادی

بنا به نوشته مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه، در بحث از «بیهق» که در ضمن از ملوک سرداران و جغرافیای تاریخی بیهق و جمعیت آن شهر و کاروانسراها و مساجد و تکایا و مدارس، بحث کرده نوشته است (۲۹).



یکی از مدارس سبزوار، مدرسه فصیحیه است که تا سال هزار و دوست و نود هجری شمس المتالهین و قبله الموحّدين كنز العرفان و مجمع الفضل و الايقان، مرحوم حاج ملا هادی سبزواری تغمده الله تعالی برحمته و رضوانه در آن تدریس می فرمودند ... «

بانی مدرسه فصیحیه، مرحوم حاج عبدالصانع سبزواری بوده و در سال ۱۱۲۶ هجری قمری آن را به اتمام رسانیده و خود در سال ۱۱۴۳ هجری قمری فوت شده است (۳).

هم اکنون تولیت این مدرسه با یکی از اعقاب آن مرحوم به نام آقای حاج میرزا حسین تفریسی می باشد. در این مدرسه هم اکنون طلاب علوم دینی مشغول به تحصیل هستند و من به دقت نمی دانم که فعلاً چند طالب علم در آن مدرسه مشغول تحصیل هستند.

ولی اهمیت مدرسه فصیحیه در این است که فیلسوف بزرگ قرن سیزدهم هجری، حاج ملا هادی اسرار سبزواری، آن عالم عامل، پس از آنکه در سال ۱۲۵۲ در مسقط الرأس خود سبزوار، در همان مدرسه به تدریس حکمت پرداخت و با وجود حوزه های بزرگ فلسفی در تهران و اصفهان و دیگر نقاط ایران، سبزوار هم از برکت و جود حاج ملا هادی مرکز تجمع فضلا شد و از شهرهای در دست طالبان فضیلت برای کسب فیض به خدمت حکیم متّاله، رو آوردند.

حاج ملا هادی، در همین مدرسه فصیحیه - که آن را مدرسه حاج نیز می گویند - درروز دو جلسه درس می داد و هر جلسه هم دو ساعت طول می کشیده است. موضوع درس هم، گاه رساله های ملا صدرا و گاهی هم نظریات خود را تدریس می کرده است.

نوشته اند که تا ۳ روز قبل از فوت، حاج ملا هادی، در جلسات درس حاضر می شده است و تدریس می کرده است. (۳۱)

ادوارد براون، نوشته است که جمعاً يك هزار محصل، محضر درس حاج ملا هادی را درك کرده اند. باید گفت که دوران تحصیل در محضر حاجی هفت سال بوده و همین که کسی جلسات درس او را هفت سال می دیده، به اصطلاح فارغ التحصیل می شده و نوبت دیگران بوده که در جلسات درس حاجی، حاضر شوند.

ادوارد براون، نوشته است که من این اطلاعات را از معلم خود آقای میرزا اسدالله سبزواری که مدتی شاگرد مرحوم حاجی بوده، به دست آورده ام. ادوارد براون نزد آقای میرزا اسدالله، در تهران فلسفه می خوانده است.

حاج ملا هادی هیچ کس را بدون امتحان، در حوزه درس خود نمی پذیرفته و کسانی که می خواسته اند نژاد تحصیل کنند، لازم بوده که کتابهای صرف و نحو عربی - سیوطی - مغنی، مطول و در منطق شمسیه، شرح مطالع، خوانده باشند و از علم کلام آگاه و مثلاً هدایه ميبندی و تجرید خواجه نصیر و شرح تجرید ملا علی قوشجی و شوارق ملا عبدالرزاق لاهیجی، خوانده باشند تا به محضر درس حاج ملا هادی پذیرفته شوند.

چرا حاج ملا هادی اهمیت دارد و بزرگ است؟

به اعتقاد استاد جلال الدین آشتیانی، صرف نظر از اینکه حاج ملا هادی از حکماء و عرفای موفق روزگار خود بوده و علاوه بر اینکه شاگردان ممتاز و برجسته ای تربیت کرده و علاوه بر اینکه آثار علمی مهمی از خود به یادگار گذاشته که همه آن نوشته ها دارای اهمیت است و قابل استفاده، باید گفت که در فیلسوف سبزواری چند صفت عالی و ممتاز جمع بوده تا این توفیق



بس بزرگ نصیب معظم که گردیده است.

زهد و تقوای واقعی حاج ملا هادی و روگرداندن از ظواهر خوش خط و خال دنیاوی و در عین حال جدوجهد در کار علمی و وقت را بیهوده تلف نکردن و دل به شوژن دنیاوی نبستن و به وظیفه شرعی و وجدانی عمل کردن و خود را در دام و تله صاحبان منصب نینداختن، همه از ویژگیها و صفات بارز حاج ملا هادی سبزواری بوده است.

با آنکه اسباب ریاست دنیاوی برای حاج ملا هادی فراهم بود ولی معظم له هیچ گونه ریاستی را نپذیرفت، در عمر خود پیشنمازی نکرد، بار و سای شهر خود هم بزم نشد، در مجالس حاضر نمی شد تا که در صدر نشیند و در آغاز ظرف غذا را جلو او بگذارند و در آخر هم روضه خوان او را دعا کند و مردم هم دست او را ببوسند و طرفین به هم دروغ بگویند.

مرحوم حاجی، یک زندگی ساده و بی آرایش داشت، هیچ امتیازی برای خود قائل نمی شد، ثروتی نیندوخت، اولاد خود را متجمل بار نیاورد (۳۲).

حاج ملا هادی زهد را بانیّت پاک می داند و نه با خرّقه چند چاک، حاج ملا هادی و اعظانی را که ظاهراً روی به محراب عبادت و نماز دادند و دل به بخارا و تبهان طراز و درمیان مردم به تقدّس و تعبد مشهورند و جلوه گری می کنند ولی در خفا سرگرم کار دیگر، سخت نکوهش می کند و می گوید:

پارسایان ریائی ز هوا بنشینند

گر به خاک در میخانه چو ما بنشینند

و در جای دیگر می گوید:

طاعت و زهد ریائی همه بی حاصلی است

بجز از عشق که آن حاصل درویشانست

مشرَبِ رندي كجا، مرتبه زهد كو؟

طعن به رندان مزن زاهد خودبين خموش!

## داستانهای اسوار

افسانه ها و حکایاتی بر سر زبان اهل ذوق و معرفت و دوستداران حاج ملا هادی هست که بدنیت برای آشنایی با طرز اندیشه این مرد بزرگ نمونه ای از این داستانها بیان شود:

۱- بزرگان سبزوار به حاج ملا هادی می گویند: دیگران برای استفاده بیشتر در زمینهای خود تریاک کاشته اند، بدنیت که شما هم در زمین خود تریاک بکارید ولی حاج ملا هادی راضی نمی شود و می گوید: « من هرگز تخم مرگ را نمی کارم »!

۲- وقتی ناظر املاک حاج ملا هادی به معظم له می گوید: فلانی که در کنار زمینهای شما زمین دارد، قسمتی از زمین شما را، تصرف عدوانی کرده، خو بست که نامه ای بدو بنویسید تا زمین را و اگذار کند، ولی حاج ملا هادی می گوید:

نیازی به مطالبه کردن و نامه نوشتن نیست، چند سالی آن زمین از آن من بود و به من تعلق داشت، خو بست که چند سالی هم به ایشان تعلق داشته باشد؛ زیرا مالکیت از امور اعتباری و اضافی است.

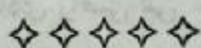
۳- در ملاقاتی که میان حاج ملا هادی و ناصرالدین شاه رخ داده، گویند در این ملاقات، شاه از حاج ملا هادی خواست که از وی چیزی بخواهد، حاج ملا هادی اظهار بی نیازی کرد، سرانجام شاه گفت: شنیده ام شما یک زمین زراعتی دارید، خواهش می کنم که مالیات دولتی آن را ندهید تا یک خدمت



جزئی به شما شده باشد، حاج ملاهادی نپذیرفت و گفت مالیات دولتی مشخص و حین است و مالیات دولتی هرایالتی کما و کیفاً يك صورت قطعی گرفته که اگر من مالیات ندهم مل نا چار مقدار آن به دیگر افراد مردم تحمیل خواهد شد و آن مقدار به مردم سر شکن خواهد شد و نسبت به بیوه زنان و یتیمان تحمیل خواهد شد.» (۳۳)

شاه نباید راضی شوند که تخفیف در مالیات من سبب تحمیل بر دیگران بشود.

اینست که باید گفت : حاج ملا هادی عالم عامل بوده و علاوه بر مراتب عالیہ علمی دارای ملکات فاضله نیز بوده است.



## یادداشتها

- (۱) غلامرضا ریاضی، دانشوران خراسان ص ۲۲۶
- (۲) رضا قلی خان هدایت، تذکره ریاض العارفین، ار انتشارات کتابفروشی محمودی ص ۴۰۵
- (۳) برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : میرزا محمد علی [معلم حبیب آبادی] مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ ج ۲ ص ۴۵. شرح حال ملاهادی.
- (۴) رك: مأخذ سابق همان جلد از صفحه ۴۵ به بعد.
- (۵) برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: غلامرضا ریاضی، دانشوران خراسان صص ۲۲۵ - ۲۲۸
- (۶) میرزا محمد علی مدرس، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین

- بالکنية اوللقب چاپ دوم، شفق تبریز، چاپخانه شفق ۴۲۲/۲
- (۷) صنیع الدوله، محمد حسن خان، مطلع الشمس ج ۳ ص ۱۹۲
- (۸) مأخذ سابق = ۳ ص ۱۹۴
- (۹) اعتماد السلطنة، المآثر والآثار ج ۲/۴۵۶ و ۴۵۷
- (۱۰) میرزا عبدالرحمان، تاریخ علماء خراسان، ناشر کتابفروشی دیانت، ۱۳۴۱ ص ۹۹
- (۱۱) اسرار الحکم، حکیم متفقه و فیلسوف متاله حاج ملا هادی سبزواری، مقدمه و حواشی از: حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، چاپ اسلامیة، چاپ دوم ۱۳۵۱ ش ص ۲
- (۱۲) برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تاریخ ادبیات براون، ترجمه رشید یاسمی ج ۴ ص ۲۸۷ و نیز رجوع شود به يك سال درمیان ایرانیان، نوشته براون ترجمه ذبیح الله منصوری ص ۱۳۱
- (۱۳) برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: شرح مبسوط منظومه، از متفکر شهید استاد مطهری، انتشارات حکمت ج ۱ صص ۶ تا ۱۱
- (۱۴) رک: دکتر محقق، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی ص ۲۰۸.
- (۱۵) ابن عبد ربه، عقدالفرید ج ۲ ص ۹۸
- (۱۶) اسرار الحکم، مقدمه ج ۱ ص ۲
- (۱۷) مأخذ سابق ج ۱ ص ۳
- (۱۸) مأخذ سابق ج ۲/۵۶۳
- (۱۹) مأخذ سابق ج ۲/۵۷۶
- (۲۰) رک: حاج شیخ ولی الله اسراری، و شرح حال حاج ملا هادی، و



- دی ماه/۱۳۳۲ء چاپخانه بیهق ص ۴۱
- (۲۱) هدایة الطالبین ۱۱۹
- (۲۲) مأخذ سابق ۷۷
- (۲۳) مأخذ سابق صص ۷۷ - ۹۰
- (۲۴) رك: محمد معصوم شیرازی «معصومعلیشاه» طرائق الحقائق،  
تصحیح محمد جعفر محجوب، از انتشارات کتابخانه سنائی در ۳ جلد  
ج ۳/۰۹/۵
- (۲۵) مأخذ سابق ج ۳ ص ۵۴
- (۲۶) رك: مقدمه استاد آشتیانی بر مجموعه رسائل حاج ملا هادی  
ص ۷۹
- (۲۷) رك: پرفسور ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید  
یاسمی، چاپ طهران ج ۴ ص ۲۸۷
- (۲۸) مأخذ سابق ج ۴ ص ۲۷۶
- (۲۹) محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، به کوشش  
پرتو نوری علاء- محمد علی سپانلو، نشر اسفار، چاپ اول ۱۳۶۴ ج ۱  
ص ۳۹۹
- (۳۰) مطلع الشمس ج ۳ ص ۲۰۸ و ۲۰۹
- (۳۱) ادوارد براون، يك سال درمیان ایرانیان، ترجمه ذبیح الله  
منصوری ص ۱۳۵
- (۳۲) برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقدمه «شرح حال و آثار  
حکیم سبزواری» جلال الدین آشتیانی ص ۴۰
- (۳۳) ریحانة الأدب ۲/۴۲۵

دکتر احمد تمیم داری

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد، پاکستان

## بیدل دهلوی (عظیم آبادی)

مولانا عبدالقادر دهلوی (عظیم آبادی) (۱۰۵۴-۱۱۳۳ هـ. ق.) متخلص به بیدل، پسر میرزا عبدالحالق عظیم آبادی هندوستانی، یکی از بزرگترین شاعران ادب پارسی است. در عظیم آباد (پتنا) زاده گشت و هم در آنجا به کسب دانش پرداخت. اصل او از ترکان جغتای "ارلاس" بود و ارلاس قبیله ای غیر مشهور از طوایف مغول است. اما آنچه بیدل را به ایران می پیوندد دین اسلام و زبان فارسی است. در آغاز جوانی به خدمت شاهزاده محمد اعظم شاه، سومین فرزند اورنگ زیب درآمد و منصب لشکری یافت شاهزاده محمد اعظم پس از آنکه مقام و قدرت شاعری بیدل را دریافت، از او خواست که قصیده ای در مدیحتش بسراید و بیدل از این کار سرپیچید و از مقام خود کناره



گرفت و به درویشی و قناعت پرداخت. خانه اش در شاهجهان آباد بود و اهل ادب به آنجا رفت و آمد می کردند. بیدل از حدود سالهای نزدیک به ۱۱۱۸ هـ. ق تا ۱۱۳۱ هـ. ق به گرد آوری آثار خویش اشتغال داشت و در سن هفتادونه سالگی وفات یافت و در صحن خانه اش مدفون گردید (۱)

### آثار و سبک سخن:

غزلیات و ترجیعات و رباعیات و چهار مثنوی دارد که به گونه- کوتاه به معرفی آنها می پردازیم.

#### ۱- مثنوی عرفان:

این مثنوی را شاعر در طول سه سال تنظیم نمود و یازده هزار بیت است، که چند بیت از آن را درباب عشق نقل می کنیم.

عاشقی چیست داغ محرومی      گل خود روی باغ محرومی  
 يك قلم رنگ ليك يافتنی      سر بسر دل ولی گداختنی  
 همه پرواز ليك ريخته پر      شعله اما تمام خاکستر  
 نا امیدی و يك جهان امید      نا توانی و کوشش جاوید  
 ساز موهوم نغمه زار خیال      كلك تصویر آرزوی محال

#### ۲- مثنوی طور معرفت:

این مثنوی را ظاهراً در طول دو روز ساخته و دارای هزار و دوست بیت است. درباره کوه طور چنین سروده:

شبی بر تیغ کوهی بود جایم

زیی تابی به سنگی خورد پایم

توانایی به طاقت گشت مغرور

که از راهش به جرأت افکنم دور

ندا آمد: که ای محروم اسرار

خرابات نزاکتهاست کھسار

همین کوهی که در چشم تو پیدااست

هیولای دو عالم جام و میناست

۲- مثنوی طلسم حیرت:

این مثنوی را شاعر در سال ۱۰۸۰ ه. ق. به اتمام رسانده که در حدود سه

هزار و هفتصد بیت است اینک پاره ای از ابیات آن را نقل می کنیم.

در آفرینش:

در آن ساعت که هستیها عدم بود

حوادث محو آغوش قدم بود

نه واجب از غنارنگش نگین داشت

نه ممکن گرد حاجت برجبین داشت

حضبض خاک در گرد فنا گم

عروج چرخ چون نقش هوا گم

جهت های تعین بی اشارت

مضامین تنزه بی عبارت

احد بی خامه وحدت نگاری

عدد نا محرم کثرت شماری

محیطی بود بی موج تعین

بهاری فارغ از ساز تلون



ز يك آيينه صد تمثال جوشيد  
 ز يك پرواز چندین بال جوشيد  
 جماد آسود چندانى كه خون بست  
 نبات آشفته و از پستی برون جست  
 و حوش از گرد امکان درس رم خواند  
 طيور از بال برخود دامی افشاند  
 ز برق صافی مرآت اسرار  
 تجلی کرد انسان آخر کار

۴- مثنوی محیط اعظم:

این مثنوی را شاعر در بیست و چهار سالگی سرود و مشتمل برشش هزار بیت است.

ابیاتی از آن را در "احدیت" می آوریم:

غبار و صفا در شهود صفات  
 بود وصف آینه ممکنات  
 به گلزار بی رنگیش رنگ نیست  
 به آینه اش تهمت زنگ نیست  
 صفات کمالش نیاید به فهم  
 نه آنجا خرد راه دارد نه وهم  
 به کنهش چو اندیشه را بار نیست  
 سخن در صفاتش سزاوار نیست

کلیات بیدل يك بار در سال ۱۲۸۷ هـ . ق در لکهنو به طبع رسیده و چاپ دیگری از آن در هند به سال ۱۲۹۹ هـ . ق به عمل آمده است. تذکره بی

هم به نثر دارد با عنوان "چهار عنصر" که بیشتر آن در شرح حال خود اوست. این تذکره مشتمل بر چهار فصل است:

فصل اول- درباره برخورد او در زمان جوانی با مشایخ و بزرگان می باشد.

فصل دوم- در آداب شعر و شاعری و لطایف این هنر ترتیب یافته،

فصل سوم- شامل مقالات گوناگون شاعر است.

فصل چهارم- در ذکر بعضی عجایب روزگار و طرح پاره بی اتفاقات است.

### سبک سخن:

بیدل دهلوی در اقسام شعر، اعم از قصیده و غزل و قطعه و رباعی و مسط و مثنوی داد سخن داده و غزلیات خود را با تشبیهات بکر و استعاره های بدیع آراسته است. در آغاز به سبک قدیم شعر می سرود و از مقدمه بی که خود به مثنوی "محیط اعظم" نگاشته آشکار می گردد که با مطالعه آثار شاعرانی چون ظهوری تر شیزی (م/ ۱۰۲۵ ه.ق) هلالی جغتایی (م/ ۹۳۶ ه.ق)، زلالی خوانساری (م/ ۱۰۲۴ ه.ق)، طالب آملی (م/ ۱۰۳۶ ه.ق) و از همه مهمتر مولانا صائب تبریزی (م/ ۱۰۸۶) با طرز جدید یا سبک هندی آشنا گشته و از میان همه شاعران این سبک به نبوغ میرزا صائب معتقد بوده است:

دعوی آسان کرد بیدل پیش موزونان هند

مصرعی چندین فراهم کردن و "صائب" شدن!

(دیوان غزلیات ص ۱۰)

بیدل سخن سنجی را همچون راه باریک می داند و راه باریک را هم چون



دم تیغ، به نوک خامه می نگردد و آن را به زبان تشبیه می کنند و گوید شکاف نوک  
قلم در اثر حرف آفرینی پدید آمده است:

دم تیغ است بیدل راه باریک سخن سنجی

زبان خامه هم شق دارد از حرف آفرینی ها

(دیوان ص ۴۰)

سخنور جز سخن سرمایه بی ندارد و گره گشای او همان سخن است. گره

لب را باناخن نمی شود گشود و با سخن باید گشود:

گره گشای سخنور سخن بود بیدل

بناخنی نفتد کار لب گشودنها

(دیوان ص ۵۲)

نزاکت را که امری است معنوی به موج تشبیه می کند و گوید از هر

مصراع شعر من موج نزاکت می چکد:

بیدل از هر مصرع موج نزاکت می چکد

کرده ام رنگین به خون صید لاغر تیغ را

(دیوان ص ۱۰۴)

بیدل، کسی را سخن سنج و سخن شناس واقعی می شناسد که مدح خلق

او را فریفته نگرداند و سواس در او پدید نیآورد، اگر اینگونه باشد صبح

انفاسش همچون دم مسیحاجهان مرده را زنده گرداند:

سخن سنجی که مدح خلق نفریبد به و سواسش

مسیحای جهان مرده گردد صبح انفاسش!

(دیوان ص ۷۶۲)

شاعران را اسرار سنج داند و خود را یکی از آنان، و شعر خود را اثر

اسرار سنجان و باور دارد که اثرش ماندنی است:

تألیفات:

در این بزم ز آثار اسرار سنجان

چه ماند اگر شعر بیدل نماند!

(دیوان ص ۶۱۷)

اغراق های عجیب در شعر بیدل بکار رفته که حکایت از نازکی خیال و قدرت تصور و تخیل او دارد.

خود را در انجمن این جهان آنچنان ضعیف و دوتا می داند که به دیگران سفارش می کند تن دو تا شده مارا همچون خلخال، به پای مگس ببندید!

عمری است در این انجمن از ضعف دوتا بیم

خلخال رسانید به پای مگس از ما!

(دیوان ص ۵۵)

سالک وقتی در راه منزل مقصود گام می نهد پایش آبله می آورد، بیدل گوید اگر خواهی به سر منزل مقصود رسی آبله پایت باید همچون جرس گردد! خواهی که شود منزل مقصود مقامت.

از آبله پای طلب کن جرس اینجا

(دیوان ص ۵۵)

شدت سختی کشیدن خود را، سحر می داند و برای تصویر رنجهایی که می کشد پیکر خود را به حبابی تشبیه کرده که سندان بر سر گرفته است.

سحر است بیدل این همه سختی کشیدنت

سندان گرفته یی بسر از پیکر حباب

(دیوان ص ۱۵۸)



تشبیهات:

مزرع آه.

بی ریشه سوخت مزرع آه حزین ما

درد دلی نکاشت قضا در زمین ما

(دیوان ص ۴۴)

کاروان شهور وسنین:

جز در غبار شیشه ساعت نیافته

رفتار کاروان شهور وسنین ما

حصار بی ثمری. چمن امید، طره امن:

بی ثمری حصار شد در چمن امید ما

طره امن شان ز سایه برگ بید ما

(دیوان ص ۴۴)

سرکشی همچون آتش:

چو آتش سرکشها می کنم اما ازین غافل

که جز افتادگی، کس بر نخواهد داشت بارم را

جبهه بر خاک سودن همچون سایه، و زنگ بخت:

چو سایه چند بهر خاک جبهه سودنها

که زنگ بخت نگردد کم از زدودنها

(دیوان ص ۵۲)

غبار غفلت:

غبار غفلت و روشندلی نگرده جمع

کجاست دیده آینه را غنودنها

(دیوان ص ۵۲)

تخم شررو کشت عبرت:

زیک تخم شرر صد کشت عبرت کرده ام خرمن

از این مزرع درودن می دمد پیش از دمیدن

(دیوان ص ۵۳)

دشت آغوش:

چون نگاه از بس بذوق جلوه همدوشیم ما

یک مژه تا وا شود صد دشت آغوشیم ما

(دیوان ص ۵۶)

در اثر تأمل و تفکر، معنی را به لفظ تبدیل کرده است آنچنانکه گویی

صهبا کم روانی خود را از دست داده تا تبدیل به مینا شده است. به گونه مضمیر

معنی را به شراب و لفظ را به مینا شبیه کرده است.

تأمل پیشه کردم معنی من لفظ شد بیدل

ز صهبایم روانی رفت تا آنجاکه مینا شد

(دیوان ص ۴۲۴)

چینی و موی چینی و سفال و فغفور در اشعار بیدل فراوان بکار رفته

است:

کدورت از دل منعم نمی رود بیدل

چه ممکن است که چینی رسد به موی سفید! (دیوان ص ۶۱۴)



سفال و چینی این بزم برهم خوردنی دارد

تواز فقر و غنا آماده کن سازیم درزیرش

(دیوان ص ۷۵۸)

محبت از شکست دل چه نقصان می کند بیدل

نگردد موی چینی سرمه آهنگ فغفورم

(دیوان ص ۹۵۱)

دل شکستی دارد از معموره برهامون زنید

چینی مودار ما را برسر مجنون زنید

(دیوان ص ۵۲۴)

چینی هوستان عبرت مستور ببینید

رسوایی موی سرفغفور ببینید

(دیوان ص ۴۹۷)

ساز اقبال بی شکستی نیست

چینی اعتبار مودار

(دیوان ص ۵۰۰)

از تعبیرهایی که بیدل فراوان بکار برده "گل کردن" است:

در ره عشقت که تدبیر آفت بیطاقتی است

هر کجا و اماندگی گل کرد آرام است و بس

(دیوان ص ۷۳۴)

طلسم غنچه نیرنگی برون ریخت

چمن گل کرد و طوفانهای خون ریخت

(دیوان ص ۲۰)

اصطلاحات فلسفی:

دوش جبر و اختیاری مبحث تحقیق داشت

جز به حیرت دم نزد بیدل چه سازد بنده بود!

(دیوان ص ۶۷۷)

عشق و رزیدیم بیدل با خیالات هوس

این نفسها يك قلم از عالم تشكیک<sup>(۳)</sup> بود

(دیوان ص ۵۱۶)

اصطلاحات نجومی:

از گاو آسمان چه تمتع برد کسی

شیرسفید و روغن زردش ندیده اند

(دیوان ص ۵۱۸)

بیدل و حافظ:

بیدل دهلوی چندین غزل بروزن و قافیه غزلهای حافظ سروده است که

به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

ای جگرها داغدار شوق بیکان شما

چاکهای دل نیام تیغ مزگان شما

(دیوان ص ۱۵)

حافظ:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

آب روی خوبی از چاه زنخدان شما

(حافظ خطیب رهبر ص ۱۸)



بیدل:

ای قیامت صبح خیز لعل خندان شما

شور صد صحرا جنون گرد نمکدان شما

(دیوان ص ۱۹)

بیدل:

ای همه آیات قدرت ظاهر از شان شما

کارهای مشکل آفاق آسان شما

(دیوان ص ۲۱ و ۲۲)

بیدل:

جز پیش ما مخوانید افسانه فنارا

هر کس نمی شناسد آواز آشنا را

(دیوان ص ۴۹)

حافظ:

دل میرود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

(حافظ خطیب رهبر ص ۷)

بیدل:

جنون آنجا که می گردد دلیل وحشت دلها

به فریاد سپند از خود برون جسته است محفلها

(دیوان ص ۵۰)

حافظ:

الا يا ايها الساتي ادر كاساً و ناولها  
كه عشق آسان نمود اول ولي افتاد مشكلها

(حافظ خطيب رهبر ص ۱)

بیدل:

بوالهوس از سبکسری حفظ سخن نمی کند  
در قفس حبابها یاد وطن نمی کند

حافظ:

سر و چمان من چرا میل چمن نمی کند  
همدم گل نمی شود یادسمن نمی کند

(حافظ خطيب رهبر ص ۲۵۸)

بیدل:

گل بسر جام به کف، آن چمن آیین آمد  
می کشان مژده بهار آمد و رنگین آمد

(دیوان ص ۴۲۷)

حافظ:

سحرم دولت بیدار بیالین آمد  
گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد

(حافظ خطيب رهبر ص ۲۳۷)

بیدل:

چو ابرو بحر زلاف سخا پشیمان باش کرم کن و عرق انفعال احسان باش!  
(دیوان ص ۷۵۲)



حافظ:

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش  
حریف حجره و گرما به گلستان باش

(حافظ خطیب رهبر ص ۳۶۹)

بیدل:

ادب نه کسب عبادت نه سعی حق طلبی است  
به غیر خاک شدن هر چه هست بی ادبی است

(دیوان ص ۱۶۹ و ۱۷۰)

حافظ:

اگر چه عرض هنرپیش یار بی ادبی است  
زبان خموش و ولیکن دهان پر از عربی است

(حافظ خطیب رهبر ص ۸۹)

برهمن وزن و قافیه بدون ر دیف "است" از مولانا در دیوان شمس:

ر بود عقل و دلم را جمال آن عربی  
درون غمزه مستش هزار بوالعجیبی

(دیوان شمس ص ۶۹۹)

مولانا صائب نیز برهمن وزن سروده است:

زیار لطف نهان خواستن فزون طلبی است  
که دل زیاد برد خنده بی که زیر لبی است

(دیوان صائب ص ۲۶۷)

بیدل به دیوان صائب تبریزی نظر داشته و غزلهایی چند بر وزن و قافیه

غزلهای او سروده است:

بیدل:

پر تو آهی ز جیبیت گل نگرد ای دل چرا  
همچو شمع کشته بی نوری در این محفل چرا

(دیوان ص ۳۵)

صائب:

غیر حق را می دهی ره در حریم دل چرا  
می کشی بر صفحه هستی خط باطل چرا

(دیوان صائب ص ۳)

بیدل:

خار غفلت می نشانی در ریاض دل چرا  
می نمایی چشم حق بین را ره باطل چرا

(دیوان ص ۶۵)

بیدل:

فال حباب زن بشمر موج آب را  
چشمی به صفر گیر و نظر کن حساب را

(دیوان ص ۹۹)

صائب:

می سوزد آرزو دل پر اضطراب را  
بر سیخ می کشد رگ خامی کباب را

(دیوان ص ۱۹)



بیدل:

از سرمستی نبود امشب خطابم با شراب  
بیدماغی شیشه زد بر سنگ گفتم تا شراب

(دیوان ص ۱۳۸)

صائب:

در هوای ابر لازم نیست در مینا شراب  
می کند يك قطره باران کار صد دریا شراب

(دیوان ص ۱۶۱)

بیدل:

بس که دارد برق تیغ در گذشتنها شتاب  
رنگ نخجیر تو می گردد ز پهلوی کباب

(دیوان ص ۱۴۳)

صائب:

از لطافت بس که دارد چهره او آب و تاب  
آفتابی می شود رنگش ز سیر ماهتاب

(دیوان ص ۱۵۸)

بیدل:

ادب اظهارم و با وصل توام کاری هست  
عرض آغوش ندارم دل افکاری هست

(دیوان ص ۱۶۹)

سعدی:

مشنو ای دوست که غیر از تو مرایاری هست  
یا شب و روز بجز فکر توام کاری هست

(کلیات سعدی، فروغی، ص ۴۵۲)

مضمونهاى عرفانى:

فقر:

عارف با فقر خویش دنیا را رهامی کند، خلقی بجاه تکیه زنند و او

پابرجاه زند:

آخر ز فقر برسر دنیا زدیم پا

خلقى به جاه تکيه زد و ما زدیم پا

(دیوان ص ۴)

آسودگان گوشه دامان بوریا، از دکان بوریا مخمل خریده اند، به

ادبگاہ اهل فقرا گستاخی نباید درآمد، زیر شیران نیستان بوریا در آن خفته

اند:

آسودگان گوشه دامان بوریا

مخمل خریده اند زدگان بوریا

بی باک پامنه به ادبگاہ اهل فقر

خوابیده است شیر نیستان بوریا

فقرم به پایداری نقش بنای عجز

آخر زمین گرفت بدنجان بوریا

(دیوان ص ۵)

مزاج فقر باسرد و گرم جهان الفت نمی گیرد و باهر گونه زندگی می



سازد. در سر زمین بی کلاهان، هوایی نیست.

مزاج فقر با گرم و سرد الفت نمی گیرد

هوایی نیست بیدل سر زمین بی کلاهان را

(دیوان ص ۱۳)

فقر، اهل فقر را شهره آفاق می کند و در بی نگینی کوس نام میزند:

فقر ما را شهره آفاق کرد

اهل فقر کوس زد در بی نگینی نام ما

(دیوان ص ۲۳)

آنکه عیار مرد را آشکار سازد، فقر است، محک اعتبار مرد عارف،

بخت سیاه باشد.

بی فقر آشکار نگردد عیار مرد

بخت سیاه بود محک اعتبار مرد

(دیوان ص ۴۵۶)

چون مقام فقر آمد، ترك عزو جاه کنید و آسمان را تاج سر خویش قرار

دهید:

چون فقر دست دهد ترك عزو جاه کنید

سر برهنه همان آسمان کلاه کنید!

(دیوان ص ۴۸۸)

فقر و غنا نسبت به یکدیگر بیگانه اند آنچنانکه ساغر و کشتی و

مینا و کدو با هم نسبتی ندارند.

بیگانه است مشرب فقر و غنا زهم

ساغر نگشت کشتی و مینا کدو نشد! (دیوان ص ۵۰۷)

سواد سایه دیوار نیستی نمونه و میزان فقر و بی چیزی است، اگر همت

بیدل را به فقریاز مایند سواد سایه دیوار نیستی محك او تواند شد!

اگر به فقر کنند امتحان همت بیدل

سواد سایه دیوار نیستی محكستش (۶۶۷)

(دیوان ص ۷۴۷)

وحدت و کثرت:

کثرتها همه نسبی و اعتباری اند و در مقابل وحدت، باطل، آنچه در

همه اعداد کثیر وجود دارد واحد یا يك است. وحدت همچون يك است و دیگر

موجودات همچون رقمهای کثیری هستند که از يك ها درست شده اند.

با همه کثرت شماری غیر وحدت باطل است (۶۵۷)

يك يك آمد بر زبان از صد هزار اعداد ما

(دیوان ص ۵)

کثرت در مقابل وحدت همچو خیالات است نسبت به فرد انسان.

کثرت نشد محو از ساز وحدت

همچون خیالات از شخص تنها!

(دیوان ص ۷)

درست است که افلاك متعدّد است اما دویی در آنها نیست و گویی

افلاك شیشه هایی است که از دم يك شیشه گر پدید آمده است.

نه فلك دیدیم و نگرفتیم آیراد دویی

از دم يك شیشه گر این شیشه ها آکنده بود!

(دیوان ص ۶۷۷)

اگر چشم بصیرت باز شود در شش جهت آفرینش جز یارنی بیند و همه



دیدار اوست.

چشم و اکن شش جهت یار است و بس

هر چه خواهی دید دلدار است و بس

(دیوان ص ۷۳۲)

افسون کثرت دلیل بروحدت است، کثرت در برابر وحدت همچون جسم

است در مقابل جان، شاعریه خود خطاب می کند همینقدر که با جسم آشنا

شدی، جان باش.

دلیل وحدت از افسون کثرتی بیدل

همینقدر که به جسم آشنا شدی جان باش

(دیوان ص ۷۵۳)

اختلاف و ضعها و هیأت‌های موجودات همچون اختلاف در لباسها

است، آنچنانک زاغ و طاووس در ظاهر بایکدیگر مختلف اند، اما خون در

پیکر آنان يك رنگ بیش ندارد.

اختلاف و ضعها بیدل لباسی بیش نیست

ورنه یکرنگ است خون در پیکر طاووس و زاغ

(دیوان ص ۷۹۱)

جناب کبریا همچون آینه است و آفریدگان همچون تمثال او

جناب کبریا آینه است و خلق تمثالش

من بیدل چه دارم تا از آن حضرت نهان دارم

(دیوان ص ۹۰۷)

خاکساری:

بیدل به خاکساری خود نازمی کند<sup>(۴)</sup>

ای در غبار دل زخیالت دفینه ها

(دیوان ص ۱۴)

دل را محبت تو همه خاکسار داشت

ویرانه را غنا نرسد از دفینه ها

(دیوان ص ۲۰)

درس حضور:

قرآن عارف درس حضور است که آیات آن تحمیر و تفسیر آن شرم می

باشد!

بیدل آن قرآن که مادرش حضورش خوانده ایم

متن آیاتش تحمیر دارد و تفسیر، شرم

حضور، مقابل غیبت است و در اصطلاح عارفان، غیبت از خلق،

حضور در حق است و مقام وحدت را نیز حضور گویند.

حیرت و تحمیر<sup>(۵)</sup> در اصطلاح اهل الله امری است که در هنگام تأمل و

حضور بر قلبهای عارفان وارد می گردد.

شرم یا حیا، زاییده تعظیم و محبت است و اگر تنها زاییده تعظیم

باشد نتیجه آن خوف باشد و اگر سبب آن تنها محبت باشد نتیجه آن شوق و

طلب است (۱.۳)

از نفی خود اثبات برون می آید:

صرفی نفی خود می کند و خود بخود اثبات، برون، می آید:



نفی خود می کنم اثبات برون می آید

تابکی رنگ توان باخت بهار است اینجا

(دیوان ص ۵۳)

یکتایی وحدت حق به آن اندازه بر ما اثبات می گردد که خود را از خود  
نفی کرده ایم. آنچنان که کتان به آن مقدار که از تارهایش بگسلد در ماهتاب  
می افتد.

بقدر نفی ما آماده است اثبات یکتایی

کتان چندان که تارش بگسلد در ماهتاب افتد

(دیوان ص ۴۳۳)

حق در درون عارف:

حق بیرون از وجود عارف نیست و این به این معنی نیست که حق در  
وجود عارف حلول کرده است بلکه به این معنی است که غیر از حق وجودی  
نیست شارح لاهیجی در شرح گلشن راز گوید: آنکه گفت: "ما فی جبتی الا الله"  
اثبات الوهیت نکرد که نفی انانیت کرد. و فی انفسکم افلا تبصرون، در خود  
شما است آیا در نمی یابید؟

برون از خودت گر همه اوست بیدل

مبینش، مدانش، مخوانش، مجویش!

(دیوان ص ۷۶۶)

ایمن از زهد خشک:

سیرمستان راه حق را از زهد خشک زاهدان باکی نیست، آنچنان که

بهار گلشن مینا از باد خزان ایمن است.

ز زهد خشك زاهد نیست باکی سیرمستان را  
که این از خزان باشد بهار گلشن مینا  
(دیوان ص ۴۲)

اغتنام يك دو نفس:

زاهدان چله نشینی را دلیل اقامت در جهان کرده اند و حال آنکه عارف  
همچون صبح يك دو نفس مغتنم می شمرد و برای اقامت در دارفانی دلیل تراشی  
نمی کند:

چو صبح يك دو نفس مغتنم شمر بیدل  
مکن دلیل اقامت چو زاهدان چله را!  
(دیوان ص ۴۳)

حافظ:

در بزم دور يك دو قدح در کش و برو  
یعنی طمع مدار وصال دوام را  
(حافظ خطیب رهبر ص ۱۱)

رهبر مقصود:

رهبر مقصود عارف، وحشت از خویش است یعنی باید از خود رها  
شود مانند سیل که چون مطلق عنان گردد به دریا رسد.

رهبر مقصود بیدل وحشت از خویش است و بس  
سیل چون مطلق عنان شد سیر دریا می کند  
(دیوان ص ۴۳۶)



تسلیم:

اگر مردی در تسلیم زن راه طلب مگشا

زهر مواحتیاجت گر کند فریاد لب مگشا

(دیوان ص ۱۲)

عشق:

بیدل ز درد عشق بسی خون گریستی ترکرد شرم اشک تو دامان پاک ما

(دیوان ص ۱)

انجمن عشق طوفانگر سامان.

این انجمن عشق است طوفان گر سامانها

یک لیلی و چندین حی یک یوسف و کنعانها

(دیوان ص ۲۱)

لاف عشق:

ز لاف عشق حذر کن فسانه بسیار است

چه لازم است کسی حرف خون شدن گوید

(دیوان ص ۴۹۶)

حریفیهای عشق از هر کس و ناکس نمی آید

شنای قلزم آتش زخار و خس نمی آید

(دیوان ص ۱ ۵)

بیدل از اسرار عشق هیچکس آگاه نیست

گاه گذشتن گذشت وقت رسیدن رسید

(دیوان ص ۶۴۷)

تعلق:

تعلقات مادی و دنیوی نباید دلیل و انگیزه کوشش ها باشد، قافله ای که بار سنگین داشته باشد در زمین خفته گردد.

بوادیبی که تعلق دلیل کوششهاست

زیار دل بزمین خفته گیر قافله را

(دیوان ص ۴۳)

غبار علائق و تعلقات را از دل بیرون بردن کاری بس دشوار است:

بیدل زدل غبار علائق نمی رود

سرسوده شد چو صندل و این درد سر نرفت

(دیوان ص ۱۶۳)

دلچ وجود و پنبه تعلق:

بیدل حذر از آفت پیوند علائق

امید که در دل تو این پنبه نباشد.

(دیوان ص ۶۱۷)

عکس تجلیات:

آینه دل همچون دریا است و عکس تجلیات حق همچون سفینه هاست

که به دست ملاح قدرت در دریای دل رانده می گردد:

ملاح قدرت تو ز عکس تجلیات

راند به بحر آینه دل سفینه ها.

(دیوان ص ۱۳)



اقیانوس بیخودی:

رتبه

محیط بیخودی منصور جوش است

به مستی جزو راکل می توان کرد

(دیوان ص ۴۰۹)

غزل عرفانی:

چه دارد این صفات حاجت آیات

بجز ورد دعای حضرت ذات

غنا و فقر هستی "لا" و "الا" است

گدایی نفی و شاهنشاهی اثبات

فسون ظاهر و مظهر مخوانید

خیال است این، چه تمثال و چه مرآت!

جهان گل کردن یکتایی اوست

ندارد شخص تنها جز خیالات

نباشد مهر اگر صبح تبسم

که خندد جز عدم بر روی ذرات

مه و سال و شب و روزت مجازی است

حقیقت نه زمان دارد نه ساعات

نشاط و رنج ما، تبدیل اوضاع

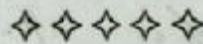
بلند و پست ما، تغییر حالات

همین غیب و شهادت فرق دارد

معانی در دل و برب عبارات

فروغی بسته بر مرآت اعیان  
چراغان شبستان محالات  
نه او را جز تقدس میل آثار  
نه ما را غیر معدومی علامات  
تو و غافل ز من افسوس افسوس  
من و دور از درت هیهات هیهات  
زبان شرم اگر باشد بکامت  
خموشی نیست بیدل جز مناجات

(دیوان ص ۲۳۶)



### چواشی

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران، استاد دکتر ذبیح الله صفا، جلد پنجم، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۲ شمسی.
- ۲- دیوان بیدل چاپ افغانستان (آفست شده ایران)
- ۳- فرهنگ اصطلاحات منطقی، دکتر محمد خوانساری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶ شمسی.
- ۴- طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی، تصحیح دکتر محمد جعفر محبوب از انتشارات کتابخانه، سنائی، تهران، بدون تاریخ انتشار.
- ۵- تاریخ علم کلام، علامه شبلی نعمانی، ترجمه سید محمد تقی فخر گیلانی، تهران، ۱۳۲۸ شمسی.



صبا به تنهیت پیری فروش آمد      که موسم طرب عیش و ناز و نوش آمد  
 هوا یسح نفس گشت باد ناز و کسای      درخت بسز شد و مرغ در حسر و ش آمد  
 تنور لاله چنان بر فروخت باد بهای      که غنچه غرق عرق گشت و گل نجوش آمد  
 بگوش بگوش نویش از من بعشرت کوش      که این سخن سحر از ما قسم بگوش آمد  
 ز فکر تفرقه باز آئی تا شوی محبوع      بحکم آنکه چو شد بهر من سر و ش آمد  
 ز مرغ صبح ندانم که سوسن آرزو      چه گوش کرد که باد ز بان خموش آمد  
 چه جای صحبت نامرست مجلس نش      سر بهیاله بویشان که حسنه و نوش آمد

ز خالقاه به محیانه میرود و حافظ

مگر رستی ز بد و ریابوش آمد

دکتر کلثوم ابوالبشر است که در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در تهران متولد شد. تحصیلات او در رشته ادبیات و فلسفه است. او در سال ۱۳۲۷ هجری قمری به هند مهاجرت کرد و در آنجا در رشته ادبیات و فلسفه تدریس کرد. او در سال ۱۳۴۷ هجری قمری به ایران بازگشت و در آنجا در رشته ادبیات و فلسفه تدریس کرد. او در سال ۱۳۶۷ هجری قمری به هند مهاجرت کرد و در آنجا در رشته ادبیات و فلسفه تدریس کرد.

## حافظ شناسی در بنگاله

ایران شعرای بسیار پرورده است لکن در میان این شاعران چشم و چراغ خیل، شمس الدین حافظ شیرازی باشد. شعر او چشم فارسی زبانان روشن است و دلشان زنده و زبانشان گویا. بدین مناسبت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران فرموده است:

«تکریم بزرگان و تعظیم فرزندان بشری، به واقع

تکریم و تعظیم بشریت است. ارج نهادن به ارجمندان و پاس

داشتن پاسداران، فضیلت و برکشیدن بر شدگان انسانی،

سنتی است مقبول و سیرتی است معمول».

به نظر بنده حقیقتاً تعظیم خواجه حافظ، تعظیم بشریت است بدین



سبب در مراسمی به مناسبت ششصد و پنجاه سالگرد وفات خواجه حافظ کنفرانسها و کنگره های زیادی در سراسر جهان خصوصاً در ایران بر گزار شد. این نکته خیلی جالب است که شهرت حافظ شیرازی در حیات او به بنگال رسیده بود. آقای بوسفی، سفیر ایران در بانگلادیش در یکی از کنفرانسها در داکا درباره حافظ فرمود:

"Hafiz was one of the distinguished symbols of socio-cultural and deep-rooted historical ties between Iran and the sub-continent, particularly Bengal.....He used to call Farsi as Iranian sugar which flows through Bengal."

شکر شکن شوند همه طوطیان بند

زین قند پارسی که به بنگاله می رود

قبل از اینکه به موضوع اصل مقاله بپردازیم لازم می دانیم که پیرامون تاریخ و تأثیر زبان فارسی در بانگلادیش سخنی چند بگوئیم. همه ما به این حقیقت آشنائی داریم که صدها سال پیش ارتباط دینی و ادبی و فرهنگی میان ایران و بنگاله آغاز شد ولی برای ماهنوز مشکل است که بطور دقیق بگوئیم که زبان فارسی در چه زمانی وارد بنگاله شد. ولی آنچه مسلم است این زبان پس از آمدن دین اسلام وارد بنگاله شد و گسترش و پیشرفت این زبان و ادبیات از قرن یازدهم هجری ببعده صورت گرفت، وقتیکه اختیارالدین بختیار خلجی، سپه سالار قطب الدین ایبک، پادشاه دهلی در سال ۱۲۰۴ میلادی بنگاله را فتح نمود. وی اوکین پادشاه مسلمان بود که نخستین مدرسه را در شهر رنگپور، بانگلادیش بنا نمود و گمان می رود که تدریس زبان عربی و فارسی از آن مدرسه شروع شده است. در زمان استانداری ناصرالدین محمود بغرا خان (۶۸۰-۶۸۱ هـ) پسر بلبن، زیر سرپرستی وی

بیاری قاصی اثیر و شمس الدین دبیر (متونی ۷۰۷ هـ) زبان و ادبیات فارسی در بانگلادیش پیشرفت کرد. شاعر بزرگ امیر خسرو نیز به دعوت بغرا خان به بنگاله رفت. پس فارسی در عهد خلجی و در عهد تغلق رونق بیشتری پیدا کرد.

دوره غیاث الدین اعظم شاه (۷۶۵-۷۷۵ هـ) از حیث تمدن و فرهنگی درخشان ترین دوره بنگاله بود. در این دوره بیشتر آثار منظوم و منثور به زبان فارسی بوجود آمد. بدین جهت این دوره رامیتوان نخستین دوره ترقی زبان فارسی شمرد. سنار گاوز آنوقت پایتخت بنگاله، مرکز فقها و ادباء و نویسندگان نامی بود و در علم و ادب شهرت داشت. علمای بنگاله در آن عهد نه تنها در شعر و ادبیات بلکه در سایر شعبه های علوم نیز پژوهشهایی نمودند. شهرت خواجه حافظ شیرازی هم به بنگاله رسیده بود چنانکه غیاث الدین اعظم شاه خواجه حافظ را به بنگال دعوت نمود. تقاضای وی موجب قبول یافته، ولی بعلمت تلاطم موج دریا و طوفان حوادث و علت پیری، حافظ نتوانست به دیار بنگال برسد، ولی غزلی برای سلطان غیاث الدین فرستاد که در دیوان حافظ به چشم می خورد:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله میرود  
وین بحث با ثلاثه غساله میرود  
شکر شکن شونده طوطیان هند  
زین قند پارسی که به بنگانه میرود  
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین  
غافل مشو که کار تو از ناله میرود

در عهد مغول (۱۵۲۶-۱۷۱۷ میلادی) زبان و ادبیات فارسی در



شبه قاره و نیز در منطقه بنگال رونق بسزایی یافت. حکمران ابن خاندان به شعرو ادبیات فارسی علاقه زیادی داشتند. پری بی بی دختر شائسته خان به زبان فارسی مهارت داشت و شعر می گفت. مقبره اش در داکا است.

در زمان ایست اندیا کمپنی (شرکت شرقی هند) در سال ۱۷۸۱م مدرسه ای بنام مدرسه عالیہ بامر وارن هیستنگز، فرماندار کل حکومت انگلیس در کلکتہ تأسیس شد و این مدرسه بخش فارسی هم داشت و آنجا زبان فارسی تدریس می شد. بعداً در فورت ولیم کالج کلنل کرک پاتریک به عنوان معلم فارسی انتخاب گردید. مردم بنگاله باشغف خاصی به فراگیری زبان فارسی پرداختند و در دبیرستان، این زبان بعنوان زبان فرهنگ و مذهب و امور اداری و تعلیم و تربیت برگزیده شد. بدین ترتیب زبان فارسی در حدود ششصد سال در شبه قاره هند و پاکستان و بانگلادیش زبان رسمی و ملی شناخته شد. لذا مردم در ادارات دولتی و مدارس و مجالس از فارسی استفاده می کردند.

در سال ۱۸۳۷م بفرمان دولت انگلیس زبان رسمی این کشور به کلی تغییر کرد و زبان انگلیسی یا زبان محلی زبان رسمی شد اما هنوز تأثیر و نفوذ زبان فارسی در زبان و ادبیات بنگالی و نیز در فرهنگ این کشور میتوان یافت. یکی از نویسندگان بنگالی دکتر غلام مقصود ہلالی در کتابش بعنوان «عناصر فارسی و عربی در زبان بنگالی» قید نموده است که در زبان بنگالی تقریباً شش هزار لغت و اصطلاح فارسی و عربی وجود دارد. و از آن زمان تا به حال مردم بانگلادیش، سخنوران و شعراء و ادباء ایران را بسیار دوست می داشته و تکریم می نموده اند و از خواندن کلام آنها لذت می برند. در اینجا لازم می دانیم ذکر کنیم که هنوز در محافل و مجالس این سامان

اشعار سعدی شیرازی طنین انداز است.

بلغ العلیٰ بکماله کشف الدجیٰ بجماله

حسنه جمیع خصاله صلوا علیہ و آلہ

بعد از سعدی، تأثیر و نفوذ کلام حافظ در آثار و نوشته های نویسندگان و شاعران بنگالی کاملاً مشهود است. مردم این ناحیه دیوان حافظ را بالحن مخصوص می خوانند و نسبت به حافظ تعظیم و تکریم می نمودند و می نمایند. این همه تکریم به حافظ به جهت افکار و توجه او به نکات قرآن و زبان شیرین اوست.

در منظومه های بنگالی مرشدی، بهاتیالی، معرفتی و باؤل انواع اقسام نغمه ها موجود است که مثل حافظ شیرازی، افکار متصوفانه و معرفت عشق الهی را شرح می دهد. لالن شاه (۱۷۷۴-۱۸۹۵ م) و «بادل» معروفترین صوفیای بانگلادیش هستند که در نغمه های شان تأثیر و نفوذ حافظ شیرازی بچشم می خورد. مثل حافظ شیرازی لالن شاه هم معتقد بود که بر چه سالک میگوید درست است و باید حرفهای سالک را قبول کنید. وی معتقد به نظریه همه اوست بود. در کتابهای بنگلا گیتی کوتا و پارامنی نظریه همه اوست و نظریه نفی خودی دیده می شود. حافظ شیرازی گفته است:

بمے سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

طالق شاه هیمنطور به زبان بنگالی گفته است:

بنام مرشد کشتی خود را در دریا بینداز که

وی همه چیز را از تو بهتر می داند



در قرن نوزدهم میلادی در بنگاله غربی رهبر هندی راجه رام موهن رای (۱۷۷۲-۱۸۳۲م) خواجه حافظ شیرازی را خیلی دوست داشت و تکریم می نمود. در تاریخ هند وی مقام بزرگ دارد و وی را «پدر جدید هند» نامیده اند که مؤسسه ای بنام «برهمنو سماج» را برای اصلاح هندوان تأسیس کرد. مثل هندوان دیگر (روشنفکران) پرستش بت را قبول نکرد و عقیده خدای لا شریک داشت. در سال ۱۸۰۵م کتابی بنام «تحفة الموحدين» به زبان فارسی نوشته و در کتابش اشعار حافظ شیرازی دیده می شود.

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن  
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

از علاقمندان دیگر حافظ شیرازی، در بنگاله غربی دیندرنات تاگور پدر رابندرناث تاگور بود. تأثیر و نفوذ کلام حافظ در وی اینقدر بود که شب از خواب بلند می شد و بالحن پرسوز غزل زیر حافظ را می خواند و می رقصید:

برگزم مهر تو از لوح دل و جان نرود  
برگز از یاد من آن سرو خرامان نرود  
آن چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت  
که گرم سر برود مهر تو از جان نرود

چنانکه می دانیم که حافظ شیرازی، حافظ قرآن بود، و از این کمال معنوی و محترم، تخلص شعری خویش را اختیار نموده است ولی دیندرنات تاگور [سراسر دیوان حافظ را از بر کرده بود. بدین جهت وی را حافظ حافظ میگویند. رابندرناث تاگور درباره پدرش نوشته است:

"I know that the religious philosophy and poems of Vaishnabites did not capture heart of my father as Hafiz did."

رابندرنات تاگور را بزرگترین و معروفترین شاعر زبان بنگالی شمرده اند که در زمان حیات خود شهرت جهانی بسیار داشت و میتوانست با بسیاری از سخنوران معروف دنیا برابری کند. وی در سال ۱۸۶۱ م متولد شد و برای تحصیلات عالی به دانشگاه لندن رفت آنجا زبان انگلیسی را بخوبی یاد گرفت. وی در سال ۱۹۰۱ م در شانتی نکیتن در نزدیکی کلکته، در ایالت غربی دبیرستانی تأسیس نمود که الان دانشگاه شده است. وی غیر از منظومه ها و حکایات، نمائش نامه ها هم نوشته است. در کتابش «گیتانجلی» افکار و خیالات حافظ شیرازی دیده می شود. وی نیز مانند پدرش معتقد به حافظ شیرازی بود. در سال ۱۹۳۲ م برای زیارت مقبره حافظ به شیراز رفت و آنجا فال هم گرفت کما که فالش هم موافق حالش شد و وی مدتی بعد جایزه نوبل گرفت، و هندوستان هم در سال ۱۹۴۷ م مستقل شد. در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی در کشور بنگاله غربی دیوان حافظ و ترجمه اشعارش بچاپ رسیده است. اینک فهرست چاپ هایی از دیوان حافظ و منتخبات اشعار و ترجمه اش که در بنگاله انتشار یافته است:

۱- دیوان حافظ در سال ۱۷۹۱ م نخستین بار باهتمام ابوطالب

خان پسر حاجی محمد بیگ تبریزی (متولد در شهر لکهنو)

در کلکته چاپ شد.

۲- دیوان حافظ در سال ۱۸۸۱ م. باهتمام مولوی کبیرالدین

احمد در مطبعه اردو گائید، سنگی ورحلی بادبیاچه

انگلیسی بچاپ رسید که مشتمل بر صفحه ۲۳۲ + ۱۴

می باشد.

۴- در سال ۱۸۹۸ م متن دیوان حافظ با ترجمه و مقدمه



انگلیسی از ایچ دبلیو کلارک در کلکته در دو جلد انتشار

یافت. جلد اول مشتمل بر صفحه ۴۸ + ۴۹۴ می باشد و

جلد دوم مشتمل بر صفحه ۴ + ۴۹۵ است.

در قرن بیستم میلادی بسیاری از آثار فارسی به زبان بنگالی ترجمه شده و به دانش و فرهنگ این کشور افزوده است ولی تعداد ترجمه های دیوان حافظ به زبان بنگالی از زبانهای دیگر کمتر است. قبل از اینکه درباره ترجمه دیوان حافظ به زبان بنگالی عرض کنیم لازم می دانیم باین نکته اشاره کنیم که در ترجمه دیوان حافظ به زبان بنگالی اشکالاتی دیده می شود. بیشتر مترجمان بنگالی دیوان حافظ را از متن فارسی ترجمه نکرده اند بلکه از زبان انگلیسی به زبان بنگالی در آورده اند. مترجم دیوان حافظ باید کسی باشد که لطایف زبان فارسی را خوب می داند و مستقیماً از زبان فارسی ترجمه کند.

اولین کسی که در بانگلادیش دیوان حافظ (فقط رباعیات حافظ) را به زبان بنگالی ترجمه کرد، سری اجے کمار بهتا چاریه بود. این ترجمه در سال ۱۳۳۶ بنگالی در کمر لا یکی از ناحیه های بانگلادیش چاپ شد. اجے کمار در حدود ۶۵ رباعی حافظ را ترجمه کرد. در مقدمه کتاب مترجم شرح احوال حافظ شیرازی را هم آورده است که مشتمل بر هفت صفحه می باشد. در این کتاب لغات و اصطلاحات سانسکریت زیادی دیده می شود. متأسفانه شرح حال بهتا چاریه در پرده خفا مانده است. وی ادعا کرده است که این اولین ترجمه رباعیات حافظ به زبان بنگالی است. خوشبختانه نگارنده این مقاله هم از این کتاب استفاده نموده است.

همچنین در اوایل قرن بیستم میلادی در کلکته، بنگاله غربی ستین

درنات دت، مهیت لال و جیتندر موهن باگ چی بیشتر غزلیات حافظ را ترجمه کردند.

معروفترین مترجم غزلیات و رباعیات حافظ به زبان بنگالی، قاضی نذرالاسلام، شاعر ملی بانگلادیش می باشد. وی را بحق باید یکی از شاعران بزرگ زبان بنگالی به شمار آورد که شعر و ادب بنگالی را مایه و رونق زیادی بخشیده است.

اینک شرح احوال شاعر ملی بنگلادش را مختصراً می آوریم:

قاضی نذرالاسلام در سال ۱۳۰۶ (بنگالی) در قریه یکی از ناحیه بردوان در ایالت بنگاله غربی دیده به جهان گشود. در اوائل عمرش پدرش چشم از جهان بست و وی اوقات تحصیل در نهایت عسرت و فقر و مسکنت بسر می برد و مخارج روزانه خویش را باسختی بدست می آورد. در آن زمان «آنسول» شهر بزرگ ایالت بنگاله بود. قاضی نذرالاسلام به آن شهر رفت و در مغازه نانوایی مشغول به کار شد ولی از نصف شب تا صبح بیدار می ماند و مشغول خواندن کتاب بود و با آواز خوش و مطبوعی شعر هایش را می خواند. در طول جنگ جهانی اول وی بعنوان سر باز به کراچی رفت. وی با مولوی پنجابی آشنایی داشت، از او زبان فارسی را فرا گرفت. لذا در نوشته های وی تأثیر و نفوذ زبان فارسی دیده میشود. وی شاعری انقلابی بود. فتنه ها و ظلم و استبدادی که در طول حیات نذرالاسلام در هند برپا شد در روح حساسش اثر گذاشت. وی همه وقت مردم را به انقلاب دعوت می کرده است. سرودهای درد انگیز وی يك گله و شکایت ساده نیست بلکه هدف آن بر انگیزختن جذبات و احساسات مردم است.

این مسلم است که هر شاعر خوش قریحه با موسیقی علاقه روحی



دارد. قاضی نذرااسلام نیز در موقع انتخاب اوزان و بحور برای شعر خود این نکته را حتماً در نظر داشت. غزلها و منظومه های وی نشانگر احساسات و عواطف درونی شاعر می باشد که از آن انعکاس واقعات زندگی شاعر بچشم میخورد. مثل خواجه حافظ شیرازی، نذرااسلام نیز به قرآن کریم اعتقاد راسخ و علاقه تامی داشت.

متأسفانه در سال ۱۹۴۴م ناگهان دروی ضعف و سستی پیدا شد و گوش وی از شنیدن و زبانش از گفتن باز ماند. سپس در سال ۱۹۷۶م از این جهان رفت قبرش پهلوی دانشگاه داکا است.

وی بیشتر غزلهای حافظ شیرازی را به قالب زبان بنگالی در آورده است که همه آن در روزنامه ها و مجله های هفتگی در کلکته بچاپ رسیده است. او کتابی بنام «رباعیات حافظ» هم نوشته است. این کتاب در سال ۱۹۳۷ میلادی در کلکته انتشار یافت و دارای ۸۸ صفحه می باشد. مردم بنگاله این کتاب را بسیار دوست دارند. این کتاب چندین بار بچاپ رسیده است. بنده از چاپ سوم این کتاب استفاده نمودم. در این کتاب ۷۳ رباعی حافظ بزبان بنگالی ترجمه شد. در خاتمه کتاب شرح احوال حافظ شیرازی آمده است که از لحاظ ادبی خیلی مهم است. در مقدمه کتاب قاضی نذرااسلام توضیح داده است که در نخستین دوره جوانی پسرش بنام «بلبل» که کودکی چهار ساله بود مریض شد. وی در بالین پسرش ترجمه رباعیات حافظ را شروع کرد. وقتیکه ترجمه رباعیات حافظ به پایان رسید در همان روز پسرش درگذشت.

این ترجمه خیلی آسان و برای کسانی که زبان فارسی را دوست دارند بسیار خوب است.

پس از قاضی نذراالاسلام، دکتر شهیدالله غزلیات حافظ را ترجمه کرد. دکتر شهیدالله استاد معروف و ماهر لسانیات بانگلادیش بود. وی در حدود ۱۸۸۵م در قریه «پیارا» در ایالت ۲۴ پرگنه تولد یافت. پس از پایان دوره مقدماتی در زادگاه خود برای تکمیل تحصیلات به کلکته رفت و در دانشگاه کلکته تحصیلات خور را به پایان رسانید و به زبان سانسکریت فوق لیسانس گرفت دکتر شهیدالله در دانشگاه داکا و دانشگاه راجشاهی به تدریس زبان و ادبیات بنگالی و سانسکریت پرداخت. وی از دانشگاه معروف فرانسه درجه دکتری گرفت و در دوران اقامت خود در ضمن تسلط کامل به زبان و ادبیات فرانسه بعضی از زبانهای دیگر اروپائی را نیز فرا گرفت. آثار ادبی و تألیفات وی بسیار است که در این مختصر نمی گنجد. دکتر شهید الله به واسطه تسلطی که بر زبان فارسی داشت شصت غزل حافظ را از فارسی به زبان بنگالی ترجمه کرد. نخستین بار این کتاب در سال ۱۹۳۹م. انتشار یافت و چاپ دوم در سال ۱۹۵۹م در داکا به پایان رسید. اولین صفحه این کتاب با این بیت آغاز می شود.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

در مقدمه کتاب دکتر شهیدالله نیز شرح احوال حافظ شیرازی و اوضاع سیاسی زمان وی را آورده است. این مقدمه شاید کمتر از خود ترجمه نباشد که مشتمل بر ۳۵ صفحه می باشد و از حیث ادبی خیلی ارزش دارد. این نکته خیلی جالب است که دکتر شهیدالله برای هر غزل عنوانی گذاشته است. مثلاً

«الایا ایها الساقی» بعنوان «ساقی» و

«اے فروغ ماه» بعنوان «سندر». (زیبا) و



«دل می رود»	بعنوان «ردی امار ہاتھ چھیڑے جائے» است و
«ساقی بنور»	عنوان «پیالہ» دارد، و
«اگر آن ترک شیرازی»	بعنوان «ترکی بالا» می باشد، و
«شب از مطرب»	بعنوان «با شیر سر» (صدائے نی)، و
«صبا بلطف بگر»	بعنوان «بی چترا» نوشته است.

قاضی اکرم حسین (۱۸۹۶-۱۹۶۲م) یکی از مشهور ترین نویسندگان بانگلادیش بود. وی هم دیوان حافظ را به زبان بنگالی در آورده است. قاضی اکرم حسین در سال ۱۸۹۶م در حکیم پور یکی از بخش های ۲۴ پر گنه، بنگاله غربی چشم به جهان گشود. آباء واجدادش مذهب هندو داشتند مولانا اکرم قرآن شریف را هم به زبان بنگالی ترجمه کرد و این نخستین ترجمه کامل قرآن به زبان بنگالی می باشد. آثار دیگر وی «سیرت مصطفیٰ» در سال ۱۹۴۲م بچاپ رسید و دارای ۷۷۵ صفحه می باشد. وی علاقمند به سیاست بود لذا در زمینه روز نامه نگاری و سیاست کارهای گرانمایه انجام داد. وی مدیر کل «ماهنامه محمدی» نیز بود.

در میان ترجمه های مختلف از دیوان حافظ به زبان بنگالی، ترجمه قاضی اکرم یکی از مهم ترین ترجمه ها است که در سال ۱۹۶۱ در داکا انتشار یافت. شاعر بزرگ، جسیم الدین در مقدمه کتاب نوشته است.

"Some ten years ago my friend Kazi Akram Hussain dragged me to his house. I was very busy with some important work, yet I reached reluctantly and Kazi Sahib began to read his newly translated Manuscripts "The Dewani Hafiz". I forgot my urgent business, I forgot my evening meal. With Kazi Sahib, I entered into the garden of Iran where nightingales were singing and eternal song of Shiraz and roses were spreading beauty and scent of the fair women of the legendary

period. As I reluctantly entered his house, so I reluctantly left his house intoxicated with feelings of the great poet Hafiz. On so many lonely hours I have remembered that beautiful evening and returned to the same motion.

Now I understand that Kazi Sahib has not yet been able to publish this monumental work. I shall be highly glad if some lover of poetry takes up the publication of the book. I have read some other translations of Hafiz in Bengali but except a few poems translated by Kazi Nazrul Islam none can be compared with the work of Kazi Akram Hussain".

پس به سعی و کوشش های جسیم الدین این کتاب انتشار یافت که محتوی ۲۳۹ غزل حافظ است. به نظر من قبل از اکرم حسین هیچ مترجمی موفق به ترجمه غزلیات حافظ به زبان بنگالی به این مقدار نشده است. در بالای هر غزل شعری به زبان فارسی هم نوشته شده است که به خوانندگان راهنمایی می کند که این ترجمه از کدام غزل حافظ است. قبل از قاضی اکرم حسین کسی دیگری اینطور مبادرت به ترجمه غزلیات حافظ نکرده است.

ناسپاسی میشود اگر ذکر پروفیسر منصورالدین (متوفی ۱۹۸۷م) نکنم. وی کتابی بنام "ایرا نیر کوی" (شاعران ایران) نوشته که از بانگلا اکیدمی در سال ۱۹۵۸ انتشار یافت. این کتاب دوباره آماده چاپ است که دارای ۸۹ غزل از دیوان حافظ می باشد.

غیر از این کتابها، در مجله ها و روزنامه های بنگالی بسیاری از ترجمه های غزلیات حافظ شیرازی انتشار یافت در ماه اکتوبر ۱۹۸۸ در داکا کنفرانسی به مناسبت ششصدمین سالگرد حافظ شیرازی بر گزار شد. در آن کنفرانس شاعران بنگالی ترجمه غزلیات حافظ را با سرود خواندند که مهمترین آنان پروفیسر ولی احسن، فضل شهاب الدین، قاضی عبدالستار، مفضل



الکریم، ابرالخیر منسلح الدین و خانم جهان آرا آرزو بودند.  
در پایان مقاله باید اضافه شود که رئیس جمهور بانگلادیش الحاج محمد ارشاد حسین نیز از علاقمندان خواجه حافظ می باشد و غزلهای حافظ شیرازی را خیلی دوست دارد و بنا بر این به منظور تشویق و ترویج مطالعه حافظ منظومه ای نوشته است که چند روز پیش در یکی از روزنامه های بانگلادیش بنام «اتفاق» انتشار یافت.



## مآخذ و منابع

- ۱- تاریخ ادب بنگاله (اردو) از پروفیسر عبدالحی و دکتر شهیدالله و پروفیسر علی احسن داکا، ژوئن ۱۹۵۷م
- ۲- مقالات منتخبه (مجله دانشکده خاور شناسی) دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۷م
- ۳- دیوان حافظ با ترجمه اردو از قاضی سجاد حسین، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، و مؤسسه انتشارات اسلامی، لاهور، ۱۹۸۴م.
- ۴- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی باهتمام محمد رضا جلالی نائینی و دکتر نذیر احمد مؤسسه انتشارات کبیر، تهران ۱۳۶۴.
- ۵- دیوان حافظ (ترجمه) از دکتر شهیدالله، داکا بسال ۱۹۵۹م
- ۶- دیوان حافظ (ترجمه) از قاضی اکرم حسین داکا خیابان حسینی

دالان ۱۹۶۱م

۷- رباعیات حافظ (ترجمه) از قاضی نذراسلام چاپ سوم داکا،

۱۳۶۹ (سال بنگالی)

۸- رباعیات حافظ (ترجمه) از سری اجے کمار بتاچاریه، کمرلا در

سال ۱۳۳۶ (سال بنگالی)

۹- حافظ در بنگال «مقاله» دکتر محمد شاه قریشی، روزنامه اتفاق

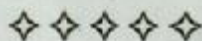
(به زبان بنگالی)

۱۰- حافظ شیرازی و بنگالی از دکتر کلیم (به زبان انگلیسی)

۱۱- سخنرانی از آقای بوسفی درباره حافظ شیرازی ۱۴ اکتوبر

۱۹۸۸ء در داکا

۱۲- پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران





عید مبارک

مژدگانی که گل از غنچه برون می آید  
صد هزار اقچه بریزند درختان بهار  
(سعدی)

شکوفه طرب آورد شاخ عشرت بار  
که بوی نصرت و فتح آید از نسیم بهار  
(مسعود سعد سلمان)

صفا گذشت هزاران هزار سال و هنوز  
بیه کار بلبل بیچاره کار دارد گل  
(صفا لاهوتی)

ساقیا آمدن عید مبارک بسات  
وان مواعید که کردی مرود از یادت  
(حافظ)

بیا که بلبل شوریده نغمه پرداز است  
عروس لاله سراپا کرشمه و ناز است  
(اقبال)

دکتر آصف نعیم

استاد شعبه فارسی

دانشگاه کشمیر سری نگر

## استعاره در غزلی از حافظ

استعاره که از زمان ارسطو توجه متخصصین را جلب میکرده است، در زمان مابم مرکز توجه علمای زیانشناسی قرار گرفته است. ه کنراد (۱) بین استعاره زبان محض و استعاره که مربوط به زبان شناسی است فرق گذاشته، میگوید که اولی فقط به هدف، رابطه دارد، در حالیکه دومی هدف را اثر و احساس تازه می بخشد، و در جهان پر معنی پرواز مید هد. عمل ویژه استعاره اینست که به وسیله آن میتوان خیال انتزاعی را روشن و زنده ساخت. استعاره در زبان ادبی بخصوص شعری شیوه ای است که نه تنها موجب غنی و عمیق و پر ابعاد ساختن معنی باشد، بلکه احساس منحصر به فرد را به جنبه های وسیع زندگی آغشته میکند. در فاصله چند خط شاعر و نویسنده به



وسیله استعاره در نوشته خود امکان ادخال تمام تجربه هایی را که در پیرامون موضوع اصلی و مطلب روشن دور میزند بوجود میآورد، و در نتیجه آن احساسات شخصی و خصوصی را به احساسات گسترده تر بشری مبدل مینماید. از برجسته ترین خصایص استعاره این است که این نشان میدهد و اثبات میکند که چطور يك نویسنده تجربه های پیچیده را بررسی میکند، زیرا که استعاره يك شیره تطبیق کردن یا تنظیم کردن هست که نویسنده را قادر به بنا کردن و پیدا کردن پیوستگی و اتصال بین تجربه های دست مختلف میکند.

زیبایی بینهایت این شیوه استعاره را در بکار بردن Conceit (يك نوع استعاره بعید) چنانکه ما در اشعار ماوراء طبیعی مشاهده میکنیم که چطور و چگونه این نوع استعاره ارتباط های غیر منتظره و غیر محتمل را بوجود میآورد، چنانکه در (Batter My Heart) (۲) می بینیم، که آنجا جانان (۳) (شاعر انگلیسی) خویش را به «شهر محاصره شده» مقایسه میکند. بنا بر این کار اصلی استعاره در شعر، پیدا کردن همگونگی بین اشیای غیر مشابه می باشد تا اشیای غیر متجانس و غیر مربوط مربوط تر و متجانس تر بوجود آیند. هم بسادیده میشود که استعاره بجای بوجود آوردن الگو یا طرح پیوستگی در يك جان مغموش و پریشان، عکس قضیه را نشان می دهد، و يك اثر ناخود مانی را ایجاد می کند، و فکر عادی ما درباره اشیا و ترکیب دادن آرمان را به مبارزه میطلبد و از هم در میریزد. این نقش استعاره در آشکار در برابر آن نقش استعاره که تا حال نشان دادیم، ناموافق و ناجور بنظر میرسد ولی اگر به دقت نگاه کنیم يك رشته مشترك بین این دو نقش استعاره پیدا می کنیم، یعنی اینکه استعاره شیوه ای هست که ارتباط را بوجود میآورد، اگرچه گاهی این عمل ارتباط از طریق غیر منتظره و ناگاه پیدا

میشود، و به سبکی که طرز فکر و درک عمومی ما را تحت تأثیر قرار می دهد. حق اینست که استعاره در شعر چنان مرکزیت دارد که يك طرف پراگندگی و بوقلمونی تجربه هارا اعتراف میکند و طرف دیگر از عمل ارتباط و سر و صورت دادن آن عهده بر آ میشود. غیر از متخصصین علم معنی مانند ارسطو در زمان مابم متخصصین علم زبانشناسی بخصوص رومان یاکبسن (۴) در شعر اهمیت واعانه استعاره را تائید نموده است یاکبسن بین استعاره و کنایه فرق کرده ادعا میکند که استعاره بر ربط پیدا کردن در تجربه هایی از محیط مختلف کار میکند با اینکه در کنایه لفظ ها از اول ربط دارند. یاکبسن هم توضیح میدهد که رمانهای راستین گرا و واقع بین اکثراً مبنی به کنایه هستند، و زبان شعر (بعضی رمانها هم دارای خصایص زبان شعر میباشند) بیشتر به استعاره تکیه می کند و زبان استعاره مارا به چگونگی تجربه ها متوجه میکند.

حالا بیاییم بطرف غزل. در شعر خوب و خالص استعاره را دیدیم که چقدر اهمیت و مرکزیت دارد. از جمله خصوصیات شعر حافظ یکی اینست که بعضی لغات مثلاً جام، صبا، می، ساقی مقام کلیدی دارند و گاهی بطور استعاره و گاهی بطور سیمبول بکار رفته اند و بدون شناسایی این استعاره و سیمبول ما نمی توانیم اهمیت و بزرگی حافظ را در هنر و صنایع ادبی نشان بدهیم. اهمیت ادبی حافظ در این نیست که او درباره بی مایگی دنیا، بی اساس بودن حیات، رابطه بین خدا و انسان، وظیفه انسان در این جهان پتیاره و همچنین مسایل را از دیدگاه مرد حق آگاه و روشن دل و مثل يك صوفی حرف زده است. اهمیت وی در این است که برای بررسی و اراهه دادن این مسایل چه زبانی را بکار برده است و از ریشه های استعارات و سیمبولهای وی این مسایل



چه گونه مترشح میشوند. پس وظیفه اصلی يك نقاد ادبی در تلاش و پیدا کردن سیمبول و استعارات مرکزی است، نه اینکه بشمار آوردن مسایل که وی بدان اشاره کرده، و پس از آن دقت کردن به این الفاظ کلیدی از دیدگاه ادبی یعنی اینکه این الفاظ چه گونه تجربیات محسوس و نا محسوس را احاطه می کنند. باید اینجا توضیح داد که مطالعه ادبی این بحث اصلاً سزاوار دیدن این نیست که آیا انتخاب این الفاظ کلیدی از روی قصد است یا بدون قصد. در جریان آفرینندگی و خلاقیت، يك شاعر نابغه گاهی این لغات کلیدی را از خزینه سنت دیر مانده خویش انتخاب میکند، و گاهی برچیدن این گهرها غیر عمدی میباشد. مهم این نیست. مهم اینست که آیا تفاهم این لغات کلیدی به چه نوع است، و آنها چه گونه محتوی را در بردادند. بعد از این مقدمات مختصر این غزل را بخوانیم.

در این غزل حافظ جام و الفاظ هم مفهوم و هم قطار آن بطور يك روش و نظام استعاره بکار رفته است. برای نجات گرفتن از آلودگی بشری و درك کردن راز زندگی از جام و شراب چنان به ما رهنمای کرده است که در ادبیات فارسی نظیری ندارد به آن معنی که جام خورشید است خورشید آتش است و آتش آلودگی را به پاکی عوص میکند. پس آتش وظیفه نور را انجام میدهد و نور تاریکی را از بین میبرد و دل انسانرا روشن و آگاه میسازد. انتخاب استعاره جام که اصلاً نور است و نور تاریکی را به مبارزه می طلبد، برای حافظ از لحاظ سنت قرآن و اسلام خیلی طبیعی بود

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد

دل که سالها از بیگانه یعنی غیر خدا بنابه تاریکی یعنی جهل خواهش

راهنمایی میکرده است، چون از شراب آگه کننده یعنی عشق سر شار شد، بلا فاصله پی برد که کمکهایی که از بیگانه یعنی غیر خدا طلبیده بود در خود دل موجود است. این را هم به اینطور میتوان گنت که جام یعنی دل بدون شراب یعنی عشق کور کور هست، و يك وجودی که نیروی زندگی ندارد، و بدون شراب یعنی عشق نمیتواند دارای کشف اسرار حیات و حقایق ایزدی باشد.

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

طلب از گم شدگان لب دریا میکرد

گهر یعنی دل، صدف یعنی جسم، گم شدگان لب دریا یعنی آنهایی که در کنار دریا گم شده اند یعنی اشیای بی حقیقت یعنی بیگانگان یعنی غیرالله.

گهری کز صدف کون و مکان بیرون بود یعنی آن دل که قدرت بالا رفتن از قید جسم دارد و میتواند مستقیماً بخدا برسد، چون از شراب عشق بهره ور نشده بود، از گمشدگان لب دریا یعنی غیر الله کمک را خواش میکرد، یا اینکه چون از غیر الله کمک را خواش میکرد از حقیقت خویش آگاه نبود، یعنی "آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد"

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش

کو به تائید نظر حلّ معماً میکرد

مشکل خویش یعنی مشکل آن دل خویش که هنوز کور است و از حقیقت خویش آگاهی ندارد. پیر مغان یعنی کسی که دارای شراب عشق است، تائید نظر یعنی سر شار کردن از شراب عشق. دل که بعلت هیاهوی بیگانگان یعنی غیرالله دچار اشکالاتی بود و حقیقت خود را نمی شناخت از تائید نظر پیر مغان یعنی شراب عشق از بیگانه رهایی یافت و از حقیقت خویش آگاه شد.



دید مش خرم و خندان و قدح باده بدست  
 و ندر آن آینه صد گونه تماشا میکرد  
 آن دل که بدون تائید نظر پیر مغان یعنی شراب عشق دچار اشکالاتی  
 بود بعد از تائید نظر سرشار شد، و با جام شراب در آینه یعنی دل جلوه خدا را به  
 صد گونه تماشا میکند.

گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم  
 گفت : آن روز که این گنبد مینا میکرد  
 جام جهان بین یعنی دل که از عشق سرشار است. این جام جهان بین را  
 انسان از روز ازل با خود داشته است، ولی تا آنکه از بیگانگی یعنی غیر خدا  
 خویش را نمی رهاوند متوجه به این حقیقت نمی شود، و از درک کردن اسرار حیات  
 محروم می ماند، و روزیکه جامش یعنی دلش از نظر تائید میگیرد یعنی از  
 شراب عشق سرشار میشود از اسرار حیات هم بهره ور میشود.

بی دلی در همه احوال خدا با او بود  
 او نمی دیدش و از دور خدا را میکرد  
 بی دلی یعنی عاشق، خدا با او بود یعنی حقیقت و اسرار حیات در دل  
 او پنهان بود، او نمی دید یعنی در هیاهوی بیگانگان از حقیقت دور افتاده بود.  
 دل جای جلوه خدا هست یعنی خود خدا هست. خدا نور هست و تا آنکه آدم آینه  
 را یعنی دل را از کدورت بیگانگان پاک نکند، حقیقت خدا و اسرار حیات را  
 درست نمی شناسد.

این همه شعبده عقل که میکرد اینجا  
 سامری پیش عساورید بیضا میکرد  
 شعبده ای که عقل میکند یعنی گرایش به مادیات و بیگانگان یعنی

غیر الله. يد بیضا و عسا یعنی غیر مادیات یعنی دل یعنی حقیقت (لازم به گفتن نیست که بیضا به دل مشابهت دارد و آن نور و تابش که در بیضا و عسا بود در دل حقیقت بین هم موجود هست). کشش مادیات و دنیا پیوسته در این سعی هست که انسانرا در توطئه خود اسیر کند، و اگر انسان در آن اسیر شد در بیگانه و غیر الله گم میشود، و چون گم شد از اسرار حیات و هدف خود یعنی خدا دور میافتد و در گردال تاریکی در میافتد.

گفت آن یار کز و گشت سر دار بلند به آبها معالقه،  
جرمش آن بود که اسرار هویدا میکرد.

آن یار که باعث سر بلندی دار بود بخاطر آن بود که دلش از شراب عشق سر شار و بهره مند شده از حقیقت نهانی و اسرار خدا آگاهی گرفته بود، و اگرچه ظاهراً در نظر کوران آگاهی وی جرمی بود، ولی حق آنست که این جرم وی جرمی است که میتوان برآن افتخار کرد. در این شعر کلمه "گفت" در خود رمزی را پوشیده دارد یعنی این که اگر سؤال بکنیم که "که گفت" میتوان جواب داد که شراب عشق به آنهایی که در غیر الله گم شده اند.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید  
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

فیض روح القدس یعنی عشق خدا یعنی رهایی از بیگانگان، آنچه مسیحا میکرد یعنی از قید کون و مکان بیرون آمده خویش را از آلودگی بشری پاک کردن یعنی بدون کمک شراب عشق نمیتوان به حقیقت خدا رسید و مفهوم اصلی زندگی را پی برد.

گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست  
گفت حافظ گله ای از دل شنیدا میکرد



سلسله زلف بتان یعنی وسیله هایی که انسانرا از شراب عشق سرشار میکنند یعنی تائید نظر پیر مغان یعنی جام جم، حافظ گله ای از دل شیدا میکرد یعنی اینکه چرا از آن وسایل که با خود دارد استفاده کرده دل را از بیگانه یعنی غیر الله رها نمی کند و دل را مرکز جلوه خدا و مدرك حقیقت حیات نمی سازد.

میتوان سؤال کرد که برای بوجود آوردن چنین سیستم استوار در جام و کلمات هم خانواده اش آیا حافظ از پیش نقشه ای کشیده بود، ولی چنین بحثها در مطالعه ادب اهمیت ندارد. چیز یکه اهمیت دارد اینست که شاعر یا نویسنده کلمات را به چه نحوی بکار برده است، و احساسات را که وی دارای آنست کاملاً نشان گذاری میکند یا نه و آن زبان به چه وضع دریافت متن کار میکند. در يك بافت ادبی چیزی بیرون از زبان وجود ندارد در طی نیم قرن اخیر بحثهایی که بوسیله ساختمان گرا و پس ساختمان گرا بخصوص رولان بارت (Roland Barthe) زویتان تاوروف (Tzvelan Todorou) جولیا کرستیفا (Julia Kristiva) جانیتهن کلر (Jonathan Culler) ژاکس دریدا (Jaques Derrida) پال مان (Pauld Man) ملر (J. Hillis Miller) به ما مطرح شد نشان میدهد که پاره ادب يك مد نویسندگی (ecrire-ture) هست که در تشکیل آن عناصر گوناگون سهیم اند و آن عناصر در حدود مکتب ادبی تأثر ادبی را تولید مینمایند. شاعر یا نویسنده چیزی از پیش بصورت قصد ندارد که آنرا در آثار ادبی عوض بکند بلکه نفس خود آگاه و خاطر وی مثل فضایی میباشد که در حدود آن سیستم بی فاعل آئین و رسوم ادبی که آنرا در اصطلاح ساختمان گرایی (Language structuralism) میگویند بسرعت ته نشین شده شکل آثار ادبی میگیرد. همچنین خواننده که يك فرد هشیار و آگاه میباشد و در وقت مطالعه از حالت هشیاری خویش در آمده شروع به انجام مطالعه غیر شخصی

میکند و چیزیکه خوانده میشود همچنین آغشته به يك مفهوم و معنی روشن نیست بلکه فقط نوشته ای خوانده می شود و چنانکه ژاکس دیریدا (Jacques Derrida) پس ساختمان گرای (Post - Structuralist) مهم ادعا میکند که نوشته ادبی فقط آیات و نشانه هارا تهیه میکند که آنها در خواننده ابلاغهای (Signification) غیر معین و نا محدود را رها میکند، پس استعاره حافظ درین غزل نتیجه نقش آزادانه یا تخلیقی زبان است نه اینکه حافظ از پیش نقشه را کشیده بود.

## حواشی

۱. H. Konrad

۲. Holy Sonnet.

۳. John Donne

۴. Roman Jakobson



## جوشش دینی

این چه جویی ست خروشان که زهر بند گذشت  
دل البرز فروشت و زالوند گذشت  
موج عشقی ست که از بحر حقیقت برفاست  
وز سر کابل و کشمیر و دماوند گذشت  
دجله و نیل هم از دشتِ وطن می گذند  
زنده رود از دمش بادل خرسند گذشت  
چشمه بی در حرم از فیض سماوی جوشید  
کآب آن از سر عالم همه دانند گذشت

جوشش عشق بی پناشت به جیخون "اکرام"

موج سیلش ز بخارا و سمرقند گذشت

دکتر سید محمد اکرم "اکرام"

استاد دانشگاه پنجاب

کامپور ۱۹۹۰ء

دکتر محمد ریاض

اسلام آباد

## بیاد بود استاد اقبال شناس

شاد روان سید غلام رضا سعیدی

اینجانب بین سالهای ۱۳۴۴ الی ۱۳۴۸ و مجدداً از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ هـ ش علی الترتیب بعنوان دانشجو و معلم زبان اردو و پاکستان شناسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول فعالیت بودم. در این مدت احياناً در مجامع فرهنگی با دیدار استاد فقید سید غلام رضا سعیدی مشرف می شدم و گاهی در منزل ایشان از محضر استاد استفایده می نمودم. امروز بعد از افول شدن ستاره زندگانی استاد شادروان، به استناره های سخنان وی متوجه می شوم. مرحوم استاد در حدود سه ربع سده مشغول و محشور مسیر تحقیق احیای تفکر دینی و ریناسانس اسلامی بوده و چیزی را نمی پسندید که اسلام و مسلمین را محدود و مستضعف نشان بدهد، مثلاً او نسبت «لاهوری» علامه محمد اقبال را دوست نداشت. می گفت: «شخصیت عالی اسلامی و



لاهوری یعنی چه «. چنین حرفها را حین ارجاع استاد به رساله «اقبال لاهوری» نوشته استاد مغفور مجتبی مینوی در تهران شنیده بودم ولی بقول خواجه حافظ «از بد حادثه» کتاب خود اینجانب بعنوان «اقبال لاهوری و شاعران پارسی گوی دیگر» در پاکستان منتشر گردید. این در سال ۱۳۵۶ ش یعنی ۱۹۷۷م بود که جشن سده تولد اقبال برپا می شد. در مجمع بزرگداشت اقبال که از ۲ الی ۸ دسامبر ۱۹۷۷م در هتل انترکننتیننتال لاهور برگزار شد، مرحوم استاد سعیدی هم حضور داشت. بمحض دیدن من کتاب مزبور را از کیف بیرون آورده پرسید: «شما هم همان لاهوری را بجایش گذاشتی؟ بفرما، چطور این نسبت باقی ماند؟» البته مرحوم استاد را مطمئن ساختم که مسوده دستخوش کسی دیگر بوده است. گفت: «اقبال گویا چنین نسبتها را پیش بینی نموده از آنها انزجار جسته است. شعر اردویش در این بابت چیست؟. استاد زبان ادبی اردو را خوب ولی تکلمی را تاحدی می فهمید و نگارنده اقبال خوان بابیات «بال جبریل» متوجه شده آنها را قرأت نمود:

فطرت نے مجھے بخشے ہیں جوہر ملکوتی

خاکی ہوں مگر خاک سے رکھتا نہیں پیوند

درویش خدا مست، نہ شرقی ہے نہ غربی

گھر میرا نہ دلی، نہ صفاہان، نہ سمرقند



نہ چینی و عربی وہ، نہ رومی و شامی

سما سکانہ دو عالم میں مرد آفاقی (۱)

یعنی طبیعت مرا جوہر ملکوتی عطا نموده است. من خاکی می باشم ولی با خاک پیوندی ندارم. درویش مست با خدا شرقی است نہ غربی، منزل من

نه در دلی است نه در اصفهان و نه در سمرقند.

مرد آفاقی نتوانست در هر دو جهان گنجید، او نه چینی (است) نه عربی، نه رومی و نه شامی.

### شمه ای از احوال:

استاد فقید سید غلام رضا سعیدی در اوائل سال ۱۳۱۴ هـ ق در قریه نوزاد شهرستان بیرجند در بلوک یا بخش مومن آباد متولد شد. او تا پانزده سالگی مقیم مولدش بوده و بعداً تا ۶ سال در تهران دانشجو بود. در این ۲۱ سال او علاوه بر فرا گرفتن علوم و فنون متداول، زبانهای عربی و فارسی و فرانسه و انگلیسی را بخوبی یاد گرفت. در سال ۱۹۲۵ م به بعد او به هند مسافرتها کرد و چندی مقیم علی گر شد. بدین نط او با زبان اردو آشنا شد. کسانی که مانند این استاد فقید به چهار زبان خارجی آشنائی کافی و وافیه داشته باشند، وجود آنان بسیار عزیز و نادر می باشد. بهر صورت این استاد از سال ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۱ م بیشتر مقیم تهران بوده و نیرنگهای چرخ نیلی فام را مشاهده می نموده است. وفاتش در سن ۹۵ سالگی به روز ۱۳ دسامبر ۱۹۸۸ م اتفاق افتاد.

### مسلمانی دردمند:

سید غلام رضا سعیدی مسلمانی بود دردمند. او بهبود جهان و عالم اسلام را می خواست. او فجائع دو جنگ جهانی را ملاحظه نموده و به نتایج انقلابهای شوروی و فرانسوی و صنعتی اروپائی متوجه بوده است. استراتژی و سیاست غربی دول اسلامی را تحت الشعاع قرار داده و مسلمانان را منفک و آواره و ضعیف ساخته بود. چشمان مسلمانان خیره شده و آنان نجات خود شان



را در غرب زدگی و فرنگ مآبی جستند. در چنین اوضاعی ابن سید جوانمرد، صحبت آزادیخواهان پاک نهاد همچون مولانا محمد علی جوهر (م ۱۹۳۱) را دریافته دل گرم گردید. او ذهناً با سید جمال الدین (م ۱۸۹۷) و عبدالرحمن کواکبی (م ۱۹۳۶) علامه محمد اقبال (م ۱۹۳۸) و مؤسس پاکستان قائداعظم محمد علی جناح (م ۱۹۴۸) و مفتی محمد عبده (م ۱۹۰۵) و سید ابوالاعلی مودودی (م ۱۹۷۸) معاشر بوده و از نظرات آنان بهره می جستند است.

در حین حیات وی بسیاری از کشورهای اسلامی یوغ اسارت بیگانگان را دور افکنده با آزادی و استقلال نائل آمدند. در این زمره مسلمانان الجزائر و پاکستان شاید بیشتر زجر کشیدند. سید سعیدی با کلک نقش آفرین خود از هر دو کشور مومنانه و مجاهدانه دفاع کرد. کتاب، استقلال پاکستان، چاپ شده قم در سال ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۷ م نظرات شادروان سعیدی رامبرهن است. هکتور بالیتو کتابی پیرامون احوال مرحوم محمد علی جناح و نهضت پاکستان نوشت. استاد سعیدی کتاب مزبور را با شغف و علاقه مندی تامه به فارسی ترجمه نموده در تهران منتشر ساخت. چاپهای آن تیراژ چند هزار دارد و محتویات آن هرچه هست، هنوز زبان فارسی معرفی نامه بهتر و جامع تر از آن را فاقد است. در این کتاب مرحوم جناح بمنطق معاصر بعنوان بزرگترین سیاستمدار قاره آسیا معرفی شده و درد مندی و دل سوزی استاد سعیدی را در حواشی مترجم می توان دید. استاد سعیدی به نظریه دو ملت شبه قاره کاملاً آشنا بود. لذا او می دانست که موضع پاکستان در قبال قضیه وادی جامون و کشمیر مصاب و موجه به حق است. مقالاتش نشان می دهد که او ناظر درون این مسأله بوده و کشور هند را بخاطر انحراف از حق آراء عمومی مردم

(ولو عملی ساختن قطعنامه سازمان ملل متحد را در این بابت قول داده بود) متجاوز می دانست. چنانچه مقاله ای «در جنگ پاکستان هند متجاوز کیست؟» و مقاله دیگرش «مسأله کشمیر و حیدرآباد دکن» در این زمینه اصل قضیه را روشنگر است.

البته ملت و دولت پاکستان هم به پاکستان دوستی سید غلام رضا سعیدی ارج نهادند. این کشور روز ۱۴ اوت ۱۹۴۷م با انفکاک خاک شبه قاره هند روی خریطه گیتی نمودار گردید. استاد سعیدی دو سال بعد در ۱۹۴۹م از این کشور دیدن کرد. اگرچه او برای شرکت در اجلاسیه مؤتمر اسلامی در کراچی دعوت شد، ولی متوالیاً او به شهرهای بزرگ پاکستان آنزمان (شامل جناح شرقی) و منطقه آزاد جامون و کشمیر هم مسافرت انجام داد. ضمن صحبتی باین نگارنده روزی فرمود: «مسافرت من دو هزار میلی بوده است از داکاتا مظفر آباد» راجع به استقلال الجزائر دو مجموعه مقاله ها بنام «الجزائر خونین» و «الجزائر پیروز» سوز و دردمندی استاد سعیدی را آشکار می سازند. برای نشان دادن دلسوزی و همدردی و همدلی با ملت مستضعف فلسطین، استاد سعیدی سلسله جزوه ها را «خطر جهود و فریاد فلسطین» موسوم نموده منتشر ساخت. رابطه قلبی استاد سعیدی با کشور های اسلامی او را يك فرد جهان بین، نشان می دهد. او دلسوز همگان بوده البته سیطره و تفوق غربیان مسلمانان جهان را مظلوم و زار و زبون ساخته و ملل مستضعف به دلسوزی استحقاق بیشتر دارند.

### غروب سنیوزی:

یکی از مسائل مهم کشورهای اسلامی و زغسای آنان جستن تشخص



خود در قبال تمدن غرب بوده است. اکثر رهبران در صدد پیروی غربیان در آمدند و علاوه بر تقلید در زمینه علوم و فنون، تهذیب و تمدن آنان را بکلی پذیرفته غرب زده شدند. استاد سعیدی در مجمعه «مصاحبه ها» (۲) که در حدود دو دهه پیش در تهران انتشار یافته و همچنین در موارد دیگر گفتار و نگارشهای خویش غرب مآبی را نکوهش کرد و غرب ستیزی را شایسته مقام مسلمانان قلمداد نمود. او رهبران مسلمان مانند سید جمال الدین و محمد علی جوهر و سعید حلیم پاشا و عبدالرحمن الکوکی و بویژه علامه اقبال را می ستاید که آنان او را از غرب زدگی نجات دادند. در يك مورد از موضع مسلمانان را در این زمینه با نقل کردن ابیات زیر اقبال توضیح داد:

شرق را از خود برد تقلید غرب  
 باید این اقوام را تنقید غرب  
 قوت افرنگ از علم و فن است  
 از همین آتش چراغش روشن است  
 حکمت از قطع و برید جامه نیست  
 مانع علم و هنر عمامه نیست  
 علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ  
 مغز می باید نه ملبوس فرنگ  
 بنده افرنگ از ذوق نمود  
 میبرد از غربیان رقص و سرود  
 نقد جان خویش در بازد به لهر  
 علم دشوار است، می سازد به لهر

از تن آسانی بگیرد سهل را انشته بودند تا  
 فطرت او در پذیرد سهل را هم و اگر محبت و  
 سهل را جستن درین دیرکهن خرد را بشناسد  
 این دلیل آنکه جان رفت از بدن از پادشاهان و  
 (جاوید نامه ۳)

علوم و فنون پیشرفته جنبه جهانی دارند و متعلق به ملتی مخصوص  
 نمی باشند. در واقع مسلمانان پیش تاز چنین علوم و فنون بوده اند. نکته  
 ای که راهبران مسلمان از آنجمله اقبال آن را خاطر نشین می ساخته اینست که  
 فراگرفتن علوم و فنون پیشرفته اروپائیان نباید توأم با تقلید تمدن فاسد ولادین  
 آنان باشد. یکی از روندهای غرب ستیزی همین است که اقبال مثلاً در مثنوی  
 «مسافر» به توصیه آن می پردازد و استاد سعیدی کراراً بدان استناد می  
 جست:

خبر حکمت اشیا فرنگی ز زاد نیست

و جز لذت ایجاد نیست

نیک اگر بینی مسلمان زاده است  
 این گهر از دست ما افتاده است...

این پری از شیشه اسلاف ماست  
 باز صیدش کن که او از قاف ماست

لیکن از تهذیب لادینی گریزی  
 او را اهل حق بدستیزند

فتنه ها این فتنه است  
 در آرزوی در آ حرم



از فسونش دیده دل تا بصیر  
روح از بی تابی او تشنه میران آنان را بکلی  
لذت بیتابی از دل می برد  
بلکه دل زین پیکر گل می برد  
کهنه دزدی، غارت او بر ملاست  
لاله می نالد که داغ من کجاست؟ (۴)

استاد سعیدی با اقبال هم عقیده بوده که حب رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اکسیر جنبه غرب ستیزی است زیرا حب و عشق واقعی رسول (ص) به حب تعلیمات اسلامی دور می زند و عقائد اصیل اسلام متبائن با تمدن و فرهنگ فاسد اروپائیان می باشند. این استاد اقبال شناس در لابلای گفتار و نگارش خود به تحلیل و توضیح اشعار اردو و فارسی اقبال می پرداخت مثلاً در همین زمینه مبارزه با غرب در کتاب «فلسفه و اندیشه های اسلامی اقبال» وی چنین می خوانیم:

«امتیاز مرحوم اقبال در تکوین شخصیت و بی اعتنایی وی به فرهنگ و تمدن خشک غرب ناشی از عشق عمیق و ارتباط روحی او با ساحت مقدس رسول اکرم (ص) بود و ناگفته پیداست که عشق بهترین خدمتگزار و بهترین نگهبان قلب است و اگر در قلبی جای گرفت برای هیچ عامل دیگری جای خالی نخواهد گذاشت و بدین جهت است که گفت: «درخشندگی علوم غربی عظم را خیره نساخت و بصیرتم را از بین نبرد زیرا چشم را از آبهای نهفته سرزمین مدینه شستشو کرده و آن را بمنزله سرمه چشم قرار داده ام، و در جای دیگری گفته است: سالها در کوره تعلیمات غربی بسر بردم ولی مانند ابراهیم که از آتش فرود سالم بیرون آمد، من هم با فکر سالم جان بدر بردم، و

نیز گفته است: «پیوسته فرعونهای ابن عصر در کمین من نشسته بودند تا شکار کنند لیکن از آنها خوفی ندارم زیرا حامل یدبیطضاء هستم و اگر محبت و عشق صادقی خدا بکسی مکرمت کرده باشد، خواهد توانست خود را بشناسد و شرف و حیثیت و مقام و منزلتش را حفظ کند، در آن صورت از پادشاهان و بزرگان بی نیاز خواهد بود. اگر ستارگان را شکار کرده باشم و مشکلات برای من آسان شده باشد، تعجب نکنید زیرا من یکی از بندگان آن سید و سرور بزرگی هستم که ریگها زیر پایش دارای شرف و افتخار شدند و تاجانی که قدر و منزلت ریگهای زیر پای حضرتش سائیده شدند و از ستارگان برتر و والاتر و ذره جای غبار هائی که از زیر پای خاکش بر خاست از عبیر خوشبوتر شناخته شدند. (کتاب مذکور، تهران آبانماه ۱۳۴۷ش صفحه ۸ تا آغاز ۱۰).

استاد سعیدی معلم وار توضیح می داد. در اقتباس فوق نخست شعر اردوی زیر اقبال پیش چشم استاد بوده است:

خیره نه کر سکا مجھے جلوہ دانش فرنگ

سرمه ہے میری آنکھ کا خاک مدینہ و نجف (۵)

نگارنده مقطع منقول غزل مجموعه «بال جبریل» را بقرار زیر کسوت

فارسی پوشانده است:

خیره نکرد هرگز جلوہ دانش فرنگ

سرمه دیدگان من، خاک مدینہ و نجف

در وهله بعدی اشاره به دوبیتی زیر فارسی اقبال است:

طلسم علم حاضر را شکستم

رہو دم دانه و دامش گسستم



خدا داند کہ مانند براهیم : تا وقتیکہ  
 بہ نار او چہ بی پروانشستم (۶) اقبال  
 روز ۴ نوامبر ۱۹۳۳م حین زیارت مرقد حکیم سنائی در غزنین  
 قصیدہ ای ۲۵ بیتی بعنوان، افکار پریشان، بہ اردو سرودہ و بہ قفای قصیدہ  
 معروف ۶۵ شعر سنائی رفتہ است. تلمیح سوم استاد سعیدی بہ قسمت آخر  
 همان قصیدہ است:

رہے ہیں اور ہیں، فرعون میری گہات میں اب تک  
 مگر کیا غم کہ میری آستین میں ہے بدببضا  
 محبت خوشتن بینی، محبت خوشتن داری  
 محبت آستان قیصر و کسری سے ہے پروا  
 عجب کیا گرمہ و پروین مرے نخچیر ہو جائیں  
 کہ بر فتراک صاحب دولتی «بستم» سرخود را (۷)  
 وہ دانائے سبل، ختم الرسل مولائے کل جس نے  
 غبار راہ کو بخشا فروغ وادی سینا  
 ترجمہ فارسی استاد شاد روان خلیل اللہ خلیلی افغانی از قصیدہ  
 اقبال بہ نط زیر می باشد:

ندارم غم اگر فرعون باشد در کمین من  
 چو من در آستین خوشتن دارم بدببضا

محبت خوشتن بینی، محبت خوشتن داری  
 محبت ز آستان قیصر و کسراست ہی پروا  
 عجب نبود اگر پروین و مہ گردد شکار من  
 کہ بر فتراک صاحب دولتی بستم سرخود را

شناسای سیل، ختم رسل، مولای کل، ذاتی  
که خاک راه را بخشد فروغ وادی سینا (۸)

### مؤلف و مترجم بزرگ

استاد سعیدی ذوق سرشار و طبع آزاد داشته و طبق قریحه خود غیورانه  
امرار معاش کرده است. او مطالب زیاد نوشته و مؤلف و مترجم بزرگ محسوب  
می شود. او کتابهایی بزبانهای فرانسه و انگلیسی را هم بفارسی برگردانده ولی  
کتابهای عربی بیشتر توجه وی را جلب نموده است. استاد می گفت که بجای  
نگاشتن و تصنیف نمودن کتابی از خود، او صواب تر دانسته که کتب مشر  
نویسندگان دیگر را به فارسی برگرداند. در واقع حیفش می آمد که دیگران را  
از مطالب عالی محروم و بی اطلاع ببیند. او مجله «فروغ علم» را در سال  
۱۳۲۹ هـ ش از تهران انتشار داد و تانه شماره بآن متمسک ماند. مجله مزبور  
در مسیر تفکر دینی نژاد نو را کمک شایان نموده و صاحب امتیاز آن دامادش  
استاد دکتر سید جعفر شهیدی بوده است. از جمله تألیفات استاد سعیدی یکی  
کتاب «زندگانی محمد» است. کتب و مقالات و ترجمه های راجع به علامه اقبال  
بعداً مذکور می افتد. به چند اثر وی در فوق اشارتی رفت. برخی از تراجم و  
تألیفات، در زیر ارائه میدهم تا به فعالیتهای زندگانی مشرومی متوجه شویم:

- ۱- عمار یاسر، ترجمه فارسی کتاب عربی صدرالدین شرف الدین.
- ۲- عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن ترجمه فارسی کتاب  
انگلیسی جان دیون پورت. این ترجمه در سال ۱۳۲۸ ش در ایران و بعداً در  
پاکستان از برگزیده جایزه تعیین و تلقی گردید. ۳- فرد و اجتماع، ترجمه اثر  
سید محمد قطب.



- ۴- منشور جهانی اسلام ۹، ترجمه اثر مرحوم دکتر محمد رفیع الدین،  
رئیس اسبق اکادمی اقبال در پاکستان.
- ۵- برنامه انقلاب اسلامی ترجمه اثر سید ابوالاعلی مودودی.
- ۶- اول اخلاق ما بعد تمدن ترجمه اثر همان مؤلف.
- ۷- شالوده علوم جدید در اسلام ترجمه اثر دکتر محمد رفیع الدین.
- ۸- مبادی اسلام و فلسفه احکام ترجمه اثر سید مودودی.
- ۹- ناسیونالیسم و انتر ناسیونالیسم ترجمه اثر مؤلف مزبور.

**عنوانات بعضی از مقالات استاد سعیدی بقرار زیر می**

**باشند:**

- (.) پیشرفت سریع اسلام (.) فلسفه و تربیت (.) جلوه حق در  
اندونزی (اشاعه اسلام) (.) مبانی اخلاق برای جنبش اسلامی (.) (داستانهای  
از زندگی پیغمبر ما (.) کمیونیسیم و اخلاق (.) وظیفه مسلمانان روشنفکر  
(.) آخرین رسالت: راجع به ختم رسالت حضرت محمد (ص) است و وظایف  
سنگین که خاتم النبیین انجام داده است. (.) اسلام و طب جدید (.) اسلام و  
غرب (.) نقش اسلام در برابر غرب (.) توطئه خاورشناسان در تحقیق (.)  
جاذبه اسلامی (.) اسلام و جاهلیت (.) جنگ و صلح در قانون اسلام (.)  
بحران فعلی جهان (.) اینگزاسیون یا اداره تفتیش عقائد (.) پیمان  
جوانمردان (.)

این مقاله بصورت جزوه ای چاپ شده و در آن از پیمان مؤمنین واقعی  
تقدیر شده و استاد سعیدی از واقعه کربلا هم استناد جسته است.  
فهرست ناقص فوق صحنه پهناور، موضوعات دلپذیر استاد سعیدی را

نشان می دهد، او متوجه جهان بوده است بویژه ناظر جهان اسلام. او بزرگان اسلام و زیده تعلیمات اسلامی را در زبان فارسی معرفی کرد. در زمان غرب مآبی شاهی، کسانی که بوسیله آثار اصیل شان نسل جوان کشور را بصراط مستقیم اسلامی راهنمون شدند، اسم استاد سعیدی در زمره آنان ممتاز است. بعد از برپا شدن انقلاب اسلامی در ایران، از آثارش تقدیر شایانی بعمل می آید، و حق هم همین است. البته استاد با نارسائیهها و محدودیتها اصلاحی و اخلاقی خود آشنا بود و ضمن گفتگونی با شکسته نفسی فرمود: «حال بیایم ببینیم فرق تربیتهای ما با قدما در چیست؟ اولاً از اینکه حالا به ما خیلی پول می دهند. خوشحالم، پول هم گرفته ام خوب، ما کار خودمان را کرده ایم و رنج نمی بریم. ولی وقتی که به تربیت سابقین مثل پیغمبران و آئمه و مردان فداکار پیشوای اخلاقی نگاه می کنیم، می بینیم که غصه می خوردند. از اینکه تعلیمات آنها در مردم اثر نمی کند چه قدر ناراحت بودند، پول هم که نمی خواستند. آثار فکری آنها در تمام شئون زندگی کسانی که اهلیت دارند، در خواب، در بیداری، در بازار همیشه با آنهاست. پس آمدن ما معلمین و پیشوایان جدید حرف مفت است. ما بی خود ادعا می کنیم که می توانیم به تربیت بشر کمکی بکنیم». جالب (۱۱) است که علامه اقبال هم در کتاب «یاد داشتهای پراکنده» خود به روند و روال اخلاق آموزی کنونی طنزی شوخ دارد: «پیشینیان شخصیتها را پرورش می دادند، ما امروز خوانندگان اخلاقی عرضه می کنیم». البته این مطلب بعنوان جمله معترضه نقل شده است.

### سعیدی اقبال شناس:

استاد سید غلام رضا سعیدی از اقبال شناسان ارشد ایران بوده است.



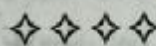
کتاب اقبال شناسی وی ولو اینکه در سال ۱۳۳۸ هـ ش مطابق ۱۹۵۹ م انتشار یافته، ولی در سایر آثار قبلی وی مربوط به اتحاد و احیای مسلمانان و درباره بانی پاکستان قائداعظم محمد علی جناح یا پاکستان ذکر جمیل و مطبوع اقبال می توان دید. او از سال ۱۹۲۵ م با آثار اقبال آشنا شد. تا آن زمان تنها «پیام مشرق» و مثنویهای «اسرار خودی» و «رموز بیخودی» اقبال به فارسی انتشار یافته بود. «پیام مشرق» استاد شاد روان را چنان تکان داد که او دیگر «مسلمان اقبالی» شد و هر اثر بعدی اقبال را با انتظار دریافته و مطالعه نمود. استاد روزی می گفت که اقبال شاعر متفکری است که گل را به دل مبدل می سازد. در «پیام مشرق» هست:

چه می پرسی میان سینه دل چیست؟

خرد چون سوز پیدا کرد دل شد

دل از ذوق تپش دل بود لیکن

چو یک دم از تپش افتاد، گل شد



من ای دانشوران در پیچ و تابم

خرد را فهم این معنی محال است

چسان در مشت خاکی تن زند دل

که دل دشت غزالان خیال است (۱۳)

صرف نظر از بعضی از روایات و شواهد داخلی و خارجی تحقیقی در مورد کوائف زندگی که همواره تغییر می یابد، «اقبال شناسی هنر و اندیشه اقبال»، از کتب محکم و متین اقبال شناسی است. استاد در ۱۹۲ صفحه سایر مطالب مهم را بایجاز گنجانده است. تا آن زمان البته کتب و مقالات زیر درباره

اقبال بزبان فارسی نوشته شده بود:

۱- اقبال و شعر فارسی، متن سخنرانی استاد سید محمد داعی الاسلام (م. ۱۹۵۰م) مأمور تدریس در دکن، ۱۹۲۸م.

۲- مقاله استاد سید محمد محیط طباطبائی در مجله ارمغان بابت مه ماه ۱۹۳۸م و نیز شماره ویژه مجله محیط، سال ۱۹۴۵م.

۳- اقبال لاهوری بقلم استاد مجتبی مینوی، ویژه نامه مجله بغما در سال ۱۹۴۸م / ۱۳۲۶ش.

۴- اقبال، شاعر اسلام دو مقاله استاد دکتر محمد تقی مقتدری ۱۹۵۲م.

۵- رومی عصر، اثر دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی تهران (کانون معرفت) ۱۹۵۳م.

استاد سعیدی در امر ترجمه بسیار چیره دست و یادمانت برده است. باب «روح فرهنگ اسلام»، در کتاب «اقبال شناسی» وی در واقع ترجمه خطابه پنجم اقبال است طبق طرح خطابه های وی در کتاب «احیای فکر دینی در اسلام» بانگلیسی شیوانی. این ترجمه ستودنی است. استاد این ترجمه را علاوه برگنجاندن در این کتاب بصورت جزوه ای هم انتشار داده و در سال ۱۹۷۸م خانه فرهنگ ایران در لاهور در مجموعه «یاد نامه» اقبال هم آن را مجددا انتشار داده است. اقبال در خطابه خود نکات اصیل فرهنگ اسلامی را عرضه داده است و استاد سعیدی توفیقات نویسنده این مقال را با غبطه نگاه می کرد:

(.) الهامات نبی براهبری انسانی منوط می شوند. در صورتی که مشاهدات ارباب تصرف از اعتلای شخصی صوفیه منفک نمی شوند.

(.) نبوت محمدیه پلی است بین دنیای قدیم و جدید- حضرت محمد



متعلق به زمره انبیا است ولی وی در زمانی مبعوث گردید که شعور انسانی  
اعتلای وافی را احتوا نموده بود، لذا سلسله نبوت قطع گردید و ملت الهامی  
دیگری بعالم وجود نمی آید. اقبال این مطلب را موجزا بعنوان رسالت در مثنوی  
«رموز بیخودی» هم بیان کرده بود:

پس خدا بر ما شریعت ختم کرد  
بر رسول ما رسالت ختم کرد  
رونق از ما محفل ایام را  
اورسل را ختم و ما اقوام را  
خدمت ساقی گری با ما گذاشت  
داد ما را آخرین جامی که داشت  
«لانی بعدی» ز احسان خداست  
پرده ناموس دین مصطفی است  
قوم را سرمایه قوت ازو  
حفظ سر وحدت ملت ازو  
حق تعالی نقش هر دعوی شکست  
تا ابد اسلام را شیرازه بست  
دل ز غیرالله مسلمان برکند  
نعره لا قوم بعدی می زند

(.) اسلام به فراگرفتن علوم تجربی اتکا می کند لذا تعلیمات این دین

مبین نهضت احیای علوم و فنون را در دنیا ببار آورد.

(.) ذرائع علوم از روی اسلام جهان فطرت و عالم تاریخ می باشند.

طبق راهنمایی اسلام تمدن و فرهنگ توأم اند. لذا تهذیب و تمدن در اسلام همانا از

فرهنگ آن سرچشمه می گیرند.

(.) فرهنگ اسلام علی رغم وضعیت فرهنگهای دیگر شرقی، از مختصات تفکر مجوسی مصون و محفوظ مانده است.

استاد سعیدی مقالات زیادی درباره اقبال نوشته است، مانند اقبال مسلمان و اقبال معمار پاکستان. مقاله مذکور نخست در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت اقبال می توان دید. کنگره مزبور در اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ ش/ آوریل ۱۹۷۰ م در محوطه حسینیه ارشاد تهران برگزار شد. در همان کنگره شادروان دکتر علی شریعتی (م ۱۳۵۶ ش) مقاله مبسوط خویش را در دو جلسه خوانده بود، «اقبال معمار تفکر جدید اسلامی». از محتویات مقاله سید سعیدی اینست که اقبال هر اندازه بزرگ که بود، متکی به «ایمان» بود. همانطور که او خودش اذعان نموده، او همه تفکر را از افضال تعلیمات اسلامی بدست آورده بود. لذا هر کس که به علو مقام اقبال متوجه گردد، او نباید ملت اقبال و تعلیمات دیانت اسلام را نادیده بگیرد. اقبال در تمهید مثنوی «اسرار خودی» گفته است:

من که این شب را چون مه آراستم  
گرد پای ملت بیضاستم  
ملتی در باغ و راغ آوازه اش  
آتش دلها سرود تازه اش  
ذره کشت و آفتاب انبار کرد  
خرمن از صد رومی و عطار کرد  
آه گرمم رخت بر گردون کشم  
گرچه دودم از تبار آتشم



در منظومه اردوی، «طلوع اسلام» وی است:  
 ولایت، پادشاهی، علم اشیا کی جهانگیری  
 به سب کیا هین؟ فقط اک نکته ایمان کی تفسیرین (۱۴)  
 یعنی مقام ولایت و امارت و جنبه جهانگیر علوم و فنون، جز تفسیر  
 نکته ایمان دیگر هیچند.

مقاله اقبال، معمار پاکستان، در شماره ۲ مجله هنر و مردم، متعلق به  
 سال ۱۳۵۶ ش/۱۹۷۷ م (شماره ویژه بمناسبت سده زاد روز اقبال)، چاپ گردید.  
 همین مقاله را در کنگره بین المللی اقبال در لاهور ۳ دسامبر ۱۹۷۷ از زبان  
 استاد استماع کرده بودیم. استاد سعیدی با تاریخ تشکیل پاکستان آگاه بود.  
 او نقش اقبال را در سیاست شبه قاره یاد آوری نموده، به خطبات و مکاتیب شاعر  
 اسلام اشاره کرد. بعلاوه، نگارنده اهمیت آثار اقبال را از نظر ملیت پاکستان  
 بازگو نمود یعنی آثار اقبال معرف بهترین نظریه پاکستان می باشند.  
 استاد سعیدی دو مقاله انگلیسی را درباره اقبال به فارسی برگردانده که  
 حکم دو کتاب دارند. مقالات مزبور در شماره اکتبر ۱۹۶۱ م مجله «اقبال  
 ریویو»، ارگان اکادمی اقبال، انتشار یافت: آموزش و پرورش از نظر علامه  
 اقبال نوشته مدیر معاون مجله پرفسور خورشید احمد (اینک اوسناتور است)، و  
 فلسفه اقبال نگاشته مدیر مجله و رئیس اکادمی اقبال، مرحوم دکتر محمد رفیع  
 الدین،

«آموزش و پرورش از نظر اقبال» (ص ۵۵) زیده مطالب يك موضوع  
 بزرگ است. درباره این موضوع کتب و مقالات زیادی بدست داریم. خواجه غلام  
 السیدین مرحوم طرح کتاب خود «فلسفه آموزشی اقبال» راحتی در اواخر  
 سالهای زندگانی شاعر متفکر به وی تقدیم داشته بود. البته کتاب مزبور چند

ماه بعد از در گذشت اقبال چاپ گردید. ترجمه مقاله پرفسور خورشید احمد را استاد سعیدی در چند شماره مجله «آموزش و پرورش» تهران در سال ۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م منتشر ساخته بود.

اقبال میخواست آموزش و پرورش خودی پرور و شخصیت گر باشند. علوم و فنون باید به نحو اعتلای زندگی کمک کنند. خودی وزندگانی مخدوم اند و علوم و فنون خادم:

آگهی از علم و فن مقصود نیست

غنچه و گل از چمن مقصود نیست

علم از سامان حفظ زندگی است

علم از اسباب تقویم خودی است

علم و فن از پیش خیزان حیات

علم و فن از خانه زادان حیات (۱۵)

علوم و فنون برکات و مواهب زیاد دارند ولی از نظر اسلام همان دانش پسندیده است که توأم با عشق و دردمندی باشد. مسلمانان آن روال آموزش و پرورش را دنبال می کنند که در آن عشق بر خرد سیطره داشته باشد و ابرلهب روش حیدر کرار را پذیرفته باشد:

علم را بی سوز دل خوانی شر است

نور او تاریکئی بحر و بر است

عالمی از غاز او کور و کبود

فرودینش برگ ریز هست و بود

بحر و دشت و کوهسار باغ و راغ

از بزم طیاره او داغ داغ



سینه افرنگ را ناری ازوست  
 لذت شیخون و یلغاری ازوست  
 علم بی عشق است از طاغوتیان  
 علم با عشق است از لاهوتیان  
 بی محبت علم و حکمت مرده  
 عقل تیری بر هدف ناخورده  
 کور را بیننده از دیدار کن  
 بولهب را حیدر کرار کن (۱۶)

اقبال می فرماید که مسلمانان زمانی در علوم و فنون پیشرفت نموده به بهبود نوع انسانی توجه کردند ولی پیشرفت کنونی اروپائیان جهان را با نابودی تهدید مینماید و جنگ و غارت گری و رقابت برتری اسلحه متداول است. او می فرماید که تعلیم و تربیت غربی فاقد مقاصد و اهداف عالی انسانی است:

هر چه می بینی ز انوار حق است  
 حکمت اشیاء ز اسرار حق است  
 بنده مومن از و بهروز تر  
 هم به حال دیگران دل سوزتر  
 علم چون روشن کند آب و گلش  
 از خدا ترسنده تر گردد دلش  
 علم اشیاء خاک ما را کیمیاست  
 آه در افرنگ تأثیرش جداست  
 دانش افرنگیان تیغی بدوش  
 در هلاک نوع انسان سخت کوش

باخسان اندر جهان خیر و شر  
 در نسازد مستثنی علم و هنر  
 ای که جان را باز می دانی زتن  
 سحر این تهذیب لا دینی شکن (۱۷)

به مقاله دیگر قبلاً هم اشاره شده است. استاد این مقاله را بصورت کتاب (ص ۱۷۶) انتشار داد و مقدمه ای شامل ۴۲ صفحه در ابتدای آن افزوده است. مقدمه عنوان فرعی دارد: «شخصیت متفکر بزرگ اسلام دکتر محمد اقبال». بنظر استاد شخصیت اقبال عناصر خمسه دارد: عشق رسول، عشق قرآن مجید، دایه خودی، دل بیدار و علاقه مندی با مثنوی رومی. بنده این مقدمه شیوا را به اردو برگردانده چاپ نموده ام. (۱۸) استاد ترجمه این مقاله ژرف را با تشریح عرضه داده است. او می نویسد: «در صفحات آینده ترجمه و تشریح بحثی را که پروفیسور محمد رفیع الدین، رئیس اکادمی اقبال در پاکستان تحت عنوان ماهیت و اهمیت فلسفه اقبال در مجله «بزم اقبال» (۱۹) بزبان انگلیسی مرقوم داشته بنام «اندیشه های اسلامی اقبال: به فارسی زبانان تقدیم دارم و امیدوارم مطالعه همین رساله برای مقامات علمی و ادبی ایران وسیله و مقدمه ای باشد برای بحث و فحص در فلسفه اقبال تا دانشجویان عزیز فعلی و دانشمندان آینده کشور ما از این سرچشمه فیاض بهره مند گردند» (صفحه ۴۱).

استاد سعیدی می فرمود: «شعر معانی زیاد دارد. من ترجمه اشعار را با تشریح ارائه می دهم». این مطلب را زمانی از زبان استاد شنیدم که نسخه ای از ترجمه این مقاله بمن هدیه کرد. کسی که به متن کلیاتهای اردو و فارسی اقبال بکلی وارد باشد، او با مطالعه کردن مقدمه موضح استاد خیلی لذت می برد. مثلاً تحلیل و توضیح چند بیت شعر اردوی اقبال از لحظات



خوانندگان وزین بگذرد:

«اقبال به معرفت روان آدمی بسیار علاقه مند بود و بعد اعلاء اهتمام می ورزید تا جائیکه می گوید: «اگر بنده ای جسور و مصمم و صاحب عزم و همت باشد، می تواند بر درجه پادشاهی برسد، و در جای دیگری میگوید: اگر انسان با معیار محبت خالص و عشق صادق خود را بشناسد و آداب مربوط باین معرفت را رعایت کند و متمسک بآن باشد در صورتی که بنده باشد، رازهای پادشاهان بر او مکشوف خواهد شد. آن فقیری که از لحاظ اخلاق شیری از شیران خداست، بر بزرگترین پادشاهان جهان فضیلت و برتری دارد. صراحت و جرأت از اخلاق جوانمردان است و بندگان صادق خدا با اخلاق روباهان آشنائی ندارند» اقبال بر اثر این خود شناسی و درک مقام و منزلت خودش، بدون ابراز خود نمائی و غرور، آزادی و آزادگی خود را حفظ کرد تا جائی که طی همان منظومه گفته است: «ای رفیق، مرگ از آن رزقی که بال و پر مرا قطع کند، نگذارد پرواز کند، بهتر است». (صفحه ۲۲، ۲۳).

اشاره اول استاد به بیت زیر اقبال است:

غیرت ہے بڑی چیز جهانِ تگ و دو میں

پہناتی ہے درویش کو تاج سردارا

غیرت و حمیت در این جهان تک و تاز چیزی مهم است

اومرد درویش را تاج سردارا می پوشاند

مطالب بعدی ناظر به چهار بیت زیر غزل اردوی اقبال است که در دیوان

«بال جبریل» آمده است:

جب عشق سکھاتا ہے آداب خود آگاہی

کھلتے ہیں غلاموں پر اسرار شہنشاہی

دارا و سکندر سے وہ مرد فقیر اولیٰ  
 ہو جس کی فقیری میں ہوئے اسد اللہی  
 آئین جوانمردان، حق گوئی و بے باکی  
 اللہ کے شیروں کو آتی نہیں رویاھی  
 اے طاہر لاهوتی اس رزق سے موت اچھی  
 جس رزق سے آتی ہو پرواز میں کوتاہی  
 ترجمہ فارسی از نگارندہ (۴ بیت آخر):

چون عشق بیاموزد آداب خود آگاہی  
 بخشند غلامان را اسرار شهنشاهی  
 از دارا و سکندر آن مرد فقیر برتر  
 کور است بدرویشی بوی اسداللہی  
 آئین جوانمردان، حق گوئی و بی باکی  
 شیران خدائی راکی زبید رویاھی  
 ای طائر لاهوتی، بہ مرگ از آن روزی  
 روزیکہ می آرد پرواز بہ کوتاہی

استاد سعیدی جنبہ مصلحانہ و معلمانہ داشتہ و امر تحلیل و تشریح  
 را در مورد ابیات فارسی اقبال ہم دنبال نموده است، مثلاً: « مرحوم اقبال در  
 سایہ توجہ این معنی حیات بخشی و مطالعہ دقیق و عمیق و تدبر در قرآن تحفہ  
 و ہدیہ ای نفیس تر از آن نداشت کہ بہ دانشمند ترین یا مقتدر ترین رجال  
 تقدیم نماید. بدین مناسبت در اوائل سلطنت محمد نادرخان پادشاہ جلیل القدر  
 افغانستان کہ بہ کابل مسافرت نمود، هنگام ملاقات با شاہ فقید یک جلد قرآن  
 باو اهداء کرد و گفت: این کتاب سرمایہ اہل حق است. در سراسر دوران حیات و



آغاز و انجام همه چیز در آن نهفته است و با نیروی این کتاب بود که حضرت علی (ع) در خیبر را گشود. آنگاه پادشاه افغانستان گریست و فرمود: بلی، روزگاری بر نادر خان گذشته است که جز این قرن انیسی و مونسى نداشته و همین کتاب است که با نیروی آن همه مشکلات حل می شود» استاد سید غلامرضا سعیدی در تحلیل ارائه گردیده، به ابیات مثنوی «مسافر» اشاره می کند:

در حضور آن مسلمان کریم  
هدیه آوردم ز قرآن عظیم  
گفتم این سرمایه اهل حق است  
در ضمیر او حیات مطلق است  
اندرو هر ابتدا را انتهاست  
حیدر از نیروی او خیبر گشاست  
نشه حرفم بخون او دوید  
دانه دانه اشک از چشمش چکید  
گفت، نادر در جهان بی چاره بود  
از غم دین و وطن آواره بود...  
غیر قرن غمگسار من نبود  
قوتش هر باب را بر من گشود» (۲۰)

این نوع سبک شناسی در واقع سعی اقبال فهمانی است.



## مصادر

- ۱- کلیات اردوی اقبال، لاهور ۱۹۷۳م و بعد صفحه ۲، ۲۱، ۶۶
  - ۲- مصاحبه ها: (درباره شخصیت‌های معاصر) تهران بازار الحرمین (س-ن) صفحه ۱۶۶
  - ۳- کلیات فارسی اقبال، لاهور ۱۹۷۳م و بعد صفحه ۷۶۶-۷۶۷
  - ۴- ایضا صفحه ۸۸.
  - ۵- کلیات اردوی اقبال صفحه ۳۳۲
  - ۶- کلیات فارسی اقبال صفحه ۹۳۴
  - ۷- مصراع ثانی از صائب تبریزی (م ۸۶. ۵۱) است و اقبال با تصرف کلمه ای حمد را با نعت مبدل ساخته است. شعر صائب بقرار زیر است:
- از آن خورشید برگرد جهان پیوسته می گردد  
که بر فتراک صاحب دولتی بندد سر خود را
- ۸- یار آشنا، از انتشارات انجمن علمی و مشورتی جمعیت اسلامی افغانستان، اسلام آباد ۱۹۸۳م، صفحه ۳۷-۳۸.
  - ۹- International Manifesto of Islam
  - ۱۰- بنگرید روزنامه اطلاعات تهران ۱۴ دسامبر ۱۹۸۸، کیهان فرهنگی سال ۲ شماره ۷ (مصاحبه استاد) و همان مجله آذر ماه ۱۳۶۱ش
  - ۱۱- کیهان فرهنگی مهر ماه ۱۳۶۴ش صفحه ۱۱
  - ۱۲- کتاب مزبور، ترجمه این نگارنده اسلام آباد، اسفند ماه ۱۳۶۷



ش صفحه ۷۷

۱۳- کلیات فارسی اقبال صفحه ۲۰۷-۲۱۴.

۱۴- کلیات اردوی اقبال صفحه ۲۷۱

۱۵، ۱۶ و ۱۷- کلیات فارسی اقبال صفحات بالترتیب ۱۷

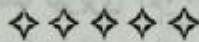
۶۶۲، ۶۶۳، ۸۳۹ و ۸۴۰.

۱۸- افادات اقبال (مجموعه مقالات) لاهور ۱۹۸۶م (مقبول

اکادمی).

۱۹- در واقع مجله «اقبال ریویو» شماره آوریل ۱۹۶۰م.

۲۰- مثنوی مسافر، کلیات فارسی اقبال، صفحه ۸۵۸-۸۵۹.



دکتر محموده هاشمی

اسلام آباد

## اختلاف نظر ادبی

میان شعراء و نویسندگان هندی و ایرانی

در عهد پادشاهان تیموری مغول

اختلاف نظر نویسندگان هندی و ایرانی در این سر زمین درباره نحوه نگارش فارسی در زمان امیر خسرو (۶۰۱ - ۷۲۵ هـ) شاعر ارجمند این سامان وجود داشته است. در عهد اکبر شاه (۱) پادشاه بزرگ تیموریان مغول (۹۶۳ - ۱۰۱۴ هـ) با رقابتهایی که میان عرفی شیرازی و فیضی مشهود گردید این ستیزه جویی ادبی آغاز شده بود اما در عصر شاهجهان (۱۰۳۷ هـ - ۱۰۶۸ هـ) این اختلاف کم کم به صورت مسئله مهم زبان درآمد ده ویژه زمانیکه حاجی محمد جان قدسی (۲) شاعر ایرانی به هند آمد و قصائد او



مورد انتقاد ملّا شیدا (۳) (متوفی ۱۰۵۴) شاعر و ادیب هندی واقع شد. وی در خاتمه مثنوی خود که در مدح کشمیر نوشته از ایرانیها اینگونه شکایت کرده است:-

"ایرانیان مرا بهندی نژاد بودن بمقداری ننهند حرف آنست که ایرانی و هندی فخر را سند نگرده. پایه مرد به نسبت پایه ذاتی است و اگر ایرانیان زبان طعن گشایند که فارسی زبان ماست زبان را بکام خود نیابند. من برایشان معنی رنگین عرضه دارم. آنچه از بی تکلفی نوشته شد از رانی راستی است و از راستی رنجیدن کار اهل دانش نیست" (۴)

سخنان ملّا شیدا، شعراء و نویسندگان ایرانی را بر آشفت و در جواب این جلا لائی طبّا طبائی نویسنده و شاعر ایرانی درنامه ای به اهل علم و دانش در هند چنین نوشت:

"ای عزیز، این نه دو هره و دهریت است که در مصارف آن فضل بجا و بیجا توان کرد و این نه لغت سنسکرت و زبان گوالیار است که باوجود عدم پندت در آن نیز تصرف توانی نمود. این لهجه دری از زبان پارسی است از اقوام پارسی زبان باید آموخت و چراغ سخندانی از مشکوة اندیشه اینان باید افروخت" (۵)

چنانکه از این اقتباسات استنباط میشود در این ستیزه جویی ادبی ایرانیان اصرار داشتند که فارسی را بایست از اهل زبان و اشخاصی که زبان مادری شان فارسی است آموخت و اینکه فارسی اهل هند مستند و معتبر نیست. اما این نکته نظر ایرانیان برای اهل هند قابل قبول نبود و آنها مدعی بودند که فارسی زبان اساتید و بزرگان آنان است که قرنها به این زبان مکاتبه و مکالمه کرده اند. شعر گوئی و نثر نویسی را از استادانی چون امیر خسرو

دهلوی، میرزا بیدل، فیضی و غیره آموخته اند و از اینجهت در مورد تسلط آنها بر زبان فارسی نباید شك و تردیدی وجود داشته باشد.

این اختلاف ادبی میان دو گروه هندی و ایرانی همچنان ادامه داشت تا اینکه بسال ۱۷۴۳م شاعری ایرانی بنام شیخ علی حزین (۶) (متوفی ۱۷۹۴م) از ایران در سال ۱۱۴۷ هـ به هند آمد و آن اختلاف شدت یافت. حزین در اثر زحماتی که در راه سفر خود به این دربار متحمل شد شروع کرد به هجوگویی اهل هند و نظم و نثر شعراء و ادباء این سر زمین را به مسخره گرفت (۷) در جواب این انتقاد و اعتراض و دفاع از فارسی نویسی اهل هند، سراج الدین علی خان آرزو، شاعر و نویسنده بزرگ این سامان، دلائل جامعی ارائه داد. وی عقیده داشت که بکار بردن لغات و اصطلاحات هندی لطمه ای به فصاحت و بلاغت فارسی وارد نمی آورد چون آمیزش لغات عربی و ترکی در این زبان موجود است. بعضی از شعراء و ادبای ایرانی از این لغات در فارسی استفاده کرده اند یعنی این تصرفات در میان ایرانیان هم رواج دارد و از طریق تفریس بر چندین لغت عربی صورت گرفته است.

علی خان آرزو در کتاب دیگر خود بنام "مثمر" چنین استدلالی را آورده است "این سبب توغل و کثرت ورزش و تصفح و تفصح زبان فارسی داخل زمره فارسبان شده اند" (۸)

در همین کتاب (مثمر) که از حیث دستور زبان اثر بسیار ارزنده ای بشمار می رود نظر خود را اینطور شرح داده است:

"آوردن الفاظ عربیه و ترکیه بلکه زبان ارامنه در فارسی مسلم است باقی ماند الفاظ هندی و آن نیز به مذهب مؤلف در این زمان ممنوع نیست" (۹)

این پاسخ و مناظره و مباحثه موجب تألیف کتابهای خاصی در زمینه



لغت نویسی فارسی واقع شد و وسیله ای گشت برای شرح دیوانها، کتابهای درسی، تدوین رساله ها و فرهنگها در دستور زبان، کتابهای فارسی در زمینه لغت نویسی، و نیز دستور زبان از این طریق گسترش یافت.

سراج الدین علیخان آرزو از پیشوایان بزرگ این نهضت عظیم لغت نویسی فارسی در شبه قاره است که موجب انجام کارهای اساسی و تدوین فرهنگهای فارسی در این سر زمین شده است. از جمله کتب معتبروی در این زمینه تنبیه الغافلین، مثمر، چراغ هدایت، سراج اللغات، نوادر اللغات است. تنبیه الغافلین در نقد برسرخن حزین لاهیجی (۱۰) در سنه ۱۱۵۷ هـ یا ۱۱۶۱ هـ بیستم یاسی ام (۱۱) جلوس محمد شاه (۱۱۵۱ هـ) تألیف شده و بسال ۱۲۷۷ هـ در بمبئی بطبع رسید (۱۲) چراغ هدایت سراج اللغة از فرهنگهای مهم آرزو بحساب میآید که در توضیح واژه های دشوار شعرای پیشین است که در فرهنگهای جهانگیری، سروری و برهان قاطع نیامده و به دو بخش تقسیم شده است. قسمت اول شامل واژه های دشواری است که پارسی گویان شبه قاره بکار نمی بردند و قسمت دوم شامل واژه ها و ترکیبهایی است که در شبه قاره درست بکار نمی رفته است، در کتاب چراغ هدایت این دودسته به ترتیب الفبائی آورده شده. سراج اللغة بسال ۱۱۴۷ هـ پایان یافته و چراغ هدایت در سال ۱۸۷۴ بطبع رسیده است (۱۳)

در این میان نکته قابل توجه دیگر این است که وی اصولی را بنام اصول توافق در جهت فن لغت نویسی در شبه قاره معرفی کرد و آن را اینگونه توضیح داد:

"آن اشتراك يك لفظ است در دو زبان یا زیاده مثلاً فارسی و عربی، فارسی و هندی، عربی و هندی و غیره" (۱۴).

علیخان آرزو اقسام مختلف و متعدد این اصول توافق را هم در آثار خود تذکر داده است و برای معرفی این اصول افتخار کرده چنانکه گفته است: "حق آنست که تا الیوم هیچ کس به دریافت توافق زبان هندی و فارسی با آن همه کثرت اهل لغت چه فارسی و چه هندی و دیگر محققان این فن مهتد نشده اند الا فقیر آرزو" (۱۵)

از معروفترین پیروان مکتب سراج الدین علی خان آرزو، آند رام مخلص (۱۶) و بندرابن داس خوشگو را می توان نام برد. آنان نیز از مؤلفان کتابهای معتبر لغت نویسی به شمار می روند. از آثار مهم آند رام مخلص در زمینه لغت، چمنستان، و "مرآة الاصطلاح" است که وی در آن نظر آرزو را تأیید کرده و درباره بکار بردن لغات هندی در فارسی در "چمنستان" چنین اظهار نظر کرده است:

«استعمال کلمات هندی در فارسی برای اشخاص قادر الکلام جایز است.» (۱۷) در کتاب دیگر خود بنام مرآة الاصطلاح چنین دلیلی را بیان میکند:

"اعتقاد بعض عزیزان است که الفاظ هندی در اشعار فارسی آوردن درست نیست این چیزها برای خانان و مبتدیان مضائقه دارد اهل قدرت و استعداد مختاراند" (۱۸)

در نتیجه این جنگ ادبی، دو گروه شاعران و نویسندگان در شبه قاره بوجود آمدیکی مخالف حزین که او را شاعری عادی و ایرانی که مبرا از ارتکاب اشتباه نیست میدانست. رهبری این گروه بعهد سراج الدین علی خان آرزو بود. گروه دیگر حزین لاهیجی را بعنوان ایرانی و استاد مسلم تصور می کرد. علی خان آرزو معتقد بود که تنها فارسی زبان بودن کافی نیست. يك



تن ایرانی هم ممکن است مرتکب اشتباه گردد، چنانکه می گوید: *کتابهای*  
 "در واقع کلام زبان دان سند است، اما بشرطی که به پایه استادی  
 رسیده باشد" (۱۹)

آرزو در کتابی دیگر بنام "دادسخن" در مورد تتبع از روش پیشینیان  
 و استادان نظر خود را چنین بیان کرده است:  
 "تتبع کلام اساتذہ و صحبت اهل زبان استاد قوی است در این باب  
 احتیاج استادی معین نیست. بهر حال قول صاحب تتبع این باب سند  
 است" (۲۰)

میر محمد محسن اکبر آبادی صاحب "محاکمات الشعراء"، پیرو مکتب  
 علی خان آرزو بوده است و در فصل اول رساله خود چنین نوشته است "از اهل  
 زبان هم در علم شعر و انشاء غلط واقع می شود" (۲۱)  
 حاکم لاهوری که معاصر آرزو و حزین بود به هر دو ارادت داشته در  
 این باره چنین قضاوت کرده است:-

"آنچه خان آرزو در تنبیه الغافلین بر اشعارش ایراد گرفت اکثر آن از  
 ستم ظریفی است مگر در بعضی مواقع گرفت (ایراد) بجاست" (۲۲)

در میان گروه حامی شیخ حزین بعضی از شعراء و نویسندگان هندی  
 هم پیرو دبستان او بودند و کتابهای پر ارزشی را ترتیب داده اند مانند.  
 وارسته مل سیالکوتی شاعر و ادیب هندی که از پشتیبانان نقطه نظر حزین  
 بود، در جواب تنبیه الغافلین تألیف علی خان آرزو کتابی بنام رجم الشیاطین  
 (۲۳) نوشت. از کتب دیگر وی در زمینه لغت "مطلع السعدین" معروفیت  
 دارد در کتاب مؤخر الذکر بعضی از دلایل آرزو را پذیرفته و از کتاب مشر  
 تألیف علی خان آرزو نیز سخن گفته است. پشتیبان دیگر مکتب شیخ علی

حزین تیک چند بهار (۲۴) بوده که فرهنگ "بهار عجم" را نوشته است. غلام علی آزاد بلگرامی نیز در تذکره خود بنام "خزانه عامره" در بعضی موارد از حزین (۲۵) دفاع کرده است.

در این جدال ادبی تورانیها نیز از نقطه نظر اهل هند حمایت میکرده اند و عقیده داشته اند که سنتها و روش های پیشینیان بایستی حفظ گردد. در سال ۱۸۲۸م میرزا قتیل شاعر و نویسنده معروف شبه قاره در کتاب خود "نهرالفصاحت" دریا ضرب الامثال ایرانی و تورانی چنین اظهار نظر کرده است:-

"برای مقلد شعر فارسی، ایرانی و تورانی هر دو سندی است" (۲۶) اما چون ضرب الامثال تورانی در این دوره بیشتر رواج داشت، میرزا قتیل هم جهت ترویج این لهجه توصیه کرده و گفته است که:

پس برروز مره نویس واجب است که روانی در عبارت پیدا کند و بعد تحصیل روز مره ایران و اهل زبان یا داننده زبان به کسب روز مره که رواج یافته هند است در مکاتیب جاری دارد (۲۷)

در اثر این نوشته های میرزا قتیل در سال ۱۸۲۸ م زمانی که میرزا اسد الله خان غالب شاعر و نویسنده بزرگ شبه قاره در شهر کلکته مرکز بنگال بسر میبرد آثار و اشعار وی مورد انتقاد و اعتراض دوستان قرار گرفت. میرزا غالب با اینکه سبک هندی را دنبال میکرد تحت تأثیر استادانی چون ظهوری، نظیری، عرفی صائب و بیدل قرار داشت و از پیروان افکار و اسالیب این بزرگان بود.

در این میان نکته قابل ذکر این است که میرزا غالب، ایران و ایرانیان را بسیار دوست میداشت و به فارسی نویسی خود افتخار میکرد چنانکه



خودش گفته است:

"فارسی بین تا به بینی نقشهای رنگ رنگ" -

ار از وابستگان در بار بهادر شاه ظفر (۱۲۵۳ هـ - ۱۲۷۴) آخرین پادشاه تیموریان مغول بود. در آخرین روز های سلطنت تیموری برای خوشنودی اربابان انگلیسی کتابی بنام دستنبوه نوشت و در آن کوشید فارسی خالص را بکار برد و سره نویسی را در شبه قاره رواج دهد. اما در این نزاع هندی و ایرانی وی پیرو مکتب سراج الدین علی خان آرزو بوده کتابی بنام "قاطع برهان" را جهت نشان دادن اغلاط و نقایص برهان قاطع" تألیف محمد حسین خلف تبریزی (متخلص به برهان) نوشت که بسال ۱۸۶۲م: بطبع رسید. بعد از نشر این فرهنگ از میرزا غالب کتابهای بسیاری بصورت تعلیق به یکدیگر تصنیف و ترتیب یافته است از جمله مؤید برهان، ساطع برهان، رافع هذیان قاطع و غیره شهرت دارد. میرزا غالب در جواب مؤید برهان رساله ای بنام "تیغ تیز" راهم نوشت.

دانشمند و محقق چیره دست دیگر امام بخش صهبانی بود (مقتول ۱۸۵۷م) که در سال ۱۲۶۲ هـ یعنی ۹۸ سال بعد از وفات آرزو کتابی گرانمایه بنام "قول فیصل" نوشت و به میدان جدال ادبی وارد شد. این کتاب اثر جامع و مهمی در نقد ادبی شبه قاره بشمار میرود.

بدین ترتیب این اختلاف نظر و جدال ادبی میان شعراء و نویسندگان در شبه قاره که از عهد امیر خسرو آغاز شده بود تا عصر غالب و بعد از او هم ادامه داشته است و بدرستی دکتر سید عبدالله مؤلف مجموعه مقالاتی بنام "مباحث" سده هیجدهم را قرن مطالعه، تحقیق و تنقید در شبه قاره توصیف کرده و سراج الدین علی خان آرزو را پیشوای بزرگ این نهضت قرار داده است.

## حواشی

- ۱- مولانا میر غلام علی آزاد بلگرامی - مآثرالکرام موسوم به سرو آزاد. به تصحیح و تحشیه عبداللہ خان. به اہتمام مولوی عبدالحق، چاپ کتابخانہ آصفیہ، حیدرآباد دکن ۱۹۱۳ م صفحہ ۸۲
- ۲- ایضاً (۳۷۸ قدسی) صفحہ ۸۲
- ۳- ایضاً (۴۱ ملّا شیدا) صفحہ ۸۲
- ۴- سفینہ خوشگو (نسخہ خطی) جلد دوم صفحہ ۱۷۷
- ۵- سید فیاض محمود و سید وزیرالحسن عابدی. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند جلد پنجم فارسی ادب سوم (۱۷.۷ م - ۱۹۷۲ م) دانشگاه پنجاب لاہور. فورہ ۱۹۷۲ ص ۳۲.
- ۶- تذکرہ حسینی (نسخہ خطی) کتابخانہ دانشگاه پنجاب شماره ۱۱۱ ص ۷۹
- ۷- سراج الدین علی خان آرزو. "تنبیہ الغافلین" و مقدمہ تصحیح و تحشیه دکتر سید محمد اکرم شاہ اکرام دانشگاه پنجاب لاہور ۱۴۰۱ھ ص ۲۵
- ۸- سراج الدین علی خان آرزو، مثر نسخہ خطی. کتابخانہ دانشگاه پنجاب ورق ۱۷ شماره ۱۱۱۵
- ۹- دکتر ذبیح اللہ صفا - تاریخ ادبیات در ایران از آغاز سده دہم تا میانہ سده دو از دہم ہجری چاپ اول تہران ۱۳۶۳ ش صفحہ ۳۸۹.
- ۱۰- ایضاً ص ۳۸۸ و ۳۸۹
- ۱۱- تنبیہ الغافلین. دانشگاه پنجاب لاہور ۱۴۰۱ھ ص پیشگفتار چہل و یک و چہل و سہ.
- ۱۲- دکتر ذبیح اللہ صفا - تاریخ ادبیات سده دہم تا میانہ سده دوازدهم ۱۳۶۳ - ص ۳۸۹



- ۱۳- ایضاً ص ۳۸۸ ، ۳۸۹
- ۱۴- متمر - نسخه خطی - دانشگاه پنجاب ص ۷۷
- ۱۵- ایضاً ص ۹۳
- ۱۶- دکتر سید عبداللہ - ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ  
(سہم ہندووان در ادبیات فارسی) (اردو) مجلس ترقی ادب لاہور ۱۹۶۷ ص  
۱۲۳ ، ۱۳ ، ۱۳۱
- ۱۷- آنند رام مخلص - چمنستان - ص ۵۷
- ۱۸- آنند رام مخلص - مرآة الاصطلاح - ۱۹۷ - سراج الدین علی خان  
آرزو - تنبیہ الغافلین - دانشگاه پنجاب لاہور ۱۴۰۱ ہ ص ۷۵
- ۲- سراج الدین علی خان آرزو - دآد سخن - ص ۶۴ -
- ۲۱- میر محمد محسن اکبر آبادی - محاکمات الشعراء - نسخہ  
خطی کتابخانہ دانشگاه پنجاب شماره ۱۴۳۶
- ۲۲- عبدالحکیم حاکم لاہوری - مردم دیدہ - بہ اہتمام دکتر سید  
عبداللہ لاہوری ۱۹۶۱ ص ۶۶
- ۲۳- دکتر سید عبداللہ - ادبیات فارسی میں ہندوؤں کا حصہ -  
۱۹۶۷ - ص ۱۴۵
- ۲۴- ایضاً ص ۱۶۲
- ۲۵- غلام علی آزاد بلگرامی - خزانہ عامرہ - چاپ نو لکشور ص ۱۹۵
- ۲۶- میرزا قتیل - نہرالفصاحت و - Dr, Waheed Qureshi  
Oriental Studies The Indian Persian and other Essays First, Edition,  
Lahore, 1969, - Page 25.
- ۲۷- ایضاً
- ۲۸- سید عبداللہ - مباحث ص ۸۴.

پرویز اذکائی - همدان

## قرا با دین فیض آبادی

در جزو نسخه های خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه بوعلی سینای همدان (ش ۱۶) يك قرا با دین فارسی هست.

که می توان آن را يك قرا با دین هندی یاد کرد، علا رغم آنچه بر عطف نسخه به عنوان "قرا با دین سید علی رذاقی؟/ردافی؟" نامیده شده، در هیچیک از فهرس و مراجع دسترس شناخته نیامد. شاید نام پدر مؤلف حکیم فتح الله [گ ۱۳۶] و برادر مرحومش گویا آقا علیخان [ب ۲۶۳] نام داشته است. به هر حال، تاریخ هایی که در مطاوی نسخه یاد گردیده، از ۱۲۱۵ق، در اشاره بر يك تدبیر دارویی خودش [۱۱۶ا]، طبابتی به سال ۱۲۲۳ق درو طنش فیض آباد [۶۶ا] در مورد پسر آغا احمد نجفی مرحوم [۶۷ا] نبیره آغا



باقر هزار جریبی [۷۰ب]، مهاجرت از وطنش به لکهنو در سال ۱۲۲۴ ق [۳۳۹ر]، ذکر بیماری میر فضلعلی خان مختار و معالجه اش در سال ۱۲۴۱ ق [۲۴۴ب]، ذکر سرکار نواب علی ابراهیم خان مغفور در دویم مارچ سنه ۱۸۳۴ عیسوی/مطابق ۱۳ ذیقعدہ سنه ۱۲۵۲ هجری [۲۴۷ر]، سفر میر رحم علی زائر حائر در ۲۹ رجب ۱۲۵۸ ق به کربلا [۷۰ر] و آخرین تاریخ مذکور در آن ۱۲۶۱ ق که نسختی برای سبحانعلی خان صاحب نوشته است [۱۶۴ب]. احتمال آن که تالیف این قرابادین در حدود سال ۱۲۶۵ ق بوده باشد، چندان دور از واقع نخواهد بود. شاید که مؤلف همان "میر احسان علی فیض آبادی" باشد که بنا به اشاره استوری، کتاب "فوائد منتظمه" را به سال ۱۲۶۵ ق/۱۸۴۹ م نوشته، و شفاء الاطفال هم از اوست (ادبیات فارسی، ۲/۲، ص ۳۱۶ و ۳۳۴).

آنچه از تضاعیف کتاب برمی آید، این که مؤلف قطعاً شیعی امامی [نک : گ ۶۹ر] و از سلاله حکیمان سادات هندی بوده است. از پدرش در نقلی از نواب سلطانعلی خان بهادر مرحوم [۲۸۱ر] وهم در نقلی از نواب محمد علیخان بهادر سالار جنگ [۲۸۱ب] و از برادر مرحومش آقا علیخان و نواب بخت النساء خانم بنت قاسم علیخان بهادر یاد کرده است [۲۶۴ب]. استادش حکیم سید محمد مهدی خان بن سعیدالملک زین العابدین خان (حکیم میرنواب) بن حکیم اصلح الدین خان بهادر سعید الملک (میر نواب) نام داشته است. [۳۰۳ر ۳۰۳ر، ۳۳۲ب، ۳۵۴ر، ۳۷۳ر، ۴۴۴ب، ۴۸۹ب، ۵۰۰ر، ۵۰۱ب، ۵۱۵ب، ۵۲۶ر، ۵۴۱ب]. مؤلف از بعض معالجات خود، منجمله یکی در لکهنو [۱۶۴ب] و یکی از مجریات خویش "بنده درگاه" یاد کرده، که از آغا حسن خان بن نواب محمد علی خان (مذکور) ابن محمد قلی خان

نیشاپوری بدور سیده، و آن در اصل از آن سید شیر علی مرحوم بوده که شیخ محمد اسلم عطار در شاهجهان آباد بدان عمل می کرده است [۴۷۷-۴۷۸]. مؤلف صاحب يك "رساله حمیات" هم بوده، چنان که خود یاد کرده است [۳۱۲]. هم چنین از جمله معجونات، "حلواء نقوی" را برای سید علی نقی کربلاتی بن سید بهاء الدین نعمه الهی ساخته است [۱. ۴. ب]. بیش از این از احوال شخصیه او دانسته نمی آید.

- کتاب يك مقدمه مبسوط عربی دارد به آغاز: "بسمله، نهلك يا الله يا من دل ذاته علی ذات، واستغنی بذات فی صفاته..." که بیشتر نعوت ائمه شیعه را مشتمل است، و پایان موجود مقدمه نا تمام مزبور بدین عبارت است: «وهذا ظهیر قد احدث باخطایا والعیوب» [گ ۱۶ پ]. اما خود قرابدین بدین آغاز باشد.

- هذه مقدمة لكتاب القربادین، وهو معرب اكرابادین [بیاض] و فصلنا ها فصلین: الفصل الاول فی احكام تتعلق بامر الادویة المفردة...، الفصل الثانی فی احكام تتعلق بامر المردکبات [گ ۱۷ ر] (این مقدمه قرابادین هم به عربی است، و تنها از المقالة الثانية عشر [گ ۶۳ ر] به فارسی نوشته، هر چند گهگاه ملمع است).

- پایان موجود نسخه: "مطبوخ هلیله که اسپهال صفرآ کند به نسخه قلانسی، صفت آن، پوست هلیله زرد، ده درم قره‌ندی منتقی از قشر و لیف و حب. بیست درم آلو سیاه، سی عدد عناب خراسانی، سی عدد سپستان، کفی گل بنفشه." [ب ۵۱] که پیداست نا تمام است.

- ترتیب الفبائی قرابادین، از برگ ۶۹ ر، با این عبارت است: "حرف الالف، قدرتها علی مقدمة و مقالات و خاتمه"، و چون نسخه تا واسط حرف



"میم" یعنی در "مطبوخ" بایان یافته، بایستی کتاب در دو مجلد بوده باشد، که اینک از مجلد ثانی اطلاعی در دست نیست، تازه این مجلد هم، یعنی اصلاً کتاب ناقم است.

- خط تعلیق مقدمه عربی، و نستعلیق هندی متن (س ۱۳ق) گویا از "یدالله" نامی، ۵۵۱ برگ نوشته، و ۸ برگ دراول و ۴۲ برگ در آخر نسخه نا نوشته، کاغدی نخودی بنگالی مورخورده، ۲۲ سطر، ۱۶ ۲۹س، باجلد مقوایی ستبر کتان کشیده عنابی رنگ و گوشه و عطف چرمی قهوه ای، شیرازه بندی شده، رحلی (بزرگ) ۴۲۲۷. عنوان مقاله ها و تمام اسامی ادویه مفرده و مرکبه، "صفات" و "فوائد" ها، خط و نشان هاشنگرف است.

## مستخرجات

(الف) مؤلف در مطاوی کتاب، افزون بر آنچه گذشت، از این اشخاص

نام برده است:

۱- "کعبه آفاق" سید نجف علی سادات مدنی "دام ظلّه العالی" و

پسرش سید احمد در فیض آباد به سال ۱۲۲۳ ق (گ ۶۶ر).

۲- آغا علی رضا شوشتری (ب ۶۹).

۳- سید محمد نجفی (ب ۷۰).

۴- سید عوض علی شاه (ب ۷۱).

۵- نواب ناظر سعدالدوله محمد داراب علیخان بهادر (ب ۱۱۸).

۶- امیرالامراء ذوالفقار خان بهادر سالار ممالک هندوستان (ب ۳۱۸).

۷- عبدالله خان قطب الملك (ب ۳۲۶).

۸- نواب وزیرالمالک شجاع الدوله میرزا جلال الدین حیدر بهادر، که

- مؤلف حبی برای دراوغه خانه آرامگاه او ساخته است (۳۳۸ ر).  
 ۹- منتظم الدوله، که مؤلف چندین ترکیب دارویی برای او ساخته است (۳۵۰ ب).  
 ۱۰- مؤمن الملك اسحاق خان بهادر (۳۶۳ ر).  
 ۱۱- نواب محمد علی خان بن نواب مدارالدوله بهادر وکیل السلطنه (۲۸۱ ب، ۳۹۰ ب).  
 ۱۲- قاسم علی خان بهادر قیام جنگ (مذکور) ابن نواب محمد علیخان بهادر سالار جنگ (۳۹۹ ر، ۴۵۴ ر).  
 ۱۳- امیرالامراء بهادر میر پنج (۵۱۷ ب).  
 ۱۴- سلطان محمد شاه گورکانی (۵۱۷ ب).  
 (ب). اسامی اطباء و کتب طبی مذکور در متن:  
 ۱- آقامیرزا ابراهیم قمی، نقلی از "بیاض" به خط او (۷۳ ر، ۳۲۶ ر) که پدر حکیم اشرف قمی بوده (۳۲۰ ر).  
 ۲- ابقراط خان حکیم (۴۵۱ ر).  
 ۳- ابوالحسن کشمیری حکیم (۳۲۵ ب، ۳۶۵ ر).  
 ۴- اجمل خان حکیم که استادش از "بیاض مجربات" او نقل کرده (۲۲۶ ر، ۳۶۰ ر، ۳۶۷ ب). مشترک ۱: ۵. ۴.  
 ۵- احمد موسوی (سید) حکیم (۳۳۳ ب).  
 ۶- اختیارات بدیعی (۴۹۹ ر، ۵۰۰ ر، و نقل مکرر).  
 - ارزانی (حکیم)، رش: محمد اکبر شاه.  
 ۷- اسحاق خان (حکیم) پدر حکیم ذکاء الله خان دهلوی صاحب "قریادین ذکائی" (۲۴۸ ب، ۴۸۸ ر). (مشترک ۱ "۵۶۹")



- ۸- اشرف قمی (حکیم) پدر مرزا ابراهیم پمی (۳۲۰ر) مذکور.
- ۹- اصلح الدین خان بهادر (حکیم) سعید الملک میر نواب، جد استادش حکیم سید محمد مهدی خان بن سعید الملک زین العابدین خان (حکیم میر نواب) بن حکیم اصلح الدین بوده (۲۳۳ب، ۳۳۲ب، ۴۴۴ب، ۴۸۹ب) که خدمت حکیم علویخان سید محمد هاشم شیرازی معتمد الملوک رسیده (۵۲۶ر) و از جمله نسخه ای برای مرزا عبدالله خانسامان نواب ابوالمنصور خان بهادر صفدر جنگ تجویز کرده است (۶۸۹ب).
- ۱۰- اعتماد الدوله مرحوم به نقل از حکیم ذکاتی (۳۲۸ب).
- ۱۱- افضل گیلانی حکیم (۲۴۲ب).
- اکمل الاطباء (حکیم)، رش: محمد اکمل خان دهلوی.
- ۱۲- امام الدین خان (حکیم) دهلوی (م ۱۲۲۴ق): امام بخش (۲۸۰ب، ۳۱۱ر).
- ایلاقی، رش: معالجات ایلاقی.
- ۱۳- بیر علی میرزا (مرحوم) معروف به "مرزا مغل" که یکی از تلامذه پدر استادش حکیم سید زین العابدین خان (میر نواب) بوده، وهو صاحب "قربادین حسینی" است (۳۴۵ر، ۴۱۴ - ۴۱۵، ۴۸۸ر - ب، ۵۰۱ب، ۵۰۲ب، ۵۴۸ب).
- بحر الجواهر، رش: محمد بن یوسف هروی.
- ۱۴- برهان قاطع، که مکرر از آن نقل کرده.
- ۱۵- بنده علیخان (حکیم) مرحوم (۴۳۴ب).
- ۱۶- بو علی خان حکیم (۴۳۴ب).
- ۱۷- بهاء الدوله (گ ۶۵ب) - که ظاهراً امیر سید سراج الدین بهاء

الدوله حسن (علویخان) حسینی رازی طرشتی (م ۹۲۶ق) صاحب "خلاصة التجارب" در پزشکی است.

- تحفه حکیم، رش: محمد مؤمن تنکابنی.

۱۸- ترویج الارو اح، که از صاحب آن نقل کرده (۲.۷ب)

(دانشگاه ۱۷:۱۷).

- جامع الجوامع محمد شاهی، رش: علویخان شیرازی.

۱۹- جامع الفوائد (۴۴۴ر).

۲۰- جانبخش حکیم (۳۶۹ر).

۲۱- جرجانی (سید اسماعیل) که مکرر از «ذخیره خوارزمشاهی»

اونقل کرده.

۲۲- جلال قمی، حکیم حرم شاه سلیمان صفوی که از اولاد حکیم

ابوالبرکات اوحدانی بود (۳۱۹ب).

۲۳- حاجی حسین (طیب) از تلامذه میرزا هادی شیرازی

(۳۶۱ب).

۲۴- حاذق الزمان خان (حکیم) مرحوم که والد حکیم - گویا -

مرزا علی شریف بوده (۱۸۱ر، ۲۶۲ر، ۳۵۰ب).

۲۵- خبیر علی شاهپوری (سید) که از "بیاض مجربات" او یاد کرده

(۳۸۸ر، ۴۳۵ر).

۲۶- داراشکوهی که صاحب آن نورالدین محمد (۱۷۶ر) ابن

عبدالله بن حکیم عین الملوك قریشی شیرازی (ن ۱۱س) بوده است، که به

عنوان "علاجات داراشکوهی" (مشترک ۱: ۶۲۵) معروف باشد:

۲۷- ذکاء الله خان دهلوی (طیب باشی) ابن حکیم اسحاق خان،





- ۳۶- شفاء الاسقام، نقل از آن (۵۳۱ب). (مشترک ۱: ۶، ۴ چند کتاب).
- ۳۷- شکرالله سندیلوی حکیم که نواب وزیر الممالک ابوالمنصور خان بهادر صفدر جنگ (مغفور) را معالجه کرده است (۵۲۵ر). (۲۷۷ب).
- شهاب ناگوری (حکیم) که مؤلف کتاب «شفاخانه» مذکور است (۲۳ب).
- ۳۸- صادق الزمان خان حکیم (۴۷ب).
- ۳۹- صالح خان شیرازی (میرزا) حکیم که خال سید علویخان (حکیم) شیرازی بوده است (۲۸۱ب، ۳، ۳، ۴۹۱ر، و مکرر).
- ۴۰- ضیاء العلوم، نقل از آن (۲۳۳ب). (مشترک ۱: ۱۵۶).
- ۴۱- طاهر یزدی (سید) طبیب، که ضمن نقل از پدرش (که طبیب بوده) از سن خودش درهشتاد سالگی یاد کرده است (۱۶۵ر، ۳۶۹ب).
- ۴۲- طب سکندری، نقل از آن (۳۶۲ر) - ظ: منسوب به حکیم سکندر بن حکیم اسماعیل یونانی (ح. ۱۱۶ق). استوری، پزشکی: ۲۷۴).
- ۴۳- عبدالحکیم کابلی (۱۴۱ر).
- ۴۴- عبدالحمید حکیم (۴۷۴ب).
- ۴۵- عطاء الله (سید) حکیم که استادش حکیم محمد باقر حسینی (۳، ۴ر) و خود جد صاحب «تحفه» بوده (۳۳۷ر) - یعنی حکیم محمد مومن تنکابنی.
- ۲۶- علویخان شیرازی (سید) محمد هاشم (حکیم) معتمد الملوك بن سید (میرزا) محمد هادی شیرازی حکیم (علامه)، که «قربادین جامع الجوامع محمد شاهی» را به سال ۱۱۱۷ق در دارالفتح «اوجین» از استان



- مالوی هندوستان] به جهت شاهزاده محمد بیدار بخت بن محمد اعظم شاه بن اورنگ زیب عالمگیر گورکانی تالیف کرده است (۷۳، ۱۱۵، ۱۷۵، ۲۳۵، ۴۹۷، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۹، ۵۶۸).  
 ۴۷- علی اکبر خان حکیم (۴۶۷).  
 ۴۸- علی بیک (میرزا) پرکند ای طبیب (۳۶۳).  
 ۴۹- علی رضا حکیم (مکرر).  
 ۵۰- علی شریف خان (میرزا) حکیم مرحوم - ابن محمد زمان خان حکیم (۲۲۲، ۲۶، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۶۵).  
 ۵۱- علی گیلانی حکیم (۳۶۴)، شارح قانون ابن سینا و صاحب «مجربات» (استوری ۲/۲: ۲۵۱).  
 ۵۲- علی نقی خان حکیم که عموی استادش بوده، و از خط او بنقل آورده (۲۶۹، ۲۷، ۳۳۸، ۳۵۶، ۳۹۳).  
 ۵۳- عمادالدین شیرازی (حکیم) محمود بن مسعود حسینی (۴۵۱، ۴۹۱).  
 ۵۴- عمادالدین کاشغری حکیم (۳۲۳).  
 ۵۵- عنصر الله آبادی (حکیم) سید نثار علی خان، که جد مادری شاگردش سید غلام بوده است (۱۳۵، ۳۴۸، ۴۷۳، ۶۷۵).  
 ۵۶- عین الشفاء، نقل از آن (۳۶۹، ۴۶۸). (مشترک: ۶۵۵، ۶۵۶).  
 ۵۷- غلام مهدی کریلانی (سید) که شاگردش بوده (۳۴۳، ۳۴۸، ۴۷۲، ۴۷۴).  
 - قرابادین بقائی، رش: محمد بقاء خان شاهجهان آبادی.

- قرابادین جامع الجوامع، رش: علویخان شیرازی. (ب. ۲۷۵)
- قرابادین حسینی، رش: بیر علی میرزا (مغل). (ب. ۵۱)
- قرابادین ذکائی، رش: ذکاء الله خان دهلوی. (ب. ۵۱)
- ۵۸ - قرابادین شاپور / قرابادین مارستان عسکری شاپور (۲۷۵ ب.)
- (ب. ۵۱). - صاحب قرابادین مخزن الادویه. (ب. ۵۱)
- قرابادین شریف خانی، رش: محمد شریف خان دهلوی. (ب. ۷۲)
- قرابادین شفائی، رش: مظفر الدین کاشانی. (ب. ۷۲)
- ۵۹ - قرابادین علی پور (ب. ۵۱). (ب. ۷۲، ۸۰)
- قرابادین قادری، رش: محمد اکبر شاه ارزانی. (ب. ۸۲)
- قرابادین مخزن الادویه، رش: محمد حسین خان عقیلی. (ب. ۸۲)
- قرابادین معصومی، رش: معصوم حکیم. (ب. ۸۲)
- ۶۰ - قرشی (ابن نفیس)، مکرر از او نقل کرده است. (ب. ۸۲)
- کازرونی (حکیم)، رش: سدیدالدین کازرونی. (ب. ۸۲)
- ۶۱ - کمال الدین حسین (حکیم) شیرازی (طیب شاه طهما سب صفوی) که از «مجربات» او نقل کرده است (۴۴۵ ر.) (استوری، پزشکی: (۲۶۴). (ب. ۸۲)
- ۶۲ - گنج علی خان (مرحوم) که از «بیاض» او نقل کرده است (۳۷۵ ر.). (ب. ۸۲)
- ۶۳ - لعل شاه حسینی (سید) طیب گردیزی (ب. ۲۴). (ب. ۸۲)
- مجربات اکبری (۳۶۵ ر.)، رش: محمد اکبر شاه ارزانی. او (مشترک ۱: ۷۱۸)
- ۶۴ - محسن خان (حکیم) مذکور در قرابادین جامع الجوامع محمد



- شاهی (۴۹۲ ر).  
 ۶۵- محمد اسحاق خان حکیم (۲۴۸ ب) گویا همان اسحاق خان پدر حکیم ذکاء الله خان دهلوی.  
 ۶۶- محمد احسن (حکیم) - خال حکیم محمد شریف خان دهلوی (۲۶۱ ر).  
 ۶۷- محمد اکبر شاه (حکیم) ارزانی ابن میر حاجی محمد مقیم دهلوی (۱۱۳۴ م) - صاحب «مجربات اکبری» (۳۶۵ ر) و «قرابادین قادری» (۸، ۱، ۲۲۷ ب، ۴۶ ب، ۴۷۸ ب، ۵۳۱ ب، ۵۳۸ ب).  
 ۶۸- محمد اکمل خان دهلوی (حکیم) حاذق الملك (م. ۱۲۲ ق) که از «بیاض» او نقل کرده است (۱۳۶ ر، ۳۴۱ ب، ۳۵۶ ر).  
 ۶۹- محمد امین حکیم (۳۲۲ ب).  
 ۷۰- محمد باقر (میرزا) طرب نژاد (۲۴۸ ر) - قمی (۳۳۴ ر)؛  
 ۷۱- محمد باقر (حکیم) که پسر استادش بوده (۴۳۷).  
 ۷۲- محمد باقر حکیمباشی (میرزا) بن حکیم عمادالدین محمود حسینی شیرازی که نواده اش مرزا عبدالباقی نام داشته (۳۹۷ ب)، و از «بیاض مجربات» او مکرر نقل کرده (۴۲۸-۴۲۹، ۵۲۸ ب، ۵۲۹ ب) (دانشگا، ۱۶: ۴۲۲).  
 ۷۳- محمد بقاء الله خان شاه جهان آبادی (حکیم) که از «قرابادین» یا «مجموعه بقاخانی» او نقل کرده است (۲۷ ر، ۳۷۷ ر، ۳۹۷ ر، ۵۴۵ ب) (استوری: ۴۴ و مشترك ۱: ۷۴۶).  
 ۷۴- محمد تقی خان، میرزا (۱۶۸ ر).  
 ۷۵- محمد جعفر اکبر آبادی (حکیم) - ظ: ابن مولا حیدر - ظ:

ابن میر رحیم الله (۳۱۲-ب، ۳۸۸، ۴۴۸ب) که از «بیاض» او نقل کرده است (۳۱۸ب).

۷۶- محمد حسین خان (حکیم) بن سید محمد هادی خان حکیم علوی عقیلی خراسانی شیرازی هندی (نواده حکیم علویخان شیرازی، م. ۱۱۶ق) - صاحب قرابادین مخزن الادویه (۴۶، ۱۵۱ب، ۲۷۳ب، ۲۹۱ب، ۲۹۴، ۳۵۱ب، ۳۸۹ر).

۷۷- محمد حسین شیرازی (میرزا) حکیمباشی شاه عباس صفوی (۱۲۲ب، ۳۰۸ب، ۳۲۱ب، ۳۵۲ر).

۷۸- محمد روشن حکیم (۴۴۴ب).

۷۹- محمد زمان خان (حکیم) پدر حکیم علی شریف خان مرحوم (۳۶۵ب).

۸۰- محمد شریف خان دهلوی (ظ: ابن محمد اکمل خان خاذق الملک حکیم، صاحب «منتخبات» و گویا «قرابادین شریف خانی» (۲۱۵ر، ۲۶۱ب، ۴۵۲ب، ۵۱۷ر، ۵۲۲ر). گوید که گفته اند محمد شریف خان پسر سید عمادالدین محمود (حسینی شیرازی) است (۲۵۲ر).

۸۱- محمد شفیع اکبر آبادی حکیم (۳۰۹ر).

۸۲- محمد ظاهر (حکیم) بن حکیم محمد صالح خان (۳۱۹ر، ۴۹۱ب).

۸۳- محمد علی (میرزا) فاضل کشمیری طبیب (۳۵۱ر).

۸۴- محمد مسیح (سید) موسوی طبیب (۳۵۱ب، ۳۵۲ب) -

گویا - ابن محمد صادق، یکی از شاگردان میر محمد مؤمن تنکابنی صاحب «تحفه» باشد.



- ۸۵- محمد مؤمن تنکابنی، صاحب «تحفه المؤمنین» (- تحفه حکیم مؤمن) که مکرر ازان نقل کرده .
- ۸۶- محمد مهدی خان (حکیم) بن سید زین العابدین خان سعیدالملک (حکیم میر نواب) بن حکیم اصلح الدین خان بهادر سعید الملک (میر نواب) که استادش بوده و مکرر از او یاد و نقل کرده است (۳.۲، ۳.۳، ر. ۵۰۰، ۵۴۱، ب.)
- ۸۷- محمد هادی شیرازی (علامه، میرزا) بن محمد صالح شیرازی، پدر سید علویخان معتمد الملوك شیرازی، طبیب شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) که از وی و پسرش مکرر یاد و نقل کرده است (۴۶۸، ب. ۵.۸، ۵۲۸، ۵۴۸، ر.)
- ۸۸- محمد بن یوسف طبیب هروی (پدر یوسفی)، صاحب «بحرالجمهر» (جواهر اللغه، ساخته ۹۲۴ق) که از آن مکرر نقل کرده است (۷۳، ۱۶۸، ب، ۵۲۷، ۵۴۰، ر.)
- مخزن الادویه ، رش: محمد حسین خان عقیلی. ۲۵۱، ب.
- ۸۹- مظفر الدین بن سید محمد حسین کاشانی شفانی (م ۹۶۳ق) صاحب «قربادین شفانی» (۲۹۱، ر. و مکرر).
- ۹۰- معالجات ایلاقی (۲۶۱، ب، ۳۴۲، و مکرر) - گویا الفصول ایلاقیه ، تالیف شرف الدین ابو عبدالله محمد بن یوسف ایلاقی (ح ۴۲۸ق) که شروح چندی بر آن نوشته اند.
- ۹۱- معالج خان حکیم (۳۸۷، ر.)
- معتمد الملوك (حکیم) ، رش: علویخان شیرازی.
- ۹۲- معزالدین محمد (میرزا) بن میرزا محمد رضا بن حکیم

سلیمان شیرازی (۱۴۱، ۲۷۱ب).

۹۳- معصوم (حکیم) بن کریم الدین شوشتری شیرازی  
(ح ۵۹ق)، صاحب «قرابادین معصومی» (۴۲۳ب، ۴۹۸ر، ۴۹۷ر،  
۴۹۵ر، ۵۴۶ر).

۹۴- مفاتیح الشرایع (فی الفقه) از ملا محسن فیض کاشانی  
(م ۹۱ق) که مکرر از آن نقل کرده است (۵۱۳ر).  
- منتخبات شریف خانی (۳۵۸ب، ۴۶۷ر، ۴۸۹ر) رش: محمد  
شریف خان دهلوی.

۹۵- مهدی علیخان بهادر حکیم (۴۷۵ر).

- مهدی کربلاتی (سید)، رش: غلام مهدی.

۹۶- میر آفتاب حکیم (۳۲۵ر).

- میرزا بیر علی حکیم، رش: بیر علی میرزا.

- میرزا مغل حکیم، رش: بیر علی میرزا.

۹۷- میر عبدالله حکیم (۳۳۴ب).

۹۸- ناصر علی کشمیری (سید) رضوی داماد سید تراب شاه طبیب  
(۳۶۳ر).

۹۹- نجم الدین محمود (ظ: منصور) بن (ظ: یوسف بن) الیاس  
شیرازی (ظ: ۲س ۸). و صاحب «کفایه منصور» که گوید شاگردش  
اصیل الدین بود (۳۲۷ب) و مکرر از وی نقل کرده است.

۱۰۰- نجیب الدین ابو حامد محمد بن علی سمرقندی (م ۶۱۹ق)  
صاحب کتابهای چندی در پزشکی و داروشناسی (۲۷ب). (ذریعه ۱۷: ۶۰)  
- فیلهای ۱: ۶۹۷- ریو: ۷۹۴ (نشریه: ۲۱۶) باشد.



## بزرگداشت فردوسی طوسی

سال ۱۹۹۰ میلادی با توسط سازمان علمی، تربیتی، آموزشی یونسکو بمناسبت هزارمین سال وقایع فردوسی نام نهاده شده است. در کشور های عضو این سازمان از جمله کشور های آسیای جنوبی افغانستان و پاکستان و هند و بنگلادیش و جمعی ایران که زادگاه وی می باشد مراسم بدین منظور برگزار می شود. قهرمان حماسه سرانی و پهلوان میدان سخن گذاری ابوالقاسم منصور فردوسی طوسی سراینده شاهنامه و یکی از شعرای سبزه است که در خدمت سلطان محمود بوده اند.

فردوسی زنده کننده زبان فارسی است و منت فردوسی بر ما حیا و ابقای زبان فارسی است. سخن فردوسی به بسیار جای حد اعلای فصاحت و بجا است. از خصایص فردوسی پاکی زبان و عفت لسان اوست در تمام شاهنامه که دارای شخصت هزار بیت می باشد یک لفظ یا یک عبارت مستحسن دیده نمی شود. شاهنامه عبارت است از داستانها و افسانه های ملی ایران یعنی همه قصه ها و اساطیری که از قدیم سینه به سینه از اسلاف به اخلاف مانده و در میان آن قوم در افواه دایر بوده و به مرور زمان هم شاخ و برگ پیدا کرده و هم بتدریج بر آن ضمیمه شده است.

تحقیق شرح زندگانی فردوسی علاوه بر قلت اطلاعات تاریخی و صحیح در آن باب مخصوصاً بواسطه کثرت افسانه ها و روایات مختلفه و تناقض روایات باهم دیگر در اغلب موارد بسیار مشکل شده است. محل تولد او قریه باژ نزدیک طوس خراسان می باشد و تاریخ تولدش در حدود سنه ۳۲۳ می نویسد. فردوسی برای سرودن شاهنامه بسیار زحمت ها کشید. وی بسال ۴۱۱ هـ در طوس درگذشت.

تذکر: از نویسندگان محترم استدعای می شود درباره فردوسی مقالاتی بنویسند و هر چه زودتر به مجله دانش اسلام آباد بفرستند تا درین مجله چاپ شود.

دکتر مهدی درخشان، دانشیار و عضو هیئت مدیره انجمن زبان‌شناسان ایران، در این کتاب به بررسی و نقد آثار حافظ پرداخته است. این کتاب در سال ۱۳۸۱ در تهران توسط انتشارات آگه منتشر شده است.

در این کتاب، درخشان به بررسی و نقد آثار حافظ پرداخته است. او در این کتاب به بررسی و نقد آثار حافظ پرداخته است. او در این کتاب به بررسی و نقد آثار حافظ پرداخته است. او در این کتاب به بررسی و نقد آثار حافظ پرداخته است.

### فالهای حافظ

در باره تفأل به دیوان حافظ پیش از این نیز دیگران سخن بسیار گفته اند و از فالهای مناسب که از دیوان او گشوده اند حکایتها نقل کرده اند که تفصیل آنها در لطیفه غیبیه و مقدمه بعضی از دیوانها (۱) و برخی کتب و رسالات دیگر آمده است. همچنین خاورشناس انگلیسی ادوارد برون در تاریخ ادبیات خود بهاره ای از آنها اشاره کرده و مترجم آن نیز در کتاب "از سعدی تا جامی" از خاطرات خود و آشنایان حکایاتی چند بر آن افزوده است (۲).

بنابنقل حاجی خلیفه در کشف الظنون (۳) بزرگانی مانند "محمد بن محمد هروی" و "حسین کفوی باغچه سرانی" آثاری در این باره پدید آورده اند و بیش از یکصد و پنجاه حکایت از فالهای حافظ را نقل کرده اند.



در این اواخر نیز شادروان محمد وجدانی کتابی مفصل در این باب نوشته است بنام "الهاماتی از خواجه حافظ" که بسال ۱۳۵۱ خورشیدی (۱۹۷۲م) بطبع رسیده است.

دانشمند کیوان سمیعی در جلد اول "حافظ شناسی" مقاله ای ممتع در این باره ایراد کرده تحت عنوان "فال بوسیله دیوان حافظ" که درخور مطالعه است. همچنین در مجلدات دیگر حافظ شناسی مقالاتی از این مقوله دیده میشود.

تمام این فالها مشتمل بر عجایب اتفاقات و غرایب حکایات شگفت انگیز است و وجه مشترکی که در میان همه آنها بنظر میرسد بیان روشن واقعه و پاسخ دقیق و کاملیست که از اشعار خواجه بدست میاید و این حکایات را تا سرحد محال اغراق آمیز یا در ردیف الهام و خبر از مغیبات قرار میدهد و در بادی امر شنونده نیز آنها را مجعول و از نوع صحنه سازیها و افسانه پردازیهها میخواند و از بن دندان اقرار میکند که اینگونه مطالب دروغی بیش نیست یا افسانه هائیت که سخن گزاران و مریدان حافظ برای گرمی بازار و رونق گفتار خویش وضع کرده و رواج داده اند و ظاهراً باید همچنین باشد... جانی که نبی اکرم پیغمبر خاتم که درود خدای بر روان او و خاندانش باد، چون از او خبری میپرسند "لا اعلم الغیب" (۵) میگوید یا "وله غیب السموات والارض" (۵) بر زبان میراند یا دست کم منتظر نزول جبرئیل والقاء وحی میگردد، این گزافه گوئیها را از شاعر "دردی کش"، "بیدلی" (۶) که "خرقه جانی" گروه باده و دفتر جانی" (۷) گرونهاده چگونه میتوان پذیرفت. و چگونه باید چون و چرا نکرد؟ جان کلام همین جاست و اینجاست که باید گفت:

محل نور تجلی است رای انور دوست چو قرب او طلبی در صفای نیت

کوش با آنکه غیبگونی بظاهر امری ممتنع است و از آینده خبر دادن کاری عجیب  
مینماید اما در مورد حافظ و تفال با شعارشیرین و دلنشین او گوی امری طبیعی  
و عادیست و در شمار امور محرز و مسلم در آمده است و برای کسی در این باره  
"جای هیچ انکار نیست" آری

بالاترین بلبلد عشوه مگر سرو ناز ما  
کوتاه کرده قصه زهد دراز ما (۸)

اشعار نغز و دلکش حافظ بدین دودلیها پایان داده و بر این تردیدها  
یکسره خط بطلان کشیده است. بیان او در این فالها چندان صریح و روشنست  
که هر مخالف منکری را وادار بقبول و اقرار مینماید و او را ملتزم میسازد  
تا عذری بیاورد و برای این کار دلیلی بتراشد و آنرا امری طبیعی و عادی  
بخواند.

چنانکه یکی از مستشرقان که به ستایش این سخنور شیرین زبان  
میپردازد از مختصات و امتیازات شعر او سخن میراند در عین آنکه اینگونه  
مطالب را در شعر حافظ انکار میکند، در تعلیل و توجیه سخن معتقدان  
مینویسد: "قدرت طبع وی در تلفیق کلمات و تنظیم الفاظ و ترکیب تعبیرات  
چندان زیاد است که از دیوان وی میتوان چون قرآن مقدس از سر نوشت اطلاع  
حاصل کرد ولی همه اینها تعبیراتی زیرکانه است نه واقع بینانه" (۹)

پرفسور ادوارد برون سابق الذکر نیز در باب تفال بدیوان حافظ میاورد:  
«این کار در میان ایرانیان امری بسیار متعارف و معمولست تا بحدی که مانند  
قرآن کریم نزد مسلمانان رواج دارد» (۱۰).  
همچنین حاج خلیفه در کشف الظنون مینویسد (۱۱) چون پارسی  
زبانان بدیوان حافظ تفال میکنند و ابیات بسیاری که میآید حسب حال فال



گیرنده و مطابق احوال اوست بدین سبب حافظ را لسان الغیب نامیده اند. باتوجه به نمونه ها و توضیحاتی که بیان شد، این مسأله را باید از مجربات دانست که گروهی بسیار نا درست یا درست بدان پابند و معتقد میباشند و مارا نیز در اینجاسر نفی واثبات یا تصدیق و تکذیب آن از طریق علمی نیست. و مصداق گفتار را برای معتقدان وی همین فالها که در کتب و دفاتر مسطوراست و در افواه و اذهان عارف و عامی مشهور و مضبوط، شاید که بسنده باشد.

اکنون پس از ذکر این مقدمات بنقل برخی از فالها که خود گرفته است میپردازد و اگرچه حکایاتی که تا کنون در این مورد نقل شده است غریب و شگفت انگیز میباشد ولی گمان دارد آنچه برای نگارنده رخ داده از آنها غریب تر یا در ردیف آنها باشد. اینک شرح پاره ای از آنها:

روزی در یکی از شهرهای کردستان با یکی از دوستان نشسته و دیوان حافظ در دست داشتم (۱۲) و بقصد تفریح و تفنن با اعتقادی سست و سخیف و ایمانی کم و ضعیف بدان تفأل میکردیم و بطرح پرسشهای بیجا میپرداختیم و برای هر موضوعی نیتی میکردیم و فالی میزدیم... آیا امشب باران میبارد؟... آیا فردا آفتاب میشود؟... آیا فلان کار بمراد دل خواهد شد؟... آیا... آیا... و آیا...

ناگهان مارا این اندیشه بخاطر گذشت که از خواجه پرسیم آیا تفأل بدیوان او رواست؟ و باید بدین کار اعتقاد و ایمان داشت یا کاری لغو و بیجاست و عملی واهی و بی اساس که نباید بیهوده بدان دل بست و بیجهت بدان دلخوش و معتقد بود.

این نیت را از صمیم قلب کر دیم حمدی نیز با اخلاص برسم نیاز نثار  
روح پر فتوح او ساختیم سپس چشم برهم نهادم و دیوان را گشودم. بغزلی  
رسیدم که خوبست پیش از ایراد آن تو ضیح زیر را برای خوانندگان بعرض  
برسانم.

اربابِ بلاغت گفته اند اگر از کسی چیزی بپرسد مخاطب زیرک  
هوشیار بحکم ادب و برای آنکه سخنش دلنشین و مقبول افتد، گستاخانه و  
بی درنگ پاسخ نمیدهد. لختی می اندیشد، طرح درضمیر میریزد نخست به  
ذکر دعا و ثنا و توصیف مخاطب میپردازد یا سخنی دیگر مناسب حال و مقال  
بیان میاورد تا ذهن مستمع را برای شنیدن پاسخ و پذیرفتن آن آماده و مهیا  
سازد و انگاه زبان به بیان مطلب میگذراید.

در این فالی که ما گشودیم و نیتی که کردیم گوئی که حافظ خوشخوان  
ما تمام این نکته هارا برعایت رسانید و از شرایط ادب و بلاغت چیزی فرو  
نگذاشت و چنین گفت:

تنت بناز طبیبان نیاز مند مباد  
وجود نازکت آزرده گزند مباد  
سلامت همه آفاق در سلامت تست  
به هیچ حادثه شخص تو دردمند مباد  
در آن چمن که درآید خزان بیغمائی

رهش بسرو سهی قامت بلند مباد  
پاسخ بپرسش ما از این پس شروع میشود و رفته رفته اوج میگیرد و  
بکمال میرسد و چنین میگوید که: این معنی بستگی بهمت و دل بستگی تو دارد  
که خدای ظاهر و باطن وجودت را از گزند و اندوه نگهدارد. و جانی که حافظ



باظهار نظر بیان سخن می پردازد، طعنه بدبینان و تکذیب مدعیان را مجال  
 جلوه و ظهور نیست. بیان مطلب از کلام او خوشتر است. *شما را از حق دوری*  
 جمال صورت و معنی به یمن همت تست *تست*  
 که ظاهر ت دژم و بساطت نژند مباد *میباشد و مباد*  
 هرآنکه روی چو ماهت بچشم بد بیند *طریق بیادند*  
 بر آتش تو بجز چشم اوسپند مباد *در آتش تو*  
 و در آخر پرده را کنار میزند و حجاب از جمال دلارای مقصود بیکسومی  
 افگند و در پاسخ آنان که از او میپرسند آیا گشودن فال از دیوان حافظ رواست ؟  
 و این کار عملی درست و بجاست ؟ آیا میتوان بصدق گفته های او اعتقاد داشت  
 ؟ صریح و آشکار میگوید:  
 شفاز گفته شکر نشان حافظ جوی *شفاز*  
 که حاجت بعلاج گلاب و قند مباد *که حاجت*  
 انصاف دهید اگر چنین پرسشی را از کسی بصراحت بکنند و او بخواهد  
 در عرض جواب همه شرائط بلاغت و خوشزبانی را مراعات کند- آیا بهتر و  
 روشنتر و فصیح تر از این جواب میتواند داد ؟  
 شفاز گفته شکر نشان حافظ جوی *شفاز*  
 که حاجت بعلاج گلاب و قند مباد *که حاجت*  
 در قدرت طبع و لطف کلام او همین بس که اگر کسی بخواهد این مطلب  
 را به نثر بیان کند با آنکه قید وزن و قافیه دست و پای او رانسته است بهتر ازان  
 نمیتواند گفت.  
 در بحبوحه انقلاب که سخن از رفتن شاه ایران در میان بود و سرانجام  
 نیز منجر بخروج او از کشور گردید. چنین شایع بود که وی برای مدتی موقت

خارج شده است و اندک زمانی بعد بکشور باز میگردد. برخی نیز که در آن ایام از سیاست و اسرار پشت پرده آگاهی بیشتر داشتند میگفتند این رفتن بازگشت ندارد و من متحیر بودم و نمیدانستم کدامیک از این سخنها درست و مقرون بحقیقت است.

روزی که دیوان حافظ را در پیش رو داشتم و بدین اندیشه بودم، گفتم ای حافظ شیرازی تو کاشف هر رازی بحرمت پاکان درگاه خدا که این سر پوشیده را بر من آشکار ساز. سپس فاتحه ای خواندم و نیت کردم و فالی گشودم و بدین غزل رسیدم:

زبانِ خامه ندارد سرِ بیانِ فراق  
و گرنه شرح دهم باتو داستانِ فراق  
رفیقِ خیلِ خیالم و هم‌رکبِ شکیب  
قرینِ محنت و اندوه و هم‌عنانِ فراق  
دریغِ مدتِ عمرم که برامیدِ وصال  
بسر رسید و نیامد بسرِ زمانِ فراق  
سری که بر سرِ گردون بفخر میسودم  
بر آستان که نهادم بر آستانِ فراق  
چگونه باز کنم بالِ دره‌وایِ وصال  
که ریخت مرغِ دلم پر در آشیانِ فراق  
بسی نماند که کشتیِ عمر غرق شود  
ز موجِ شوقِ تو در بحرِ بیکرانِ فراق

مضامین ابیات روشن تر از آنست که نیاز مند بشرح و تفسیر باشد.

شاهد آن نیز غزلی بود دارای همین معانی، آن هم با ردیفِ فراق به مطلع :



مباد کس چو من خسته مبتلایِ فراق  
 که عمر من همه بگذشت در بلایِ فراق  
 من از کجا و فراق از کجا و غم ز کجا  
 مگر که زاد مرا مادر از برای فراق

بدین ترتیب معلوم شد رازی سر بسته را که من و شاهد بسیاری در  
 زمان خود از آن آگاه نبودیم لسان الغیب در چند قرن پیش میدانسته و نیز  
 آگاه بوده است که وی در دیار غربت رخت از این جهان فانی بر خواهد بست -  
 شبی در محفلی باتنی چند از دوستان مجلس اُنسی داشتیم (۱۳)

واز هر مقوله ای سخن میگفتیم . گاهی با بذله گوئی و لطیفه به عیبجویی  
 از هم میپرداختیم و گاه با طعن و طنز یکدیگر را هدف تیر مهاجات میساختیم  
 در این میان یکی از یاران که همواره دیوان حافظ را چون حرزی دریغل داشت و  
 بدان تفال میگرد با شوخ طبعی و خنده از بد خوئی و ناپاکی من بنده سخن راند  
 و مرابدطینت و کج نهاد خواند و دیگران با شنیدن این سخن خنده ای سر دادند  
 و شاید که تصدیق قول او کردند. من زبان با اعتراض گشودم و خنده کنان گفتم:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

پس از بحثی بنارا بر تفال از حافظ گذاشت . دیگران پذیرفتند . من نیز  
 گردن نهادم همه بر این داوری یکدل و همدستان شدیم . مدعی کتاب حافظ را  
 که در دست داشت، گشود بدین شعر رسید :

بیا که رایت منصور پادشاه رسید

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید

جمالِ بختِ زرّویِ ظفرِ نقابِ انداخت  
 کمالِ عدلِ بفریادِ دادِ خواهِ رسید  
 مطلعی خوش داشت - مژده ای بزرگ میداد - همه لب فرو بستند و  
 خاموش نشستند و منتظر شنیدن باقی اشعارِ غزل ماندند تا ببینند حافظ  
 "مفلس"، "دردی کش"، "رند" چه میگوید و برغم آنان این بداندیش کژ نهاد را  
 چگونه معرفی میکند. ولی حافظ بر خلاف انتظارِ آنان و در میان حیرت و بهت  
 همه او را مردِ راه و حامیِ اهلِ دانش و مردم آگاه خواند که برغم برادرانِ  
 حسود از قصرِ چاه برآمده و بر ذروه ماه رسیده است :

ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن

قوافلِ دل و دانش که مرد راه رسید

عزیزِ مصرِ برغمِ برادرانِ غیور

ز قصرِ چاه برآمد براج ماه رسید

واجِ کلامِ آنجا بود که بقول همان رفیقِ مدعی بدین، حافظ نام مرا نیز  
 در شعرِ خود آورده و آنان را مخالفانِ غیور و ملحدِ دجالِ چشم خوانده بود که از  
 آمدنِ این مهدی زمان در سوز و گداز افتاده بودند :

کجاست صوفیِ دجالِ چشمِ ملحدِ شکل

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

در خرداد ماه ۱۳۴۹ هـ ش / ۱۹۶۰ م سه سال بود که در دانشگاه  
 آنکارا بتدریس اشتغال داشتم - دل بدان میکشید تا برای سالِ چهارم نیز بدین  
 کار ادامه دهم تا مگر بمراد و مقصودی که از این خدمت چهار ساله حاصل  
 میشد نائل گردم ولی تدبیرِ موافق تقدیر نیفتاد. مشکلاتی پیش آمد. و  
 اختلافی میان من و سفیر وقت رخ داد "این قصه دراز است". و سفیر مانع



موقف من گردید - من از این مطلب هیچ آگاه نبودم - روزها هر روز رنج میبردیم و شب تا صبح در تشویش و انتظار میگذراشتیم که "سراجم چه خواهد بود".

عاقبت دست بدامن حافظ خوش خوان شدم و از او خواستم تا "گره از کار فروسته من بگشاید" - دیوان را باز کردم - بدین غزل رسیدم:

چرانه در پی عزمِ دیارِ خود باشم  
 چرانه خاکِ کفِ پایِ یارِ خود باشم  
 غمِ غریبی و غریتِ چو بر نمی تا بم  
 بشهرِ خود روم و شهرِ یارِ خود باشم

مضامین این غزل آبی بود که بر آتش اضطرابم پاشیده شد - هوس ماندن را از سر بدر کردم و از ادامه خدمت برای سال چهارم منصرف شدم و با خود گفتم... باید برون کشید از این ورطه رخت خویش - چند روز خبر یافتیم که چون سفیر موافقت نکرده، قرار داد خدمت من در دانشگاه تجدید نشده و باید این کشور را ترک گفت. وسائل حرکت فراهم شد. به تهران آمدم فضل خدا یاری کرد. "لطف ازل رهنمون" گردید آنچه را که پس از چهار سال خدمت در دانشگاه آنکارا آرزو میکردم پس از ورود به وطن بوجه احسن حامل شد و نگرانی از هر جهت رفع گردید.

یکی از دوستان حکایت کرد که فرزندش در آغاز جوانی قصد ازدواج داشت همسری برگزید و پس از گذشتن ماهی چند آثار پدید آمدن فرزند ظاهر گردید. از این واقعه سخت پریشان شد و تشویش و اضطراب افتاد که باید از این پس عیش خویش منقض ساز و به بچه داری و پرستاری پردازد. ب فکر چاره افتاد. مطلب را با همسر خود در میان نهاد. طبیب را خبر کردند و چاره کار

از او خواستند. دستور سقط جنین داد. آسوده خاطر شدند و خرم و خندان مهبای  
اجرای آن گردیدند. مرانیز از این اندیشه و قصد خود آگاه کردند. سکوت کردم  
و خواه نا خواه رضا دادم. مگر بخاطر گذشت که این راز را بحافظ نیز باز  
گوئیم و از او هم مصلحتی جوئیم آنان نیز براین قرار همداستان شدند. دیوان  
را گرفتم - نیتی کردیم - فالی گشودیم - این غزل آمد :

اگر رفیقِ شفیقی درست پیمان باش  
رفیقِ حجره و گرمابه و گلستان باش  
شکنج زلف پریشان بدست باد مده  
مگو که خاطرِ عشاق گو پریشان باش  
گرت هواست که با خضر همنشین باشی  
نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش  
رموزِ عشق نوازی نه کارِ هر مرغی است  
بیاو نو گلِ این بلبلی غزنخوان باش  
طریقِ خدمت و آئینِ بندگی کردن  
خدای را که رها کن بما و سلطان باش  
دگر به صیدِ حرم تیغ بر مکش زنهار  
وز آنچه با دل ما کرده ای پشیمان باش  
کمالِ دلبری و حسن در نظر بازیست  
بجلوه نظر از مادران دوران باش

این پاسخ نیز از شرح و تفسیر مستغنی است و هریتی از آن جوابی  
مناسب است برای این اندیشه خام که در سر پرورانیده بودند - ولی پاسخ قاطع و  
روشن را در این بیت میخوانیم :



دگر بصید حرم تیغ برمکش زنهار

وز آنچه بادل ما کرده ای پشیمان باش



## حواشی

۱- از جمله رجوع شود بمقدمه دیوان حافظ بقلم مرحوم پژمان

بختیاری.

۲- مجموع حکایاتی که در جلد سوم تاریخ ادبیات برون آمده به ۱۶

حکایت بالغ میشود که شش حکایت منقول از رساله "لطیفه غیبیه" است و

مؤلف تاریخ ادبیات نقل کرده . ده حکایت نیز مترجم بدان افزوده است از

خاطرات خود و درستان و آشنایان (رجوع کنید" از سعدی تا جامی" ص ۴۱۲

تا ۴۲۸ بترجمه و تحشیه شادروان علی اصغر حکمت).

۳- کشف الظنون چاپ عثمانی ستون .

۴- از جمله در مجلد سوم ...

۵- سوره ۶ آیه ۵ . و سوره ۱۶ آیه ۷۱.

۶- آنچه داخل دو گوشه گذاشته از اصطلاحات و کلمات اشعار

حافظ است .

۷- این هم مصرع دوم بیتی از حافظست . تمام اشعار و شواهدی که

در این مقال آمده از دیوان حافظ میباشد .

۸- دراصل : سروناز من، کوتاه کرد قصه زهدِ درازِ من -

۹- تاریخ ادبیات یان ریپکا ترجمه دکتر عیسی شهابی ص ۴۲۸،

حافظ ص ۴۴۱ گوته

(S. GOETHE) فال حافظ، مجله سخن ۱۱/۶، ۱۳۳۴ شمسی

۱. ۴۵

۱- از سعدی تا جامی ص ۴۱۲.

۱۱- کشف الظنون بنقل از همان مأخذ و همان صفحه.

۱۲- این واقعه در حدود ۵۳ سال از این پیش اتفاق افتاد، در

شهرستان سقز، کردستان -

۱۳- حدود پنج سال از این پیش بود. در منزل دکتر سید محمود

نشاط و از رفیقان یکی دکتر سادات ناصری که در اثر سکت قلبی در کابل

رحلت فرمود بود و دیگر دکتر حمید زرین کوب رحمة الله علیه که اکنون

بیش از دو سال است تا در گذشته است."





## بزرگداشت نظامی گنجوی به همت یونسکو

مراسم گرامیداشت هشتصد و پنجاهمین سالگرد تولد نوح اشعرا، نظام العرفا، امام شنوی گویان حکیم نظامی گنجوی به همت سازمان علمی و آموزشی فرهنگ سازمان ملل متحد یونسکو برگزار خواهد شد.

بر اساس این برنامه که تصویب یونسکو رسیده قرار است در سال ۱۹۹۱ همزمان با هشتصد و پنجاهمین سالگرد تولد نظامی گنجوی در کشورهای عضو این سازمان از جمله ایران دزدگاه دی در گنجه آذربایجان شوروی مرامی بدین منظور برگزار شود. همچنین در سال کلیات وی از سوی یونسکو به چند زبان زنده دنیا از جمله انگلیسی، فرانسوی و عربی ترجمه و چاپ و انتشار خواهد یافت.

ابو محمد ایاس بن یوسف نظامی گنجوی داستانسرای بزرگ ایرانی تمام عمر خویش را در زادگاه خود گنجه گذراند با آتابکان آذربایجان و حاکمان درارستان شوروی موسوم به ازنگان و شروان و مرافه و آتابکان موصل رابطه داشت و منظومه های خود را به نام آنان ساخت.

وی علاوه بر پنج گنج یا ختمه (مخزن الاسرار، خسرو شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه) دیوانی حاوی قصاید و غزلیات هم دارد که امروز تنها قسمتی از آن در دست است.

تاریخ وفات وی دقیقاً مشخص نیست اما تذکره ها تاریخ وفات وی را ۵۷۶ تا ۶۰۶ هـ. ق نوشته اند.

تذکر: از نویسندگان محترم استدعا می شود درباره نظامی مقالاتی بنویسند و هر چه زود تر به مجله دانش بفرستند تا در این مجله چاپ شود.





آرامشروب می سازد (۶).

در تته و حومه آن خرابه های تاریخی و آثار باستانی بچشم میخورد که از تهذیب و تمدن و عظمت گذشته آن حکایت میکند. تپه ماکلی دارای گورستانی است که در قسمت شمالی غربی تته بمساحت شش میل مربع میباشد. این شهر خاموشان به شهریک میلیون مقبره نیز معروف است و شاید از لحاظ نوع خود بزرگترین گورستان در جهان باشد. بر روی بعضی این آرامگاهها ساختمانهای بسیار عالی بنا شده که فعلاً بصورت خرابه هائی باقیمانده است. در سال ۱۰۲۶ میلادی سلطان محمد غزنوی از این طریق بطرف سومنات، بتکده و معبد هندوها، رفت و در مولتان حکمرانی را تعیین نمود. البته تنها در زمان جلال الدین محمد اکبر شاه امپراطور بزرگ سلسله تیموریان حکومت مسلمانان در آنجا استوار گردید. چندین آرامگاه در نزدیکی تته از تمدن و تاریخ دوره اسلام قرون وسطی حکایت میکند. در سرتاسر سند آثاری از سبک معماری آنزمان بخوبی دیده میشود، و هنر عالی معماری مسلمانان از این آثار مشهود است، و بیشتر هنر معماری ایرانی در آنجا بچشم میخورد. البته این امر در اثر اینست که سند از نظر جغرافیائی از سایر نقاط هندوستان مجزا بوده، و از راه زمین و دریا به ایران نزدیکتر بود. سبکی که در کاشی سازی و سنگ تراشی که در سقف و دیوارها و ساختمانها، بالاخص در آرامگاه جام نظام الدین بکار برده شده، شبیه سبک کاشی سازی و سنگتراشی ایرانی است. حکمرانان آندوره استادان فن معماری ایرانی تشویق و ظایف خود را بنحو احسن و بطریق اکمل انجام میدادند، و در نتیجه آثاری بوجود آمد که امروز هم توجه عام و خاص را بسوی خود جلب مینماید. (۷)

## ولادت قاضی احمد تتوی

ولادت وی در هیچیک از ماخذ و کتابهای تاریخی نیامده است، دکتر برد (Dr. Bird) و ژنرال بریگز (General Briggs) در حواشی کتاب تاریخ هند ایلیت و دواسن باین مسئله توجه کرده اند که تاریخ ولادتش نامعلوم است، مؤلف مجالس المومنین می نویسند که قاضی احمد تتوی از مومنان فدائی است که در عنفوان جوانی خضر توفیق هادی طریق او گردید.

چون بسن بیست و دو سالگی رسیدم و از تحصیل مقدمات علمیه که در ولایت تته اکتساب آن میسر بود، فارغ گردیدم، قلندر وار سفر گردیدم، و متوجه زیارت مشهد مقدس رضوی گردیدم، و مدتی در آن مشهد مقدس اقتباس انوار هدایه از زیارت آن روضه منوره می نمودم، و در خدمت علمای امامیه مانند مولانا افضل قاینی ابواب توفیق بر روی تحقیق می گشودم، و از علم کلام و حدیث و فقه امامیه و فنون ریاضی بهره تمام گرفتم، و از آنجا بجانب یزد و شروان و شیراز رفته بخدمت حکیم حاذق ملاکمال الدین طبیب و ملامیرزا جان شیرازی و غیر هم کلیات قانون و شرح به تجرید و حواشی آن گذرانیدم، و از آنجا به اردوی معلا رفته در قزوین بوساطت بعضی از ارکان دولت علیه بشرف بساط بوسی رسیدم، و عنایت و تشریف پادشاهانه شامل حال من گردید.

آنگاه از قزوین عازم زیارت مشاهد مشرفه و عتبات علیه عراق عرب و حرمین شریفین بیت المقدس زاد ها الله تعالی علوا "و شرفا" شدم، و در آن سفر بخدمت بسیاری از فضلالی شیعه و کثیری از علمای اهل سنت رسیدم، و از حرمین فضایل ایشان خوشه ها چیدم، و آنگاه از راه دریا به هند دکن رفتم و در ولایت گلکنده بخدمت قطب شاه رسیدم، و مشمول عواطف بی دریغ او گردیدم، و بعد از



مدتی به عزم ملازمت درگاه پادشاه خلافت پناه سلیمان جاه جلال الدین محمد اکبر پادشاه خلد الله ملکه بدار الخلافه فتح پور شتافت و در سلك مقربان آن درگاه امتیاز یافت و آنحضرت عنایت و التفات بسیار با او نمودند. (۹)

### قاتل قاضی احمد تتوی: میرزا فولاد خان پسر خداداد

خان برلاس قاتل قاضی احمد تتوی بود. معنی برلاس یعنی "بهادر" باعتبار نسب است، و پدر فولاد خان اول کسی بود که لقب برلاس یافت. او پسر قاجولی بهادر که هشتمین پدر بزرگ امیر تیمور صاحبقران و برادر دوقلو قبول خان که سومین پدر بزرگ چنگیز خان بود. آباؤ اجداد میرزا فولاد خان نسل درنسل کارگزاران خاندان تیموریه بودند، و بهمین دلیل میرزا فولاد خان مورد اعتماد کافی اکبر شاه هندی قرار گرفت اکبر شاه فولادخان را به همراه ایلچی توران با تحایف و هدایا بتوران فرستاد و میرزا فولاد وظیفه سفارت را انجام داده به هندوستان برگشت. (۱۰)

چون درین قدم جهالت و شرارت ترکانه (اصل اینها بدان سرشته اند) بعد اکتساب رسوم معاشرت و تربیت هم می باشد، خصوص در امور مذهب و ملت (که عصبیت و تشدد را حمیت دین نامند) در سال سی و دوم مطابق سال ۹۹۶ هـ. ق میرزا فولاد از شورش جوانی و نخوت مردانگی ملا احمد تتوی را (که از مشاهیر فضلائی وقت بود) بزخم جانکاه بواپسین نفس رسانید و خود به داوری اکبری به یاسارسید. (۱۱)

مؤلف "روضات الجنات" می گوید: "به گفته راهنمای دانشوران (۱۲) در شهر لاهور بسال ۹۹۷ هـ. ق بقتل رسید، و در مقبره میر حبیب الله دفن شد (۱۳). مؤلف "الذریعه" شهادت او را سال ۱۰۱۰ هـ. ق نوشته است (۱۴) و در

هیچیک از مآخذ اشاره به زن و فرزند وی نشده است.

### آثار قاضی احمد تتوی:

مؤلفات قاضی احمد تتوی از این قرار است.

- ۱- رساله در تحقیق تریاق فاروق.
- ۲- رساله در اخلاق.
- ۳- رساله در اخلاق حکماء مسمی به خلاصه الحیات (کتاب حاضر) ولی ناقص است.

۴- رساله در اسرار الحراف و رموز اعداد به ترتیب کتاب المفاحص.

۵- تاریخ الفی که آنرا در سال ۹۹۳ هـ . ق بامر اکبر شاه تألیف نموده بقول بلاخن (مترجم آیین اکبری) که تألیف تاریخ الفی بشراکت نقیب خان و عبدالقادر بدایونی و جعفر بك آصف خان در دو جلد بزرگ بفارسی نوشته شده و بنام سلطان جلال الدین محمد اکبر شاه مؤسس اکبر آباد هند تألیف نمود (۱۵)

بقول ملا عبدالقادر بدایونی آغاز کتاب تاریخ الفی از حکیم همام (متوفی ششم ربیع الاول ۴ . ۱ . هـ . ق = یازدهم اکتبر ۱۵۹۵م) و حکیم علی (متوفی ۱۶۰۹م) و ابراهیم سر هندی (متوفی ۹۹۴ هـ . ق = ۱۵۸۶م) نظام الدین (متوفی ۲۳ صفر ۳ . ۱ . هـ . ق = ۷ نوامبر ۱۵۹۴م). ملا عبدالقادر و نقیب خان (متوفی ۱۰۲۳ هـ . ق = ۱۶۱۴م) کردند. از بیست و ششم سال رحلت یعنی از ۴۶ هـ . ق کار تألیف به ملا احمد تتوی سپرده شد (۱۶)

بعضی از مؤرخان بر تاریخ الفی اعتراضاتی نموده اند مثلاً "ایلیت" براین کتاب سه اعتراض آورده است:

الف: بجای هجری از سال رحلت استفاده کرده اند.



- ب- از ذکر بعضی از اهم واقعات چشم پوشی کرده اند.  
ج- تاریخ سالانه مرتب شده است که تسلسل واقعات بهم می خورد.

(۱۷)

شرما در کتاب "بیوگرافی حکمرانان هند" اعتراض دارد که در تاریخ الفی، احوال سلسله مغول بیشتر از اکبر نامه تلخیص گردیده است (۱۸) به نظر من مسلم است که این بیان درباره آن قسمت تاریخ الفی است که آصف خان نوشته است و این قسمت تاریخ الفی به ملا احمد تتوی مربوط نیست.

مؤلف "خلاصة الحیات" در صفحه ۲۰ سطر ۴ می نویسد "... و تفصیل احوال هریکی از ارباب این دول و حوادثی که در زمان هریکی بظهور انجامید در کتاب مرآة العالم که درحین تألیف... و القادر علیه" اشاره به تألیف دیگری بنام "مرآة العالم" می کند که در هیچیک از مآخذ و آثار قاضی احمد تتوی بآن اشاره ای نرفته است احتمالاً "مؤلف همانطوریکه می نویسد"... درحین تألیف این مختصر نظری از آن نوشته شده بود "... (۱۹) موفق با تمام این کتاب نشده است.

### بررسی خلاصة الحیات:

یکی از مهمترین کتابهای قاضی احمد تتوی "خلاصة الحیات" است چنانکه از نامش پیداست کتابیست که تاریخ سرگذشت علم و حکمای باستان مطرح کرده و شامل يك مقدمه و پنج فصح و دو مقصد و يك خاتمه می باشد. مطالبی که در این کتاب آمده عبارت است از سرگذشت حکما و فلاسفه و آغاز صناعت طب و ذکر حکایات غریب از حکما و منجمان و جراحان و غیره و آثار و تألیفات حکماء و کسانیکه آثار برخی از حکما را بزبانهای دیگر ترجمه

کرده اند و کسانی که بر آثار حکما شرح و تفسیر نوشته اند، و نیز اشخاصیکه تألیفات حکما را تحریر یا تلخیص یا استخراج نموده اند، و یا به آنها نظم و ترتیب داده اند، و ذکر خصوصیات اخلاقی و روش و عقاید و گاهی بیان شکل و خصوصیات جسمی حکما. قاضی احمد تتوی در صفحه ۳۴ تعریف حکمت، حکیم و منزلت حکما را آورده است.

معنای لغوی و اصطلاحی حکمت: حکمت که جمع آن حکم است، در لغت بدین معانی آمده است. عدل، علم، حلم، فلسفه، دانش، دانائی، درست کرداری، زیرکی، گفتار عاقلانه، طبابت، نبوت، استکمال نفس انسانی. حکما گفته اند: حکمت چیزی است که خداوند آن را در دلها می نهد تا آنها را روشن کند و موجب شود که انسان مشروع را از محذور باز شناسد و معقول را از مستحیل فرق نهد، همانطوریکه بینائی را در دیده نهاده است تا بدان محسوسات را ببینند و گویند حکمت را از آن جهت روشن کننده دلها گفته اند که شباهت به حکمت اللجام دارد و آن آهن پاره ایست در دهنه لجام اسب که موجب می شود که مرکب از راه راست در نرود، و نیز در تعریف حکمت گفته اند حکمت عبارت است از "شناختن حقایق و رسیدن نفس انسان بآن مقدار کمال که برای او ممکن است چه از جانب علم و چه از جنبه عمل".

در قرآن کریم لقمان به حکمت و صف شده است و طبری (۲۰) آن را در این آیه به "فقه در دین و عقل و به اصابت در قول" تفسیر کرده است و بیضاوی (۲۱) در تفسیرش می گوید حکمت در عرف علما "استکمال نفس انسانی است باقتباس علوم نظری و اکتساب ملکه تامه بر افعال فاضله بقدر توانائی".

اینک آیاتی از کلام الله مجید که در آنها لفظ "حکمة" مرادف قرآن و



کتاب منزل و تعالیم رسول اکرم (ص) و یا بمعنی اصلی لغت بکار رفته است. "رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ." (۲۲)

"وَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ" (۲۳)

"... وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ" (۲۴)

علما کلمه حکمت را چنین تفسیر کرده اند "حکمت معرفت افضل چیز هاست با افضل علوم" (۲۵) از حکیم کندی نقل شده که "من لم یکن حکیمًا لم یزل سقیمًا" (۲۶) و از بعضی بزرگان منقولست که "من اتخذ الحکمة لجاما اتخذہ الناس امامًا". (۲۷)

پیشوایان دین نیز در بیان نشان حکمت و طب که شعبه ای از حکمت است سخنانی گفته اند، از جمله فرمایش رسول اکرم (ص) بحذیفه یمانی "یا حذیفه خالط الحکماء وسایل العلماء و جالس الکبراء" (۲۸) و روایت "العلم علمان علم الابدان و علم الادیان". (۲۹) و "روحوا هذه القلوب و اطلبوا لها الظرایف الحکمة فانها تمثل کما تمثل الابدان". (۳۰) و کلام الهی شاهد این قولست "ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرًا کثیرا" (۳۱) و از امام ناطق جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که "ما الحکمة؟ قال: النور جوهرها و الحق مقصدها و الالهام سائقها و القلب مسکنها و العقل قایلها و الله ملهمها و اللسان مظهرها". (۳۲) و این کلام هم از حضرت علی علیه السلام مشهور است که فرمود: "العلم اربعة الفقه الادیان و الطب للابدان و النحو للسان و النجوم لمعرفة الزمان. حکمت برد و قسم است: یکی حکمت نظری که موضوعش شناخت طبیعت و محیط زندگی و کشف قوانین مختلف است که در عوامل طبیعی نهفته است. دیگری حکمت عملی و آن مجموعه دانش انسان درباره خود و رفتار و اخلاقش اطلاق میشود و موضوعش

علم به اصولی است که انسان باید رعایت کند تا رویکمال و سعادت برود. حکمت یا فلسفه در قدیم شامل همه علوم بشری بود و فیلسوف یا حکیم بکسی اطلاق می شد که جامع جمیع علوم باشد و یا حداقل به کسب آنها اشتغال داشته باشد.

حکیم: لفظ حکیم صفت مشبیه است از حکمت و جمع آن کلمات و در لغت بدین معانی آمده است: طبیب، دانا، داور، صاحب حکم، راستکار، عادل، عاقل.

مقداری از نصایح لقمان حکیم که در این کتاب مسطور است از آنجمله است: ای پسرک من وقت قدرت امر به معروف و نهی از منکر را شعار خود ساز و صبر کن بآنچه ترا می رسد از جانب حق سبحانه و تعالی که عادل علی الاطلاق است تحمل اعیان و مصایب و مشاقی که بتو میرسد بر خود آسان پندار و محاسبه نفس خود بکن پیش از آنکه از تو حساب آن خواهند، و معرفت آمیزش با خلق و جهت همت خود ساز. (۳۳) بگریز از گناهان خود بسوی درگاه الهی و گریختن از گناه کنایتیست از ندامت بر آن و استغفار از آن عمل خود بیشتر مپندار که این علامت عجب است و معجب مردود درگاه الله است. (۳۴)

نیز از سخنان حکیمانه لقمان است که می فرماید:

"پرسش نصف علم است و مدارا نمودن بامردم نصف عقل است، و میانه روی در امور معیشت نصف مؤنه است." (۳۵)

و باز می گوید: آنچه را که از گفتن آن حیاداری، بهتر است که بقلبت هم خطور ندهی. (۳۶)

سبب تألیف:

قاضی احمد تتوی این کتابرا به یکی از حکماء و بزرگان دربار اکبری



(ابوالفتح بن عبدالرازق گیلانی متوفی ۹۹۷ هـ . ق) تقدیم و بامر و نام وی تصنیف نموده. مؤلف فاضل و دانشمند کتاب نه تنها بذکر نام حکما و بیان اقوال و آراء آنها پرداخته، بلکه اغلب به تحقیق و تتبع دست یازیده، و بمحاکمه عقاید و افکار آنها وارد گردیده است. روش تألیف کتاب اینست که نام هر حکیمی را ذکر و سپس بشرح حال و ترجمه حیات و زندگانی او پرداخته وانگهی زیده عقاید و اقوال او را بیان کرده و احیانا "بمحاکمه و تتبع هم میپردازد، و خود در صفحه ۹ سطر ۷ باین مطلب تصریح دارد. مؤلف "الذریعه الی تصانیف الشیعه" در جلد ۷ صفحه ۲۲۶ به نام این کتاب بنقل از منابع دیگر متعرض است. ولی نسخه ای از آنرا ندیده و در کتابهای دیگر هم نیافته و سراغ نداشته است. بقراریکه یکی از دوستان مطلع و آگاه اظهار میداشت و نگارنده نیز خود قبلاً بآن متوجه بود یاد داشتی که در پشت صفحه نخستین کتاب تحت عنوان "الله اکبر" نگاشته شده متعلق به ابوالفضل - فیضی دکنی وزیر اکبر شاه هندی است که نصیرالدین محمد در تاریخ ۱۰۳۶ کتاب را باوهبه نموده، وی را رسم بران بود که در صدر منشات و مکاتیب خود این کلمه را ذکر میکرده. مؤلف در صفحه ۱۶ یکی دیگر از تألیفات خود بنام "مرآت العالم" را ذکر می نماید، (۳۷)

### کیفیت تدوین:

"خلاصه الحیات" از نظر مطالب و محتویات، کتاب رقیقی است و شامل مقدمه و پنج فتح و دو مقصد و یک خاتمه منقسم است.

فتح اول: در بیان آنکه از ابتدای آفرینش عالم تا خلق آدم و از آن تا ظهور خاتم چند گذشته.

فتح دوم: فرق حکمادار باب ملل و نحل.

فتح سوم : تعریف حکمت و بیان اقسام اصلی و فرعی.

فتح چهارم : آغاز صناعت طب و نخستین قوم که پزشکی را شناختند.

فتح پنجم : حدود یونان (تاریخ و جغرافیای یونان است).

مقصد اول : حکماء و فلاسفه پیش از اسلام.

مقصد دوم : در نسخه وجود ندارد و باید سرگذشت فلاسفه اسلام باشد.

خاتمه : آرای فلاسفه.

نسخه هایی که تا کنون از این کتاب می شناسیم، مقصد و خاتمه را ندارد و کاملترین نسخه های موجود مانند نسخه حاضر در سرگذشت سقراط بپایان رسیده، اما از "نزّه الخواطر" (۳۸) چنین فهمیده میشود که نسخه کامل آن وجود دارد، زیرا فهرست مطالب مقدمه و مقصد ها و خاتمه کتاب را یاد کرده، و دور است که موضوع مقصد ۲ و خاتمه کتاب را او خود باحدوس گفته باشد.

نام کتاب "خلاصه الحیات" در دیباچه "نزّه الخواطر"، خلاصه الحیوان است، در اعیان الشیعه (۳۹) در استوری (۴۰)، در فهرست دانشگاه نسخه های خطی فارسی (۴۱)، در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (۴۲)، در فهرست نسخه های خطی فارسی آصفیه (۴۳)، در فهرست ربو (۴۴)، در فهرست ابسلا (۴۵)، در فهرست نسخه های خطی فارسی بانکپور (۴۶) و غیره ازین هر مأخذی که من دیدم "خلاصه الحیات" آمده است. کتاب "خلاصه الحیات" بیشتر جنبه پند و نصیحت را دارد در هر اصل و فصل عقاید و افکار عرفانی را با آیاتی از قرآن و احادیث از پیغامبر (ص) و آئمه اطهار (ع) بادلائل محکم شرح می دهد و گاه نیز رنگ شعر نیز می بخشد و سرانجام فصل را بدرود بر پیغامبر و آل او یا به يك خطبه دعائیه عربی پایان می دهد.



## مآخذ خلاصه الحیات:

یکی از مزایای این کتاب توجه خاصی است که قاضی احمد تتوی نسبت به مآخذ خود داشته است. وی در "خلاصه الحیات" از کتابهای نادر و نیز از روایات باستانی ایران (خاصه در تاریخ علم پزشکی) یاد میکند، ولی کتب احادیث را اسم نبرده است که از جمله مآخذ اوست. اکنون هر کتاب را جداگانه نام می بریم و برای هر کدام شرح کوتاهی می نویسیم.

## کتاب الالوف :

این کتاب تألیف ابومعشر جعفر بن عم از مردم شهر بلخ (از سرزمین خراسان بود). وی یکی از ستاره شناسان نامدار ایرانی است. در سال ۲۷۲ ه. ق. بدرود زندگی گفته، کتابهای بسیاری در ستاره شناسی، هیئت افلاک تألیف نموده است از جمله: کتاب الالوف میباشد که ابن الندیم آنرا بهمین نام ضبط کرده، و میگوید در هشت مقاله است.

## ۲- کنزالحکمة یا ترجمه تاریخ الحکماء شهرزوری:

اصل عربی آن موسوم است به "نزهة الارواح و روضة الافراح" این ترجمه، در سال ۱۳۱۶ در تهران چاپ شده است. مولفش شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری است. از سر گذشت این مؤلف خبر درستی در دست نیست. از قراین پیداست که در اواخر قرن هفتم ه. ق می زیسته است. مترجم شادروان "ضیاء الدین دری" است که شرح حال خویشتن را به اختصار در پایان کتاب افزوده است وی در سال ۱۲۹۳، در دهکده (در) در شمال اصفهان بدنیا آمده و عمر خود را در خدمت به فرهنگ سپری کرده است.

"کنزالحکمة" مانند اصل عربی خود، در دو مجله تألیف شده. در مجله

اول نام ۳۶ تن از حکمای متقدم و متأخر "یونان" و "روم" آمده، و نیز از "زردشت" پیغامبر ایرانی، به عنوان يك حکیم ایرانی یاد شده است. (۸۷۷)

در مجله دوم که مخصوص حکمای اسلامی است، شرح حال ۸۷ تن از حکمای اسلامی "مصر" "عرب" "ایران" و "ترك" آمده است، و در آن ترتیب زمان مراعات گردیده، در پایان کتاب، نام هشت تن حکیم، بوسیله مترجم افزوده شده است که عبارتند از: صدر المتالهین ملاءصدرای شیرازی متوفی (۱۰۵۰ هـ . ق) فیلسوف ملا هادی سبزواری متولد (۱۲۱۲ هـ . ق) ابن رشد اندلسی متولد (۵۲۰ هـ . ق) خواجه نصیر الدین طوسی متوفی (۶۷۲ هـ . ق) امیر غیاث الدین شیرازی، متوفی (۹۴۸ هـ . ق) میرصدرالدین مقتول (۹۰۲ هـ . ق) شمس الدین محمد خضری، معاصر و شاگرد میر صدرالدین ملا جلال دوانی متولد (۹۰۷ هـ . ق). از کتاب "تزهة الارواح" ترجمه دیگری نیز هست که مترجم آن "مقصود علی تبریزی" است که به اشاره "نور الدین محمد جهانگیر غازی" در سال (۱۰۱۱ هـ . ق) در "هند" ترجمه کرده است. يك نسخه خطی از آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۵۳۱۹ موجود است و يك نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۴۲۰۶ دارد. (۴۷)

### ۳- عیون الانباء فی طبقات الاطباء :

تألیف موفق الدین، ابوالعباس، احمد بن القاسم بن خلیفه بن یونس السعدی الخزرجی، معروف به "ابن ابی اصیبعه" که خود طبیبی فاضل و ادیب بوده است. وی در سال (۶۰۰ هـ . ق) در "دمشق" متولد شده و نزد پدر خویش که کحال بوده، مقدمات طب را تحصیل کرده و در دولت "ایوبی" مصر بدرجات عالی رسیده، و کتاب خود را، در سال (۶۶۳ هـ . ق) برای "امین الدوله



ابوالحسن بن غزال بن ابی سعد" وزیر "ملك صالح ایوبی" نوشته، و به وی هدیه کرده و در سال (۶۶۸ هـ . ق) جهان را بدرود گفته است. این کتاب در سال ۱۲۹۹ هـ . ق) مطابق (۱۸۸۲م) در دو جلد بچاپ رسیده است.

### ۴- طبقات الامم :

نگارش قاضی ابوالقاسم صاعد بن احمد اندلسی متوفی بسال (۴۶۲ هـ . ق) وی از طبقات ابن جلجل روایت می کند در مصر و بیروت چاپ شده است. (۴۸)

### ۵- هروشیش :

نام این کتاب در زبان لاتینی (Historia adversus paganos) میباشد. این کتاب را مورخ اسپانیایی پاولوس اوروسیوس Paulus Orosius به زبان لاتین تألیف کرده است. این مورخ در قرون چهارم و پنجم بعد از میلاد میزیسته است.

ابن خلدون (ج ۲ ص ۸۸) که از این کتاب بسیار یاد میکند، میگوید : کتاب هروشیشوش را قاضی نصاری و ترجمان ایشان در شهر قرطبه، و قاسم بن اصبح برای خلیفه اموی الحکم المستنصر (۳۵۰-۳۶۶ هـ . ق) به زبان عربی برگردانیدند.

این کتاب در تاریخ علوم اهمیت خاص دارد، و از نخستین متون لاتینی است که به زبان عربی ترجمه گردید. استاد خاورشناس دلاویدا درباره يك نسخه منحصر بفرد از ترجمه عربی کتاب : هروشیشوش که بشماره ۷۱۲. ۸۹۳ در کتابخانه دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک موجود میباشد، مقاله ای محققانه

به زبان ایتالیائی نوشته است. (۴۹)

(ترجمه عربی کتاب اور سیوس (هروشیوش) در میان نویسندگان و نزد مورخان اسلامی بآن اندازه که انتظار میرفت انتشار و رواج نیافت.) یگانه نسخه ای که از ترجمه عربی این کتاب تا زمان ما باقی مانده و اکنون در کتابخانه دانشگاه کلمبیا موجود میباشد ناقص است، این نسخه بشیوه خط اندلسی و خوشخط نوشته شده، و از اول آن يك یا دو ورقه افتاده است مسلماً در این افتادگی نام و عنوان کتاب، نام مترجم، مقدمه مشتمل بر معلوماتی درباره ترجمه این کتاب مندرج بوده است، و در آخر کتاب نیز نقص و سقط قابل ملاحظه دارد، زیرا خاتمه کتاب که معمولاً تاریخ استنساخ و نام این و ناسخ در آن نوشته میشود افتاده است. گمان می رود که این نسخه در قرن هشتم هجری استنساخ شده است. (۵۰)

#### ۶- کتاب و فیات الاعمیان و انباء الزمان :

تألیف ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان البرمکی الاربلی (۶۰۸-۶۸۱ ه. ق). در این کتاب گروه کثیری از مشاهیر جهان قدیم و عالم اسلام، از فقها و محدثین و شعراء و ادباء و حکماء تا سال (۶۵۶ ه. ق) ذکر شده است. این کتاب بتحقیق استاد (محمد محی الدین عبدالحمید) در مصر بچاپ رسیده است. چاپ دیگری از این کتاب، در دو مجله دوم نام ۶۰۷ تن ذکر شده است. (۵۱)

#### ۷- الملل و النحل :

تألیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (متوفی ۵۴۸ ه. ق). این کتاب در حقیقت دایرة المعارفی است از ادیان و مذاهب و عقاید دینی و



فلسفی دنیای قدیم.

ترجمه فارسی آن که در قرن نهم ه. ق. بوسیله "افضل الدین بن صدر الدین ترکه اصفهانی" انجام گرفته، اخیراً به تصحیح محقق محترم جلالی نائینی در سال ۱۳۵۰ خورشیدی بچاپ رسیده است. در این کتاب به مناسبت موضوع، نام و احوال گروهی از حکما ذکر شده است. (۵۲)

#### ۷- احیاء علوم الدین :

معروف به احیاء العلوم یکی از بزرگترین کتابهای دینی و اخلاقی و عرفانی و مواعظ، از ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه. ق.) این کتاب منقسم است به چهار ربع: ربع عبادات، ربع عادات، ربع مهلکات، ربع منجیات، و هر ربع دارای ده کتاب است. احیاء العلوم از زمان مؤلف در عالم اسلام اهمیت ویژه داشته و در حیات مؤلف حتی به سرزمین مغرب رفت. احیاء العلوم چندین بار در مصر و هند بطبع رسیده است (بهترین طبع های آن : لکهنو ۱۲۸۱ ه. ق، چهار جلد، با فهارس و تعلیقات).

#### ۹- رسالة الطیر :

اصل رسالة الطیر از ابن سینا است و یکی از سه رساله رمزی و تمثیلی او را تشکیل داده و به اتفاق حی بن یقظان و سلامان و ابسال دوره ای از سیر و سلوک عقلانی و معنوی را به لسان رمز بیان می دارد رساله چند مرعظه اولیه درباره شرابط پیمودن طریق حقیقت دارد. این کتاب يك بار به نام ذوالفضائل اخسیکتی در "چهار مقاله" (آقای سبزواری ص ۱۵۲-۱۶۲) بدون ذکر نسخه خطی که از آن استفاده شده انتشار یافته است و يك بار نیز توسط اشپیس (SPIES) و ختاک (KHATAK) در کتاب (سه رساله در باره تصوف Three Treatises on Mysticism اشترتگارت، ۱۹۳۶) چاپ شده. این کتاب

متأسفانه به سرعت بسیار نایاب گردید و بهمین علت رسائلی که در آن جا بچاپ رسید هیچگاه آن چنانکه باید مخصوصاً در ایران شناخته نشد. (۵۳)

۱۰- اخلاق جلالی:

یا لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق، کتابی اخلاقی از جلال الدین دوانی، که آنرا در شیراز بنام خلیل سلطان (پسر اوزون حسن آق قویونلو) که در سال ۸۷۴-۸۸۲ هـ. ق در فارس حکومت کرده است تألیف نموده. روانی در این کتاب چنانکه خود در آخر آن میگوید به اخلاق ناصری نظر داشته است. اخلاق جلالی مدتهاست که در هند شهرت به سزایی پیدا کرده و در آن سرزمین بطبع رسیده است. (۵۴)

۱۱- اخلاق ناصری:

کتابی در اصول اخلاق یا حکمت علمی، و از متنهای معتبر و مهم زبان فارسی است، از خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ هـ. ق). این کتاب ترجمه و تحریر طهارة الا عراق ابوعلی مسکویه و يك قسمت اضافی در سیاست مدن و تدبیر منزل است. خواجه آنرا در قانن بنام نصارالدین عبدالرحیم محتشم قهستان (حاکم اسما عیلبه در قهستان) تألیف کرده در سال ۶۳۳ هـ. ق اخلاق ناصری در ایران و هند بارها بطبع رسیده است.

۱۲- تاریخ الحکماء بیهقی:

از ظهیرالدین بیهقی متوفی بسال ۵۹۵ هـ. ق. این کتاب بهمین نام در سال ۱۹۴۶م، در دمشق بچاپ رسیده است و پیش از آن در سال ۱۳۵۱ هـ در شهر لاهور باهتمام مولوی محمد شفیع (مرحوم) پاکستان بنام: "تتمه صوان الحکمه" چاپ شده است. (۵۵)

۱۳- تاریخ طبوی یا تاریخ الاصل و الملوک یا کتاب



**اخبار الرسل و الملوك:** جمله زمره تاریخ بایران است که در کتابت  
 کتابی تاریخی، بعربی از محمد ابن جریر طبری مشتمل بر تاریخ از  
 آغاز آفرینش تا سال ۳۰۲ هـ. ق (از هجرت بیعد برحسب سنوات منظم  
 گردیده). تاریخ طبری نخستین تاریخ کاملی است که بزبان عربی نوشته شده و از  
 تاریخ معتبری محسوب میشود. در ۱۸۷۶-۱۹۱۰ باهتمام دخویه وعده ای  
 دیگر از مستشرقین درلیدن، در ۱۵ مجله و در مصر مکرر منتشر گردیده، و  
 مجلدات ۱-۳-۵ با ترجمه لاتینی در ۱۸۳۱-۵۳ بطبع رسیده. نولدکه قسمت  
 مربوط به تاریخ ایران و عرب در زمان ساسانیان را به آلمانی ترجمه کرده است  
 (چاپ لیدن ۱۸۷۹)

**۱۴- جامع الاسرار و منبع الانوار:** تألیف سید عارف حکیم مفسر حیدر ابن علی عبید علی حسینی آملی  
 است. برسه اصل و هر اصل مشتمل بر چهار قاعده و در این کتاب چنان خواسته  
 است که آنچه از اقوال صوفیه را متضاد و متعارض می دیده تعارض آنها را حل  
 کند و کلمات آنها را بطوریکه مبانی شریعت سازگار باشد توجیح نماید. این  
 کتاب را در سال ۱۳۴۷ هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی با تصحیحات و دو  
 مقدمه و فهرستها بچاپ رساندند. (۵۶)

**۱۵- نغایس الغنون:** از شمس الدین محمد فرزند محمود آملی حنفی، بنام شیخ ابو اسحاق  
 فرزند محمود شاه ایتجو فرمانروای سپاهان و شیراز (۷۱۹-۷۵۸) در ۷۳۶  
 بدان آغاز و در سال ۷۴۲ در دو بخش بانجام رسانده است. ۱. علوم اوائل، در ۸۵  
 علم در چهار مقاله. ۲- علوم اواخر ۷۵ علم در پنج مقاله، این کتاب در ۱۳۰۸  
 و پس از این چند بار بچاپ رسیده است. (۵۷)

۱۶- حيلة البرء :

دارای چهارده مقاله است که در آن چگونگی درمان هریک از بیماریها  
بروش قیاس بیان شده شش مقاله اول را سرجس بسریانی ترجمه کرده در زمانی که  
در ترجمه ضعیف بوده و سپس به ترجمه هشت مقاله دیگر پرداخته و چنین  
بخواهش سلمویه دوباره ترجمه کرده و آن طعمه حریق گردیده و پس از چند سال  
آن را برای بختیشوع بن جبریل ترجمه کرده است و سپس حبیش بن الحسن آنرا از  
سریانی بعربی برای محمد بن موسی ترجمه کرده است. (۵۸)

سبک نثر "خلاصة الحیات" :

سبک نثر قاضی احمد تتوی عالمانه و متمایل به نثر فنی است که از نوع  
نثر اخلاق جلالی و اخلاق ناصری و از استشهاد به آیات قرآن و آوردن عبارات  
عربی مفصل و نقل اقوال حکما و علمای سلف و عرفاء و مؤرخان خودداری  
نکرده است.

از صنایع لفظی بیشتر به سجع پرداخته و بر روی هم نثر او از هرج و  
مرج ادبی دوره تیموری مصون نمانده است. نویسنده از حذف افعال بدون قرینه و  
برخی اصطلاحات بارد و مغلق پرهیز داشته است ولی گاه تحت تأثیر مآخذ عربی  
قرار گرفته و بنا بر قاعده آن زبان موصوف مؤنث و جمع مکسر را با صفت مؤنث  
ذکر کرده است مانند : مشیت ازلیه، فطرت سلیمه، ازمنه سابقه، ملوک مافیه،  
امم خالیه، حجج فاسده، و ترکیباتی از قبیل : تواند بود، بیاید دانست، باز  
نمودن (شرح دادن - بیان کردن) که جای جای در نثر وی دیده میشود دلیل  
ممارست نویسنده در آثار قدماست و تعبیر او از تهذیب اخلاق به علم فرهنگ و از  
تدبیر منزل به علم کد خدایی جالب توجه است.

قاضی احمد تتوی از محیی الدین عربی و فتوحات مکیه (در باب



سیصد و هشتاد و یکم) و نفائس الفنون و سعد الدین حموی و مؤرخ معروف بیهقی و شهاب الدین مقتول و معلم ثانی - ابونصر فارابی... نام برده، و بنقل مطالبی از آثار آنان پرداخته است. ظاهراً عبارت: اجرام علوی مؤثر باشند در اجسام سفلی... و آنچه از تأثیر علویات در سفلیات با یکدیگر حاصل میشود آنرا موالید ثلثه... می نامند. (۵۹) بی شباهت به عبارت چهار مقاله نظامی عروضی گنجوی در همین باره نیست که نوشته: "از تأثیر آباء علوی در امهات عالم سفلی... الخ. (۶۰)

### اصطلاحات منطق، فلسفه و عرفان:

در "خلاصه الحیات" اصول و عقاید متصوفه مقام ویژه ای دارد. بنابراین اصطلاحات عرفانی جای جای در این کتاب آمده است و این از مختصات "خلاصه الحیات" است که آنرا ممتاز ساخته است.... بعنوان مثال چند تا اصطلاحات ارائه میشود: مثل اصطلاحات منطق، صناعات خمسہ ص ۴۲ س ۹، معرف (ص ۴۲ س ۵)، تصدیق (ص ۴۲ س ۲)، قیاس (ص ۴۲ س ۸)، قضایا (ص ۴۲ س ۷)، کلیات خمسہ (ص ۴۲ س ۴)، برهان، جدل، مغالطه خطبیات، شعریات (ص ۴۲ س ۱-۹). مانند اصطلاحات فلسفه اجرام علوی (ص ۱۱ س ۶)، اجرام سفلی (ص ۱۱ س ۱)، عناصر اربعه (ص ۱۱ س ۸)، موالید ثلاثه (ص ۱۱ س ۱)، تالہ (ص ۴۹ س ۵)، اجناس اربعه (ص ۱۶۵ س ۴).

### مانند اصطلاحات عرفان:

حق الیقین (ص ۱۴۶ س ۱۱)، اهل کشف (ص ۲۴۹ س ۱۰) اوتاد (ص ۲۵۲ س ۱۴)، قطب (ص ۵۲ س ۲)، اخبار (ص ۱۴۸ س ۴)، لاهوت (ص ۱۰۱ س ۸)، مقام وحدت (ص ۱۴۶ س ۱۲). ولی شمار اصطلاحات

عرفان، فلسفه، منطق بشمار است.

### آیات قرآن :

قاضی احمد تتوی احاطه کامل به قرآن و حدیث دارد و "خلاصه الحیات" را به تعداد زیادی از آیه های قرآن آراسته است و علاوه بر آوردن آیه های قرآن در بعضی موارد به ترجمه آنها هم پرداخته است، چنانکه در فهرست آیات قرآن در صفحه ۳۶۶ دیده میشود.

### احادیث :

در "خلاصه الحیات" تعداد کثیری از احادیث نبوی و احادیث ائمه اطهار (ع) نقل گردیده است و بیشتر موارد به ترجمه احادیث هم پرداخته که بیشتر از اینها منسوب به حضرت علی علیه السلام است. که فهرست احادیث در صفحه ۳۷۰ شاهد آنست.

### اقوال حکماء و جملات عربی :

قاضی احمد تتوی برای دلیل و برهان و پند و نصایح از اقوال حکماء استفاده کرده است و همچنین جملات عربی تا میتواند در این رساله بکار برده است که از طرف مصحح جملات عربی معنی گردیده و ص ۳۹۶ شاهد آنست.

### پزشکان و فلاسفه :

قاضی احمد تتوی در هنگامی که از طب سخن به میان می آورد آراء و عقاید اطباء را چه یونانی و چه عبری یا سریانی و چه اسلامی (ایرانی یا عرب) بدست می دهد، و زیر نام هر طبیبی که ذکر می کند تخصص یا تجربه او را در علم طب یا شواهد یا بدون شواهد یاد آور می شود. ضمناً "یاد آور میشود که این پزشکان ممکن است در عهد خودشان در فلسفه و حکمت و منطق نیز صاحب نظر بوده باشند چنانکه ابونصر فارابی در موسیقی نیز صاحب نظر است و ابو علی



سینا در کلیه علوم اسلامی و دانشمندی آگاه و فیلسوفی مشهور است.

**بعضی لغات طبی :**

مؤلف در انتخاب و بکار بردن لغات طبی اصرار فراوان دارد و گویی خود طبیبی حاذق و مجرب بوده است اینک چند لغت طبی : دبيله تتاله (ص ۲.۳ س ۱۶) لغت صحیح دبيله قرنيه است که يك نوع بیماری چشم است یعنی قرحه عظیم روی عمیق کثیرالا و ساخ که سایر طبقات قرنيه و تمامی سیاهی چشم را فرا گیرد (نقل از اکسیر اعظم ج اول)، تکون قمل (بیماری شپش)، قراقر (بیماری شکم)، استرخاء (بمعنی سستی که عارض عضوی می شود و عضله اعصاب آن عضو از حرکت و تحریک باز میماند)، مغص (بر وزن نقص : درد و پیچش رودگان)، صداع (بضم اول : درد سر).

### معرفی نسخه های خطی خلاصة الحیات

۱- نسخه (م) :: نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی که با اختصار (م) در تمام تصحیح از آن یاد میشود بشماره ۵۵۹۳ در این کتابخانه ثبت شده و دارای ۲۳۷ صفحه است و هر صفحه ۱۷ سطر دارد بخط نستعلیق در سال ۱۳۰۲ هجری قمری نوشته شده است و معلوم نیست که کاتب چه کسی بوده است.

قطع نسخه (م) جیبی ۲۲/۵×۱۲، جلد تیماج زرشکی عطف و دور قهوه ای دارد و کاغذ نباتی رنگ است.

۲- نسخه د : نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که با اختصار (د) در تمام تصحیح از آن یاد میشود بشماره ۲۵۹۰ در این کتابخانه ثبت شده است دارای ۱۸۵ صفحه و هر صفحه ۱۷ سطر دارد. بخط نستعلیق سده یازدهم

عنوان و نشان، شنگرف، نسخه از آن ابوالفضل فیضی دکنی بوده و میرزا

نصیرالدین در ۱۳۶۱ با و بخشیده بود.

قطع نسخه (د) ۱۴×۶-۲۲×۱۲ کاغذ سپاهانی جلد تیماج قهوه ای

ضربی مقوایی است.

این دو نسخه (م) و (د) دارای افتادگی هایی هستند که از دیگری

کامل گشته و در پاورقی ها بآن اشاره شده است. نسخه (د) بعلت قدمت اصل

قرار گرفت و برای توضیح و روشن شدن مطالب به مأخذ "خلاصة الحیات" نیز

مراجعه شد. بنا بنوشته کتاب استوری (۶۱) چندین نسخه خطی دیگر از

"خلاصة الحیات" در کتابخانه های زیر موجود است که مشخصات آنها عبارتست

از:

۱- فهرست نسخه های خطی ابرلا (۶۲) ج ۱ ص ۳۹.

(۱۳۸/۱۶۲۸).

ب- فهرست نسخه های خطی بانکپور (۶۳) ج ۱ ص ۱۷۷۹.

(۱۷۸/۱۶۶۸).

پ- فهرست نسخه های خطی آصفیه (۶۴) ج ۱ ص ۳۱۸ (شماوه

۳۳).

ت- فهرست نسخه های خطی ابوانف کورزون (۶۵) ص ۴۹۷ می

نویسد که فتح و مقصد اول خلاصة الحیات از بین رفته است که خوانا نیست و در

نزدیک قرن ۱۹ نوشته شده است.

ث- ریو (۶۶) ج ۳ ص ۱۰۳۴ می نویسد نسخه خطی "خلاصة

الحیات" که در این کتابخانه موجود است فقط اقتباس خلاصة الحیات است،

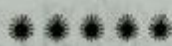
و هیچکدام از نسخه های اشاره شده توسط کتاب استوری کامل نیست



و بهترین نسخ همین دو نسخه (م) و (د) است که مبنای کار قرار گرفته است.  
 ۳- نسخه ك م: نسخه کتابخانه ملی که باختصار (ك م) یاد می شود  
 بشماره ۲۸۲۸ در این کتابخانه ثبت شده و دارای ۲۹۴ صفحه است و هر صفحه  
 ۱۷ سطر دارد.

۴- نسخه (ن م) : نسخه کتابخانه ملك که باختصار (ن م) یاد میشود  
 بشماره ۲۰۱ در این کتابخانه ثبت شده و دارای ۱۴ برگ است که هر صفحه  
 ۱۷ سطر دارد بخط نستعلیق جمادی الاول در سال ۱۱۹۹ هجری قمری نوشته  
 شده و اسم کاتب نا معلوم است.

۵- فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش: (راولپندی  
 پاکستان) بشماره ۹۱ و ۵۲ / ۶۳۲ در این کتابخانه ثبت شده که در صفحه  
 ۴۶ و ۴۸ اینگونه آمده است: راقم این مرقم محمد طاهر ابن ابی القاسم میگوید  
 . . . این رساله را مطبق به هفت طبقه گردانید و اورا عجایب الطبقات نامید  
 . . . (به فرمان) . . . سید نذر محمد بهادر خان و رساله ای دیگر در آغاز این  
 نسخه به نام "خلاصة الحیات" تالیف "احمد بن نصرالله النوی" \* که به فرمان  
 "ابوالفتح عبدالرازق فتح الله" نوشته شده است. که از ص ۸ تا ۲۵ این جنگ  
 پاره ای از خلاصة الحیات است.



\* در این کتاب اسم مؤلف باینصورت آمده است: "احمد بن نصرالله النوی" که  
 النوی درست نیست و صحیح آن التتوی است.

حواشی

- ۱- نقل باختصار از "تاریخ نظم و نثر در ایران" سعید نفیسی.
- ۲- مجالس المومنین : ج ۱ ص ۲۵۴.
- ۳- امل آلا ملا ص ۳۱.
- ۴- فواید الرضویه ج ۱ ص ۲۲ - ریخانة الادب ص ۴۰۹.
- ۵- تاریخ نظم و نثر در ایران ج ۱ ص ۳۵۶.
- ۶- لغت نامه د هخدا ذیل کلمه (سند).
- ۷- هلال (ماهنامه) شماره مسلسل ۸۰ ج ۱۶ شماره ۲ ص ۶.
- ۸- تاریخ هند (ایلیت و داونسن ج ۵ ص ۱۷۶-۱۵۰ و منتخب التواریخ W.H. LOWE ج ۲ ص ۳۲۷.
- ۹- مجالس المومنین ص ۲۵۴ و همچنین رجوع کنید، روضات الجنات ج ۱ ص ۳۶۷ و ریخانة الادب ج ۳ ص ۲۶۶ و مآثرالا مرآة ج ۳ ص ۲۶۰ و منتخب التواریخ انگلیسی W.H. LOWE ج ۲ ص ۳۷۲.
- ۱۰- ترجمه اردو مآثرالا مرآة ج ۳ ص ۲۲۰ و همچنین ترجمه انگلیسی منتخب التواریخ بدایونی ج ۳ ص ۲۳۵.
- ۱۱- ترجمه انگلیسی منتخب التواریخ بدایونی ج ۳ ص ۲۳۵.
- ۱۲- راهنمای دانشوران ص ۹۵ ج ۱.
- ۱۳- روضات الجنات للخنساری ص ۳۶۵.
- ۱۴- الذریعه ج ۷ ص ۲۲۶.
- ۱۵- آئین اکبری ترجمه انگلیسی از بلاخن ج ۱ ص ۲۰-۲۰۶.



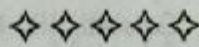
- ۱۶- منتخب التواریخ بدایونی ج ۲ ص ۳۱۹-۳۱۸. گرفته است.
- ۱۷- تاریخ هند ایلیت و داؤسن ج ۵ ص ۱۵۶. بار (ک م) یاد من شود
- ۱۸- بیوگرافی حکمرانان هند ص ۴۴. ۲۸۴ صفحه است و هر صفحه
- ۱۹- متن رساله ص ۲. س ۴.
- ۲۰- تفسیر طبری ج ۲۱ ص ۲۳۹.
- ۲۱- تفسیر بیضاوی ج ۱۲ ص ۱۱۳ س ۳.
- ۲۲- سوره ۲ (البقره) آیه ۱۲۳.
- ۲۳- سوره ۲ (البقره) آیه ۲۵۲.
- ۲۴- سوره ۳ (آل عمران) آیه ۴۸.
- ۲۵- لسان العرب ابن منظور ص ۳ ج ۱.
- ۲۶- متن این رساله ص ۴۸ س ۶.
- ۲۷- متن این رساله ص ۴۸ س ۵.
- ۲۸- متن این رساله ص ۹۲ س ۱۸.
- ۲۹- متن این رساله ص ۴۶ س ۵.
- ۳۰- متن این رساله ص ۴۷ س ۹.
- ۳۱- سوره ۲ (البقره) آیه ۲۵۱.
- ۳۲- متن این رساله ص ۴۸ س ۱۴.
- ۳۳- خلاصه الحیات
- ۳۴- خلاصه الحیات
- ۳۵- کنزالحکمه ص ۲۱۸.
- ۳۶- کنزالحکمه ص ۲۲.
- ۳۷- این قسمت در نسخه (م) کتابخانه مجلس شورای ملی ایران

نیست.

- ۳۸- نزهه الخواطر، ج ۴ ص ۲۸.
- ۳۹- اعیان الشیعه، ج ۱. ص ۳.۳-۳.۸.
- ۴۰- استوری، ص ۱۱.
- ۴۱- فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۶ ص ۲۴۲.
- ۴۲- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی نسخه های خطی فارسی، ج ۲ ص ۳۱۹.
- ۴۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آصفیه، ج ۲ ص ۳۱۸.
- ۴۴- ربو، ج ۳ ص ۱.۳۵. ۷- فهرست نسخه های خطی فارسی ابسلا، ج ۱ ص ۳۹.
- ۴۵- ابسلا
- ۴۶- فهرست نسخه های خطی فارسی بانک پیپور، ج ۱ ص ۱۷۷۹.
- ۴۷- ترجمه تاریخ الحکماء قفطی، ص ۵۵.
- ۴۸- ترجمه طبقات الاطباء (ابن جلجل) ص ۲۶.
- ۴۹- G. Levi Della Vida: LA Traduzioue Arbadelle Storie Di Orosio (Miscellaneac. Galsiati, III, Milano, 9150) P. 185-203.
- ۵۰- نقل از ترجمه طبقات الاطباء و الحکماء (ابن جلجل)، ترجمه و تعلیقات از سید محمد کاظم امام، ص ۳۲-۳۸.
- ۵۱- ترجمه تاریخ الحکمای قفطی ص ۶۶.
- ۵۲- دایرة المعارف فارسی.
- ۵۳- مجموعه آثار شیخ اشراق، ص ۴۶.



- ۵۴- دایرة المعارف فارسی ج ۱.
- ۵۵- دایرة المعارف فارسی، ج ۱.
- ۵۶- الذریعه الى تصانیف الشیعه (الجزء الخامس).
- ۵۷- الذریعه الى تصانیف الشیعه ص
- ۵۸- حنین ابن اسحق رساله الى ابن علی یحیی، نقل شده در بیست گفتار ص ۳۸۱ فیلسوف ری، ص ۳۱۵، تاریخ یعقوبی، ص ۹۵، نزہة العیون ج ۱، ص ۹۲.
- ۵۹- متن ابن رساله، ص ۱۱ س ۶.
- ۶۰- چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی فصل ۴ ص ۱۱ س ۱.
- ۶۱- استوری : ج ۲ ص ۱۱۱.
- ۶۲- فهرست نسخه های خطی ابسلاج ۱ ص ۳۹.
- ۶۳- فهرست نسخه های خطی بانکیپور ج ۱ ص ۱۷۷۹.
- ۶۴- فهرست نسخه های خطی آصفیه ج ۱ ص ۳۱۸.
- ۶۵- فهرست نسخه های خطی ایوانف کورزون ص ۴۹۸.
- ۶۶- فهرست نسخه های خطی بریتش میوزیم (ریو) ج ۳ ص ۱۰۳۴.



دکتر سیده اشرف  
فیصل آباد - پاکستان

## استدراك

### "همدانیات"

"منابع اولیه تحقیقی درباره حضرت میر سید علی همدانی"  
در مجله با ارزش "دانش" شماره (۱۷-۱۸) مقاله ای بعنوان بالا  
خوانده ام و نمیدانم مشعوف شوم یا متالم، ولی باین مناسبت سخنی دارم  
بگویم.

کتاب "خلاصه المناقب"، بلا تردید میتوان گفت منابع اولیه تحقیقی  
راجع به شرح زندگانی و آثار و نفوذ تعلیمات عارف شهید سید علی همدانی  
میباشد، سید نامبرده که بعنوان تجلیل و بزرگداشت بطور شاه همدان "شناخته  
و نامیده شد در قرن هشتم هجری از همدان بختلان وارد گردید و برای اقامت  
خود سه تا قریه (و بروایتی نصف قریه) بیع کرده وقف نمود و وارد کشمیر



شد، و به بلتستان، لداخ و بقول بعضی به چین هم رفت، آنهمه راه پیمودن مخصوصاً در آن زمان سهل نبود، از کوهستان های بلند و بالاو راههای دشوار و پر خطر گذر کرده سید، "بنجره های بی باکانه، بزمزمه سرایی و نغمه سنجی و اوراد خوانی" قلوب را مسخر کرد. هر جا که رفت از نگاه پرتأثیر و شخصیت پر شور و لهجه دلنشین، به مردم تهذیب هنر و دین اسلام آموخته در بلتستان و کشمیر بانی مسلمانی گردید. مراکز دینی علمی و فرهنگی بنا کرده، برای تدریس دین و معارف اسلامی، تربیت شاگردانه و برپا کردن حوزه ریاضت و مراقبه تهذیب نفس و ایجاد سازمان منظمی برای تربیت و رشد و رهبری حکام با ساختن مسجدها، مدرسه ها و خانقاهی را تأسیس کرده بکشمیر رفت، و مرید خود نورالدین جعفر بدخشی را مأمور کرد تا این خانقاه را بتکمیل رساند. (نورالدین در سال ۷۷۳ هجری در حلقه مریدانش درآمد). بدخشی بهمین مأموریت مشغول بود که شاه همدان در ششم ذی الحجه بسال ۷۸۶ ه. ق یعنی فقط دو ماه بعد از مرگ مرشدش به نوشتن "خلاصه المناقب" پرداخت- این کتابیست مثل "مناقب العارفین احمد افلاکی" و مضامین صوفیانه و بحث های عارفانه دارد. مؤلف در باره شرح احوال و مناقب و فعالیت های گوناگون سید مطالب فراوانی جمع آوری کرده است و این اولین نوشته است که سالی بعد از ارتحال شاه همدان بتحریر در آمده و یکی از مآخذ معتبر و اساسی زندگانی او شمرده میشود.

مآخذ دیگری رساله "منقبة الجواهر" بدست داریم که با اسم "مستورات" معروفست و نویسنده آن حیدر بدخشی یکی از مریدان سید عبدالله برزش آبادی مشهدی است و سلسله ارادت او بدو واسطه میر سید محمد نور بخش و شیخ اسحاق ختلانی به شاه همدان می پیوندد، در رساله مستورات خیلی

مطالب از "خلاصه المناقب" استفاده کرده است. بعداً در کتابهای تذکره مثل نفحات الانس، مجالس النفائس، مجمع الفصحاء و غیره مختصراً شرح حال ابن عارف بزرگ آمده و همچنین حزینه الاصفیا، تاریخ کبیر اعظم و مجله برهان (اردو سالنامه . ۱۹۵۰ء) قدری بیشتر درباره او نوشته شده است.

تذکره نگار معروف صوفی در کتاب "کشمیر" بزبان انگلیسی ذکر سید کرده و بمدفن و مرقدش اطلاعات فراوان و عکس هائی هم آورده است. اثر سید علی همدانی "مودة القریبی" را (که به عربی است و قبلاً هم چاپ شده است) سید شریف حسین سبزواری در سال ۱۹۶۱م بزبان اردو ترجمه کرده است.

همچنین رساله در بیان مسلك "فتوت و اخی" که شاه همدان بنام فتوت نامه نوشته بسال ۱۹۶۱ء، از استانبول انتشار یافت.

دکتر کی طائفل کتابی باسم "علی همدانی" بزبان آلمانی در سال ۱۹۶۲م نوشته است.

در سال ۱۹۶۵م سلیم خان گمی در کتاب "اشاعت اسلام در کشمیر" (چاپ پیشاور) شرح زندگانی سید علی همدانی را بعنوان "شاه همدان" آورده است.

در رساله "یغما" سال چهارم، شماره ششم، سال ۱۳۳۴ هـ . ش دکتر علی اصغر حکمت طی مقاله ای بعنوان "از همدان تا کشمیر" عقیدت و ارادت خود را نسبت به شاه همدان ابراز نموده است. ولی در این مقاله دکتر علی اصغر حکمت نگفته که سید علی همدانی در پاکستان هم شهرتی دارد حالانکه مردم کشمیر "اوراد فتحیه" او را حرز جان می دانند و هر روز بعد از



نماز صبح میخوانند. شاعر ملی ما فیلسوف و مفکر پاکستان، علامه اقبال از تعلیمات سید همدانی استفاده نموده و از میان تألیفات وی از کتاب "ذخیره الملوك" (که چندین بار چاپ گردیده است) اخذ مطالب کرده در کتاب معروف خودش "جاوید نامه" شاه همدان را سیدالسادات و معمار تقدیر امم خوانده است. بازهم شخصیت ارجمند شاه همدان در پاکستان کلیه متعارف نیست و مردم پاکستان از جذب و کمال و عرفان و علم و بزرگی وی نا آشنا هستند و تاکنون کتابی جامع راجع به احوال و آثار و شخصیت و تعلیمات وی بحیثه تحریر در نیامده است و علی اصغر حکمت از صدق دل و سوز و جذب درون "برای تحقیقات مزید" آرزو کرده بود که بعداً يك سلسله تحقیقات راجع باین عارف کامل آغاز گردیده است و همچنانکه مطالعه مفکر پاکستان علامه اقبال و آثار و افکارش را "اقبالیات" می گویند بی مناسبت نیست اگر مطالعه میر سید علی همدانی را "همدانیات" بخوانیم زیرا که از سال ۱۹۶۰ م. میتوان گفت يك سلسله همدانیات" بظهور آمده است.

اگر متهم به تفاخر بیجا نشوم میتوانم بگویم که مطالعه "همدانیات" در این ربع اخیر به همت و کوشش اینجانب بعمل آمده است، از روزیکه در دانشکده خاور شناسی لاهور برای تکمیل دوره فوق لیسانس وارد شده، در سال ۱۹۶۰ م. براهنمائی استاد شاد روان دکتر مولوی محمد شفیع رئیس اداره معارف اسلامی لاهور کار تصحیح متن و مقایسه نسخ خطی "خلاصه المناقب" را بعهدہ گرفتم. استاد محترم که يك محقق دقیقه رس و متفحص نکته سنج بوده، میخواست شاگردانش ساعی و جدی باشند و کار محققانه را بمساعی بلیغ و کاوشهای دقیق انجام بدهند، بنا بر این به اینجانب فرمود: "اولاً باید بیست و سه برگ از نسخه خطی مطالعه کنید که برای فوق لیسانس کافی

است و بقیه را بعداً می بینم چه باید کرد." در سال ۱۹۶۱م امتحان دوره فوق لیسانس را با موفقیت گذراندم و استاد بزرگ از موفقیتم خوشنود شده فرمود: اکنون تصحیح متن "خلاصة المناقب" را ادامه بدهید و رساله ای برای دوره دکتری تهیه کنید. آرزوی دیرینه من برآمد. با موافقت ارباب دانشگاه پنجاب لاهور کار تصحیح متن "خلاصة المناقب" و مقایسه آن با نسخ مختلف را بعهدہ گرفتم. مرحوم مولوی محمد شفیع که شب و روز در راه علم خدمت می کرد و در جهان تحقیق مانند آفتاب درخشانی بود و دانش پژوهان و تشنگان معرفت را راهنمایی می کرد در روز سیزدهم مارس ۱۹۶۳م بعالم بالا شتافت و دیگر دنیا برای ما تیره گشت. در همین حزن و اندوه بودیم که استاد بزرگوار دکتر باقر باکمال لطف و مهربانی به راهنمایی رضایت داده و کار نیمه تمام را از سر گرفتم و در سال ۱۹۶۵م مقاله خود را به دانشگاه تقدیم نموده بسال ۱۹۶۷م باخذ درجه دکتری نایل آمدم.

مقاله بنده محتویست بر چهار باب که بقرار زیر است.

باب اول: در باره مؤلف «خلاصة المناقب»

باب دوم: معرفی "خلاصة المناقب" و نسخ خطی آن.

باب سوم: شرح احوال و آثار و تعلیمات شاه همدان.

باب چهارم: متن «خلاصة المناقب» (با تصحیح و مقایسه با پنج

نسخه خطی)

چنانکه پیدا است در باب سوم شاه همدان را از حیث یکی از عارفان و نویسندگان بزرگ و سرایندگان متوسط قرن هشتم هجری مورد تجلیل قرار داده راجع به همه آثار منشور و منظوم وی بررسی نموده ام و با زحمت زیاد درباره این موضوع تحقیق و تفحص کرده ام.



ابن اولین رسالہ ای بود راجع بزنگانی و تعلیمات و مسلک سید علی ہمدانی و نفوذ وی در منطقہ شمالی و کوهستانی شبہ قارہ پاک و ہند کہ در زبان فارسی تہیہ شد (و دکتہ محمد ریاض در تالیف خود "احوال و آثار میر سید علی ہمدانی" در حاشیہ ص ۲۶ باین اشارت کردہ است۔ من این رسالہ را بزبان اردو گردانیدہ بہ آقای دکتہ محمد اسلم استاد قسمت تاریخ دانشگاہ پنجاب لاہور سپردم و وی آن را باہتمام ندوۃ المصنفین سمن آباد لاہور در سال ۱۹۷۲م بچاپ رسانید و بدین ترتیب در شبہ قارہ ہند و پاک نخستین کتاب جامع و مبسوطی راجع بہ شاہ ہمدان بمنصہ شہود آمد بنام "امیر کبیر سید علی ہمدانی المعروف بہ شاہ ہمدان" کہ مورد ستایش اہالی کشمیر و بلتستان گردید و مایہ استفادہ و اساس پژوهشگران نو گردیدہ است۔ چنانکہ آقای دکتہ حسین ہمدانی پاکستانی در رسالہ خود اعتراف نمودہ است و مجلہ "انوار الاولیا" کہ بہ ہمت دولت آزاد جموں و کشمیر مظفر آباد انتشار می یابد در شمارہ ای کہ بمناسبت کنفرانس بین المللی شاہ ہمدان منعقدہ مظفر آباد ۱۹۸۷م (شمارہ ژانویہ تا دسامبر ۱۹۸۷م) چاپ گردیدہ و بہ شرح احوال و آثار شاہ ہمدان پرداختہ است و نگارندہ آن سید آزاد محمود در آغاز آن چنین آورده است:

"سہ ماہی" انوارالاولیا" بابت جنوری ۱۹۸۷ء تا

دسمبر ۱۹۸۷ء شمارہ زیر نظر حضرت امیر کبیر سید علی

ہمدانی عرف شاہ ہمدان رحمہ اللہ کے حالات و سوانح پر

مشمول ہے اور اس کے لئے میں ڈاکٹر سیدہ اشرف ظفر کا

ممنون ہوں کہ ان اوراق کی تالیف و تدوین کے دوران میں

نے انکے انتہائی قیمتی مقالہ حضرت شاہ ہمدان سے مدد

لی ہے۔ ڈاکٹر سیدہ اشرف ظفر نے یہ مقالہ پی ایچ ڈی کیلئے لکھا تھا۔

روزگارم مساعدت نکرد ومن به طبع رساله فارسی خود راجع به "خلاصه المناقب" موفق نشدم تا در سال ۱۹۸۷م در کنفرانس بین المللی شاه ہمدان در مظفر آباد آزاد کشمیر شرکت نموده از رئیس محترم دولت آزاد جموں و کشمیر سردار عبدالقیوم خان تقاضا کردم به انتشار "خلاصه المناقب" توجه فرمایند و ایشان باکمال لطف به دکتر طاہر حسین رئیس محترم دانشگاه مظفر آباد امر فرمود و وی گفت کہ بزودی درین مورد اقدام می کند و بعداً به اینجانب طی نامہ ای نوشت کہ دکتر محمد ریاض را برای جمع آوری مقالہ ہائی کہ در کنفرانس شاه ہمدان خوانده شد و طبع مطالب تحقیقی را جمع بہ شاه ہمدان مأمور کرده ایم باید رسالہ خود را ہم بایشان بسپارید. و اینجانب در امثال امر رسالہ خود را بہ دکتر ریاض فرستادم و در انتظار نشستم کہ از پردہ غیب چہ بظہور آید تا مقالہ دکتر ریاض کہ از مطالب خلاصه المناقب و رسالہ مستورات مأخوذ بودہ بعنوان "منابع اولیہ تحقیقی دربارہ میر سید علی ہمدانی" در «دانش» شماره ۱۷-۱۸ بنظرم رسید. خیلی ممنون بودم چون دیدم دکتر ریاض جذبہ فراوان دارد و بنا بہ ارادت خویش نتوانستہ است تحمل کند کہ این ہر دو کتاب از منابع اولیہ در پردہ اخفاء بماند و آن را بخوانندگان گرامی مجلہ "دانش" معرفی کردہ، ادعا نمود کہ عکس های نسخ خطی و همچنین متنہای تصحیح و مقایسہ شدہ ہر دو کتاب را در دست دارد. آیا تجاہل العارف است یا تعمداً دکتر مزبور اشارتی نکرد کہ ہر دو کتاب مزبور را چہ کسی مورد تحقیق قرار دادہ است. حق این بود کہ وی صراحت می کرد کہ "خلاصه المناقب" را اینجانب تصحیح و مقایسہ کردہ و متن تصحیح و



تجدید نظر شده را به وی برای چاپ سپرده ام و در سال ۱۳۵۴ ه.ش دکتر محمد رمضان ضیا رانا دانشجوی پاکستانی (از اهالی سرگودها) با تصحیح رساله "مستورات" از دانشگاه تهران با اخذ درجه دکتری نائل آمده است.

باید اذعان نمود که مطالعه شاه همدان خیلی وسیع و دامنه دار است. بنابراین آرزو دارم بیشتر پژوهشگران وارد این میدان شوند تا جنبه های گوناگون تعلیمات و آثار گرانبهای سید مورد مطالعه و بررسی قرار شود و ازین کار تحقیق از مقام ادبی دیگران کاسته نمی شود و دکتر ریاض هم یکی از آن سلسله پژوهشگران می باشد. او در سال ۱۳۴۴ ه.ش برای تکمیل تحصیلات در رشته ادبیات فارسی عازم تهران شد و متن "رساله فتوتیه" را تصحیح کرده مختصری راجع به شرح احوال و آثار سید علی همدانی هم نوشته و باخذ درجه دکتری نایل آمد. خوشبختانه اکنون وی در اسلام آباد سکنی گزیده و با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان روابط و مراسم دوستانه ای دارد و مقاله خودش باضافه شش رساله سید همدانی باسم "احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی" چاپ گردانیده و مورد ستایش و تقدیر ارادتمندان "همدانیات" قرار گرفته است.

باید تذکر داد که در سال ۱۹۶۷ م "چهل اسرار" اثر منظوم سید علی همدانی را پس از تصحیح و مقایسه با نسخ مختلف آن بدکتر ریاض سپردم که در آن ایام برای تهیه رساله دکتری در تهران اقامت داشت و اینجانب از ته دل سپاسگزار وی هستم که بکوشش و اهتمام او "چهل اسرار" از طرف انتشارات وحید در تهران چاپ و منتشر گردید.

دکتر ریاض بخوبی اطلاع دارد که اینجانب "رساله مشارب الاذواق" را هم بانسخ مختلف مقایسه کرده بتصحیح متن پرداختم و بازهم بعلت گرفتاریهای

خانوادگی و اداری نتوانستم موفق بہ طبع آن شوم و این گوی میدان تحقیق را دکتہ ریاض ربود و من تنها دست حسرت را مالیدم ولی باز ہم خوشحالم کہ این مسابقہ ادبی و مطالعہ شاہ ہمدان برای محققین تازہ دری را وا کردہ است و جادہ تحقیق را ہموار ساختہ و دانشجویمان و دانش پڑوہان و ارادتمندان در افق ہمدانیات بہ ظہور پیوستہ اند مانند آقا حسین شاہ ہمدانی و سید حسین عارف؛ پرفسور غلام محمد شار، پرفسور نثار حسین ہمدانی، میر عبدالعزیز، در این موضوع کارہای با ارزشی را انجام می دہند و برای دیگران باعث تشویق گردیدہ مقام شامخی را احراز می نمایند۔



رشید ملک

لاہور

## "تحفة الہند"

آپ کے خوبصورت علمی اور ادبی دانش شمارہ ۱۹ (پاییز) میں دانشگاہ لکھنؤ کی محترمہ ڈاکٹر آصفہ زمانی کا بڑا فاضلانہ مقالہ بعنوان "قومی یکجہتی میں فارسی کا حصہ-ایک جائزہ" شائع ہوا ہے۔ یہ پر مغز بلند پایہ مقالہ حوالے کی چیز ہے۔ بدقسمتی سے اس میں تھوڑا سا تسامح ہوا ہے۔ ان سطور میں اس کی نشاندہی مقصود ہے۔

ہرمن ایتھے کے خیال کے مطابق "تحفة الہند" ہندو علوم و فنون



پر مرزا کوکلتاش کی فرمائش پر شہزادہ معز الدین جہاندار بن شاہ عالم بہادر شاہ غازی بن اورنگ زیب کے لئے لکھی گئی۔ (ابتہمہ : فہرست مخطوطات فارسی، انڈیا آفس لائبریری، جلد اول، نمبر ۱۱۔۲)

۱. کتاب تحفۃ الہند کے مصنف کے بارے میں تمام محقق بھی لکھتے آئے ہیں کہ اس کے مصنف کا نام مرزا خان ہے۔ سر ولیم جونز نے ہندو موسیقی پر اپنا مشہور و معروف مقالہ "آن دی میوزیکل موڈز آف دی ہندوز" لکھتے وقت اس کتاب کا بھی مطالعہ کیا تھا اور مصنف کے بارے میں کلمات خیر بھی کہے : "تحفۃ الہند" کو اعظم شاہ کی سرپرستی میں ایک انتہائی محنتی اور ہوشیار شخص مرزا خان نے تصنیف کیا۔ یہ کتاب ان کے زیر مطالعہ رہی۔ اس کتاب پر ان کے ہاتھ سے لکھے حواشی موجود ہیں (بلوم ہارٹ، نمبر او آر ۲.۳۳ اور نمبر او آر ۲.۳۲)۔ یہ نسخہ برٹش میوزیم لائبریری جو اب صرف برٹش لائبریری کہلاتی ہے، میں موجود ہے۔ لیکن تحفۃ الہند کے مصنف کا نام رقم کرتے وقت ان سے بھی سہو ہوا اور انہوں نے اس کا نام مرزا خان ہی لکھا حالانکہ نام خود یہ بتاتا ہے کہ مرزا خان نام ہو نہیں سکتا۔ ہرمن ابتہمہ نے انڈیا آفس لائبریری کے فارسی مخطوطات کی فہرست مرتب کرتے وقت اس کتاب کے مصنف کا نام مرزا خان ہی بتایا ہے۔ لیکن راقم کے سامنے جو نسخہ ہے اس میں مصنف کا اپنا بیان یہ ہے:

"اما بعد چنین گوید مست بادہ بیحد مرزا محمد ابن فخر الدین

محمد کہ در عہد میمنت مہد خدیو کشور ستان..."

اس سے واضح ہوتا ہے کہ محققین کو اس مصنف کے نام کے بارے میں مغالطہ ہو۔ کتاب کے موضوع کے بارے میں بھی اس مقالے کے متعلقہ حصے میں تھوڑے سے اضافے کی ضرورت یوں ہے کہ یہ کتاب محض "فن بلاغت اور عروض سے متعلق" نہیں ہے۔ اسے کے موضوعات میں ہندوؤں کے کئی دیگر علوم بھی شامل ہیں جن کو اگر ہماری مصنفہ شامل کر لیتیں تو ان کے مقالے کی ثقاہت میں مزید اضافہ ہوتا۔ مقدمے کے بعد جو چار فصلوں پر مشتمل ہے، مرزا محمد بن فخرالدین محمد کتاب کے مندرجات کے بارے میں یہ تفصیل بیان کرتا ہے

باب اول: در علم پنگل یعنی عروض اہل ہند

باب دوم: در علم تک یعنی علم قوافی اہل ہند

باب سوم: در علم النکار یعنی بیان بدائع اہل ہند

باب چہارم: در علم سنگار رس یعنی علم عاشقی و معشوقی و

بیان احوال عاشق و معشوق

باب پنجم: در علم سنگیت یعنی علم موسیقی اہل ہند

باب ششم: در علم کوک یعنی علم اقسام مرد و زن و صحبت داشتن

و معاشرت و مباشرت با زنان

باب ہفتم: در علم سامدرک یعنی علم قیافہ کہ علامات خیر و شر

در انسان معلوم می شود

خاتمہ: در ذکر مصطلحات و کنایات اہل ہند

مندرجہ بالا معلومات کتاب کے ورق ۳ الف پر درج ہیں۔ یہ نسخہ



"بتاریخ غره شہر جمادی الاول ۱۲۱۳ ہجری "کو" بخط کنور(؟) کاتہ بہکت برای مطالعہ خان عالیشان عظیم اللہ خان صاحب دام اقبالہ در مراد آباد مکمل ہوا۔

یوں یہ کتاب پوری ہندو ثقافت کا احاطہ کرتی نظر آتی ہے اور اسے صرف "فن بلاغت اور عروض" تک محدود کر دینا مصنف کے ساتھ انصاف نہیں ہے۔ ہندوؤں کے فنون اور علوم پر جن چند لوگوں نے اظہار خیال کیا ہے مثلاً البیرونی، امیر خسرو اور ابوالفضل، ان میں مرزا محمد کو بھی شامل کرنا چاہئے۔ گو ان کی یہ کتاب اس ثقافت کو تو نہیں پہنچتی لیکن ہندو علوم و فنون پر بطور ایک مدخل کے اس کی اہمیت بہت زیادہ ہے۔

رشو بھارتی یونیورسٹی، شانتی نکیتن کے فارسی کے لیکچرار ضیاء الدین نے اس کے باب اول کا ترجمہ مع مقدمہ، حواشی اور تعلیقات کلکتے سے ۱۹۳۵ء میں شائع کیا۔ (وشو بھارتی سلسلہ نمبر ۳) اس ضمن میں ایک اور گزارش: فاضل مصنفہ نے ایک اور کتاب کا ذکر کیا ہے جس کا نام بھی تحفۃ الہند ہے لیکن یہ رام لال کی تصنیف ہے اور میرا صرف قیافہ ہے کہ یہ مطبوعہ کتاب ہے۔ اگر فاضل مصنفہ اس امر کی مزید وضاحت کر دیتیں تو زیادہ اچھا ہوتا۔

معلوم ہوتا ہے کہ فاضل مصنفہ کے موضوعات مطالعہ میں موسیقی کی تاریخ شامل نہیں ہے۔ اسی وجہ سے وہ کتاب "راگ ذرین" کے بارے میں زیادہ گہری نہیں گنیں ورنہ وہ یہ نہ کہتیں کہ "موسیقی کی

مشہور کتاب راگ درپن کا بھی فارسی ترجمہ ہو چکا ہے " راگ درپن نام کی سنسکرت یا ہندی زبان میں کسی کتاب کا اہل تحقیق کو تاحال علم نہیں۔ البتہ ہمیں ایک سنسکرت کتاب بعنوان سنگیت درپن ضرور ملتی ہے جو دامودر مشر نے ۱۶۲۵ء میں تصنیف کی تھی اور یہ ۱۸۸۰ء میں کلکتے سے شائع ہو چکی ہے۔ پنڈت بھاؤ بہت نے بھی اسی نام کی ایک کتاب تصنیف کی تھی جو شائع نہیں ہوئی اور جس کے مخطوطے مہاراجہ بیکانیر کی لائبریری، گورنمنٹ اورینٹل لائبریری مدراس اور پبلش لائبریری تنجور میں محفوظ ہیں۔ دامودر مشر کی کتاب کا ہندی ترجمہ پنڈت ہری و لہ نے کیا تھا۔ یہ مخطوطوں کی شکل میں برٹش لائبریری اور مہاراجہ بیکانیر کی لائبریری میں محفوظ ہیں۔ زیر نظر کتاب جس کا ذکر ڈاکٹر صاحب نے اس بلند پایہ مقالے میں فرمایا ہے یعنی راگ درپن۔ اصل میں فارسی زبان میں موسیقی پر ایک مشہور و معروف کتاب ہے جس سے علامہ شبلی نعمانی، مولانا ابوالکلام آزاد اور کئی دیگر حضرات نے بھی استفادہ کیا ہے۔ کتاب خود ترجمہ ہونے کا دعویٰ کرتی ہے۔ مصنف اس اجمال کی تفصیل درج ذیل الفاظ میں کرتا ہے:

"احقر موجودات فقیر اللہ بہ عز عرض اریاب حال و  
قال می رساند کہ درسنہ ۱۰۷۳ھ بنظر فقیر کتاب کہنہ در  
آمد کہ در عہد مصنف نوشتہ بودند مان کتوہل نام در ایام  
حکومت راجہ مان سنگھ مرزبان گوالیار کہ در علم موسیقی  
مستغنی الوصف است ... چون این قسم نسخہ کہ اعتماد



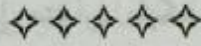
را شاید، فقیر آن را ترجمہ نمودہ و دیگر ضروریات سنگیت  
کہ جوہندگان را احتیاج بدیدن بہرت سنگیت و سنگیت  
درین و سنگیت رتناکر نماند، و آنچه درین جزو (خبر و؟)  
زمان بدان احتیاج پیدا شود رسالہ مختصری باشد، بنا بر آن  
نام این را راگ درین گذاشتم زیرا کہ در آئینہ اندک کوہ و  
بیابان ہا متمثل گردد...

اس کتاب کے مخطوطے ہندوستان اور یورپ کی لائبریریوں میں  
محفوظ ہیں۔ مندرجہ بالا اقتباس ایٹن کالج کی لائبریری (مارگولیت،  
آکسفورڈ نمبر ۲۱۲) سے لیا گیا ہے۔ اس مخطوطے کا متن ڈاکٹر نورالحسن  
انصاری، استاد گروہ فارسی اور ڈاکٹر شتروگھن شکلا، استاد موسیقی،  
دانشگاہ دہلی نے ۱۹۸۱ میں شائع کیا اور اب کتابی شکل میں دستیاب  
ہے۔

یہ کتاب در اصل راجہ مان سنگھ گوالیاری کے زمانے کی تصنیف  
مانکتوہل کا فارسی ترجمہ ہے۔ اس کتاب کی تصنیف کے وقت فقیراللہ  
سیف خان کے سامنے چند اور سنسکرت کتابیں بھی تھیں اور ابوالفضل کی  
آئین اکبری سے تو اس مصنف نے بھرپور "استفادہ" کیا ہے۔ گو اس امر کا  
ذکر کرنا راگ درین کے مصنف نے مناسب خیال نہیں کیا۔

ان سطور کا مقصد اس گراں قدر مقالے پر حرف گیری کرنا نہیں  
بلکہ اس مقصد میں ہاتھ بٹانا ہے جو یہ مقالہ لکھتے وقت فاضل مصنف  
کے پیش نظر تھا۔ ہند کی تہذیب و ثقافت میں مسلمانوں کے بھرپور حصے

کا معروضی تخمینہ لگانے کا ابھی آغاز نہیں ہوا۔ امید ہے ڈاکٹر آصف  
زمانی اس عمل کا آغاز کرنا مناسب خیال فرمائیں گی۔



عارف نوشاہی

بخش دانشجویان خارجی - دانشکده ادبیات

دانشگاه تهران - ایران

## ترجمہ های متون فارسی

به زبانهای شبه قاره پاکستان و هند

دانش شماره ۱۹ صفحات ۲-۲۶۳ میں شائع شدہ استدراک سے یہ  
استنباط ہوا کہ میرے غیاب میں ہمارے دیرینہ دوست، کرم فرما، ہم کار  
برادر اختر راہی انگلینڈ سے اپنی اعلیٰ تعلیم مکمل کر کے وطن واپس لوٹ  
چکے ہیں، میں انہیں ڈاکٹریٹ کا اعزاز پانے پر تبریک پیش کرتا ہوں اور  
امید رکھتا ہوں کہ ہم ان کی دانش و بینش سے بیش از پیش مستفید ہوں  
گے۔ یہ حسن اتفاق ہے کہ اُن کے استدراک کی اشاعت کے وقت راقم  
الحروف بیرون ملک مقیم ہے۔

جناب راہی کے دفاعیہ میں ظاہر کیے جانے والے (علمی)  
اختلافات اس قدر جزئی ہیں کہ میں اپنے طور پر یہ سمجھتا ہوں کہ اس  
پر مزید حاشیہ آرائی ہمارے رشتہ مؤدّت و اخوت کے مقابلے میں کم وقعت  
ہے اور مجھے خدشہ ہے اس استدراک بازی سے "انیس ٹھیس نہ لگ جائے



آبگینوں کو" چونکہ نیت حسن و خیر پر مبنی ہے اور غرض و غایت اصلاح و ابلاغ ہے، جوابی معروضات پیش کرنے کی جسارت کر رہا ہوں۔

۱- دوبارہ مذکور ہونے والے تراجم

جناب راہی نے میرے متعارف ایک سو چھیاسٹھ تراجم میں سے سات ایسے تراجم کی نشان دہی فرمائی ہے جو پہلے ہی ان کی مطبوعہ کتاب میں مذکور ہیں۔ یہ درست ہے کہ مذکورہ ساتوں تراجم ان کی کتاب میں مندرج ہیں لیکن میں نے اپنے مقالہ میں تکرار محض سے کام نہیں لیا بلکہ کسی حد تک راہی صاحب کی مہیا کردہ معلومات پر اضافہ کیا ہے۔ مثلاً:

۱- ترجمان الاسرار: میرے مضمون میں خلیفہ عبدالحکیم کے

مقدمہ کا ذکر بھی ہے۔

۲- رباعیات بابا طاہر: میں نے اشاعت لاہور کے صفحات کی

تعداد کے بارے میں بھی لکھا ہے

۳- داستانہای راستان: میرے ہاں داستانوں اور صفحات کی تعداد

کا ذکر بھی ملتا ہے۔

۴- مفتاح الصلوٰۃ: احقر نے ایک دوسرے قلمی نسخے کی نشان

دہی بھی کی ہے۔

۵- ریاض العارفین: راقم نے کتاب کا ابتدائیہ نقل کیا ہے اور

آصفیہ کا مکمل حوالہ دیا ہے۔

۶- آداب الآخرة: میں نے ایک دوسرے مخطوطہ کے مکمل کوائف

درج کیے ہیں جب کہ راہی صاحب نے صرف فہرستوں کے حوالے پر اکتفا کیا ہے۔

۷- پشت کنشت: میرے مقالہ میں ترجمے کا ابتدائیہ اور اس کے

ایک قلمی نسخہ کے مکمل کوائف بھی مندرج ہے۔  
مذکورہ اضافات معمولی نظر آتے ہیں لیکن راہی صاحب اور میرا  
انداز کار ایسا تھا کہ اسی نوعیت کی معلومات کو یکجا کیا جائے لہذا  
اس تناظر میں میری مندرجہ اطلاعات کو راہی صاحب کے مندرجات کا  
تکرار نہیں بلکہ تکملہ سمجھنا چاہیے۔

ب- ناقص معلومات

جناب راہی نے تحریر فرمایا ہے کہ راقم الحروف نے "۲۵ متون کے  
بارے میں ناقص اطلاعات مہیا کی ہیں ... ایسا نہیں ہے کہ ان متون کے  
بارے میں دوسرے فہرست نگاروں نے بھی معلومات کی کمی کا شکوہ کیا  
ہو" (ص ۲۶۵)۔ استدراک کا تقاضا تھا کہ جناب راہی ان مبینہ فہرستوں  
کی مدد سے میرے نواقص کو رفع فرما دیتے۔ مگر انہوں نے ہمیں ان  
ضروری معلومات سے محروم رکھا ہے۔

ج- ترجمے کا تعین کس طرح ہو؟

جناب راہی نے سوال اٹھایا ہے کہ جب کسی ترجمے کا ذکر بغیر  
متن اور مؤلف کے عنوان سے ہوتا ہے تو یہ طے کرنا مشکل ہو جاتا ہے کہ  
وہ ترجمہ واقعی فارسی کے توسط سے "پاکستانی زبان" میں آیا ہے (ص  
۲۶۵) "پاکستانی زبانوں" میں تراجم کے بارے میں یہ بات وثوق سے کہی  
جا سکتی ہے کہ ہمارے ہاں فارسی زبان و ادب سے جو آگاہی پائی جاتی  
ہے اس کی موجودگی میں یہ اہتمام شاذو نادر ہی دیکھنے میں آتا ہے کہ  
کوئی مترجم فارسی متن بالواسطہ طور پر ترجمہ کرے۔ ہمارے لیے فارسی  
زبان پر طرح سے دیگر غیر "پاکستانی زبانوں" سے آسان تر ہے بلکہ یہ بات  
مضحکہ خیز معلوم ہوتی ہے کہ ہمارے ہاں فارسی متن کو یورپی یا دیگر  
کسی مشرقی زبان کی مدد سے ترجمہ کیا جائے۔



ترجمے کے معاملے میں اصل زبان کا "رسم الخط" اس قدر اہم نہیں ہے جتنا "فکر و ادب". بالفرض گلستان سعدی کو کسی انگریزی ترجمے سے جرمنی زبان میں منتقل کیا جائے تو وہ گلستان کا ترجمہ ہی کہلاتے گا.

د- ترجمہ یا مبنی بر متن؟

حکایات بوستان، حکایات گلستان اور حکایات رومی تراجم ہیں یا فارسی متون پر مبنی؟ اگر "مبنی" ہونے کی تعریف یہ ہے کہ مترجم نے صرف بنیادی خیال مؤلف سے مستعار لیا ہے اور اس کی ساخت و پرداخت اپنی طرف سے کی ہے تو ہم کہہ سکتے ہیں کہ مذکورہ کتب تراجم نہیں بلکہ مبنی بر فارسی ہیں. لیکن مذکورہ کتب میں کیا واقعی یہ صورت اختیار کی گئی ہے؟ سیدھی سی بات ہے کہ جناب نظر زیدی نے بوستان اور گلستان کا تمام متن ترجمہ کرنے کی بجائے اس میں سے چند حکایات کا انتخاب کیا ہے ہم اس کام کو "مبنی" کی بجائے "منتخب حصوں کا ترجمہ" کہہ سکتے ہیں.

ر- مرحوم بشیر حسین کا مقالہ

مرحوم ڈاکٹر بشیر حسین کے مطبوعہ مقالے کا ذکر تو راہی صاحب کی فہرست مآخذ میں بھی موجود ہے. البتہ اصل کتاب کا ذکر میں نے ضروری سمجھا اور توجہ دلائی کہ تراجم کتب فارسی کے سلسلے میں مرحوم کی کتاب بھی شائع ہونی چاہیے.

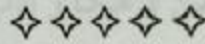
ح- تصحیحات کا شکر

جناب راہی نے کتاب "فارابی"، "الانوار القدسیہ..." "صواعق محرقة"، "قطوف الدانیہ..." اور گوجری لہجہ کے بارے میں میری جو اصلاح فرمائی ہے اس کے لیے ممنون ہوں.

آخر میں اس بات کا بطور مشورہ اعادہ کروں گا کہ "ترجمہ های متون فارسی بہ زبانهای پاکستانی" کو کتاب شناسی اور نسخہ شناسی کے اصولوں کے مطابق از سر نو مرتب کرنے کی ضرورت ہے۔ نہ صرف اشاعت اول کی معلومات کو درست اور مکمل کیا جائے بلکہ اس کے بعد دستیاب ہونے والے تراجم کا بھی اضافہ کیا جائے۔ اشاعت ثانی میں معیاری اور متنوع اشاریوں کا اہتمام بھی ہونا چاہیے۔

تصحیح:

میں نے دانش شماره ۱۰ صفحہ ۱۳۱ میں راہی صاحب کی کتاب پر تبصرہ کرتے ہوئے لکھا تھا کہ خواجہ عبیداللہ احرار کی تاریخ وفات ۸۹۶ ھ ہے نہ کہ ۸۹۵ ھ مگر اب اس کی تصحیح کرتا ہوں۔ خواجہ احرار کی تاریخ وفات سلخ ربیع الاول سنہ خمس و تسعین و ثمانیۃ (۸۹۵) ہی درست ہے۔





اسم کتاب \_\_\_\_\_ مومن اکمل  
 از سلسلہ \_\_\_\_\_ براہین الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب  
 جلد \_\_\_\_\_ ششم  
 مؤلف \_\_\_\_\_ طالب حسین کرپالوی  
 ناشر \_\_\_\_\_ جعفریہ دارالتبلیغ، لاہور  
 مطبع \_\_\_\_\_ معراج دین پرنٹرز، لاہور  
 بار \_\_\_\_\_ اڈل  
 کتابت \_\_\_\_\_ عبدالعزیز قریشی  
 تاریخ اشاعت \_\_\_\_\_ ۱۵ اکتوبر ۱۹۸۹ء  
 ہر پیہ \_\_\_\_\_ ۶۰/- روپے



## جعفریہ دارالتبلیغ

مرکزی دفتر: امام بارگاہ و مسجد حسینیہ - افضل روڈ - ساندہ کلاں - لاہور  
 ذیلی دفتر نمبر ۱: مکان ۱۲۹۲ - گلی نمبر ۱۲ - مکہ کالونی - گلبرگ III - لاہور  
 ذیلی دفتر نمبر ۲: چک نمبر ۲۱۴ گ ب - کرپال منڈی - تانڈیا نوالہ ضلع فیصل آباد  
 سٹاکسٹس: افتخار بک ڈپو - مین بازار - اسلام پورہ - لاہور

## اخبار فرهنگی

### ❖ انجمن فرهنگ و ادب فارسی اتک

در روز جمعه ۸ دسامبر ۱۹۸۹م (۹ جمادی الاولی ۱۴۱۰ هـ ق برابر با ۱۷ آذر ماه ۱۳۶۸ هـ ش) انجمن فرهنگ و ادب فارسی اتک یک مجلس تجلیل و معرفی برای جناب آقای دکتر سید کمال حاج سید جوادی رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتک تشکیل داد. سرپرستی و مسئولیت اجرای این انجمن را آقای سید افضل حسین شاه بر عهده داشت که ریاست اداره امور جنگلبانی اتک را نیز دارد. همکاران او در اداره این مجلس ادبی و فرهنگی آقای سعید سهروردی معاون اداره روابط عمومی اتک و آقای افتخار رسول انجم رئیس بانک ملی پاکستان (منطقه اتک) بودند. شاعران و ادیبان و سخنورانی که در این مجلس ادبی فرهنگی شرکت کردند و شعر خودشان را خواندند عبارت بودند از: ارشاد علی ناشاد، محمد سعید خان درآنی، اصغر بریلوی، شکیل انجم، دکتر سعد الله کلیم، علی جان نسیم، غلام مرتضی شاکر، ارشد محمود ناشاد، لیاقت



حسین اشک، صدیق صابر، زید شاه، سعید سهروردی، غلام ربانی عزیز، خواجه جاوید لطیف، شیر بهادر پنجی، دکتر محمد حسین تسبیحی، آقای پرفسور مقصود جعفری، سلطان محمود بسمل، مولوی اصغر الحق، اختر شادانی، سید افضل حسین شاه، سید ابرار حسین و چند نفر دیگر. آقای دکتر سید کمال حاج سید جوادی رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و آقای دکتر احمد تمیم داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و آقای دکتر سید سبط حسن رضوی هم شعر خواندند و هم سخنرانی کردند و بسیار مورد توجه حاضران قرار گرفتند آقای علی اکبر سهروردی و آقای احمد منزری و آقای دکتر سید علی رضا نقوی و آقای پرفسور ممتاز حسین و آقای پرفسور مقصود جعفری و آقای علی نیاکان و همچنین عده ای از سرشناسان شهر اتک (شاعران و ادیبان و دانشمندان) حضور داشتند. البته مهمانان این مجلس از آثار تاریخی شهر حسن ابدال و چند مرکز پرورش گل و باغداری و مناظر زیبای نواحی شهر اتک و مخصوصاً از رود خانه سند در ناحیه اتک دیدن کردند. این مجلس ادبی و فرهنگی با پذیرانی گرم از مدعوین در ساعت ۷ بعد از ظهر پایان یافت البته از طرف رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تعدادی از کتابهای فارسی و اردو در موضوعات ادبی و دینی و فرهنگی در میان شاعران و ادیبان تقسیم شد.

**(۲) بزرگداشت یکصد و پانزدهمین سال وفات انیس لکهنوی.**

در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۸۹م (۱۱ جمادی الاول ۱۴۱۰ هـ ق=۱۹) آذر ماه ۱۳۶۸ هـ ش) ساعت ۵ تا ۹ بعد از ظهر مجلس بزرگداشت یکصد و پانزدهمین سال وفات میر بابر علی انیس (رح) مرثیه نگار بزرگ اسلامی در هتل اسلام آباد برگزار گردید. بانی خیر این مجلس بزرگداشت "دبستان انیس" بود که مرکز آن در راولپندی و اسلام آباد است. مجریان این مجلس آقای دکتر

سید سبط حسن رضوی رئیس دبستان انیس و آقای سید شبیه الحسن دبیر دبستان انیس بودند. دبستان انیس انجمن است ادبی که از بیست سال در راولپندی و اسلام آباد جلسات ادبی و سیمینارهای علمی را تشکیل می دهد. جلسه بزرگداشت میر بیر علی انیس متوفی دهم دسامبر ۱۸۷۴ میلادی هر ساله به کوشش دبستان انیس تشکیل می گردد و بزرگترین بزرگداشت انیس در سال ۱۹۷۴ میلادی بموقع یکصدمین سالگرد وفات انیس، در سالن بزرگ "لیاقت" در راولپندی تشکیل گردیده بود. این مجلس هم باشکوه و ویژه بی برگزار گردید و عده ای از دانشمندان و شاعران و مرثیه نگاران و انیس شناسان حضور داشتند و سخنرانی های ارزنده و اشعار شیوا و گفتارهای تحقیقی درباره انیس و معاصران او خاصه مرزا سلامت علی دبیر و پدر انیس میر مستحسن خلیق بیان داشتند.

ریاست این بزرگداشت را آقای دکتر جمیل الدین جالبی سرپرست مقتدره قومی زبان (فرهنگستان ملی زبان اردو) بر عهده داشت. آقای دکتر سید کمال حاج سید جوادی رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و آقای دکتر احمد تمیم داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و آقای احمد منزوی و آقای علی اکبر بهزادی حضور داشتند. سخنرانی آقای دکتر احمد تمیم و آقای دکتر جمیل الدین جالبی و دکتر سید سبط حسن رضوی بسیار شنیدنی بود، آقای دکتر محمد صدیق شبلی هم سخنرانی ارزنده نمود.

آقای سید ناصر جهان نعت خوانی کرد. آقایان سید فیضی، شائق زیدی، افضل حسین شاه (اتک) زاهد نقوی، سعدیه اعجاز، شاهد امین، دکتر محمد حسین تسبیحی و دیگران هر یک مطالب ویژه و اشعار خوب و مرثیه های شنیدنی ارائه داشتند. این جلسه بزرگداشت در ساعت ۹ بعد از ظهر بعد از



پذیرائی گرمی پایان یافت. تقریباً صد و پنجاه نفر مرد و زن در این برنامه ادبی شرکت نمودند.

در ضمن سخنرانی‌ها اشاره شده که میر انیس که این ترکیبات تازه و جالب را که در ابیات خود بکار برده نتیجه آن بود که او در مکتب شاعران فارسی پرورش یافته بود و از فردوسی و رومی و سعدی و حافظ استفاده نموده بود. بفارسی مراسلت می‌کرد و پسرش میر نفیس در موقع ارتحال او مرثیه‌ای در رثای میر انیس بفارسی سروده بود و در مجلس چهلم خوانده بود. جداعلای میر انیس میرامامی بود که در عهد شاه جهان مغولی از هرات هجرت نموده به دهلی اقامت گزین شد. میر مستحسن خلیق پدر میر ببر علی انیس بعداً به لکهنو منتقل شد و به دربار شاهان اوده (شمال هند) پیوست.

میر ببر علی انیس بیش از صد هزار بیت سروده است و غیر از هفت غزل همه در رثای داستان کریلا است. مراثی او در چهار جلد ضخیم چندین بار در هند و پاکستان چاپ شده است.

### (۳) جلسه معارفه جناب آقای دکتر بروجودی

انجمن فارسی در اسلام آباد که به لطف و محبت گروهی از فارسی‌دوستان و فارسی‌زبانان به تازگی فعالیت‌های ادبی و ترویج و گسترش فارسی را آغاز کرده است و مسئولیت‌های انجمن "سازمان فارسی" و انجمن روابط فرهنگی پاکستان و ایران را که سالها پیش در راولپندی و اسلام آباد تأسیس شده بودند، بعهده خود گرفته است، همواره از فرصت‌های پیش آمده استفاده می‌کند و در زمانها و اوقات معین و غیر معین مجالس شعر و ادب و جلسه‌های معرفی بزرگان و ادیبان و شاعران را ترتیب می‌دهد فعلاً زیر نظر دکتر سید

سبط حسن رضوی رئیس انجمن و دکتر محمد صدیق شبلی دبیر انجمن اداره می شود.

اخیراً جناب آقای دکتر محمود بروجرودی مدیر محترم شرکت انتشارات فرهنگی و علمی ایران به پاکستان تشریف آورده بودند و از اسلام آباد و مراکز فرهنگی و دانشگاههای پاکستان و نمایندگی های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان دیدن نمودند. انجمن فارسی فرصت را غنیمت شمرده در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۹۰ میلادی برابر با ۲۹ دیماه ۱۳۶۸ هـ ش مجلس معارفه بی که تا اندازه به مجلس ادبی تبدیل شده بود در هتل "هالیدی ان" ترتیب داد. در این مجلس معارفه یا مجلس ادبی، گروهی از شاعران و ادیبان و سخنوران داد سخن دادند و صفات نیک و خدمات خوب و ارزنده جناب آقای دکتر بروجرودی را ستوده و ضمناً تلویحاً از ایشان درخواست شد که برای گسترش و استحکام زبان فارسی در پاکستان کوشش کنند و این زبان باشکوه فرهنگی و دینی را که میراث عظمت و شکوه اسلامی می باشد، رونق بخشند. در این مجلس معرفی جناب آقای جواد منصوری سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران حضور داشتند و سخنرانی جالب و ارزنده ایراد فرمودند و درباره تاریخ زبان و ادب فارسی و گذشته آن مطالبی ارائه فرمودند و از مآخذ و منابع مهم زبان فارسی نام بردند. دیگر آقای دکتر سید کمال حاج سید جوادی رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران سخن گفتند و اشعاری از حافظ را شرح و تفسیر نمودند و آقای علی عبدالرزاق به زبان انگلیسی خطابه بی غرأ ایراد کردند. سپس جناب آقای دکتر محمود بروجرودی پشت تریبون قرار گرفتند و آن چنان سخنان جالب و جاذب درباره تاریخ و ادب و فرهنگ و میراث اسلامی و زبان فارسی بیان داشتند که همگان را مسحور بیانات خویش ساختند و حاضرین جلسه پیوسته



برای ایشان ابراز احساسات محبت و دوستی می نمودند. در پایان دکتر سید سبط حسن رضوی رئیس انجمن فارسی اسلام آباد و راولپندی در ضمن کلمات تشکر از دکتر محمود بروجردی تقاضا نمودند که از دست مبارک خود جوایزی از طرف انجمن فارسی به دانشمندانی اعطاء بفرمایند که اخیراً از دانشگاه پنجاب به درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی و علوم اسلامی توفیق یافته اند. از جمله خانم دکتر محمودہ ہاشمی رئیس بخش فارسی در رادیو پاکستان، آقای دکتر گوہر نوشاہی معاون فرهنگستان، آقای دکتر ادریس مصری استاد در دانشگاه جهانی اسلامی در اسلام آباد، دکتر محمد حسین تسبیحی کتابدار و کتابشناس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. این جلسہ باشکوہ با پذیرائی گرم از حاضران (خانم ها و آقایان) تا دیر ادامہ داشت.

### ذیر ہقدہ (بہ زبان اردو در جلسہ معارفہ)

جناب ڈاکٹر محمود بروجردی جمہوریہ اسلامی ایران کے سب سے بڑے تحقیقاتی ادارے کے ڈائریکٹر جنرل ہیں جو مؤسسہ مطالعات و تحقیقات فرهنگی جمہوریہ اسلام ایران کہلاتا ہے۔ آپکا ادارہ وزارت فرهنگ و آموزش عالی سے تعلق رکھتا ہے۔ آپکا تخصص امور فرهنگ و تمدن اسلامی میں ہے اور آپ ایران حاضر کے مستند اور جید دانشوروں اور استادوں میں شمار ہوتے ہیں۔ آپکے دورہ سرپرستی میں یہ تحقیقاتی ادارہ پانچ سو سے زیادہ موضوعات پر تحقیقی کتابیں طبع کرا چکا ہے یہ تحقیقاتی ادارہ بہت سے تحقیقاتی اداروں کی سرپرستی کرتا ہے اور بہت سے معروف محقق اور دانشور اس ادارہ سے وابستہ ہیں۔

جناب ڈاکٹر محمود بروجردی کی زیر ادارت ایک جامع علمی تاریخ ایران اور ایشیا کے دیگر ملکوں کے درمیان روابط فرهنگی کے متعلق "زندگینامہ علمی دانشمندان" کے زیر عنوان چھاپی جا رہی ہے۔ اسکے علاوہ موصوف "دانشگاہ قدس" کے بانی ہیں۔ یہ دانشگاہ بین المللی اسلامی کا نام ہے اور اسکی تاسیس و ترتیب انہیں کی زحمات کا نتیجہ ہے۔

انکی اہلیہ خانم محترمہ پروفیسر زہرا مصطفوی حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ کی صاحبزادی ہیں اور انکی پوری زندگی ڈاکٹر محمود بروجردی کی طرح علمی اور تحقیقی کارناموں سے بھری ہوئی ہے۔ وہ فلسفہ میں تخصص رکھتی ہیں اور کئی یونیورسٹیوں میں درس دیتی رہتی ہیں۔ اسکے علاوہ وہ جمہوریہ اسلامی ایران کی جمعیت خواتین کی جنرل سکرٹری ہیں اور طبقہ نسوان میں روح انقلاب کی حمایت و حفاظت اور نوجوان لڑکیوں کی تعلیم و تربیت میں انہوں نے بڑی خدمات انجام دی ہیں۔

ڈاکٹر محمود بروجردی نے دانشوروں، استادوں اور مفکرین کو ایک نئے انقلابی رخ سے روشناس کروایا ہے اور ان کے لیے پرسکون ماحول اور ضروری وسائل کی فراہمی کے لیے بڑی جدوجہد کی ہے تا کہ وہ چھوٹے چھوٹے مسائل سے آزاد ہو کر تحقیقی کاموں پر بھرپور توجہ دے سکیں۔ اسکے علاوہ انہوں نے نوجوان فکر کی تعلیم و تربیت کے لئے انتظامات کئے ہیں اور نسل جوان کے مستقبل و تحفظ کے سامان فراہم کئے ہیں۔ اور پاکستان میں مطالعاتی دورے پر آئے ہیں۔ تا کہ یہاں کے علمی اور تحقیقی مراکز سے وابستہ افراد سے ملاقات کر سکیں۔ ان کو ہمیشہ سے پاکستان



سے اور یہاں کے فارسی کتابوں کے خزانے سے دلچسپی رہی ہے اور مفکر پاکستان علامہ محمد اقبال کے افکار کا انہوں نے گہرا مطالعہ فرمایا ہے۔ ہم پاکستان میں انکی آمد پر ان دونوں محترم اور تاریخ ساز شخصیتوں کا خیر مقدم کرتے ہیں اور ایران و پاکستان کے مزید بہترین روابط کی آرزو کرتے ہوئے دونوں ملتوں کی خوشحالی، ترقی اور اخلاقی قدروں کی برتری کی خداوند عالم سے دعا کرتے ہیں۔

پابندہ باد روابط ایران و پاکستان۔

ڈاکٹر سید سبط حسن رضوی

صدر انجمن فارسی - اسلام آباد

۲۹ دیمہ ۱۳۶۸ ھ . ش - ۱۹ / جنوری . ۱۹۹۰ء

## (۴) جلسہ معرفی کتاب "مخزن چشت"

### در شہر فیصل آباد

روز بیست و پنجم ماہ ژانویہ ۱۹۹۰ م برابر با پنجم بہمن ماہ ۱۳۶۸ھ ش جلسہ ای برای معرفی (اروغانی) کتاب "مخزن چشت" در دانشکده دولتی شہر فیصل آباد (لاہل پور سابق) بہ کوشش مجلس زبان و ادبیات فارسی منعقد شد. "مخزن چشت" تذکرہ ایست بزبان فارسی کہ نویسنده آن خواجه امام بخش چشتی مہاروی (رح) است و استاد ارجمند پروفیسور افتخار احمد چشتی سلیمانی رئیس اسبق شعبہ علوم اسلامی دانشکده دولتی فیصل آباد ابن کتاب را بہ زبان اردو ترجمہ نموده است. آقای چشتی مؤسس اکادمی چشتیہ است و بسیار کتابہای درسی و تحقیقی و تذکرہ های صوفیان و

عارفان را نوشته است و تألیفات و تراجم بسیار دارد و مدیر ماهنامه "روحانی پیغام" است و آن مجله یی است به زبان اردو و حاوی مطالب عرفان و تصوف و ادب است.

ریاست این جلسه به عهده دکتر علی محمد چوهدری معاون رئیس دانشگاه کشاورزی فیصل آباد بود که خودشان شیخ طریقت سلسله نقشبندیه هستند و مهمان خصوصی آقای دکتر احمد تمیم داری مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بودند که از اسلام آباد دعوت شده بودند. وی مقاله ای مفصل درباره کتاب مخزن چشت ایراد نمودند که مورد استقبال اهل محفل قرار گرفت و مقاله ایشان به اردو و انگلیسی ترجمه شده بود و در میان حاضران توزیع گردید. دکتر سید سبط حسن رضوی مؤلف "فارسی گویان پاکستان" و مدیر مجله "دانش" اسلام آباد نطقی مختصر درباره تصوف ایراد نمودند که در این محفل عرفانی و ادبی باعث دلگرمی حضار محترم شد. آقای محمد محمود بت بخشدار فیصل آباد و آقای پروفیسور افتخار احمد چشتی و آقای محمد اکبر رئیس دانشکده دولتی اسلام آباد و دکتر محمد اختر چیمه رئیس بخش فارسی هم سخنرانی ها کردند. گروهی از آقایان علماء و استادان و دوستان زبان و ادب فارسی از جمله پروفیسور ضیاء الدین ارشد نوه محمد نذیر عرشی شارح مثنوی مولانا روم (مفتاح العلوم به زبان اردو در بیست جلد) و پروفیسور رفیق احمد فرزند محقق و مجاهد آقای چوهدری حبیب احمد که اخیراً مدال طلائی دریافت نموده اند، در این جلسه شرکت داشتند. این جلسه با پذیرائی گرم و دوستانه همراه بانمایش کتاب های چاپی و نسخه های خطی فارسی و اردو و عربی راجع به عرفان و ادب و علوم اسلامی و سلسله چشتیه در ساعت سه بعد از ظهر پایان یافت. آقای دکتر محمد اختر چیمه رئیس انجمن



فارسی فیصل آباد باکوشش فراوان، میزبانی خاص نهار در منزل خود برقرار کرده بود که در آن عده ای از استادان و دانشجویان فارسی شرکت نمودند.

## (۵) کنفرانس سید علی هجویری و رحمة الله

### علیه معروف به داتا گنج بخش

در تاریخ دو شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۸ هـ ش برابر ۵ مارس ۱۹۹۰ م و مطابق با ۷ شعبان ۱۴۱۰ هـ ق يك كنفرانس علمی و عرفانی در دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب در لاهور (پاکستان) برقرار گردید. در حدود يك هزار نفر از بزرگان و شاعران و عارفان و ادیبان و استادان و دانشجویان و طالبان عرفان و پیروان حضرت ابوالحسن علی بن ابی علی عثمان الجلابی هجویری الغزنوی ثم لاهوری در این کنفرانس علمی و عرفانی شرکت کرده بودند. مسؤول و مجری این کنفرانس آقای دکتر سید محمد اکرم شاه اکرام بود که بامعاونت و دست یاری انجمن دانشجویان دانشگاه پنجاب این برنامه باشکوه را به ثمر رسانیدند. همه کسانی که این کنفرانس شرکت کرده بودند از عاشقان حضرت سید هجویری بودند آقای دکتر منیرالدین چغتائی رئیس دانشگاه پنجاب ریاست جلسه را برعهده داشت. آقایانی که در این مجلس سخن گفتند عبارت بودند از: دکتر سید محمد اکرم شاه رئیس بخش فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، میان محمد طفیل رئیس سابق جماعت اسلامی پاکستان، آقای مولانا مقصود احمد صاحب خطیب و امام جمعه مسجد حضرت داتا گنج بخش، آقای مولانا مفتی محمد حسین نعیمی مفسر و محدث معروف، آقای پروفیسور پریشان ختک رئیس دانشگاه آزاد کشمیر (مظفر آباد)، آقای پروفیسور دکتر ذوالفقار علی ملک معاون رئیس دانشگاه پنجاب، آقای صادق گنجی رئیس

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، آقای دکتر محمد حسین تسبیحی کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و محقق زبان و ادبیات فارسی و چند تن از دانش جویان دانشگاه و اشخاص دیگر. کتاب ها و رساله هایی هم که در باره عرفان و ادب بود و بیشتر روی کشف المحجوب و آثار و احوال حضرت سید علی هجویری کار شده بود به نمایش گذاشته بودند. از جمله: فرهنگ علمای هندوپاکستان (۳ جلد)، فرهنگ عرفا و متصوفه هندوپاکستان (۳ جلد)، مجمع العلماء (۹ جلد)، تحلیل کشف المحجوب و احوال و آثار هجویری، فرهنگ کشف المحجوب (شامل کلیه تعبیرات و لغات و اصطلاحات کشف المحجوب)، البته این آثار کلیه به صورت فتو کپی بود و هنوز به دست طبع سپرده نشده بود. در این کنفرانس آقای دکتر وحید قریشی استاد و رئیس گروه تاریخ (سابق)، آقای دکتر عبدالشکور احسن (استاد زبان فارسی)، آقای دکتر ظهورالدین احمد استاد زبان فارسی، آقای دکتر یزدانی، آقای دکتر یمین لاهوری آقای دکتر آفتاب اصغر، آقای دکتر ملک هم حضور داشتند. این کنفرانس باشور و هیجان و پذیرائی دانشجویان دانشگاه پنجاب به خوبی و خوشی پایان یافت.

#### (۵) مجلس بزرگداشت مرحوم مغفور مبرور

جناب آقای استاد دکتر سید حسن سادات ناصر.

انجمن فارسی اسلام آباد و راولپندی به مناسبت بزرگداشت مرحوم مغفور استاد دکتر سید حسن سادات ناصر مجلس ترحیم و تعزیت برقرار داشت. این مجلس درخانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران و در سالن کتابخانه دایرگردید. گروهی از بزرگان و ادیبان و شاعران و سخنوران پاکستان و ایران در آن حضور داشتند و هر کدام برای شادمانی روح آن بزرگ استاد سخنانی به



نشر و به نظم بیان کردند. صدر مجلس آقای دکتر احمد قمی مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بود. کوشش بی دریغ آقای محمد باقر شهبازی رئیس خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران شائسته بود. آقای دکتر سید سبط حسن رضوی رئیس انجمن فارسی اسلام آباد در گرد آوری افراد و تنظیم برنامه سهم عمده ای بر عهده داشت. سخن گوی مجلس بزرگداشت آقای دکتر صدیق خان شبلی معاون دانشگاه آزاد علامه اقبال بود. دیگر شاعران و سخنوران عبارت بودند از: حافظ محمد ادریس، آقای قاری داود، خانم قاریه حافظه شازیه، خانم شکیله یعقوب چغتائی فارسی آموزان خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران. آقایان شاعران و سخنوران عبارت بودند از: سید ناصر زیدی، دکتر سید سبط حسن رضوی، آقای پرفسور مقصود جعفری، آقای حکیم محمد یحیی شفا، آقای عظیمی، آقای حسنین کاظمی، آقای کرم حیدری، آقای نیرسان اکبر آبادی، دکتر محمد حسین تسبیحی، آقای دکتر محمد ریاض خان. و آقای دکتر سید علی رضا نقوی. در این مجلس بزرگداشت همگان بایک غم جانگداز و اندوه فراوان به خوانندان دعا و قرائت قرآن و حمد و نعت و قصائد و قطعات مرثیه و خطابه پرداختند و بعضی آن قدر در سوک آن استاد بزرگوار مغموم و مهموم بودند که سخن نمی توانستند گفت این مجلس در ساعت ۴ شروع شد و در ساعت ۷ بعد از ظهر پس از پذیرائی پایان یافت.

خانم سیده طلعت حسن سهیل چهره آن استاد ارجمند را بسیار خوب تصویر کرده بود و در معرض سوگواران نهاده بود. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

اداره مجله دانش در گذشت استاد سید حسن سادات ناصری را به دو دوستداران زبان و ادبیات فارسی و باز ماندگان آن استاد محترم تسلیت می

گوید و اینک متون شعرونشرکه در این جلسه بزرگداشت قرائت شد به خوانندگان دانش تقدیم می کند.

### یادش بخیر

افسوس که دیگر چهره متبسم استاد سادات ناصری را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نخواهیم دید و دیگر صدای خنده اش را که هم آهنگ با نغمه بلبل چمنستان و زمزمه آب روان بود نخواهیم شنید. دست قضاچه گل‌های معطر و رنگینی را از ما می گیرد و مارا در ورطه ملال غلطان و پیچان می گذارد.

آخرین ملاقاتم با وی دو ماه پیش بود که به مناسبت شرکت در سیمینار طبری به ایران رفته بودم. وی را در دانشکده ادبیات در دانشگاه تهران دیدم. او همان "سادات ناصری" بود که بیست سال پیش دیده بودم. متبسم و جاذب. در همان لحظه اول بغلگیر شدیم. خاطرات خوب گذشته مرور شد و از همه جا سخن به میان آمد. فشرده‌گی برنامه‌ها و سیمینار و سایر دیدارها و ملاقاتها مانع از آن شد که بیشتر با او باشم. پس از بیست سال طولانی تنها ملاقاتی دو ساعته نصیب ما شد، بسیار پر بها و پرازش اگرچه از کوتاهی آن حسرت می خورم اما شاهد گوارای آن دیدارهنوز روح را غمزده می دارد و یاد فقدان چون نسیمی آرام مرا می گذازد: ای بسا آرزو که خاک شده.

و آنگاه که در کیهان ۶ فوریه ۱۹۹۰م خبر درگذشت استاد ناصری را خواندم بی حال شدم. از دست ما چه بر می آید؟ دعا و سکوت حیزان و مبهوت، صحنه‌های خاطرات شیرین جلسات انجمنهای ادبی، همنشینی‌های دوستان و بیوفانی دوران همه و همه پیش نگاهم مجسم شد و چون نقشهای



فیلم روی پرده سیمین خاطرات ذهنم می گذشت و می آمد. سادات ناصری چهره درخشان تحقیقات علمی در ادبیات ایران محسوب می شود و ما دیگر به این آسانیهها نظیر و عدیل او را به دست نمی آوریم. وی معلم دلسوز و پر حوصله بود کریم طبع و میهمان دوست بود:

"حق مغفرت کند عجب آزاد مرد بود"

دکتر سید سبط حسن رضوی.

جلسه امروز با اهتمام انجمن فارسی اسلام آباد تجلیل از خدمات علمی و فرهنگی ادیب اریب، محقق مدقق، دانشمند ارجمند، مرحوم و مغفور دکتر سید حسن سادات ناصری استاد محترم دانشگاه تهران بر گزار شده است. استاد سادات روز ۱۴ بهمن ماه ۱۴۶۸ هـ ش (مطابق با ۷ رجب المرجب ۱۴۱ هـ ق و برابر با ۳ فوریه ۱۹۹۰ م هنگامی که برای شرکت در سیمینار زبان و ادب فارسی به کابل تشریف برده بود در اثر سکته قلبی به سن ۶۴ سالگی ازین سرای فانی به عالم جاودانی شتافت. جسد و را به تهران برده آنجا بخاک سپردند انا لله وانا الیه راجعون. درود و رحمت خداوند بر روح پرفروش وی باد. آمین ثم آمین.

در گذشت مرحوم سادات ناصری ضایعه بزرگی بود برای جهان ادب فارسی و بنا بر این درین سانحه المناک خدمت کلیه اهل ادب و دانش عموماً و به دوستان و برادران ایرانی خصوصاً صمیمانه تسلیت عرض می نمائیم دکتر سادات از برجسته ترین استادان و محققان زبان و ادب فارسی و اسلام بود و تمام عمر خود را صرف خدمت به این زبان شیرین و دین مبین اسلام نموده و همواره

مشغول به کار تدریس و تعلیم فارسی و اشاعه و تبلیغ اسلام بود. وی آثار گرانبهای در زمینه فارسی و اسلام بیادگار گذاشته است که نشانه با از علاقه مفرط او نسبت به هردومی باشد.

وی مدتی در دبیر ستانها به معلمی پرداخته و چندین سال در دانشگاه های تهران و تربیت معلم و علامه طباطبائی و شهید بهشتی زبان و ادبیات فارسی را تدریس می کرده است و از چندین سال باین طرف پس از باز نشستگی به راهنمای و تدریس و تعلیم شاگردان دانشگاههای نامبرده ادامه داده و در عین حال به کار تحقیق و تألیف آثار ذیقیمتی خود می پرداخته است.

از جمله آثار وی که تاکنون به چاپ رسیده است تصحیح نهج البلاغه به عنوان "سخنان علی از نهج البلاغه" با ترجمه شادروان جواد فاضل و سه جلد آتشکده آذریگدلی و دیوانهای محتشم کاشانی و واعظ فروغی و حافظ و آذریگدلی و چاپ قرآن کریم با تفسیر "کشف الاسرار" میبیدی و تألیف کتاب سر آمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی و "بدیع و قافیه" بمشارکت دکتر خزایلی و چند دوره کتابهای درسی فارسی بعنوان "گلهای ادب" برای پنج سال اول دبیرستانها بمشارکت دکتر خزایلی و استادان دیگر می باشد. از میان این آثار چاپ شده وی شاید مهم ترین و پر زحمت ترین کارش تصحیح تذکره آتشکده آذر است. با حواشی و اضافات مفصل از منابع مختلف تذکره شعرا که حجم آن چندین برابر متن اصلی آتشکده می باشد. همچنین از کتابهای تألیف و تصحیح شده وی کتاب که هنوز به چاپ نرسیده است کتاب "هزار سال تفسیر فارسی" و "یوسف وزلیخای آذر" و قصص خاقانی و ارتباط افکار حافظ و مولوی است که از میان آن کتاب اخیر رساله دکتری وی می باشد که نتیجه تحقیق و تتبع چندین سال وی می باشد.



دکتر سادات از دوستان بسیار عزیز اینجانب و بنده افتخار همدوره ای و همشاگردی چندین ساله با آن محقق بزرگوار در رشته دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران داشته ام. در طول مدت اقامت ده ساله خود در ایران اینجانب روابط بسیار صمیمانه و نزدیک با آن دانشمند محترم داشته، و مرحوم هیچگاه از هیچ نوع راهنمایی و کمک در کار تحقیق و تهیه رساله دکتری فارسی باینجانب دریغ نمی فرمود، و این دستیاری و کمک به دوستان از اخلاق خاصه آن استاد مهربان بود.

از اخلاق ستوده دکتر سادات سادگی و درویشی و رضایت و حلم و تواضع و درستکاری و امانت و صمیمیت و سلامت فکر و جدیت در عمل و اتکاء به نفس و ابتکار و مجاهدت و پشتکار فوق العاده ای بود. او همیشه حاضر بود به دوستان و شاگردان خود همه نوع وسایل کمک و راهنمایی که آنان لازم داشتند باکمال میل فراهم سازد.

دکتر سادات حافظه بسیار قوی داشت، و هزار هابیت اشعار فردوسی و حافظ و سعدی و سایر استادان سخن را از برداشت و بموقع آنرا می خواند. روزی بنده باتفاق چند رفیق دیگر در منزل آقای دکتر علیقلی محمودی بختیاری که آنروز ها در نزدیک شمیران منزل داشتند، مهمان بودیم. همه ما سوار تاکسی شده از چهار راه پهلوی سوی شمیران براه افتادیم و قرار شد در طول راه دکتر سادات و دکتر محمودی بختیاری مرتب حرف بزنند و در صحبت خود تنها اشعار شاهنامه را بکار برند، و همینطور هم شد و هر دو رفیق دانشمند در صحبت برای ادای مطلب خود تنها اشعار شاهنامه را بکار بردند و موجبات استعجاب و حیرت همه ما را فراهم آوردند.

دکتر سادات با همه تواضع و شکسته نفسی خیلی به عزت و اتکاء به

نفس قائل بود مثلاً با همه خواهش و الحاح دوستان حاضر نبود برای معلمی دانشگاه تهران تقاضایی بکنند، و اصرار می کرد برای تدریس در دانشگاه باید مقامات دانشگاه خود شان رأساً از وی دعوت کنند، و تا آنجا که من اطلاع دارم، او درین راه موفق هم شد و بالاخره نظر به تبحر علمی و ادبی وی مقامات دانشگاه از مقررات و قواعد جاری و عادی صرفنظر کرده از وی دعوت نمودند کار تدریس در دانشگاه را قبول کند، و او هم با کمال میل و خوشحالی آنرا قبول کرد.

معدزت می خواهم صحبت بنده کمی به درازا کشید چون هیچ سخنی بهتر از ذکر دوستان نیست و هیچ صحبتی جالب تراز حکایت رفیقان نباشد.

خلاصه اینکه همین چند سال پیش که بنده برای شرکت در سیمینار زبان فارسی به تهران رفته بودم سعی می کردم حداکثر وقت خود را در خدمت آن دوست بزرگوار بگذرانم اما نمی دانستم آن ملاقات آخرین ملاقات ما بوده و دیگر نمی توانم آن وجود مهربان را باز دوباره زیارت کنم و برای همیشه از صحبت پر مهر و محبت وی محروم می گردم.

حیف در چشم زدن صحبت یار آخر شد

روی گل سهر ندیدم و بهار آخر شد

دکتر سید علی رضا نقوی

**بیاد بود استاد فقیه دکتر سید حسن سادات ناصری**

اینجانب مانند صدها افراد دیگر این خبر را با کمال تأسف دریافت نمودم که استاد دوست آقای دکتر سید حسن سادات ناصری روز ۱۴ بهمن ۱۳۶۸ ش در نتیجه حمله قلبی در کابل در گذشت. استاد اینک ۶۴ سال داشت و علی الظاهر از صحت و سلامتی کامل برخوردار بوده ولی، وقعت الواقعة لبس



بوقتها کاذبه، (۱-۲: ۵۶) - ارتحال دکتر سید حسن سادات ناصری خاطرات ربع قرن پیش مرا به تہیج میآورد. استاد آنگاه بتازگی از شغل معلمی در قم، به دانشگاه تهران منتقل شده بود. ما چند ماه از درس منابع تحقیق اسلامی وی مستفید شدیم. استاد سادات ناصری بسیاری تعارفانه و دوستانه درس می داد. پرسش و پاسخ جزولاینفک درس وی بود. رفتار مشفقانه و اخلاق فاضلانه ما را در زمره دوستان ارادت مند او در آورد. ما به منزل بذکال کراراً مرادہ می نمودیم و از گفتار و تجارب وی بهره می اندوختیم. او کراراً دین خود را نسبت به استادان بزرگ همچون دکتر محمد صادق کیا، دکتر محمد معین، استاد احمد بہمنیار، استاد جلال ہمائی، استاد بدیع الزمان فروزانفر و استاد علی اصغر حکمت بیان می کرد. اینجانب بخاطر دارم کہ در معیت دکتر سادات ناصری چندبار، در زمینہ بعضی از تتبعات علمی، بمحضر استاد حکمت رسیده بودم.

استاد فقید سادات ناصری به تہیہ و تکمیل کتب درس خیلی توجہ داشته است. رسائل وی در زمینہ صنایع معنوی و بدیع و قافیہ و دستور زبان فارسی کراراً چاپ گردیدہ است. استاد شادروان جوآد فاضل کتاب نہج البلاغہ را به فارسی ترجمہ کرد و استاد سادات ناصری به طبع آن اہتمام ورزید. این ترجمہ در پنج بخش چاپ گردید. از کارہای تحقیقی استاد حسن سادات ناصری تدوین و تعلیق تذکرہ آتشکدہ آذر است کہ سہ بخش آن تاکنون چاپ گردیدہ است. تعلیق بخش چہارم بہ بعد آن ہم تکمیل یافتہ بود ولی این قسمت ہا ہنوز چاپ نگردید. صاحب تذکرہ آتشکدہ، لطف علی بیگ آذر بیگدلی، شاعر ہم بودہ و دیوان وی را ہم استاد سادات ناصری باہمکاری دکتر غلام حسین بیگ دلی بچاپ رساندہ است.

مقالات توضیحی و تحقیقی استاد سادات ناصری بیشتر بہ بزرگان ادب

فارسی همچون فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ دور می زند. رساله دکتری وی که قعنوان "ارتباط افکار حافظ و مولانا" و زیر نظارت فروزانفر مرحوم تهیه و تنظیم گردیده، تاکنون چاپ نگردیده، ولو مطالب آن بطورشتی در مجله های وحید و یغما وغیره منتشر گردیده است. "سخن حکمت" اسم مجموعه اشعار استاد علی اصغر حکمت است. دکتر حسن سادات ناصری این مجموعه را باذوق و شعف فراوان تدوین نموده بچاپ رسانده است. از متن های دیگر که با سعی استاد سادات ناصری از حلیه طبع آراسته گردیده، یکی دیوان واعظ قزوین است.

استاد دکتر سید حسن سادات ناصری به سبک شناسی خیلی علاقه داشته و در مختصات سایر سبک های اهم از خراسانی و عراقی و هندی و بازگشت نظری خاص داشته است. چنانکه مقاله وی که بعنوان نهضت بازگشت ادبی در مجله یغما چاپ گردیده، مبرهن است، او سبک هندی را هم خیلی دوست می داشت. علاقه مندی وی با این سبک از بعضی از نوشته های دیگر هم هویدا است. او صائب تبریزی را بویژه بسیار دوست می داشت و دیوان وی را هم تدوین نموده آماده چاپ ساخته بود ولی گویا آن هنوز منتظر طبع می باشد. البته آثار گران بهای استاد شادروان، صدها بلکه هزارها تلامیذ وی می باشند که او بیشتر وقت خود را وقف تربیت و تعلیم آنان ساخته و آنان هم بدون هر اس و دغدغه ای از صحبت های جوانمردانه وی مستفیض می گردیده منزل این استاد مهمان نواز و کریم طبع را واقعاً خانه خود تلقی نموده اند. از این حیث در گذشت این استاد ادب ضانعه ای بزرگ است به هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و جوامع دانشجویان کشور ایران. در آخر دعای ابن ارادت کیش همین است که روح این استاد قرین شادی و



غفران باد.

دکتر محمد ریاض خان

استاد دکتر سید حسن سادات ناصری از نویسندگان و محققان دانشمند به شمار می آمد و در زمره سر آمدان روزگار بود. از دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشنامه دکتری دریافت کرد و از محضر استادان بزرگی بهره برد. سالها در دبیرستانهای تهران تدریس کرد و سپس به کار دانشگاه پرداخت و به تدریس و تعلیم و تحقیق اشتغال یافت. در نظم و نثر استاد بود و اشعار فراوان از برداشت. در بسیاری از پایان نامه دکتری و فوق لیسانس استاد راهنما بود و باکمال دلسوزی و صمیمیت دانشجویان را رهنمون می گردید و برای کارت تدریس و تحقیق و راهنمای دانشجویان زمان خاصی نمی شناخت. در خانه او پیوسته بر روی اهل نظر و دانشجویان ادب دوست و پژوهشگر باز بود و از همه صمیمانه پذیرائی می کرد. پیوسته استادان خود را با احترام یاد می آورد و سخنانی نغز از آنان نقل می نمود. "بدیع و قافیه" نام کتابی بود که با مشارکت دکتر محمد خزائلی به چاپ رسانید و "گلهای ادب" را برای پنج سال اول دبیرستانها تألیف کرد. استاد بدیع الزمان فروزانفر را همیشه به بزرگی یاد می کرد و بر طبق گفتار و نوشتار خود "آتشکده" آذر را درسه بخش بنا به اشاره و توصیه استاد تصحیح و تحشیه کرد و توضیحات بسیار مفید در کتاب درج نمود "سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران" بنا به توصیه استاد دکتر ذبیح الله صفا، تألیف کرد. دیوان واعظ قزوینی "ملا رفیعا" را با مقدمه مفصل تصحیح و چاپ نمود. سالها به تصحیح دیوان صائب تبریزی پرداخت و بسیار به او عشق می ورزید و درباره سبک هندی و شعرای دوران صفویان در ایران و تیموریان مغول در

سرزمین شبه قاره نظریاتی جالب و قابل تحقیق داشت. تا آنجا که به خاطر دارم پایان نامه دکتری ایشان درباره مولوی و حافظ بود. دیوان کلیم کاشانی را با کوشش بسیار تصحیح می نمودند و "صمیمی" یکی از مردان نیک روزگار او را در این امر کومک می داد او نیز ناگهان روی در نقاب خاک کشید. ولی نمی دانم که آن کتاب زیر چاپ رفته است یا نه؟ به حضرت امام علی - درود خدا بر او - بسیار ارادت می ورزید. در سومین شماره کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۳ مقاله ای زیر عنوان "امام علی (ع) در شعر پارسی" از این بزرگوار به چاپ رسید. همچنین در هفتمین شماره کیهان فرهنگی در مهر ماه ۱۳۶۴ مقاله ای به نیک روان فقید سعید حسن منتظر قائم زیر عنوان "به آیین ترین مرثیه" تقدیم نمود و در آن از بهترین مرثیه های و سوگ سرایان ادب پارسی یاد کرد. همچنین درباره "مهرگان"، "بازگشت ادبی قرن دوازدهم"، "جشن مهرگان"، در تاریخچه کوششهای فرهنگی ایران "و" ارتباط افکار خواجه و مولانا" مقاله های بسیار جالب و خواندنی در مجله های وزین به چاپ رسانید.

استاد دانشمند کتابهای فراوانی در کتابخانه شخصی خود گرد آورده بود و چندین نسخه خطی ارزنده داشت که در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ششم، عنوانهای آنها ثبت شده است. آنچه نوشتم همه، آثار استاد نبود چون دور از وطن بسر می برم با استفاده از حافظه و آثاری که در دست داشتم بیش از این نتوانستم بنویسم. راهنمایی پایان نامه دکتری بنده با ایشان بود و کتابهای فراوانی از خطی و چاپی نایاب در اختیار این کوچک قرار دادند. گاه و بیگاه دانشجویان را می پذیرفتند و از هیچ کومک دریغ نداشتند. برپایه آخرین خبری که دریافت داشتم همراه با چند تن از استادان زبان فارسی به عنوان سفری فرهنگی به افغانستان رفته بودند که متأسفانه در اثر سکت قلبی



رحلت فرمودند. خبری جانگداز بود که هنوز توان تحملش را نیافته ام. خوشرو و خندان و شادان، مدرس و محقق، گوینده و نویسنده، پادش بخیر، نامش گرامی، خداوند بزرگ او را رحمت کناد و خاکرا بر او بارک گرداناد. با اینکه این بنده ادعای شاعری ندارد چکامه بی کوتاه با سوز دل در رثای آن استاد محترم گفتم که به روانش تقدیم می کنم:

خورشید دیده بی تو گل اندوده در زمین  
 یا ماه دیده بی که بیفتاده بر جبین  
 يك يك ستاره ها همه افتند ز آسمان  
 انگشتی است چون که جدا گشته از نگین  
 شب بی ستاره گشت چو يك تخته سیاه  
 پیشانی فلک شده خاکین و پرز چین  
 تقدیر چیست زنگی مست پر از شرر  
 یا همچو کرگسی که کند حمله از کمین  
 بختم چو مار غاشبه زخمی به هفت سر  
 آتش نهاده در بن دندان پر زکین  
 در موسم خزان شده پنهان به برگ برگ  
 ناگه خزید و جست چو يك تیر آهنین  
 افتاد بی امان ز سر کوه "هندوکش"  
 ببرید و بر شکافت دل مرد بی قرین  
 بودش نژاد از کی و سادات ناصری  
 گوینده ای قوی و نویسنده ای وزین  
 شعرش مثال مهر نشیند به سینه ها

نثرش مثال در پراگنده ثمین  
 در دل دفينه کرد هزاران سبوی عشق  
 و اندر دل سبوی شکفته است یاسمین  
 هر دم زخامه ریخت سخنهای آبدار  
 تنها نه آبدار که شیرین و شکرین  
 بودش هزار صنعت در کارگاه عشق  
 صاحب‌دلان زنند بر او هر دم آفرین  
 آتشکده سخن همه گلزار کرده است  
 هم زهر، کرده است بهر جای انگبین  
 پیوسته بود با سخن پست در ستیز  
 پیوسته بود یاور مردان راستین  
 سلطان طوس و شاعر طوسش چو قبله گاه  
 بودش سخن همه ز ره داد و راه دین  
 هم بر طریق دین به خراسان سپرد راه  
 آنجای در کشید قدحهای آخرین  
 دیوان بسی نوشت و دفتر بسی نگاشت  
 بود عالمی ستوده و هم مرد تیزبین  
 یکچند یار صائب تبریز گشته بود  
 گرد آوریده بود سخنهای دلنشین  
 هم با کلیم کاشی و هم "واعظ رفیع"  
 همراه گشت و هم سخن و همدل و معین  
 "تفسیر" گرد کرده خلاصه هزار سال



"دانش پڑوہ" بودش ہم یار و ہم امین  
 از بہر کار روز ز شب وا نمی شناخت  
 گوئی کہ داشت دریا پنهان بہ آستین  
 یا رب ز جام عشق چشانش بہ آن دیار  
 گردانش با پیمبر و یاران ہمنشین

دکتر احمد تمیم داری

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

### سوگ سادات ناصرہ

در سوگ ناصرہ ہمہ اشکیم سر بہ سر  
 ساغر بہ دست در غم صہبا نشستہ ایم  
 جمعی ز عاشقان حقیقت فراہم اند  
 این ہم عبادتیسست کہ اینجا نشستہ ایم

◆◆◆

اخگری دیگر رها شد چون شہاب  
 آنکہ شعلہ بود خاکستر شدہ  
 او جہان رنج و غم را ترک کرد  
 خوشہ چین خرمن داور شدہ

◆◆◆

سوگ سادات ناصرہ میں اب قلب بریاں تو پیک صدغم ہے  
 فلسفہ موت کا ہے بس اتنا مرگ عالم میں مرگ عالم ہے  
 تھی اس کی فکر صائب تبریز پر نگاہ  
 شاعر بھی تھا حیات کا وہ نغمہ خوان بھی تھا

اس کے سبوتے عشق سے سیراب خاص و عام  
 تلخابہ حیات میں شیریں بیان بھی تھا  
 ♦♦♦  
 نسبت تھی ایک خاص اُسے خاک طوس سے  
 اس کے ضمیر زندہ میں افکار درد تھے  
 ان کو بھی اس نے آتش احساس بخش دی  
 مانند برف جعفری جو لوگ سرد تھے

پروفیسور مقصود جعفری



### (V) جائزہ ادبی

اخیراً طی مراسم مخصوص نخستین جایزہ ادبی و تاریخی بنیاد  
 موقوفات دکتر محمود افشار بہ دانشمند محترم آقای دکتر نذیر احمد استاد  
 دانشگاه های لکهنؤ و علیگر (هندوستان) که اینک دوران بازنشستگی را می  
 گذرانند اعطا گردیده است. این جایزه بعنوان تجلیل تقدیر از خدمات نزدیک به  
 چهل ساله استاد معظم می باشد که تحقیقات فراوانی در باره زبان و ادبیات  
 فارسی بصورت مقاله به زبانهای انگلیسی و اردو و فارسی و عربی در مجله های  
 علمی هندوستان و کشور های دیگر از جمله ایران منتشر کرده است و در  
 مجلسها و کنگره های علمی و تحقیقی بین المللی شرکت نموده و در باره زبان و  
 ادبیات فارسی سخنرانیها نموده و چندین کتاب به زبانهای انگلیسی و اردو  
 درین زمینه تألیف و بعضی کتابهای فارسی را تصحیح نموده و منتشر ساخته



است مانند مکاتب سنائی غزنوی و دیوان سراج الدین سگزی و دیوان عمید لویکی و نقد قاطع برهان از غالب دهلوی و دیوان حافظ شیرازی باهمکاری آقای جلال نایبی و کتابهای فرهنگ قوانین و دستور الافاضل و همچنین کتابی درباره ظهوری ترشیزی به انگلیسی تألیف نموده است. همچنین دیوان مهندس را زیر چاپ و ترجمه اعجاز خسروی از امیر خسرو دهلوی و ترجمه پادشاهنامه. (هر دو باهمکاری گروهی از دانشمندان) در دست تهیه دارد:

اداره دانش خدمت استاد صمیمانه تبریک عرض نموده اظهار امیدواری می نماید ایشان در انجام خدمات ارزنده بیشتر در زمینه زبان و ادبیات فارسی موفق گردند. انشاء الله.



ربیعاً جزئی (۷)

این ربیع در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...  
 در روز پنجشنبه در شهر تبریز در منزلت صاحبزاده ...

## کتابهای تازه

◆ در این بخش فقط آثاری مربوط به زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ اسلامی و ابراشناسی نقد و معرفی می شود.

◆ مؤلفان و ناشران از هر کتاب دو نسخه به دفتر مجله دانش ارسال نمایند.

### مخزن چشت

"مخزن چشت" عنوان کتابی است در تصوف، اثری است مهم به زبان فارسی از صوفی بزرگ حضرت خواجه امام بخش مهاروی که در حال حاضر به زبان اردو ترجمه شده است. در این کتاب درباره شرح احوال سی و پنج تن از صوفیان بزرگ بحث شده است. شرح حال اولین شخصیت که در این کتاب آمده حضرت پیامبر - درود خدا بر او و بر خاندانش - است. شرح احوال صوفیان بزرگ به ترتیب تا خواجه خدا بخش خیرپوری نوشته شده است.

پس از پیامبر درباره حضرت علی علیه السلام به عنوان بزرگترین سر سلسله صوفیان سخن به میان آمده و سپس درباره شخصیت روحانی و عرفانی



خواجه حسن بصری صوفی برجسته توضیح داده شده است. در این کتاب ما با پیران و مشایخ بزرگ در دوره های گوناگون آشنا می شویم. این کتاب تنها درباره تاریخ زندگی مشایخ نیست بلکه مشتمل بر انواع موضوعهای اسلامی نیز می باشد. نسخه اصلی کتاب دارای ۴۷۵ صفحه است. پس از صد و سی و یک سال این کتاب به میان مردم راه یافته و حضرت میان نور جهانیان ترجمه این کتاب را به پرفسور افتخار احمد چشتی واگذار کرد و ایشان با کوشش بسیار با کومک چند تن از دوستان عالم خود این کار را به پایان رساندند. آن چنان که پرفسور افتخار چشتی در پیشگفتار خود نوشته است ترجمه اردو نتیجه کوششهای پرفسور محمد زبیر قریشی است. سپس دکتر محمد اسحاق قریشی در آن ترجمه تجدید نظر کرد و آن را تنقیح نمود. در انتشار این کتاب خدمات دکتر عبدالاولیاء قریشی را نمی توانیم نادیده انگاریم. پرفسور محمد اختر چیمه در ترجمه اشعار فارسی کتاب مخزن چشت، مترجم محترم را یاری داده و قاری محمد اقبال همچنین در ترجمه بخشهای عربی کتاب کمک کرده است. این کتاب بخشی از ادب فارسی و تصوف اسلامی و تذکره صوفیان به شمار می آید. این کتاب پس از ذکر حضرت خواجه معین الدین چشتی به ذکر سلسله چشتیه نظامیه فخریه پرداخته است. حضرت فخرالدین دهلوی مکتب سلسله چشتیه را معرفی کرده است. حضرت فخرالدین مرید صادق حضرت خواجه نور محمد چشتی مهاروی بود و این مکتب صوفیانه را در سده هیجدهم میلادی در شمال هند گسترش داد. او صوفی بزرگ و دانشمند و شاعر عصر خود بود. مؤلف مخزن چشت خلیفه سلسله حضرت خواجه نور محمد مهاروی به شمار می آید و خواجه نور محمد خود یکی از مریدان حضرت خواجه فخرالدین دهلوی بوده است. بهادر شاه ظفر و شاه عالم ثانی از مریدان حضرت

خواجه فخرالدین بوده اند. بهادر شاه ظفر پادشاه هند در چندین قطعه از اشعار خود ارشادات روحانی خواجه فخرالدین را ستوده است. خواجه نور محمد مهاروی یکی از شاگردان رسمی خواجه فخرالدین بود و از استاد خود تعلیمات قرآنی و حدیث فرا گرفت. سپس خواجه فخرالدین از خواجه مهاروی خواست تا در زیارت خواجه نظام الدین اولیاء بیشتر به تزکیه نفس و درون خود پردازد. خواجه نور محمد مهاروی با راهنمای روحانی خود بیعت کرد. حاجی نجم الدین مؤلف کتاب مناقب المحبوبین نوشته است: خواجه محمد مهاروی در سده هیجدهم پس از حضرت گنج شکر برای معرفی مکتب صوفیه چشتیه در سراسر پنجاب بزرگترین خدمات را انجام داده است. طریقه های قادریه و سهروردیه در سند و پنجاب رواج داشت. اما پس از تعلیمات خواجه نور محمد، مکتب چشتیه درخشش بیشتری یافت. بر پایه گزارش "سیرالاولیاء" میر خورد و "نفحات الانس" جامی خواجه اسحاق شامی پایه گذار واقعی مکتب چشتیه بود. خواجه اسحاق بر پایه دریافت راهنمایی روحانی مأمور شده بود که به چشت برود و هدایت صوفیانه را به توده مردم بیاموزد. چشت شهری کوچک بود نزدیک هرات در افغانستان. خواجه امام بخش مهاروی فرزند حافظ غلام فرید بود که در روز جمعه سال ۱۲۴۲ هـ. ق دیده به جهان گشود. او در خاندان خود معروف به علم و ادب بود و پس از خود پنج نسخه کتاب خطی بجای نهاد. از آن میان گلشن ابرار و دیوان عاجز منتشر شده است. اشعار فارسی مخزن چشت مکتوبات و پنج گنج تاکنون چاپ نشده است.

کتاب مخزن چشت در سال ۱۲۷۷ هـ ق تألیف شد و ترجمه آن به اردو که اکنون چاپ شده یکی از خواسته های حضرت میان نور جهانیان بوده است. خواجه امام بخش مهاروی در مقدمه کتاب درباره سبب تألیف آن نوشته است،



در سلسله ما صوفیان این سنت است که شرح حال پیشروان روحانی خود را بنویسند. در این باره کتاب معتبری در دست نبود و پاره ای از دوستان من درخواست کردند تا کتاب معتبری نوشته شود و با اصرار فراوان آنان معلومات لازم را به دست آوردم و این تألیف را به پایان بردم. در مقدمه این کتاب، مؤلف موضوعهای صوفیانه و مذهبی را به بحث می کشد. نخست به شرح کلمه "بسم الله" می پردازد و سپس درباره "اسماء الله" توضیح می دهد و صفات اسماء را بیان می کند. درباره خلفای راشدین نیز بحث می آورد. درباره عبادت، نبروت، تصوف اسلامی نیز اظهار نظر می نماید.

دکتر احمد تمیم داری

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

### ❖ نامواره دکتر محمود افشار (جلد چهارم)

بکوشش: ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان: چاپ تهران ۱۳۶۷  
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی شماره ۲۱. حاوی چهل و یک مقاله بفارسی و دو شعر فارسی بعنوان "ای زبان فارسی" از استاد دکتر حسین خطیبی و "یاد شاعران در شعر" از ابراهیم صهبا و یک مقاله به عنوان "ایران و بریتانیای کبیر" (La Perse et la Grande-Bretagne) از علی اکبر داور میباشد. بعضی از مقالات فارسی بقرار زیر است.

زبان و ادبیات فارسی در هند از دکتر امیر حسن عابدی، درباره چهار ساقی نامه چاپ نشده از میر هدایت الله، دو رساله درباره سفر و بیرق از نوشته های اعتمادالسلطنه به کوشش میر هاشم محدث، ملاحظاتی درباره زبان کهن

آذربایجان از دکتر محمد امین ریاحی، سفرنامه شیراز از مرحوم دکتر محمود افشار، جنگ مشروطه خواهان با سالار الدوله از دکتر حسین پیرنیا و اسناد جنگ با سالار الدوله از ایرج افشار، شعر معاصر افغانستان از محمد نسیم نکهت سعیدی، تاریخ ارمنستان از محمد علی جمالزاده، طنز و مزاح در شعر حافظ از استاد دکتر پرویز ناتل خانلری، تکملة الاصناف از نجیب مایل هروی، دو قصیده تازه از منوچهری از دکتر توفیق سبحانی، مراسلات و اسناد یزد از دکتر اصغر مهدوی، نظری به دو مقاله در تاریخ هند از دکتر نذیر احمد (هندی)، طایفه افشار کازرون از محمد مهدی مظلوم زاده و واژه نامه کشاورزی اردستان از احسان الله هاشمی.

همچنین فهرست مندرجات سه جلد پیشین نامواره به آخر کتاب ضمیمه شده است. عنوانهای بعضی از مقاله های این فهرست ها برای استفاده خوانندگان محترم دانش اینجا ذکر می گردد:

**جلد اول:** حاوی سی و هشت مقاله است از جمله یادداشت‌هایی درباره زبان فارسی از علی پاشا صالح اسناد تاریخی ایران از سیروس پرهام، درباره سبکهای شعر فارسی و نهضت بازگشت از دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی، خط سیر اسکندر از غلامعلی وحید مازندرانی، پیمان نامه های ایران از محمد تقی دانش پژوه، جستجوی کلمات فارسی در زبان عربی از دکتر محمد محمدی، ترجمه رباعیات خیام به زبان آلمانی از بزرگ علوی، ملکم و رساله اصول تنظیمات از دکتر ساسان سپنتا، سبک سخنوری عصر صفوی از دکتر غلام رضا ستوده، جنبش ایرانگرایی در ادبیات آلمان از دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی، مشکلاتی زبان فارسی از دکتر سید جعفر شهیدی، سخنی درباره زبان فارسی از



عبدالعلی ادیب برومند، گسترش زبان فارسی از دکتر خسرو فرشیدورد، یادداشت‌هایی درباره فارسی دری از دکتر مهدی آذر، امیر خسرو دهلوی از دکتر سید کلیم الله حسینی (هندی)، کتابهای آموزش فارسی در عثمانی از علی گنجلی، صداقت کنجاهی و شعر فارسی او از سید عارف نوشاهی (پاکستان)

### جلد دوم: دارای سی مقاله است از جمله زبان فارسی و وحدت

ملی از استاد دکتر ذبیح الله صفا، سخنوران اراکان و نفوذ فارسی به زبان بنگالی از دکتر عطا کریم برق (هندی)، زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند از محمد رضا جلالی نائینی، رساله سیاست از میرزا صادق وقایع نگار از مسعود معتمدی، روابط تاریخی میان ایران و چین (ترجمه) از دکتر محمد جواد شریعت، ماد و نامشناسی جایهای آن از پرویز اذکانی، زبانهای باستانی ایرانی در آذربایجان از دکتر حسینقلی کاتبی، فارسی پاکستانی از دکتر محمد حسین تسبیحی، آینده گوئی شاه نعمت الله ولی از محمد محیط طباطبائی، نگاهی به تمدن و فرهنگ پارسی از دکتر اکبر اصغری تبریزی، استاد فارسی درباره هندوستان در دانمارک از دکتر ناصر تکمیل همایون، ترجمه ای کهن از قرآن کریم از حسن عاطفی، رنگ رنگ و بیرنگ (غالب دهلوی) از دکتر محمد علی فرجاد، درباره فعلهای فارسی از دکتر مصطفی مقربی، وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی از دکتر خسرو فرشیدورد، نوشته ای درباره عباس میرزا و تصویر جدیدی از وی از سید علی آل داود، استاد انگلیسی درباره وضع زندگی رضا شاه در ژوهانسبرگ از دکتر جواد شیخ الاسلامی.

### جلد سوم: حاوی بیست و چهار مقاله است از جمله فارسی سر

کوهی در سر زمین چین از دکتر محمد دبیر سیاقی، قبور اسماعیلیان در انجدان

از فضل الله امینی انجذانی، ایزدی کازرونی از محمد مهدی مظلوم زاده، سخنی درباره منشآت قائمقام از دکتر عباس (زریاب) خونی، درباره بعضی از شعرهای مشهور از استاد دکتر ضیاء الدین سجادی، یادی از مقاله ابن سینا از مرحوم محمود دبستانی کرمانی، افشارها در تاریخ و سیاست کرمان از دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، مهرگان از محمد جواد بهروزی، لغات عربی در گرشاسبنامه از دکتر منوچهر امیری، واژه نامه کشاورزی اردستان از احسان الله هاشمی، زبان پارسی درهند از دکتر هاشم کاردوش، روز نامه نگاری بهار از دکتر اسمعیل رضوانی، چهل و یک نکته از شاهنامه از دکتر جلال خالقی مطلق.

در آغاز این کتاب سالشمار زندگی دکتر محمود افشار هم آمده است.

### ❖ مطبوعات قسمت اردو و پنجابی

#### دانشکده دولتی لاهور (پاکستان)

قسمت اردو و پنجابی آن دانشکده از ژانویه تا دسامبر ۱۹۸۹ به طبع و نشر کتابهای زیر همت گماشته است:

- ۱- بونیورسٹیوں میں اردو تحقیق (تحقیقات اردو در دانشگاه) از دکتر سید معین الرحمن دارای ۲۲۴ صفحه اولین کتابیست از نوع خود و خزینہ ایست پر از اطلاعات درین موضوع.
- ۲- غالب اور انقلاب ستاون (غالب و انقلاب سال ۱۸۵۷م) از همان مؤلف دارای ۳۹۴ صفحه کتابیست بسیار مفید در غالب شناسی.
- ۳- غالب کا علمی سرمایہ (سرمایہ علمی غالب) از همان مؤلف



- دارای ۶۲۴ صفحه که رساله دکتری دکتر رحمن است اضافه گرانبهایست به گنج گرانمایه غالب شناسی.
- ۲- رساله "نقوش" میں ذخیرہ غالبیات (مجموعہ مقالات درباره غالب چاپ شدہ در مجلہ "نقوش") از نائلہ انجم دارای ۳۵۲ صفحه.
- ۵- اشارہ "راوی" قیام پاکستان تک (راهنمای محتویات مجلہ "راوی" دانشکده دولتی لاهور. تا سال تأسیس پاکستان) از بدر منیرالدین دارای ۱۰۹ صفحه.
- ۶- اشارہ "راوی" دسمبر ۱۹۴۷ تا نوامبر ۱۹۸۷ از خواجہ خورشید احمد دارای ۲۱۴ صفحه.
- ۷- راوی افسانے (افسانہ های کوتاه چاپ شدہ در مجلہ "راوی") جمع آوری از استاد صابر لودی دارای ۲۴۸ صفحه.
- ۸- راوی ڈرامے (نمایشنامہ های چاپ شدہ در مجلہ "راوی") گرد آورنده: حق نواز دارای ۳۵۶ صفحه.
- ۹- راوی غزلیات گرد آورنده: اسرار احمد دارای ۲۱ صفحه.
- ۱۰- اقبالیات راوی (مجموعہ مقالات درباره اقبال لاهوری چاپ شدہ در مجلہ "راوی") گرد آورنده: دکتر صدیق جاوید.
- ۱۱- راوی طنز و مزاح (مجموعہ مقالات فکاهی چاپ شدہ در مجلہ "راوی") گرد آورنده: دکتر محمد اجمل نیازی.
- ۱۲- راوی کالج نامہ (تاریخ فرهنگی دانشکده دولتی لاهور) باہتمام دکتر نیر صمدانی، ہارون قادر و عارف محمود ثاقب دارای ۳۵۴

صفحہ۔

۱۳- راوی رنگ (مجموعہ اشعار پنجابی چاپ شدہ در مجلہ راوی) گرد آورنده: محمد عباس نجمی۔

۱۲- راوی فارسی ادبیات (مجموعہ اشعار و مقالات درباره ادبیات فارسی) گرد آورنده: استاد ظہیر احمد صدیقی، رئیس قسمت فارسی دانشکدہ، دولتی لاہور۔

۱۵- بوئے دوست (بوی دوست، مجموعہ تراجم فارسی جدید بہ شعر اردو) از استاد ظہیر احمد صدیقی دارای ۱۶ صفحہ۔

۱۶- دلہا یکی است (مجموعہ ترجمہ اشعار اردوی شعرای پاکستانی بہ شعر فارسی) از استاد ظہیر احمد صدیقی۔

### ❖ بوئے دوست (بوی دوست)

مجموعہ اشعار فارسی ۲۶ شاعر جدید ایران می باشد کہ آقای ظہیر احمد صدیقی، رئیس قسمت فارسی دانشکدہ دولتی لاہور (پاکستان) آنرا انتخاب و بہ شعر اردو ترجمہ کردہ است و بمناسبت جشن ۱۲۵ سال تاسیس دانشکدہ نامبردہ انتشار یافته است۔

این کتاب دارای ۱۵۹ صفحہ است و بہای آن ۶ روپیہ پاکستانی میباشد۔ ناشر آن الفیصل، غزنی استریت، اردو بازار، لاہور است۔

مترجم فاضل قبل از شعر فارسی و ترجمہ منظوم اردو آن گویندہ آن را مختصراً بار دو معرفی کردہ است۔ بسیاری ازین شعرا در شبہ قارہ ہندوپاکستان معروفیت دارند و دوست داران ادب فارسی آنان را بخوبی می شناسند مانند



ملك الشعراء بهار، پروین اعتصامی و فریدون تو للی، سیمین بهبهانی، ایرج میرزا، عشقی، ابوالقاسم حالت، عارف قزوینی، ادیب پیشاوری، فرخی یزدی، نیما یوشیج، نادر نادرپور، احمد شاملو، سایه، رهی معیری، فروغ فرخ زاد و پژمان بختیاری. اما ترجمه اردوی منظومه هایشان موجب معرفی آنان بین مردم اردو زبان می گردد.

مترجم محترم کار مشکل ترجمه را با موفقیت انجام داده و سعی کرده است ترجمه خیلی نزدیک به اصل باشد و از لحاظ بحر و وزن هم با اصل مطابقت داشته باشد و بنابراین شعر آزاد را به شعر آزاد ترجمه کرده است.

### دلها یکی است

مجموعه اشعار نه شاعر جدید زبان اردو است آقای ظهیر احد صدیقی (مترجم کتاب سابق الذکر) آنرا انتخاب و به شعر فارسی ترجمه کرده است و این کتاب هم بمناسبت جشن ۱۲۵ سال تأسیس دانشکده دولتی لاهور انتشار یافته است. کتاب دارای ۹۹ صفحه و بهای آن (مانند کتاب سابق الذکر) ۶۰ روپیه پاکستانی و ناشر آن پولیمر پبلیکیشنز، راحت مارکت، اردو بازار لاهور است مقدمه کتاب را خانم دکتر حکیمه دبیران، استاد اعزازی جمهوری اسلامی ایران، به بخش فارسی دانشکده زبانهای شرقی دانشگاه پنجاب لاهور نوشته است و طی آن سعی مترجم پاکستانی را مورد ستایش قرار داده است.

اسم نه شاعر اردو که ترجمه فارسی منظومه هایشان درین کتاب آمده است بدینقرار است: اقبال، فیض احمد فیض، احمد فراز، قتیل شفائی، پروین شاکر، مصطفی زیدی، ن.م. راشد، مجید امجد و ریاض احمد.

چنانکه خانم دکتر حکیمه دبیران تذکر داده است کار ترجمه وسعی در

حفظ مطابقت با اصل کار آسانی نیست چه رسد باینکه ترجمه به شعر و مقید به قیود و وزن و قافیه هم باشد.

مترجم فاضل درین کتاب هم (مانند کتاب سابق الذکر) سعی کرده است بحر و وزن ترجمه مطابق با اصل و تا آنجا که ممکن است نزدیک به اصل باشد. عبارات اشعار منتخب اردو نشانگر نزدیکی زبانهای اردو و فارسی می باشد.

همچنین محتوای اشعار منتخب در قلب خواننده شوق و ولعی ایجاد می کند و موجب آن می شود که خواننده کلام این شعرا را مخصوصاً و اشعار سایر شعرای اردو زبان را عموماً مطالعه کند.

امید داریم این کتاب (و کتاب سابق الذکر) موجب گردد تا اقدامات بیشتری برای ترجمه آثار منظوم و منشور اردو و فارسی از یک زبان به زبان دیگر بعمل آید و بدین ترتیب کاملاً باثبات رسد که دلپای سرایندگان و نویسندگان هر دو زبان یکی است.

### ❖ حلقه زنجیر

مجموعه اشعار فارسی آقای مقصود جعفری، استاد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده گوردن راولپندی است که بقول آقای فضل الرحمن عظیمی (سخن گفتنی درین کتاب) شاعر هفت زبانست. تاکنون دو مجموعه شعر فارسی بنام باده نو و حلقه زنجیر و سه مجموعه شعر اردو بنام متاع درد و نخل آرزو و گوشه قفس و دو مجموعه شعر اردو و فارسی بنام میخانه و فانوس خیال و یک مجموعه شعر انگلیسی بنام و یژنز ایند و ستاز (Visions and Vistas) و یک مجموعه مقالات انگلیسی وی بنام فلسفه روح (Philosophy of Soul) از



استاد جعفری بچاپ رسیده است و يك مجموعه شعر انگلیسی بنام سیڈز آف سینٹی (Seeds of Sanity) و يك مجموعه شعر اردو بنام اوج دارد و يك مجموعه شعر کشمیری بنام وزمل و يك مجموعه شعر پنجابی بنام او دیکان را ایشان در دست چاپ دارند.

این کتاب حاوی بیش از نود غزل و چند قطعه می باشد که همه اش در قالب های سنتی و سبک کلاسیک سروده شده است و اکثر مضامین تازه دارد و بقول دکتر احمد تمیم داری، مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بعضی اشعار استاد از لحاظ مضامین و تراکیب یادآور مضامین و تراکیب شاعران بزرگ گذشته فارسی می باشد مانند:

زرنج ما به زمانه کسی خبردارد

که حال سوختن عاشقانه دریابد

که یادآورد مضمون بیت زیر سعدی می باشد.

شب فراق که داند که تا سحر چند است

مگر کسی که به زندان عشق در بند است



**دکتر سید حسن سادات ناصری**  
**ادیب و محقق معاصر درگذشت**



**وفیات**

**در گذشت دکتر سید حسن سادات ناصری**

استاد محقق دانشمند دکتر سید حسن سادات ناصری از اساتید ممتاز و برجسته زبان و ادبیات فارسی روز شنبه ۱۴ بهمن ماه سال ۱۳۶۸ ه. ش. مطابق با ۷ رجب المرجب ۱۴۱۰ ه. ق و برابر با ۳ فوریه ۱۹۹۰ م. هنگامی که برای شرکت در يك سمینار زبان و ادب فارسی به کابل پایتخت افغانستان رفته بود در همان شهر در اثر سکته قلبی در سن ۹۴ سالگی به رحمت حق پیوست. او را به تهران آورده در آن شهر بخاک سپردند. انا لله و انا الیه راجعون.

استاد سادات ناصری مدتی در دانشگاههای تهران و تربیت مدرس و



علامه طباطبائی و شهید بهشتی زبان و ادبیات فارسی را تدریس می کرده و تمام عمر خود را صرف تدریس و تعلیم آن زبان و ادبیات شیرین نموده و آثار بسیار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است. از جمله میتوان کتابهای زیر را از کتابهای چاپ شده او نام برد:

تصحیح نهج البلاغه، چاپ قرآن کریم با تفسیر نوبت اول میبیدی،  
تصحیح سه جلد تذکره آتشکده آذر بیگدلی، تصحیح دیوان محتشم کاشانی  
و دیوان حافظ و واعظ قزوینی و دیوان آذریبگدلی و تألیف کتاب سر آمدان  
فرهنگ و هنر ایران. همچنین کتابهای او که در دست چاپ است بقرار زیر است:  
هزار سال تفسیر فارسی، یوسف و زلیخای آذر، ارتباط افکار حافظ و  
مولوی (که رساله دکتری استاد است) و قصص الخاقانی.

دانش در گذشت استاد مرحوم و مغفور راضیعه عظیم به جهان زبان و  
ادب فارسی محسوب می کند و خدمت کلیه افراد جامعه ادبیات و خانواده  
محترم آن مرحوم عرض تسلیت می نماید.

مدیر دانش

# تذکرہ خواجگانِ چشت

سیکر شریف

جلد حقوق بنی چشتیہ فلوئڈیشن خانقاہ عالیہ چشتیہ ذریعہ نواب صاحب محفوظ ہیں

نام کتاب تذکرہ خواجگانِ چشت سیکر شریف  
نام مصنف حضرت خواجہ حکیم محمد حسین بدر چشتی علیگ  
ہجرت ۱۰۰ روپیہ

تعداد ایک ہزار

مطبع جسارت پبلیشرز سرکلر روڈ لاہور

پتہ چشتیہ فلوئڈیشن خانقاہ عالیہ چشتیہ ذریعہ نواب صاحب

اضافات حکیم محمد افتخار حسین انصاری چشتی

سال طباعت ۱۹۸۹ء ۱۳۰۹ھ

لئے کاپے

۱ چشتیہ فلوئڈیشن خانقاہ عالیہ چشتیہ ذریعہ نواب صاحب بلوچپور

۲ خانقاہ عالیہ چشتیہ حیدر آباد روڈ میرپور خاص سندھ پوسٹ بکس ۲۸

مصنف

محبت الرسول حضرت خواجہ حکیم محمد حسین بدر چشتی نظامی نیازی رحمۃ اللہ علیہ



# کیهان اندیشه

بهمن و اسفند ۱۳۶۸

ویژه نامه قرآن

- تاریخ تدوین قرآن / سید جعفر مرتضی عاملی
- ارتباط و تناسب آیات در قرآن / عبدالکریم بی‌آزار شیرازی
- تعریف ناپذیری قرآن / سید مرتضی عسکری
- رابطه قرآن با علوم بشری / محمد تقی مصباح
- نقش آهنگ در تلاوت قرآن / محمد هادی معرفت
- اعجاز بیانی قرآن / محمد علوی مقدم
- قرآن صامت از زبان قرآن ناطق / سید جعفر شهیدی
- نقد نظرات مهم در متشابهات قرآن / سید علی موسوی بهبهانی
- تشکیک در مراتب کلام الهی و... / مهدی دهباشی
- رسائل منسوب به اهل بیت (ع) / ا.م. موسوی
- نگاهی به تفاسیر موضوعی معاصر / سید محمد ایازی
- سیر تاریخی تفسیر و علوم قرآن / محمد ابراهیم جتانی
- مفسران نامدار قرآن / عبدالرحیم عقیقی بخشایشی
- وجوه تمایز تفاسیر معروف / محمود سبط الشیخ
- ترجمه قرآن به زبانهای اروپایی / سیدهادی خسروشاهی
- نقد ترجمه‌های معروف قرآن / سید عبدالوهاب طالقانی

## کیهان اندیشه

کیهان اندیشه، نشریه موسسه کیهان در قم

مدیر مسئول و سردبیر: محمدجواد صاحبی

شماره ۲۸ - بهمن و اسفند ۱۳۶۸

فاصله انتشار: دو ماه

علامہ اقبال کے ساتوں دو اوین (اسرارِ خودی، رموزِ بے خودی، پیامِ مشرق، زبورِ مجسم، جساوید نامہ، مشنوی پس چہ باید کردے اقوامِ مشرق مع مسافر اور ارخانِ حجاز) باقیاتِ اقبال اور اخبارات و رسائل میں مطبوعہ کلام اور ان کی وضع کردہ نوبہ نومنہ نیز ترکیبات کا بیجاغتی۔

## لغت

نیز کلامِ اقبال کی تلیحات، استعارات اور متعلقہ اشخاص کا مختل

انسائیکلو پیڈیا  
لغت

# فرہنگ اقبال

فارسی

مع تحلیس صرفی و تاریخی حوالہ جات و شواہد و امثالہ از کلامِ اقبال

مؤلف و مرتبہ

حضرت نسیم امروہوی

(سابق مدیرِ اقول ترقی اُردو بورڈ، موجودہ اُردو لغت بورڈ، کراچی)

مع تصنیف

ڈاکٹر ہلال نقوی

ناشر

اظہارِ سنز ۱۹۰۱ - اُردو بازار - لاہور



# پہلے

۵۱-۵۲



۱	پروفیسر سید اقبال حسین	داستان ہیری: پروفیسر اقبال حسین کی خود نوشت سوانح عمری
۳۸۹	ڈاکٹر آصف نعیم صدیقی	میراجی ہمدانی
۳۹۰	نواب رحمت اللہ خان شیرذانی	شعوی مولانا روم: منتخب زبان زو اشعار صحیح قرأت کے ساتھ
۵۰۰	جناب مرزا عزیز اللہ بیگ	ڈاکٹر صاحب: ذائقہ یادیں
۵۲۵	جناب کے۔ سی۔ سرکار	" "
۵۲۰	جناب حکیم کمال الدین حسین بہرائی	" "
۵۲۹	ڈاکٹر وہاب الدین علوی	قدرت اللہ تاج کے تذکرہ شعرا مجموعہ نثر: کانسٹو خدائے بخش
۵۵۳	ڈاکٹر خالد حسن قادری	روز کی کتب خانہ مقتدیان گوپال مو
۵۸۰	جناب ملک رام	کتب خانہ مقتدیان گوپال مو کے بارے میں

تصحیح و اضافہ:

۵۸۱	ڈاکٹر افتخار احمد مدنی	۱۔ خدائے بخش فہرست مخطوطات تاریکی کے صفحات
۵۹۹	ڈاکٹر سلیم الدین احمد	۲۔ کچھ ہینڈ لٹ کی تفصیلات کے بارے میں

مراسلات

۶۰۱	ڈاکٹر مختار الدین احمد	۱۔ فرنگی بچی، شعوی قلام رسول حسرت اور بولانا آزاد
۶۰۲	جناب سید محمد عارف نوشاہی	۲۔ گلشن راز اور شعوی اعجاز سجاد غفر کے بارے میں
۶۰۳	جناب رکین احمد نعمانی	۳۔ دیوانہ ریحی آریسانی اور مرآة العالی کے بارے میں
۱۶-۱	ادارہ	خدائے بخش لاہور کی جزیں کے باڈن شماروں کی فہرست: شملات حصہ انگریزی:

۳۳-۱	پروفیسر جمال خواجہ	۱۔ اسلام اور جمہوریت
۳۱-۱	جناب ابوالحسن	۲۔ ہندوستان میں اشاعت کتب: ایک جائزہ
۳-۱	پروفیسر مسعود الحسن	۳۔ خدائے بخش لاہور میں محفوظ یزدانی زبانوں کی کتابیں

## قطعه تاریخ

از این دنیا برفت استاد دانا  
 همان سادات عشق و پیر برنا  
 معلم بود و استاد ادب بود  
 ادب را یگانه تاز دشت معنا  
 کمال عشق او گویای حالش  
 دلش پر جذبیه و شوقش توانا  
 کلاس درس او پر جوش و جذبیه  
 سخنهایش دل انگیز و فریبا  
 کلام او وفا بود و صفا بود  
 نشان از حافظ و سعدی و شیدا  
 مرا استاد دانای ادب بود  
 همان سید حسن آن شیخ پویا  
 همو نغمه سرای فارسی بود  
 در این ره کوشش او بود شایا  
 دلش آتشکده از آذر عشق  
 به جان و دل سرود اشعار زیبا  
 چو شرح مثنوی می گفت از دل  
 به قلب طالبان می کرد مأوا  
 به یاد صائب شیرین سخن بود  
 همه اندیشه اش پویا و جويا  
 برای در گذشتش این "رها" گفت  
 به الفاظ جمل تاریخ گویا



بود تاریخ فوت او به هجری  
«چراغ راه» دانایان دنیا  
۱۴۱ هـ ق.

به خورشیدی بود تاریخ دیگر  
چو «باغی دلگشا» سروشکرفا  
۱۴۶۸

به تاریخ مسیحی ابن چین است  
«فضیلت سیرت» آمد آن خوش آوا  
۱۹۹ م.

دکتر محمد حسین تسبیحی

### علامه نصیرالاجتهادی

وفات. ۱۹۹ م، ۱۳۶۸ هـ ش، ۱۴۱ هـ ق در کراچی

علامه نصیرالاجتهادی یکی از واعظان و خطیبان بزرگ و مبلغان  
ارجمند اسلامی و عاشق اهل بیت اطهار (ع) در کراچی درگذشت. وی همیشه  
در هنگام وعظ گفتن و خطابه ایراد کردن، در امام باره ها و تکیه ها، گروه  
بسیاری را به شاهراه حقیقت راهنمایی می کرد. مجالس شام غربیان و مجالس  
تعزیت او درباره اهل بیت اطهار (ع) مخصوصاً حضرت سید الشهداء امام حسین  
(ع) و بارانش در صحرای کربلا بسیار مشهور و معروف بود. افسوس که وی  
روز پنجشنبه پنجم ماه رجب المرجب ۱۴۱ هـ ق مطابق اول فوریه ۱۹۹ م  
برابر با دوازدهم بهمن ماه ۱۳۶۸ شمسی هجری در اثر سکت قلبی رحلت  
فرمود. او اهل منبر بود و اهل قلم و در حدود پنجاه کتاب و رساله تصنیف یا  
تألیف نموده است که معروفترین آنها "نهج الفصاحت" و "تفسیر عظیم" است.

او سرپرست چندین انجمن های ادبی و دینی بود و مجله "عظیم" از کراچی زیر مدیریت او چاپ می شد. اخیراً کتابخانه ای در اسلام آباد تأسیس نموده بود و می خواست که آن را مرکز بزرگ علمی تحقیقی بسازد ولی فرصت نکرد. اینک قطعه ماده تاریخ آن مرحوم از فکر دکتر محمد حسین تسبیحی "ربا":

نصیرالاجتهادی مرد دانا

بسوی حق روان الحمد خوانا

همو علامه آگاه و مؤمن

خطیب و نکته سنج و شیخ بینا

کلامش جوهر حق و حقیقت

سخن هایش دوی جمله دل ها

تو گویی سرزمین کربلا را

به پاکستان نموده زنده برپا

چو از شام غریبان گفت و گو کرد

دل هر مرد و زن نالان و مویا

چو از دنیا برفت آن سید پاک

به تاریخ وفاتش گشته گویا:

"نصیرالاجتهادی باب عصمت"

۱۴۱ هـ ق

بود تاریخ هجری بی محابا

"نصیرالاجتهادی بند عزلت"

۱۳۶۸ هـ ش

گشود و سوی جنت رفت پویا



بنا رہا ہے  
 یہ ہالہ  
 نا اہل  
 نا اہل



بنا رہا ہے  
 یہ ہالہ  
 نا اہل  
 نا اہل

علامہ نعیر الاجتہادی

قرآن مجی اور اسلام شناسی کیلئے معاصر کی شہرہ آفاق

**تفسیر مومنین**

آیت الہیہ نامہ مکہ ام شریزی • مولانا سید صفدر حسین نجفی  
 یوروپین پبلشنگ ہاؤس • نئی دہلی ۱۱۰۰۱۶

تمام قرآنی کی ہر آیت پر پیرہ پیرہ کیلئے ام ایسی کوہ  
 ہر آیت تفسیر کے لیے ہم نواز رہتے ہیں۔ کتب کی پیشگی قیمت اشاعت  
 کے بعد دست نکلوانا ہے

**مصباح القرآن** • ۱۰ گونڈھارا کتب خانہ لاہور  
 شہزادہ شاہراہی نواز محلہ لاہور

**قرآن سنہ** • مکتبہ اسلامیہ لاہور



مولانا سید صفدر حسین نجفی

نصیر الاجتهادی روضه ی قدس" (مجله علمی و ادبی، شماره ۱۳۱، زمستان ۱۳۹۹م).  
 بود فوتش به تاریخ مسیحا (مجله علمی و ادبی، شماره ۱۳۱، زمستان ۱۳۹۹م).

### علامه مولانا سید صفدر حسین نقوی نجفی

(ولادت ۱۹۳۳م، ۱۳۱۲ هـ ش، ۱۳۵۶ هـ ق)

(وفات: ۱۹۸۹م، ۱۳۶۸ هـ ش، ۱۴۱۰ هـ ق)

مولانا سید صفدر حسین نقوی نجفی از استادان و مدرّسان بزرگ جامع المنتظر لاهور بودند. پدر ایشان سید غلام سرور نام داشت که در علی پور بخش مظفر گره در پاکستان می زیست. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ملتان و لکهنؤ و دیره اسماعیل خان به پایان برد و در سال ۱۹۵۱م به نجف اشرف تشریف بردند و علوم اسلامی مخصوصاً فقه و اصول و تفسیر و حدیث و تاریخ اسلام را در آن شهر شریف در نزد علمای بزرگ به تکمیل رسانیدند و سپس به پاکستان باز گشتند و در شهر لاهور در جامع المنتظر به تدریس پرداختند و بشاگردان بسیار تعلیم دادند و تربیت فرمودند و در حدود ۱۲ کتاب و رساله تصنیف و ترجمه و تصحیح کردند و به طبع رساندند. از جمله کارهای مهم آن مرحوم، ترجمه "تفسیر نمونه" بود که تقریباً تمام مجلدات آنرا به زبان اردو ترجمه نمودند و حتی گفته می شود که مجلد یکم را پیش از اینکه به زبان فارسی در ایران چاپ شود، در پاکستان به زبان اردو ترجمه و چاپ کردند.

آن مرحوم از معتقدان حضرت مرحوم آیت الله الخمینی رضوان الله



علیه بود و بسیاری از دروس حضرت امام خمینی را به زبان اردو ترجمه کردند. اینک آثاری چند از آن مرحوم: السفینة (ترجمه)، تذکرة الخواص (ترجمه)، توضیح المسائل (ترجمه)، حکومت اسلامی (ترجمه). عرفان المجالس (تصنیف)، سعادت الابدیه (ترجمه)، باره امامی شیعه اور اهل بیت، معدن الجواهر (ترجمه)، رسالة المواعظ (ترجمه)، دین حق عقل کی روشنی میں (تألیف)، مبادیات حکومت اسلامی، چهل حدیث (شرح و ترجمه)، الارشاد مفید (ترجمه)، انتخاب تاریخ طبری، مناسک حج، کتاب زیارات، جهاد اکبر و چندین کتاب دیگر. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

مدیر دانش

### قطعه ماده تاریخ

در رثاء در گذشت مرحوم مغبور حجة الاسلام والمسلمین علامه سید

صفدر حسین نجفی

سید صفدر حسین آن مرد دین  
 رهسپار درگه حق شد یقین  
 شهسوار علم و تقوی را نشان  
 مجتهد بود و سفیر ملک دین  
 قائد هر مؤمنی در ملک پاک  
 رهنمای مؤمنین پاک بین  
 "جامع المنتظر" را چون گهر  
 گوهرش پاک و شریف و نازنین  
 سید صفدر حسین آزاده بود  
 در صفا و در اخوت بهترین

حلقهٔ درسش بسی پر فایده  
طالبان از فضل و علمش خوشه چین  
جامع المنتظر درگاه او  
مرکز فقه و علوم مسلمین  
چون گذشت از دار ملک بی وفا  
در جُمَل تاریخ فوت آمد چنین  
"باغ گلشن سید صفدر حسین"

۱۹۸۹م

گلشن و باغ شریعت را امین  
"سید صفدر حسین خوب روی"  
۱۴۱ هـ ق

چهره خوش دل و جان را مکین  
"سید صفدر حسین آثار نیک"

۱۳۶۸ هـ ش

می نوشت آن مظهر علم الیقین  
"جامع المنتظر کنز العلوم"

۱۹۸۹م

قبله دانشوران راستین  
ابن "رها" رحمت فرستد دمبدم  
بر روان پاک آن مرد متین

\*\*\*\*\*



## دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی

## ادیب و محقق معاصر درگذشت

خواجه عبدالحمید عرفانی نویسنده خوش بیان و شاعر شیرین زبان پس از عمری تلاش در راه خدمت به زبان و ادبیات فارسی به سن ۸۲ ساله واند، روزیکشنبه بیستم ماه اسفند ۱۳۶۸ ه.ش (یازدهم مارس ۱۹۹۰ م. سیزدهم شعبان ۱۴۱۰ ه.) در مولدش سیالکوت چشم از جهان فرو بست انالله وانا الیه راجعون. این اقبال شناس و ایران شناس بزرگ در معرفی پاکستان مخصوصا علامه اقبال به ایرانیان مجاهدتی فوق العاده کرد و به وسیله سخنرانی هادر مجامع علمی و فرهنگی در پاکستان و ایران باعث تحکیم روابط بین ایران و پاکستان شدو تمام زندگانی خود را صرف این هدف عالی نمود.

شماره بیستم دانش در آخرین مرحله چاپی بود که این خبر وحشت اثر چاپ روز نامه جنگ موجب بسیار حزن و افسوس اهل جهان زبان و ادب فارسی شد و بوسیله تلگراف خدمت خانم و خانواده مرحوم تسلیت نمودم. استاد مرحوم همین چند روز پیش به اسلام آباد تشریف آورده بود و بعضی از دوستان و ارادتمندان وی در خدمتش شرفیاب شده و از صحبتهای دلنشین او مثل همیشه مستفیض شدند. مرحوم باوجود کبرسن خوش ذوق و خوش گفتار بود و شعر خوانی اش هیچوقت باگذشت زمان متاثر نشد. آن روز هم او همان عرفانی شیرین بیان بود که در ایران پاکستان را معرفی می کردو در

پاکستان بهار ورومی و شعرای دیگر فارسی را معرفی می نمود. وی در تاریخ دانشگاه پنجاب اولین کسی بود که پایان نامه دکتری خود را به زبان فارسی نوشته و در سال ۱۹۵۶ م به دریافت درجه دکترای ادبیات فارسی از آن دانشگاه

نایل آمد. دکتر عرفانی در ایران بیش از پاکستان معروفیت دارد، چون در طی اقامت در ایران با انجمنهای فرهنگی و حوزه های علمی تماس نزدیکی داشت و بامردم هر شعبه زندگی دوست و آشنا بود، همه او رامی شناختند اشعار ذیل دوستان ایرانی حاکی از این حقیقت می باشد.

چو عرفانی سراید نغمه عشق

صدای آشنا آید بگوشم

(رهی معیری)

دوش آمدپی عبادت من

ملکی در لباس انسانی

گفتمش چیست نام پاک تو؟ گفت

خواجه عبدالحمید عرفانی

(ملك الشعراى بهار)

نیاکان دکتر عرفانی از کشمیر مهاجرت نموده به سیالکوت آمدند و امروز چهارم ماه نوامبر ۱۹۰۷ میلادی در دهستان مغلان والی در سیالکوت دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را "دبیرستان و بلیام" در چکوال نزد راولپندی به پایان رسانید و سپس از دانشگاه پنجاب لاهور به اخذ لیسانس و فوق لیسانس در ادبیات انگلیسی و فارسی نایل گردید و در سال ۱۹۳۱م در استان بلوچستان پاکستان به خدمت وزارت فرهنگ در آمد.

وی از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷م از طرف دولت انگلیسی هند در مشهد

برای امور فرهنگی مأموریت یافت و نخستین انجمن ادبی فارسی را به نام "بزم



اقبال" در مشهد در منزل خود تشکیل داد. پس از تأسیس پاکستان دکتر عرفانی بنا بر سوابق قبلی در سال ۱۹۴۹م به سمت نخستین وابسته مطبوعاتی پاکستان در ایران انتخاب شد. او در سال ۱۹۵۵م به پاکستان منتقل گردید و مدت سه سال در پاکستان مجله ادبی فارسی "هلال" را اداره کرد و در سال ۱۹۵۶م مجدداً به همان سمت قبلی (وابسته مطبوعاتی و فرهنگی) به ایران باز گشت و تا ۱۹۶۳م انجام وظیفه نمود و الحق در تشیید روابط فرهنگی و استحکام علائق مودت دولت ایران و پاکستان خدمات شایانی انجام داد. او به بر اصل خود که از کشمیر جنت نظیر بود و بر شعر فارسی خود اظهار تفاخر و مباهات می نمود:

خاک شیراز و مشهد و تبریز  
 سرمه نور بهر چشمانم  
 من ز کشمیر و خاک پاکستان  
 ارمغانی برای ایرانم  
 این بود افتخار جاویدم  
 در زبان تو من غزل خوانم  
 خواجه عبدالحمید عرفانی  
 عاشق خاک پاک ایرانم  
 عرفانی در شعر از بابا طاهر عربان، رومی و اقبال الهام می گرفت و در اشعارش خلوت عرفان و تصوف توأم با التهاب و هیجان و عشقی پرشور به نظر می آید. وی در شعر فارسی معاصر پاکستان نوعی از اصناف سخن رانیز افزوده است که آن را تنهاگویی (مونولاگ) می گویند. به قول دکتر ناظرزاده کرمانی در شور و عشقی این پاکستانی دانش

- دوست و ادب پرست به نظم و نثر پارسی حیرت انگیز و قابل تحسین و درخور تقدیر است. از جمله تألیفات و آثار عرفانی آنچه به کتاب مستقل چاپ شده اینک اسم بعضی از آن ذکر می شود.
- ۱- حدیث عشق (مجموعه رباعیات)
  - ۲- فارسی امروز
  - ۳- رومی عصر
  - ۴- شرح احوال و آثار ملك الشعراء
  - ۵- داستانهای عشقی پاکستان
  - ۶- ایران صغیر (تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر)
  - ۷- انتخاب شعر معاصر فارسی جلد اول و جلد دوم
  - ۸- اقبال در نظر ایرانیان
  - ۹- سرود سرمد
  - ۱۰- ترجمه فارسی ضرب کلیم اقبال
  - ۱۱- گفته های رومی و اقبال
  - ۱۲- ایران
  - ۱۳- مقالات در مجله های پاکستان و ایران

ما در صدآن بودیم که يك سلسله مصاحبه های فرهنگی از رجال برجسته شروع و خلاصه کارنامه هایشان را در مجله دانش منعکس کنیم اولین دانشمند که مادر نظر داشتیم خواجه عرفانی بود و اخیراً که در اسلام آباد ملاقات شد ما برای مصاحبه به او پیشنهاد کردیم و او قبول کرد و گفت که دفعه دیگر که به اسلام آباد می آید برای این مصاحبه خودرا آماده می کند حتی در دانش شماره (۱۷-۱۸) در این مورد اعلام هم کردیم که مصاحبه خواجه عرفانی در این



مجلہ منتشر خواهد شد ولی دست اجل مهلت نداد کہ مرحوم دوبارہ اینجا تشریف بیاورد تا اینکه خبر ارتحال او رسید و موجب تأسف و رنج بی اندازه برای جملہ دوستداران زبان و ادب فارسی شدہ و بسیاری از شخصیتہای فرهنگی مرگ وی را بہ عنوان یک ضایعہ بزرگی تلقی نمودہ اند۔ انجمن فارسی پاکستان بزودی جلسہ بزرگداشت خواجہ عبدالحمید عرفانی را در اسلام آباد با لاهور بر گزار می کند و مقالات ہم پیرامون خدمات فرهنگی او در شمارہ آتیہ دانش منتشر خواهد گردید۔

ادارہ دانش خدمت خانوادہ محترم و دوستان عزیز و جملہ علاقمندان زبان و ادب فارسی، صمیمانہ تسلیت عرض نمودہ شادمانی روح پرفتوح مرحوم را از خداوند متعال مسئلت می نماید۔



۱۹۹۰ - ۱۹۶۰ء

فارسی اور اردو زبان کے مشہور محقق اور شاعر  
ڈاکٹر خواجہ عبدالحمید عرفانی مرحوم

ز هر آنی که در آن قصه ای ز جوران است  
میره رسیده است

بیا که عشق بکنم در حرم بهار  
ناله

به هر کس که در این باغ پاکامان است

بیا که دست دعا عاشقانه سوز کنیم

یا بیا **حیلمهنا سقاییک** یا آب

بیا که آتش بر باد بر بیا که در بیا

بیا که شکر آب شکر آب شکر آب شکر آب

بیا که شکر آب شکر آب شکر آب شکر آب

# منظومات

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

## منظومات

یا بیا که در بیا که در بیا که در بیا

## منظومات

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

## منظومات

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

بیا که در بیا که در بیا که در بیا

بیا که در بیا که در بیا که در بیا



قادر طهماسبی فرید

تهران

## گلبنگ آسمانی

بیا که کاکل میثاقها پریشان است  
 نقاب هرکه گشودیم سست پیمان است  
 گره ز طره چنگ و ریاب بر دارید  
 که داغ چلچله پشت ترانه پنهان است  
 کجاست حافظ و گلبنگ آسمانی او  
 که دست باغ تهی از هزارستان است  
 کجاست مرگ که در دستهای بسته ما  
 سیاه نامه شش قرن لاف و هذیان است  
 رسید عشق به فریاد حافظ و ما را  
 هنوز کودک فریاد در دبستان است  
 بیار شانه فریاد های خونین را  
 که کاکل سخن از مویه ها پریشان است  
 ز کار گریه دزدانه پرده بر دارید  
 که زخم کهنه ما سالهاست خندان است  
 کجاست مژده وصلی که گوش بردارم





خالد حسن قادری

لندن

## غزل

شب چو پیش دوستان ذکر رخ جانانه شد  
 شعله شمع هم ز ذوق سوختن پروانه شد  
 سالها باید که رمز میکشی حاصل شود  
 هر که يك جرعه نخورده صاحب میخانه شد  
 يك دمی یا رب مرا ضرب خلیلی کن عطا  
 از هجوم آرزوها قلبم آذر خانه شد  
 آدم از آزار آدم هیچ آسایش نیافت  
 من ندیدم سگ گزدسگ را اگر دیوانه شد  
 آدمی زاده نباید کار دنیا ساختن  
 يك دمی آمد به مهمانی و صاحب خانه شد  
 بعد ترك راه و رسم عشق، حال دل میپرس  
 هر کجا بومی نشسته بود آن ویرانه شد  
 بر رخس چشم نیفتاد ولیم نامش نبرد  
 من ندانم چون سخن ناگفته هم افسانه شد  
 راست گوید شیخ صحبت را همی تاثیر هست  
 يك دمی با ما نشسته بود او فرزانه شد  
 سنگ یکسانست در ارزش چه گویم "قادری"  
 يك به کعبه نصب و يك سنگ در جانانه شد

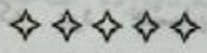
رئیس احمد نعمانی  
 علی گڑھ

## غزل

دشمن نبیند آنچه که دیدیم عمرها  
 همدم! مپرس، تاجه کشیدیم عمرها  
 هر گز حلاوتی ز جهان کام مانیافت  
 هر تلخی که بود چشیدیم عمرها  
 اندیشه درستی عالم که کرده ایم  
 نقشی به روی آب کشیدیم عمرها  
 ناپایدار بود هرآن رشته کز حیات  
 چون تار عنکبوت تنیدیم عمرها  
 آخر به زیر خاک به حکم قضا شدیم  
 هر چند سوی چرخ پریدیم عمرها  
 یا رب چه ذوق بود که ببیاک از مال  
 دل داده ایم و درد خریدیم عمرها  
 نا گفته ماند حرف دل و ناشنیده ماند  
 هر چند گفته ایم و شنیدیم عمرها  
 از باغ آرزوی وصالش همین بس است  
 گلهای انتظار که چیدیم عمرها  
 هر لذتی که بود زلعلش رقیب برد  
 ماغبغب خیال مکیدیم عمرها



یا رب، نصیب خلق در آینده ها مباد  
 این تیره روز گار که دیدیم عمرها  
 از کافری مپرس که بر مومنان چه رفت  
 بنگر که چون به خون تپیدیم عمرها  
 ماتشنه جان به کشور گنگ و جمن رئیس  
 منت ز آب تیغ کشیدیم عمرها



میر که بعد از این روزگار  
 از کافری مپرس که بر مومنان چه رفت  
 بنگر که چون به خون تپیدیم عمرها  
 ماتشنه جان به کشور گنگ و جمن رئیس  
 منت ز آب تیغ کشیدیم عمرها

سید حسنین کاظمی شاد

اسلام آباد - پاکستان

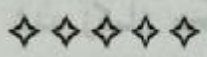
### \* بیان محمد مصطفی (ص)

آیات حق کہ ورد زبان محمد (ص) است  
حق برملا ز نطق و بیان محمد (ص) است  
تزیین خانہ ہا بہ حضور مکین بود  
رنگ چمن بہ سرو روان محمد (ص) است  
سوگند یاد میکند ہر کس بجان خویش  
حق را قسم بہ شان و بجان محمد (ص) است  
تیری کہ خورد بر سر سنگ صنم نما  
تیری، رہا شدہ ز کمان محمد (ص) است  
صادق، امین، رحمت عالم، خدای خلق  
ہر کرسی بلند ز آن محمد (ص) است  
سنگین دلان دشت و جبل موم گشتہ اند  
ابن تازگی ز حسن بیان محمد (ص) است  
بزدان نوشت نعت نبی (ص) در کتاب خویش  
«کان ذات پاک مرتبہ دان محمد (ص) است»  
توحید حق بہ اکثر مردم شود عیان  
ابن آرزو و راز نہان محمد (ص) است

\* (استقبال از استاد سخن میرزا اسد اللہ خان غالب دہلوی)



آنچه که ماه را به جلی کرد قاش قاش  
 يك جنبشِ خفی زینان محمد(ص) است  
 انسانیت به نفس کریمش بلند گشت  
 انسان، سر بلند به شان محمد(ص) است  
 این را به حق پرستی و حق الیقین بدان  
 سلمان فارسی، ز کسان محمد(ص) است  
 بخشید روح تازه به ایران و ملتش  
 روح خمین راحت جان محمد(ص) است  
 پیغام اوست صلح و محبت بدهر شاد  
 پاک از غم نفاق، جهان محمد(ص) است



(روایتی است که در کتابها آمده است)

## شہ نکویان

گفتا کہ کیستی تو؟ گفتم غلام خوبان  
 گفتا کہ کیستم من؟ گفتم شہ نکویان  
 گفتا چه دیدہ ای تو در چہرہ جمال؟  
 گفتم کمال کامل یعنی جمال یزدان  
 گفتا بہ زلف پیچان گاہی اسیر گشتی  
 گفتم ندیدہ ای تو احوال من پریشان  
 گفتا تو عشق بازی؟ گفتم بلی، نہ پنہان  
 گفتا چه باختی تو، گفتم کہ جان و ایمان  
 گفتا چه آرزویت؟ گفتم کہ درد عشقت  
 گفتا دواچه باشد؟ گفتم کہ روی جانان  
 گفتا مقام داری؟ یعنی کہ چیستی تو؟  
 گفتم کہ خاک راہم، کمتر ز خاکساران  
 گفتا کہ فکرکردم مردی بنام باشی؟  
 گفتم فقیر بختم، دارم مزاج شاہان  
 گفتا چه نام داری؟ گفتم ظہیر بیدل  
 گفتا کجا بمانی؟ گفتم بہ قلب خوبان





معین نظامی

سرگودها

## غزل

به آسمانِ دلم چون شراره باید زیست  
 ترا به شامِ غمم پُرسِتاره باید زیست  
 بسانِ شمعِ سَحَرِ قطره قطره باید بود  
 مثالِ خنده گل پاره پاره باید زیست  
 جنونِ شوق نباید بمیرد از دم مرگ  
 به دارِ شعله عشقم دوباره باید زیست  
 مه یقینِ منی، ای جمالِ خوش منظر!  
 ترا چو لذتِ سبز نظاره باید زیست  
 به یادِ کا کل و رخسارِ یارِ خوشتنم  
 به ابلقِ شب و روزم سواره باید زیست



مقصود جعفری

راولپندی

## غزل

ز آندم که رفت نام خوشت بر زبان ما  
 گویی که جان تازه گرفتست جان ما  
 از جور بی حساب شکایت نمی کنیم  
 شاید که چشم یار کند امتحان ما  
 عمر یست تا به مهر تو امید بسته ایم  
 آخر بسر رسیده به هجران زمان ما  
 ما عاشقیم جمله بدانند هر چه هست  
 این شیوه روشن است ز قول و بیان ما  
 ای جعفری تو همت زاهد طمع مدار  
 آن بی خبر کجا بشناسد جهان ما

\* \* \* \*



ڈاکٹر جمیل جالبی

رئیس مقتدرہ قومی زبان

اسلام آباد

## انیس اور دبیر کی شاعری کا فرق

(یہ مقالہ دبستان انیس، اسلام آباد کے جلسہ بیاد انیس میں

۱ دسمبر ۱۹۸۱ء کو پڑھا گیا)

جو مقالہ نگار کی زیر صدارت منعقد ہوا)

انسانی فطرت ہے کہ جب دو بڑی شخصیتیں ایک دور میں ایک ساتھ زندہ ہوں تو معاشرہ ان دونوں کا ایک دوسرے سے مقابلہ کرنے میں لگ جاتا ہے۔ کوئی ایک کو پسند کرتا ہے اور کوئی دوسرے کو میر تقی میر اور مرزا محمد رفیع سودا ایک ہی دور میں زندہ تھے کسی نے میر کو آگے بڑھایا اور کسی نے سودا کو، انشا اور مصحفی کے ساتھ بھی یہی عمل ہوا اور بات یہاں تک بڑھی کہ نوبت جلسے جلوس تک جا پہنچی۔ ناسخ و آتش کا بھی اسی طرح مقابلہ کیا جاتا ہے ذوق و غالب

کے سلسلے میں بھی رہتا رہا ہے اور بھی عمل میرانیس اور مرزادبیر کے ساتھ اب تک ہوتا آیا ہے جب میرانیس اور مرزا دبیر زندہ تھے تو ان کے مداحوں کے دو الگ الگ گروہ بن گئے تھے۔ ایک گروہ انیسید کہلاتا تھا اور دوسرا گروہ دبیریہ کہلاتا تھا۔ مولانا شبلی نے «موازنہ انیس و دبیر» لکھی تو وہ بھی انیسید بن گئے اسے مقابلوں میں ہم ذہنی طور پر اکھاڑے میں اتر آتے ہیں اور اپنے حریف کو پچھاڑ کر خوشی سے بغلیں بجاتے ہیں۔ لیکن اصل مسئلہ اکھاڑہ بازی یا پہلوانی کا نہیں دیکھا یہ جائے کہ ان دونوں شخصیتوں کی اپنی اپنی انفرادیتیں کیا ہیں؟ یہ دونوں کہاں کہاں ایک دوسرے سے مختلف و متضاد ہیں۔ ان دونوں کی عظمتوں میں کیا فرق ہے اور اس فرق کی نوعیت کیا ہے؟

اس نقطہ نظر سے دیکھتے تو یہ بات سامنے آتی ہے کہ انیس اور دبیر دونوں بڑے شاعر ہیں اور دونوں کی شعری روایت مختلف ہے۔ میرانیس اپنے خاندان یعنی میر حسن کی مثنوی والی روایت پر چل رہے ہیں اور مرزا دبیر مرزا محمد رفیع سودا کی روایت پر چل رہے ہیں۔ اسی لئے میرانیس کے مرثیے مثنوی کے داخلی مزاج سے قریب تر ہیں اور مرزا دبیر قصیدہ کے مزاج سے قریب تر ہیں۔ میرانیس کا شاعرانہ ادراک نیچرل ہے اور مرزا دبیر کا شاعرانہ ادراک پیچیدہ اور ما بعد الطبیعاتی نوعیت کا ہے۔ اسی لئے دونوں کے مرثیے دو مختلف روایتوں کی نشاندہی کرتے ہیں۔ کسی کو ایک مزاج پسند ہے اور کسی کو دوسرا۔ اب سے تقریباً سو سال پہلے جب سرسید احمد خاں کے زیر اثر اردو ادب میں نئے



رجحانات کی تحریک شروع ہوئی اور مولانا حالی نے اس نئی تحریک کے نقطہ نظر سے اردو شاعری کا جائزہ لیا اور بتایا کہ نئی شاعری کو زیادہ سے زیادہ نیچرل ہونا چاہیے تو انہیں میرانیس کے مرثیوں میں یہ خصوصیت نظر آئی یعنی اس کی سادگی اور جوش چونکہ یہ خصوصیت دبیر کے ہاں نہیں ملتی تھی اس لئے دبیر کا درجہ انیس سے کم تر قرار پایا۔ یہ اس دور کا تقاضا تھا۔ لیکن اگر آپ غور کریں تو ہمارا دور زیادہ پیچیدہ دور ہے۔ اس دور کا سچا اظہار صرف "سادگی اور جوش" کے ذریعے ممکن نہیں ہے۔ اس دور کے پیچیدہ ادراک کو ہم زیادہ پیچیدہ و تہہ دار اسلوب اور مابعد الطبیعاتی ادراک کے ذریعے ہی ظاہر کر سکتے ہیں اور جدید اظہار کی یہ وہ روایت ہے جس کے ڈانڈے مرزا دبیر کی شاعری سے جا ملتے ہیں۔ ہمیں اب اس جدید نقطہ نظر سے دبیر کی شاعری کا جائزہ لینے کی ضرورت ہے۔

انیس اور دبیر کا شاعرانہ ادراک اس سطح پر ایک دوسرے سے مختلف ہے۔ ان دونوں کے ادراک کا تضاد دیکھنا ہو تو ان کے مرثیوں کے "چہروں" کو دیکھئے۔ دبیر جب مناظر قدرت بیان کرتے ہیں تو ان کا بیان شکوہ الفاظ سے معمور نظر آتا ہے۔ یوں محسوس ہوتا ہے کہ وہ منظر کے باطن میں جھانک کر دیکھنے اور اسے بیان کرنے کی کوشش کر رہے ہیں۔ اسی کوشش، لہجہ کی بلند آہنگی اور طرز ادا کی ندرت کی وجہ سے دبیر کا طرز "شاندار طرز" بن جاتا ہے۔ یہ "شاندار طرز" وہ طرز ہے جو رزمیہ کے لئے بہت موزوں ہے۔ اسی لئے جب شکوہ الفاظ غیر معمولی

علمیت، تخلیق معانی، ایجاد مضامین، شاندار طرز اور اپنے مخصوص شاعرانہ ادراک کے ساتھ دبیر نے مرثیہ میں معرکے بیان کئے تو ان کے ہاں، انیس سے مختلف لیکن پُر اثر شاعری پیدا ہو گئی یہی وہ سطح ہے جہاں انکی حقیقی انفرادیت سامنے آتی ہے۔ رزمیہ میں مرزا دبیر کی شاعرانہ صلاحیت کھل کر سامنے آتی ہے۔ میں اس بات کو ایک مثال سے واضح کرتا ہوں۔ حضرت عباس (ع) میدان جنگ میں جا رہے ہیں۔ میر

انیس اس کو یوں بیان کرتے ہیں:

لو اب سوار ہوتے ہیں عباس نامور،  
لو دامن قبا نے لیا ہوش کمرالہ صبا  
لو ہٹ کے ہاتھ آپ نے رکھا ایال پر،  
لو آفتاب خانہ زین میں ہے جلوہ گر  
لو برچھا لیا، سمند کو زانو میں داب کے  
لو دو ہلال بن گئے حلقے رکاب کے  
لو اب مرزا دبیر کے یہ دو بند سنئے یہاں بھی حضرت عباس (ع) رن  
میں جانے کی تیاری کر رہے ہیں:  
کس شیر کی آمد ہے کہ رن کانپ رہا ہے  
رن ایک طرف چرخ کہن کانپ رہا ہے  
رستم کا جگر زیر کفن کانپ رہا ہے  
خود عرش خداوند زمن کانپ رہا ہے  
شمشیر بکف دیکھ کے حیدر کے پسر کو



جبریل لرزتے ہیں سمیٹے ہوئے پر کو  
 ہیبت سے ہیں نہ قلعہ افلاک کے دریند  
 جلاہ فلک بھی نظر آتا ہے نظر بند  
 وا ہے کمر چرخ سے جوزا کا کمر بند  
 سیارے ہیں غلطان صفت طائر پر بند  
 انگشت عطارد سے قلم چھوٹ پڑا ہے  
 خورشید کے پنجے سے علم چھوٹ پڑا ہے

یہ مرزا دبیر کا مخصوص شاعرانہ مزاج ہے۔ یہاں شکوہ الفاظ،

بلند بانگ لہجہ مبالغہ آرائی کے عمل سے وہ طرز وجود میں آ رہا ہے جو  
 رزمیہ کا طرز ہے اور جسے میں نے "شاندار طرز" کا نام دیا ہے۔ میر انیس  
 کے رزمیہ حصوں میں نرمی، دھیما پن ہے مرزا دبیر کے رزمیہ حصوں میں  
 مردانگی کا احساس ہوتا ہے۔ یہ دو الگ الگ مزاج ہیں اور ان سے دو  
 الگ الگ رنگ اور طرز پیدا ہوئے ہیں۔ میر انیس کے ہاں "بزم" کا مزاج  
 انہیں عظمت کی بلندیوں پر لے جاتا ہے اور مرزا دبیر کے ہاں "رزم" کا  
 مزاج علویت پیدا کرتا ہے۔ میر انیس مثنوی کی روایت کے مرثیہ گو شاعر  
 ہیں۔ مرزا دبیر قصیدہ کی روایت کے مرثیہ گو شاعر ہیں۔ مثنوی کے مزاج  
 کی وجہ سے میر انیس کا تخیل "رومانی" ہو جاتا ہے اور قصیدہ کے مزاج  
 کی وجہ سے مرزا دبیر کا تخیل "ذہنی" ہو جاتا ہے میر انیس کے لہجہ کا  
 ترنم دھیما اور شیریں ہے۔ مرزا دبیر کا ترنم گرجتا ہوا اور تیز رفتار ہے۔  
 میر انیس اور مرزا دبیر دونوں خدائے سخن ہیں۔ انیس سلاست و صفائی،

جوش و رنگینی کے خدائے سخن ہیں۔ دبیر مضمون آفرینی، تخلیق معانی، جدت اظہار اور نئی امیجری کے خدائے سخن ہیں۔ مرزا دبیر کا مزاج مابعد الطبیعاتی ہے۔ مرزا دبیر ہمارے دور کے شعور و ادراک کی روایت سے ویسے ہی قریب ہیں جیسے انیس سرسید اور مولانا حالی کے دور کی روایت سے قریب تھے۔ اسی لئے یہ دونوں خدائے سخن آج تک مرثیے کی روایت کے دو عظیم نمائندے ہیں اور ایک پر دوسرے کو ترجیح دینا یقیناً غلط ہے۔





سید مسعود حسن رضوی ادیب  
 لکھنؤ، ۱۹۹۶ء  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

## ثابت الہ آبادی

### اور اس کس واقعہ کوئی

ایران میں سب سے بڑے مرثیہ گو دو ہونے ہیں، محتشم کاشی  
 متوفی ۹۹۶ھ اور مقبل اصفہانی متوفی ۱۱۵۷ھ۔ محتشم نے صرف تین  
 چار مرثیے کہے ہیں مگر اس کا بارہ بند کاترکیب بند مرثیہ زمانہ تصنیف  
 سے آج تک عظیم النظیر ہے۔ بیسیوں شاعروں نے اس کا جواب کہنے کی  
 کوشش کی مگر کوئی اس کے قریب تک نہ پہنچ سکا۔ مقبل نے کثیرتعداد  
 میں مرثیے کہے ہیں جو دو چار مستثنیات کو چھوڑ کے سب مثنوی کی ایک  
 مخصوص بحر میں ہیں اور "واقعات" کے نام سے مشہور ہیں۔ اس کی

تقلید میں بہت سے شاعروں نے واقعات کہے ہیں۔ ہندوستان کے ایک عظیم فارسی گو شاعر میر محمد افضل ثابت الہ آبادی اور اس کے حد درجہ کمیاب واقعات کا تعارف میرے اس مضمون کا مقصد ہے۔

میر محمد افضل ثابت الہ آبادی بڑا عالی خاندان اور ذی علم شخص تھا۔ اس کا دادا اسلام خان بدخشانی متخلص بہ «والا» محمد شاہ کے عہد میں ترقی کرتے کرتے پنج ہزاری منصب اور اکبر آباد کی صوبہ داری تک پہنچا۔ اس کا چچا ہمت خان الہ آباد کا صوبہ دار ہوا اور امیر الامرا کے بلند مرتبے پر فائز ہوا۔ ثابت کی ولادت اور نشوونما الہ آباد میں ہوئی۔ کسبِ علوم کرکے فضیلت کے اعلیٰ درجے تک ترقی کی اور فن شاعری کو کمال تک پہنچایا۔ فارسی زبان پر کامل عبور رکھتا تھا اور تمام اصنافِ سخن پر قادر تھا۔ ایک مدت تک دہلی میں مقیم رہا اور شاعری میں بڑا نام پیدا کیا۔ آخر میں دنیا ترک کردی اور ۱۱۵۱ھ میں انتقال کیا۔ "رحیلِ ثابت" تاریخ وفات ہے۔ مدفن شاہجہان آباد میں ہے۔ (۱)

ثابت فقہ و حدیث میں بڑی مہارت رکھتا تھا اور درویشانہ زندگی گزارتا تھا۔ شہر کے امرا اور اکابر اس کی تحریم اور توقیر میں کوئی دقیقہ اٹھانہیں رکھتے تھے۔ (۲)

ثابت نے اوائل شباب میں حضرت علی (ع) کو خواب میں دیکھ کر مذہبِ امامیہ اختیار کر لیا اور اثباتِ امامت میں ایک کتاب لکھی۔ آخر عمر میں لباس فقر پہن کر بیشتر اوقات عبادت میں بسر کرنے لگا۔ (۳) اپنی عزلت گزینی کے بارے میں کہتا ہے:



بخانہ ای ننشستم بغیر خانہ خویش

شدم برنگِ نگینِ سنگِ آستانہِ خویش (۴)

ثابت شعر گوئی، شعر فہمی اور فارسی دانی میں استاد ہے نظیر  
تھا۔ جمیع اقسام شعر استادانہ کہتا ہے، بالخصوص قصیدہ گوئی میں بلند  
شان رکھتا ہے۔ (۵) اُس کے دیوان میں تخمیناً پانچ ہزار شعر ہوں گے۔ (۶)  
"مرقعِ دہلی" کے مصنف نواب درگاہ قلی خان سالار جنگ حیدر  
آبادی جب دہلی پہنچے ہیں تو ثابت زندہ تھا اور ان کے سامنے ہی اس کا  
انتقال ہوا۔ وہ لکھتے ہیں کہ کل نکتہ سنج اس کی استادی کا اعتراف کرتے  
ہیں۔ اربابِ کمال ہمیشہ اس کی خدمت میں حاضر ہو کر کافی فائدہ اٹھاتے  
ہیں اور اس کو وسیلہ سعادت سمجھتے ہیں۔ فکرِ شعر اور کتبِ صوفیہ کی  
تالیف کے سوا دوسرے امور کی طرف التفات نہیں کرتے ہیں۔ تمام کتابوں  
سے انتخاب کر کے علم تصوف میں ایک کتاب لکھ رہے تھے۔ اُن کی عمر  
نے اس کے اتمام کے لئے وفا نہ کی۔ اُنکے چند شاگرد اس کے پورا کرنے میں  
مصروف ہیں۔ (۷)

ایک مورخ کا بیان ہے کہ اورنگ زیب کے میر بخشی ہمت خان کے  
بہتیجے میر افضل ثابت الہ آبادی نے جلوسِ محمد شاہ کے اٹھارہویں سال  
انتقال کیا۔ (۸)

آزاد بلگرامی لکھتے ہیں کہ ثابت نے واقعاتِ کربلا بھی نظم کیے  
اور ان میں بہت تلاش سے کام لیا۔ اُس کے واقعاتِ مقبل اصفہانی کے طور  
پر ہیں، ایک واقعے کا مطلع یہ ہے:

محرّم است دلا، سیل خون ز دیده بیار

ز شاه تشنه لبان آب چشم باز مدار (۹)

علی ابراہیم خان کا بیان ہے کہ ثابت نے ائمہ ہدای کی مدح میں قصائد غرا اور مصائب امام حسین (ع) میں مقبل اصفہانی کی روش پر واقعات کہے، لیکن معنی تازہ کی تلاش کے باعث واقعات مقبل کی سی روانی نہیں رکھتا۔ (۱۰)

میرے ذخیرہ مراثی کی ایک بیاض میں ثابت کے چار واقعات ہیں جن کے مطالع اور عنوان حسب ذیل ہیں:

۱- واقعہ در بیان شہادت امام حسین (ع) و وصیت امام زین العابدین (ع)

محرّم آمدو گردید حال دہر تباہ

کشید تیغ مصیبت ہلال برسرماہ

۲- واقعہ در بیان شہادت امام حسین (ع) و مشاہدہ نمودن صبیہ آن حضرت کلاغ خون آلود و تسلی نمودن زینب آن معصومہ را و برآوردن شیشہ تربت.

محرّم است دلاخون دل ز دیده بیار

ز شاه تشنه لبان آب چشم باز مدار

۳- واقعہ حضرت امام حسین (ع) و بیان شہادت قاسم بن حسن رضی اللہ عنہ

محرّم آمد و چون اہل تعزیت خورشید

الف بسینہ خود از خط شعاع کشید



۲- واقعہ حضرت امام حسین صلوٰۃ اللہ علیہ

محرم آمد و گردون بکام غم گردید

عزا گرفت شب و روز چون سیاہ و سفید

ثابت واقعات کے شروع میں محرم کی آمد کا ذکر کرتا ہے اور آخر  
میں اپنے لیے کربلا پہنچنے، امام حسین کے روضے اور مزار کا طواف کرنے  
اور کربلا میں دفن ہونے کی دعا کرتا ہے۔

مرثیہ گوئیوں کے لیے واقعات کربلا کا خاص ماخذ "روضۃ  
الشہدا" ہے۔ ثابت نے اپنے ایک واقعے میں جس کا موضوع شہادت حضرت  
قاسم ہے، یہ ظاہر کر دیا ہے کہ یہ بیان "روضۃ الشہدا" کے مطابق ہے:

بدان سرم کہ کند کلک من دم انشا

سوادِ قصہ مطابق بہ روضۃ الشہدا

اسی واقعے کے اشعار ذیل سے معلوم ہوتا ہے کہ شدت غم میں  
سینے پر الف کھینچنے کا دستور تھا:

روایت است کہ چون شاہزادہ عبداللہ

بخاکِ معرکہ افتاد ہمچو پرتوِ ماہ

ز داغِ حسرت جانسوز قاسم ابنِ حسن (ع)

بر آتشِ جگرِ لالہ رنگ زد دامن

الف بسینہ کشید از غم برادرِ خویش

بخون نشست چوزخم از فراقِ ہمسر خویش

ان اشعار کا خلاصہ یہ ہے کہ اپنے بھائی عبداللہ ابنِ حسن (ع) کی  
شہادت پر حضرت قاسم نے اپنے سینے پر الف کھینچا۔ ایک واقعے میں اپنے

دل کو خطاب کر کے محرم میں عزاداری کا سامان کرنے کی فرمائش کرتا ہے اور کہتا ہے :

بکش بسینه الفها بداغ پہلو ده

اس سے معلوم ہوتا ہے کہ محرم کے دنوں میں عزادار اپنے سینے پر «الف داغ» کھینچتے تھے۔ ایک واقعے میں کہتا ہے کہ محرم کی آمد پر غم و الم کے جو آثار نمایاں ہوتے ہیں ان میں یہ بھی ہے کہ

فشانده اشك مصیبت زدیده شبم صبح

الف بسینه کشید آفتاب ازدم صبح

ایک دوسرے واقعے کے مطلع میں اس دستور کی طرف یوں اشارہ

کرتا ہے :

محرم آمدو چوم اہل تعزیت خورشید

الف بسینه خود ازخط شعاع کشید

ان اشعار سے یہ تو معلوم ہو گیا کہ محرم میں اہل عزا اپنے سینے پر الف یا الف داغ کھینچا کرتے تھے، مگر یہ نہ معلوم ہوا کہ اس کا طریقہ کار کیا تھا۔

میر تقی میر کے ایک مرثیے میں بھی الف داغ کھینچنے کا ذکر ہے۔

یہ مرثیہ اس بند سے شروع ہوتا ہے :

محرم کا نکلا ہے پھر کر ہلال

قیامت رہیں گے دلوں پر ملال

کیا تھا جو ماتم بہت پر کے سال

سو آئے نہیں اب تلک جی بہ حال



اس مرثیے میں انہوں نے بتایا ہے کہ محرم کا چاند دیکھ کر لوگ  
عزاداری کا کیا کیا سامان کرتے ہیں . اس سلسلے میں کہتے ہیں :

الف داغ کھینچے کہیں جائیں گے

کہیں نعل سینوں پہ جزوائیں گے

اس سے معلوم ہوتا ہے کہ محرم میں عزادار اپنے سینے پر الف داغ  
کھینچتے اور نعل جزواتے تھے . معلوم نہیں کہ وہ نعل کیسے ہوتے تھے اور  
سینے پر کیونکر جڑے جاتے تھے .

ثابت کی واقعہ نگاری کے رنگ و آہنگ کی ایک مثال پیش کی  
جاتی ہے . اس واقعے کا عنوان ہے ، "واقعہ حضرت امام حسین صلوٰۃ اللہ  
علیہ" اور اس کا مطلع ہے :

محرم آمد و گردون بکام غم گردید

عزا گرفت شب درد زہوی سیاہ و سفید

اس واقعے میں کُل ایک سو دو اشعار ہیں . اس کا جو اقتباس پیش  
کیا جا رہا ہے اس میں انصار و اعزہ کی شہادت کے بعد امام حسین (ع)  
کی بے کسی، تنہائی اور شہادت، اعدا کا ان کے خیموں میں آگ لگانا، ان  
کے اہل بیت کو اسیر کرنا اور حضرت زینب کا نعش مبارک پر بین کرنا بڑے  
شاعرانہ انداز میں بیان کیا گیا ہے :

جدافتاد در آن عرصہ شاہ دین ز سپاہ

کسی فغاند بجز بیکسی باو ہمراہ

بجز دہان جراحت کہ آبِ پیکان خورد

کسی کجادم آبی در آن بیابان خورد

شهی که کشتی نوحش رسول حق فومود  
 روان بیحر فنا خشک لب چو کشتی بود  
 ز تشنگی بلب آمد چو جان شاه شهید  
 زدست جورِ فلک شربتِ وفات چشید  
 دلاوری که ز عصمت همیشه جوشن داشت  
 تنش ز زخم جفا صد هزار روزن داشت  
 زسکه زخم پیالی بآن شهید رسید  
 زره به پیکر او آبشار خون گردید  
 نریخت خون شهیدان ز حلقه جوشن  
 چکید اشک جگر گون ز دیده آهن  
 فتاد شور که آتش بخیمه گاه زدند  
 شد آفتاب قیامت بقدر نیزه بلند  
 دگر بنیزه سرِ شمع راستان کردند  
 زموی گیسوی او پرچم سنان کردند  
 سرِ مبارک آن آفتاب صبح امید  
 چگونه ما بچه رایت عدو گردید  
 پس از شهادت آن سرور ستوده شیم  
 ز اهل شام گروهی تمام ظلم و ستم  
 با اهل بیت رسول (ع) خدا در افتادند  
 بیای بستن اطفال دست بگشادند  
 چو اهل بیت بقید بلا شدند اسیر  
 فلک نمود چراغان بخانه زنجیر



بقید سلسله اشک خویش زندانی  
 همه چو سلك گهر در لباس عریانی  
 گروه بسته بزنجیر کین در آن ظلمات  
 روان شدند بآبِین موج آب حیات  
 بمقتل شهدا ناگهان گزر کردند  
 بحال بیکسی کُشتگان نظر کردند  
 در آن محیط بلا دید زینب دلریش  
 بخون تپیده تن نازنین برادر خویش  
 برنگ اشک بروی زمین جگر خسته  
 بخون خویش کف خاک را حنا بسته  
 عدو بآیت قرآن عمل نکرد بکین  
 فتاده حرف خدا و رسول او زمین  
 خطاب کرد به پیغمبر خدا آنگاه  
 که ای شفیع گناہان امت گمراه  
 حسین تُست جدا سرزتن در این صحرا  
 غریب و بیگس و دور از وطن در این صحرا  
 لبی که بالب لعل تو بود ہمدستان  
 زبان بسرزنش او کشاده نوکِ ستان  
 کسی که وحی بکاشانه اش فرود آمد  
 چراز سیل بلا خانه اش فرود آمد  
 کسی که حله فردوس بود برتن او  
 سجاف از پر جبریل داشت دامن او

نشسته است غبارِ الم بدامانش  
شده است حلقه گردابِ خون گریبانش  
امیدِ رحم ز گردونِ کم پلاش نیست  
بغیرِ دامنِ صحرا دگر لباسش نیست  
دریغ باعثِ تسکینِ ما غریبان رفت  
سرورِ سینه مجروح غم نصیبان رفت



### حواشی

- ۱- خزانه عامره- ص ۷۷-۱۷۲
- ۲- مقالات الشعرا- ص ۲۹ و تذکره، حسینی - ص ۸:
- ۳- خلاصه الکلام به حواله معاصر حصه ۲- ص ۸۸-۸۷
- ۴- نتایج الافکار- ص ۱۳۵
- ۵- سرور آزاد - ص ۲.۳
- ۶- مقالات الشعرا- ص ۲۹
- ۷- مرقع دہلی- ص ۴۵
- ۸- تاریخ مظفری قلمی
- ۹- خزانه عامره- ص ۱۷۲
- ۱۰- خلاصه الکلام





پروفیسر کلیم سہسرامی

راجشاہی یونیورسٹی (بنگلہ دیش)

## مثنوی "طور معرفت"

### ایک جائزہ

مرزا عبدالقادر بیدل (۱۱۰۵۲ھ - ۱۱۳۳ھ/۴ صفر ۱۱۳۳ھ) (۱) صرف ایک

بلند پایہ شاعر ہی نہ تھے بلکہ ایک صاحب دل صوفی بھی تھے، انہیں

جہاں صاحب ثروت اور اہل دولت اصحاب کی سرپرستی حاصل تھی وہاں

معاصر اہل دل اور صاحب معرفت صوفیا کی صحبت سے بھی انہوں نے

اقتساب فیض کیا تھا۔ بیدل کی شاعرانہ عظمت کا اس سے بڑھ کر اور

کیا ثبوت ہو سکتا ہے کہ غالب جیسے مشکل پسند اور صاحب طرز شاعر

کو بھی یہ کہنا پڑا: طرز بیدل میں ریختہ کہنا، اسد اللہ خان قیامت ہے

اسد پر جاسخن نے طرح باغ تازہ ڈالی ہے

مجھے رنگ بہار، ایجادی بیدل پسند آیا

بیدل کے کلام کی معنی آفرینی و پیچیدگی، فلسفیانہ اشارات و صوفیانہ نکات اور اسلوب کا تنوع افہام و تفہیم کے سلسلے میں نہ صرف برصغیر ہند و پاک و بنگلہ دیش کے اہل علم کے لئے بلکہ اہل ایران کے لئے بھی ایک دشوار مسئلہ ہے کیوں کہ "سبک ہندی" کے اشعار کے مفہوم تک ان کے ذہن کی رسائی ہماری آپ کی طرح نہیں ہوتی۔ میرے اس خیال کی بنیاد کسی مبہم مفروضے پر نہیں بلکہ ایران کے چند سالہ قیام کے دوران ایرانی شعراء و ادباء اور طلباء و اساتذہ سے ادبی و شعری مسائل پر تبادلہ خیالات کی بنا پر یہ بات کہہ رہا ہوں۔

بہر کیف، میری گفتگو کا موضوع بیدل کی ایک مثنوی ہے جس کا نام "طور معرفت" ہے اور جس میں عام روش سے ہٹ کر بیدل نے اپنے ذاتی تجربات و مشاہدات کی بنا پر مناظر فطرت کی عکاسی کی ہے جابجا فلسف و تصوف کی جھلک سے قطع نظر جو بیدل کے کلام کی عام خصوصیت ہے، اس مثنوی میں وہ نہ تو پورے طور پر صوفی معلوم ہوتے ہیں اور نہ ایک کامیاب غزل گو بلکہ ایک نظم نگار کی حیثیت سے اپنی فنکارانہ صلاحیت اور زبان و بیان پر قدرت کا مظاہرہ اس طرح کرتے ہیں جس کی مثال فارسی کے دوسرے مثنوی نگار شعراء کے یہاں نہیں ملتی، فردوسی ہوں یا نظامی، سعدی ہوں یا جامی ان میں سے ہر ایک نے اپنی مثنوی میں موقع و محل کے لحاظ سے جا بجا حسن فطرت کی عکس ریزی کی ہے لیکن بیدل کے یہاں تمام و کمال اس مثنوی کا موضوع محاسن قدرت اور مناظر فطرت کی تصویر کشی ہے، بیدل جیسی بیانیہ



شاعری اور فطرت نگری کی حسین و جمیل مثال فارسی کے دوسرے شعراء کے یہاں عام طور پر نہیں ملتی "طور معرفت" جیسا کہ بیدل نے خود ہی اعتراف کیا ہے صرف دو دن میں لکھی گئی:

دو روزی درپس زانو نستم

خیالی را بہاری نقش بستم

اس مثنوی میں تقریباً بارہ سو اشعار ہیں لیکن خوش گو کے قول کے مطابق اس میں تین ہزار اشعار ہیں جس کی سند مطبوعہ یا غیر مطبوعہ کسی نسخے سے نہیں ملتی اس ضمن میں یہ تذکرہ ہے محل نہ ہوگا کہ خوش گو نے یہ بھی لکھا ہے کہ بیدل ایک دن میں پانچ سو سے زیادہ شعر نہیں کہتے تھے، اس سے نتیجہ نکالا جاسکتا ہے کہ جب یہ مثنوی دو دن میں لکھی گئی تو تقریباً بارہ سو اشعار دو دن میں موزوں کئے جاسکتے ہیں لیکن تین ہزار اشعار موزوں کرنا کسی طرح قرین قیاس نہیں۔

بیدل کی اس مثنوی کا نام "طور معرفت" ہے، استدلال کے طور پر یہ دو شعر پیش کئے جاتے ہیں:

ز "طور معرفت" معنی سرایم

بچندین کوہ، می نازد صدایم (۲)

بہ یمنش آخر این مکتوب منظوم

بہ "طور معرفت" گردید موسوم (۵)

بعض ناقدین کو غلط فہمی ہوئی ہے کہ اس کا نام «گلگشت حقیقت» بھی ہے۔ دراصل اس کے خاتمے کے اس حصے کا نام «گلگشت حقیقت» ہے جسے شاعر نے بعد میں نواب عاقل خان کی خدمت میں بھیجا تھا :

"ز گلگشتِ حقیقت" تر زبانم

بصد منقار می بالذ زبانم (۶)

عاقل خان رازی کے نام ایک رقعے میں بیدل نے اس کا اظہار کیا ہے کہ انہوں نے شکر اللہ خان کی ایک نظم سے متاثر ہو کر مثنوی "طور معرفت" لکھی ہے۔ یہاں یہ سوال پیدا ہوتا ہے کہ نواب شکر اللہ خان کی وہ کونسی نظم تھی اور کس موقعے پر ان کی تراوش قلم کی مرہون منت ہوئی جس سے بیدل جیسے نغزگو شاعر نے اثر قبول کیا، اس سلسلے میں جہاں تک تاریخ ہماری رہنمائی کرتی ہے اس سے پتا چلتا ہے کہ نواب شکر اللہ خان کو میوات کی مہم پر فوجی خدمات انجام دینے کے لئے ۱۰۹۷ھ (۱۶۸۵/۸۶) میں بھیجا گیا تھا جہاں وہ دشمنوں سے جنگ آزما نظر آتے ہیں اور ۱۰۹۹ھ (۱۶۸۷/۸۸) میں کامیاب و کامران دلی واپس آتے ہیں، گمان غالب ہے کہ نواب شکر اللہ خان نے اسی موقع پر بیرات کے دل کش مناظر سے مسحور ہو کر اپنے خیالات کو صورت بخشی ہوگی جس سے بیدل متاثر ہوئے۔

بیدل کی حیات کا مطالعہ کیجئے تو یہ معلوم ہوتا ہے کہ

۱۰۹۶ھ (۱۶۸۴/۸۵) میں وہ اپنے اہل و عیال کو لے کر متہرا سے دلی



مستقل طور پر چلے آتے ہیں اور نواب شکر اللہ خان کو دلی میں نہ پا کر ان سے تحریری طور پر اپنے خانوادے کے لیے رہائشی انتظام کی گزارش کرتے ہیں۔ اس سے یہ بات واضح ہو جاتی ہے کہ بیدل میوات کی مہم پر نواب شکر اللہ خان کے ہم رکاب نہ تھے بلکہ میوات سے واپسی کے بعد بیدل نے بیراٹ (علاقہ میوات) کے پُرفضا مناظر کی تفصیلات نواب صاحب مذکور ہی کی زبانی منشور یا منظوم سنی ہوگی کیوں کہ اس سلسلے میں مثنوی میں کسی اور شخص کا ذکر نہیں ملتا، یہاں اس امر کا اظہار ہے جانہ ہوگا کہ بیدل اور نواب شکر اللہ خان متخلص بہ خاکسار کے باہمی تعلقات اتنے گہرے تھے کہ اس پر علاحدہ ایک مقالے کی ضرورت ہے۔ ۱۰ بہر کیف، آزاد بلگرامی نے "سرو آزاد" میں لکھا ہے کہ نواب شکر اللہ خان میوات کے فوجدار تھے اور ۱۱۰۸ھ (۱۶۶۹ء) میں وہیں ان کی وفات ہوئی۔ آزاد کے اس بیان سے میرے خیال کی تائید ہوتی ہے۔ وہ یوں جب نواب شکر اللہ خان دوسری بار میوات کے سفر پر وہاں کے گورنر کی حیثیت سے روانہ ہوتے ہیں تو بیدل بھی ان کے شریک سفر ہوجاتے ہیں اور وہاں پہنچ کر بیراٹ کی سرسبز و شاداب وادی سے اس قدر متاثر ہوتے ہیں جس کے نتیجے میں یہ مثنوی تخلیقی عمل کا جامہ پہنتی ہے، اس کا نام "طور" معرفت" ہی اس امر کی طرف اشارہ کرتا ہے کہ بیدل گویا "طور" پر پہنچ جاتے ہیں جہاں انہیں مناظر فطرت میں قدرت الہی کی "معرفت" حاصل ہوتی ہے، اس کا ثبوت اس امر سے بھی پہنچتا ہے کہ اس مثنوی کا وہ قلمی نسخہ جو پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ ہے اس کے سرنامے

پر یہ عبارت درج ہے: " آغاز بیان سیر بیراٹ و تحقیق سواد قدرت آیات "

(۱۰) جس سے اس مثنوی کے موضوع پر روشنی پڑتی ہے

یہاں بیراٹ کے محل وقوع کا تذکرہ مختصر طور پر بے جا نہ ہوگا۔

کیوں کہ اس کے بغیر مثنوی کا مطالعہ اس کے اصل پس منظر میں نہیں

کیا جاسکتا، مشہور ماہر آثار قدیمہ سرالیکزنڈر کننگھم (۱۱) کے

قول کے مطابق مہوات کے اس شہر کا رقبہ تقریباً پانچ مربع میل ہے اور یہ

تانبے کی کانوں کے لئے مشہور ہے۔ بیراٹ کے چاروں طرف چھوٹی چھوٹی

سرخ پہاڑیاں ہیں، ان پہاڑیوں سے گذر کر اچانک ایک مدور وادی نظر آتی

ہے جس میں بے شمار سبز و شاداب درخت پھیلے ہوئے ہیں اور اس کے وسط

میں ایک خوبصورت شہر آباد ہے جس کے پُر فضا مناظر سے ایک حساس

ذہن متاثر ہوئے بغیر نہیں رہ سکتا۔ اس دل کش شہر کے حدود اربعہ کو

بیان کرتے ہوئے بیدل کہتے ہیں:

زس ذرقِ طوافِ آن صنم زار

چو مشتاقان، بگردش گشته، کہسار

ملك نازید برانگشترینش

کہ حاصل شد نگینی، چون زمینش

یعنی بیراٹ کے شوق طواف میں پہاڑوں نے عاشقوں کی طرح اسے

اپنی آغوش میں لے لیا ہے اور یہ شہر شاداب، سلسلہ کوہسار کے ہاتھ کی

انگوٹھی میں ایک نگینے کی حیثیت رکھتا ہے جس پر آسمان کو بھی فخر و

ناز ہے۔

شہر بیراٹ کے سحرآگیں حسن اور پُرکیف منظر سے بیدل اس قدر



مسحور معلوم ہوتے ہیں کہ وہاں کا ذرہ ہو یا قطرہ، خار ہو یا خاک، ہر ایک میں انہیں بہار تازہ، گلشن بداماں نظر آتی ہے۔ کبھی وہ کہتے ہیں۔ "دل ہر ذرہ اش تخم بہاری" اور کبھی کہتے ہیں۔ "بُن ہر خار، صد گلشن در آغوش" چنانچہ یہ کہنے سے بھی باز نہ آتے کہ عمرِ خضرِ بالد، از حبابش اور آخر میں اس نتیجے پر پہنچتے ہیں :

یقینم شد کہ در بر قطرہ جانیست

نہان، در پرکفِ خاکی، جہانیست

بیدل کے تصور کی کارفرمائی، پیرایہ بیان کی نزاکت اور جذبات کی شدت ملاحظہ فرمائیے کہ انہیں بیراث کی بارش کے ہر قطرے میں نہ صرف زندگی کی جھلک نظر آتی ہے بلکہ مٹھی بھر خاک میں بھی اک جہانِ تازہ پنہاں معلوم ہوتا ہے، یہاں شاعر کو قدرت بیان پر اتنا اعتماد ہے کہ خیال یقین کی صورت اختیار کر لیتا ہے۔ بیدل کے خیال میں بیراث کی آب و ہوا میں اس قدر قوتِ نمو اور بالیدگی ہے کہ انسان وہاں سانس لٹے بغیر بھی زندہ رہ سکتا ہے۔ اگرچہ یہ شاعرانہ مبالغہ ہے لیکن شاعر کے انداز

بیان نے بات کہاں سے کہاں پہنچادی، بیدل کہتے ہیں

ہوایش طبع را، چندان مقویست

کہ آنجایی نفس ہم، می توان زیست

اسی طرح ایک قصیدے کی بہار یہ تشبیب میں مرزا رفیع سودا کو موسم بہار میں آب و ہوا کے فیض سے انگینھی میں چنگاریاں سبز نظر آتی ہیں، فرماتے ہیں :

تاکجا شرح کروں میں کہ بقول، عرفی

اخگر از فیض هوا سبز شود در منقل

دراصل بیدل جس زمانہ میں بیراث میں قیام پذیر تھے، وہ برسات کا موسم تھا، اس مثنوی میں جن مناظر کو پیش کیا گیا ہے اس کی تفصیل یوں سمجھ لیجئے کہ کہیں سبزے کی تراوت ہے تو کہیں بہار کی گل افشانی، کہیں بادلوں میں بجلی کی چمک ہے تو کہیں قوسِ قزح میں رنگارنگی، اور کہیں سیاہ بادلوں سے بارش کے قطروں کا اس طرح گرنا جیسے شب سیاہ کے دامن سے ستارے ٹوٹ رہے ہوں، گویا ہر طرف پرکیف اور دل کش مناظر کی شعاعیں اس طرح بکھری ہوئی ہیں کہ آنکھوں کو چکا چوند سی لگ جاتی ہے، بقول بیدل :

" بہر سولعہ نظارہ تیز است "

اب سیاہ اور سفید بادلوں کی کیفیت اور "دامان شب" اور "صبحِ طرب" سے ان کی تشبیہ، بارش کے قطروں کا زمین پر گرنا اور ہوا کے جھونکوں سے سیاہ بادلوں کا محبوب کی زلفوں کی طرح بکھرنا ملاحظہ فرمائیے، اس سے بیدل کے مشاہدے کی باریکی اور انداز بیان کی فن کاری کا ثبوت ملتا ہے :

اگر ابرسیاہی، قطرہ پیماست

کو اکب ریزی دامن شبہاست

دگرا برسفید، آتش عنان است

ہمان صبح طرب شبم فشان است



چہ ابر؟ آئینہ نازِ گل و مل  
 بہارِ صد شبستان، زلف و کاکل  
 ولسی زلفی کہ ازیک جنبشِ باد  
 ہزاران دل، تواند کرد ایجاد

اس مثنوی کے مطالعے سے بیدل کی ایک اور شاعرانہ خصوصیت  
 نمایاں ہو کر ہمارے سامنے آتی ہے، جسے "احساس رنگ" سے تعبیر کرنا  
 مناسب ہوگا، برسات کے موسم میں آسمان پر مختلف رنگوں کا نکھار،  
 قوس قزح، نقشِ تحیر یعنی حیرت انگیز مصوری، "پرطاؤس" اور "خیالِ لعلِ  
 نوخط" سے اس کی تشبیہیں بیدل کے خلاقانہ ذہن کی نمائندگی نہیں تو اور  
 کیا ہے؟ ان اشعار کو پڑھ کر ایک حساس شخص محسوسات کی دنیا میں  
 کھو جاتا ہے اور بیدل کی فن کارانہ صلاحیت اور تخیل کی ندرت کی داد  
 دینے بغیر نہیں رہ سکتا:

گر از وصفِ قزح گیرد بیانِ رنگ  
 بیالذ از زمین تا آسمانِ رنگ  
 چگوریم؟ چیست این نقشِ تحیر  
 کہ خم شد، این زمان، دوشِ تفکر  
 رگِ ابرِ بہارِ ستانِ نیرنگ  
 طلسمِ ریشہ درویش، درچنگ  
 پرطاؤس، صرفِ رشتہ دام  
 خیالِ لعلِ نوخط، برلبِ جام

اس طرح شاعر کے خیال کی نزاکت اور "احساس رنگ" کی کیفیت

کا اندازہ لگائیے، کلی کا گلابی رنگ اس کی پنکھڑیوں سے اس طرح نمایاں ہے جیسے مینا سے شراب چھلکی پڑتی ہے :

چمن گر غنچہ رانقش بستہ

جو مینا، رنگھا بیرون نشستہ

نواب شکر اللہ خان کے نام بیدل نے اس مثنوی کے متعلق جو کچھ لکھا ہے، اس کی تفصیل ان کے رقعات سے ذیل میں پیش کی جاتی ہے جس سے اس مثنوی کی خصوصیت پر نہ صرف روشنی پڑتی ہے بلکہ اس کا بھی پتا چلتا ہے کہ بیدل کو خود بھی اپنی خلاقانہ صلاحیت اور شاعرانہ عظمت کا احساس تھا، وہ لکھتے ہیں :

"معنی نوازا، طور معرفت، از ہجوم دیدہ، انتظار، سامان.

یک عالم چراغانست و بہ ہواى نثار آن، کلیم ایمن حقیقت،

صدبزار گوهر، معنی بدامان.

بیراث کی آب و ہوا اور رنگین فضا کا کرشمہ دیکھتے جہاں شاعر کو "طلسم خلد" ہی نظر نہیں آتا بلکہ ہوا میں "پرطاؤس" بھی اڑتا ہوا معلوم ہوتا ہے، طاؤس جیسے خوبصورت پرندے سے شاعر کی دل چسپی، سے اس کے مزاج کی کیفیت اور مختلف رنگوں کے متعلق اس کے ذوق لطیف کا ثبوت ملتا ہے مثلاً یہ دو شعر :

"طلسم خلد" می بندد، فضابش

"پرطاؤس" می ریزد، ہوابش



زطاؤسانِ رعنا، گاہ پرواز  
طلسمی بر هوا بود، آشیان ساز

شاعر کی قوت تخیل اور ندرت بیان ملاحظہ فرمائیے کہ اسے  
بیراث جیسی سر زمین شاداب کے پتھروں اور اینٹوں کی نقاب میں کہیں  
"خورہستی" نظر آتی ہے اور کہیں گوئی "مست مٹے ناب" "مینا در بغل"  
استراحت آفریں ہے اور کہیں "شیشہ سنگ" میں "پریزاد شرر" نظر آتا ہے،  
شاعر نے بے جان چیزوں کو مشخص کر کے گویا ان میں جان ڈال دی ہے،  
ایسی تشبیہیں، استعارے، نزاکت خیال اور لطافت بیان کی توقع بیدل  
جیسے تخلیقی شاعر ہی سے کی جاسکتی ہے، ثبوت میں بیدل کے چند شعر  
پیش کئے جاتے ہیں:

زآب و رنگ، ہر سنگی و خشتی

نقابسی، چہرہ زار بہشتی

مباد اینجا، زنی برسنگ دستی

کہ مینا در بغل خفته است مستی

براہ انتظارِ ماست، دلتنگ

پریزادِ شرر، در شیشہ سنگ

پتھر اور اینٹ کی تعریف و توصیف، اس سے زیادہ اور کیا  
ہوسکتی ہے کہ یہ دونوں چیزیں شاعر کے نزدیک ایک آئینے کی حیثیت  
رکھتی ہیں جس میں بیراث کی خوب صورتی عکس فگن ہے مثلاً:

"کجاسنگ وچہ خشت "آئینہ زاری"

ہمیں یہ نہ بھولنا چاہیے کہ بیدل صرف ایک نغز گفتار شاعر ہی نہ

تھے بلکہ ایک صوفی اور صاحب معرفت بھی تھے، بیراٹ کے مناظر کی تفصیل بیان کرنے کے باوجود، اس میں اس قدر محو ہو جاتے ہیں کہ انہیں "معرفت الہی" کے کرشمے نظر آنے لگتے ہیں اور آخر یہ تمام چیزیں ان کے لئے ایک "معما" بن جاتی ہیں، اگر انسان اس معمے کو حل کرنا چاہتا ہے تو اسے "دیدہء بینا" اور "دل معرفت آشنا" کی ضرورت ہے، کہتے ہیں:

معمانی، معمانی، معما

اگر خواہی گشودن، چشم بگشا

غرض یہ مثنوی شاعر کی ایک خاص ذہنی کیفیت اور جزئیات نگاری پر اس کی قدرت، عکاسی مناظر فطرت، اور تشبیہات و استعارات کی جدت، بیان کی ندرت اور خلاقانہ صلاحیت، مشاہدے کی وسعت اور جذبات کی شدت، فن کارانہ اہمیت اور شاعرانہ عظمت کا فراموش نہ ہونے والا منظوم ادب پارہ ہے جو بیدل کو زندہ جاوید بنانے کے لئے بہت کافی ہے، اس لئے انہیں کے ایک شعر پر یہ مقالہ ختم کرتا ہوں:

کنون در کوه بیراٹ، آب و رنگ است

کہ هر يك بهر دل بردن، فرنگ است

## حواشی

۱- بیدل کی پیدائش کے لئے ملاحظہ ہو :

(الف) فہرست مخطوطات عربی و فارسی، اورینٹل پبلک لائبریری،

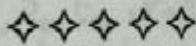
بانکی پور (طبع کلکتہ ۱۹۱۲)، ج ۳ نمبر ۸۳۱

(ب) بیدل کی وفات کے لئے دیکھئے : فہرست مخطوطات فارسی،

اورینٹل پبلک لائبریری، بانکی پور، مخطوطہ نمبر ۳۸۱



- (ج) فہرست مخطوطات فارسی، انڈیا آفس لائبریری، نمبر ۱۶۷۶.
- (د) ضمیمہ فہرست مخطوطات فارسی، برٹش میوزیم، نمبر ۲۱۲
- (الف)
- (ہ) فہرست نیشنل لائبریری، کلکتہ (یوہا رسیکشن)، ج ۱، نمبر ۴۱.
- (و) مجمع النفایس (خان آرزو)، خطی ورق ۵۶.
- ۲- طور معرفت، ۱۹
- ۳- رسالہ معارف (اعظم گڑھ) مئی ۱۹۴۲ء، ص ۳۷۵ (مقالہ قاضی عبدالودود)
- ۴- طور معرفت ص ۲.
- ۵- ایضاً ص ۱۹.
- ۶- ایضاً ص ۱۹.
- ۷- نواب شکر اللہ خان متخلص بہ خاکسار کے والد محترم اور عہد مغلیہ کی ایک نمایاں شخصیت
- ۸- رقعات بیدل (لکھنؤ ایڈیشن)، ۶۴.
- ۹- سرو آزاد (غلام علی آزاد بلگرامی)، ۱۴۹.
- ۱۰- پنجاب یونیورسٹی لائبریری، مخطوطہ نمبر ۱۵۲۶، ورق ب.
- ۱۱- ہندوستان کا قدیم جغرافیہ (اے - کننگھم) ص ۴۲-۳۴.
- ۱۲- رقعات بیدل (لکھنؤ ایڈیشن) ۴۹.



سھروردیہ فاؤنڈیشن، لاہور

کا ترجمان مجلہ

# سھرورد

باہتمام

اویس سھروردی

☆ تصوف ☆ فلسفہ ☆ کتابیات

پر تحقیقی مقالات شائع کرتا ہے

سھروردیہ فاؤنڈیشن

۱۱۵- میکلوڈ روڈ لاہور © 222784



ڈاکٹر محمد تقی علی عابدی

لکھنؤ (یوپی) انڈیا

## فارسی کے غیر مسلم شعراء کی اسلامی شاعری

عہد غزنوی میں فارسی ہندوستان میں نظر آتی ہے۔ لیکن بعد میں مغل حکمرانوں کی فارسی سے دلچسپی نیز سرکاری زبان ہونے کی وجہ سے فارسی کو عہد مغلیہ میں ہندوستان کی سر زمین پر انتہائی عروج حاصل ہوا۔ اسی دور میں اکبر و خانخاناں وغیرہ کی داد و دہش کے چرچے سن سن کر عرفی شیرازی، نظیری نیشاپوری، صائب تبریزی جیسے قادر الکلام شاعر بھی ایران چھوڑ کر ہندوستان آگئے۔ اسی زمانے میں ہندوستان میں غنی کاشمیری، فیضی دکنی جیسے متعدد قادر الکلام شعراء بھی

فارسی ادب کے افق پر جگمگا رہے تھے۔ ایران کے کئی کئی دوروں میں رکھا گیا۔ عہد مغلیہ میں ہندوستان کی سرکاری زبان فارسی ہونے کی وجہ سے فارسی میں بہت سے ہندوستانی علماء کے کارنامے شاعری، ادب، زراعت، سائنس، ریاضی، تذکرہ، تفسیر و حدیث وغیرہ میں ملتے ہیں۔ یہ بات قابل صد تحسین ہے کہ ان ادبی کارناموں میں ہندوستان کے ہندو و مسلم دونوں علماء نظر آتے ہیں عموماً تصور یہ کیا جاتا ہے کہ فارسی چونکہ ایران کی زبان ہے اور ایران میں مسلمانوں کی اکثریت ہے لہذا فارسی مسلمانوں کی زبان ہے۔ اس لئے فارسی میں ہندوؤں کا حصہ نہیں ہوگا۔ مگر ایسا نہیں ہے کیوں کہ ہندو علماء کے بھی فارسی ادب کے ہر میدان میں کارنامے نظر آتے ہیں۔ مثلاً

### ریاضی

- ۱- دستور الحساب از منشی اندرمن
- ۲- رسالہ جیوتش از منشی ہنسی رام
- ۳- زیچ محمد شاہی از سوامی جے سنگھ
- ۴- مجمع الحساب از گھاسی رام دہلوی
- ۵- زائچہ نامہ از کرپا ناتھ کھتری وغیرہ

### تاریخ

- ۱- تذکرۃ الامراء از کیول رام
- ۲- تاریخ دلکشا از راجہ بہیم سین
- ۳- گلستان ہند از راجہ درگا پر شاد



- ۲- تاریخ احمد خانی از نول رائے
- ۵- مآثر نظامی از منشارام
- ۶- واردات قاسمی از کلیان سنگھ
- ۷- لب التواریخ از بندرا بن مل
- ۸- مآثر آصفی اور مآثر حیدری از لچھمی نرائن شفیق اورنگ آبادی، وغیرہ
- لغت
- ۱- بہار عجم از لالہ ٹیک چند بہار
- تذکرہ
- ۱- سفینہ خوشگو از بندرا بن داس خوشگو
- ۲- تذکرہ شعرای ہنود از دیوی پر شاد بشاش
- ۳- سفینہ عشرت از درگا داس عشرت
- ۴- سفینہ ہندی از بہگوان داس ہندی
- ۵- ہمیشہ بہار از کشن چند اخلاص
- ۶- شام غریباں اور گل رعنا از لچھمی نرائن شفیق اورنگ آبادی، وغیرہ.

شعر و شاعری میں بھی متعدد غیر مسلم شعراء نظر آتے ہیں جس کے لئے دیبی پرشاد بشاش کا تذکرہ شعرانے ہنود اور محمد مظفر حسین صبا کا تذکرہ "روز روشن" دیکھا جا سکتا ہے۔ اس کے علاوہ دوسرے تذکروں میں بھی ہندو شعراء کا خاطر خواہ تذکرہ ملتا ہے۔ ان ہندو شعراء میں

بعض نے اپنے کو صرف غزل، قصیدہ قطعاً تک ہی محدود نہیں رکھا بلکہ اسلامی شاعری بھی کی ہے جس میں اہلبیت طاہرین علیہم السلام سے متعلق مدح، سلام اور مرثیہ ملتا ہے۔ ان ہندو شعراء نے جو اسلامی شاعری کی ہے اس میں واقعہ کربلا سے متعلق زیادہ اشعار ملتے ہیں۔ اس کی خاص وجہ واقعہ کربلا کی جگرسوزی ہے۔ جس کی وجہ سے اس واقعہ کا اثر ہر منصف مزاج اور انسانیت کا درد رکھنے والے شخص پر ہوتا ہے۔ جس کی ترجمانی وہ اشعار کے ذریعہ کرتا ہے۔ خواہ وہ کسی بھی مذہب کا ماننے والا یا کوئی بھی زبان بولتا ہو۔ مثلاً فرانسیسی شاعر الگزانڈر گوئے نل نے ایک طویل نظم میں جنگ کربلا کے ایک کمن سن شہزادہ جناب علی اصغر (ع) کا ذکر کیا ہے۔ اس نظم کا انگریزی اور اردو میں بھی ترجمہ ہوا اور پوری دنیا میں اخوت اور امن و امان کو فروغ دینے کی غرض سے شائع کیا گیا۔ نظم کے انگریزی ترجمہ کا ایک ٹکڑا:

To the greatest sovereign

To the noblest conqueror

To the most illustrious liberator

To the most glorious peace - maker,

To the most venerated martyr

Star of children,

Master of innocents;

ALI ASGAR (1)

اسی طرح دوسری زبانوں کے شاعر بھی ملتے ہیں۔ چونکہ اس



مضمون میں فارسی کے غیر مسلم شعراء کی اسلامی شاعری کا ذکر کرنا ہے، اس لئے یہاں بعض شعراء کا مختصر تعارف پیش کرنے کے ساتھ ساتھ نعت، منقبت اور خاص طور سے جنگ کریلا سے متعلق اشعار پیش کئے جا رہے ہیں۔

### ۱. منشی رائے جوگل بہاری لال:

منشی رائے جوگل بہاری لال غازی پور کے تحصیلدار ۱۸۶۸ء کے دوران تھے۔ انہوں نے ایک مثنوی "تور معرفت" بہ طرز مثنوی مولوی معنوی تحریر کی جس میں وعظ و نصیحت کی گئی ہے۔ یہ مثنوی ۱۲۸۲ھ/۱۸۶۸ء میں مکمل ہوئی۔ جیسا کہ مصنف کے قطعات تاریخ سے معلوم ہوتا ہے۔ ملاحظہ ہو۔

چون زسوز دل سخن آغاز شد	اہتمام نظم با صد ساز شد
رایت سرمعانی شد بلند	نور اسرار نہانی شد دو چند
نکتہ ہای معرفتہای نہان	وعظ ہای پندہای بس گران
از خیالات دل حق جوی خویش	اندرون نظم آوردم بہ پیش
لخت ہای دل نمودم در سخن	راز دل کردم بمعنی مبرہن
شد چو انجام کتاب دلپذیر	مثنوی سرمعانی کبیر
طبع ما از فکر او دلشاد شد	سعی از مصروفیت آزاد شد
در دل ما شوق تاریخش رسید	طبع فکرت را گریبانی درید
گفت گو تاریخ سال عیسوی	تا شود معلوم حال عیسوی
داد ہاتف این ندای عاطفت	"زین کلام دان نجات آخرت"

۱۸۶۸ء

لله الحمد این تمامی مدعا گشت انجام از عنایات خدا

تاریخ دیگر:-

از عنایات ایزد متعال  
در زمان قیام غازی پور  
از خیالات طبع حق پرور  
مثنوی ای بمعرفت گفته  
پند و اندرز و وعظهای گران  
اختتامش بوجه احسن شد  
شوق تاریخ چون بدل گشته  
باتفی گفت سال تاریخش

کمترین جوگل بهاری لال  
عهد تحصیلدار خاص حضور  
کرد منظوم معنی اکبر  
سلک ہای دُر سخن سفته  
نظم کردہ برای فیض جهان  
رونق او چوسرروسوسن شد  
فکر ما غور متصل گشته  
ساز «خورشید قدس» تحریرش

۱۲۸۴ھ

داد باتف دگر نشان تاریخ "توشہ عاقبت" بدان تاریخ (۲)

۱۲۸۴ھ

یہ مثنوی مطبع مرتضوی، دہلی سے شایع ہوئی۔ یہ بارہ ابواب  
عبادت، تقوی و طہارت، انصاف و عدالت، عفت و عصمت، دیانت و  
امانت، جود و سخاوت، راستی و صداقت، دلیری و شجاعت، شکیبائی و  
صبوری، تواضع، قناعت، توکل پر مشتمل ہے۔ اس مثنوی میں نعت  
حضور (ص) سرور کائنات اس طرح کی گئی ہے:

سرور عالم شفیع روز حشر  
سید عالی نسب سالار دین  
شاہ دین پیغمبر (ص) آخر زمان  
نعت آن سلطان فخر کائنات

حامی امت امام بعث و نشر  
پیشوائی انبیا و مرسلین  
خسرو عالم شہ کون و مکان  
داد گر، دین پرور والا صفات



از زبان ما نیاید در کلام جز درود و الصلوٰۃ و السلام  
رحمت ایزدبر او ماند مدام بر تمامی آل (ع) واصحاب کرام (رض)  
(۳)

### ۲- شیتل داس تابع و مختار:

شیتل داس مختار دہلی کے ایک کایستہ خاندان سے تعلق رکھتے  
تھے۔ ان کے چچا جنگ رائے، راجہ پزچند کے یہاں ملازم تھے۔ انہوں نے  
مختار کو تعلیم و تربیت کی غرض سے اپنے پاس بلایا۔ جہاں پہنچ کر  
مختار نے تعلیم حاصل کی اور ابتدائی عمر میں ہی شعر و شاعری شروع  
کر دی۔ انہوں نے ابتداء میں "تابع" اور بعد میں "مختار" تخلص اختیار  
کیا۔ وہ واقعہ کربلا سے بہت زیادہ متاثر ہوئے جس کا نتیجہ یہ ہوا کہ  
انہوں نے امام حسین (ع) اور ان کے ساتھیوں کے متعلق بہت کچھ کہا ہے۔  
یہاں اس قطعہ کو درج کیا جا رہا ہے۔ جس سے مختار کی امام حسن (ع)  
اور امام حسین (ع) کے ساتھ عقیدت کا اظہار ہوتا ہے۔

یا شاہ نجف بخاک پای حسنین (ع)

با شد دل و جان ما فدای حسنین (ع)

از جور فلک سخت بجان آمدہ ایم

مارا بنواز از برای حسنین (ع) (۴)

### ۳- دیوی پرشاد شامل:

لالہ دیوی پرشاد شامل لکھنؤ کے ایک کایستہ خاندان سے تعلق  
رکھتے تھے۔ لکھنؤ مسلمانوں کی سلطنت کا آخری مرکز تھا۔ لکھنؤ کے  
بہت سے غیر مسلم مثلاً منشی چھنو لال دلگیر، منشی رام پرشاد سکسینہ،

منشی تاج بہادر غریب، مہاراجہ ٹکیت رائے، راجہ بلاس رائے، راجہ نرمل داس، مہاراجہ جھاؤلال اور راجہ بھوانی مہرا وغیرہ امام حسین (ع) کے بڑے عقیدت مند تھے اور ہر سال ماہ محرم میں اپنے اپنے گھروں میں علم و تعزیه سجاتے نیز مجلس و ماتم کرتے تھے اور جب کبھی کسی امام بازہ کی زیارت کو جاتے تو وہاں علم و تعزیه کے سامنے چراغ رکھتے تھے۔ ان سے متعلق بہت سے ہندو شعراء نے واقعہ کربلا کے بارے میں شعر کہے۔ یقیناً لکھنؤ ان شعراء پر فخر کر سکتا ہے۔ لکھنؤ کے ان ہی شعراء میں شامل بھی تھے۔ انہوں نے کہا۔

ای درد میبازار مرا اینقدر امشب  
 بگذار کہ دستی بنہم زیر سر امشب  
 چون تعزیه داران بہ سر نیش دل ما  
 غم مرثیہ خوانست والم نوحہ گرامشب (۵)

#### ۴- راجہ الفت رائے الفت:

راجہ الفت رائے الفت بھی لکھنؤ کے ایک کایستہ خاندان سے تعلق رکھتے تھے۔ ان کے والد کا نام لال جی تھا۔ وہ اپنے زمانے میں مرثیہ گوئی میں بہت مشہور تھے۔ لیکن افسوس ہے کہ ان کا ایک بھی مرثیہ دستیاب نہ ہو سکا۔ الفت مولوی احسان اللہ کے شاگرد اور سلطان عالم واجد علی شاہ (۶) کے ہم عصر تھے۔ الفت رائے اسلام، خاص طور سے واقعہ کربلا سے کافی متاثر تھے جس کی وجہ سے انہوں نے بہت سے مرثیے تصنیف کئے۔ جس کا نتیجہ یہ ہوا کہ انہوں نے بہت جلد مرثیہ گو شعراء کے



درمیان اپنے وقت میں ایک اہم مقام بنالیا۔ الفت ہر سال ماہ محرم میں اپنے یہاں امام بازہ سجاتے اور مجلس حسین (ع) کی دعوت لوگوں کو دیتے نیز مجلس کے دوران مصائب حسین (ع) پر آنسو بہاتے رہتے تھے۔ ان کا انتقال ۷ شوال ۱۲۷۰ ھ میں ہوا۔

الفت رائے الفت نے ملا محمد کاشی کے ہفت بند کی زمین پر ہفت بند نظم کیا ہے۔ ملا کاشی نے ہفت بند کے پہلے بند میں کہا:

السلام ای سایه ات خورشید رب العالمین

آسمان عز و تمکین آفتاب داد و دین

مقصد تنزیل بلغ مظهر اسرار غیب

مطلع يتلوه شاید مقطع جبل المتین

مفتی ہر چار دفتر خواجہ ہر ہشت خلد

داور ہر شش جہت اعظم امیر المؤمنین (ع)

صورت معنی فطرت باعث ایجاد خلق

بہترین نسل آدم نفس خیر المرسلین (۷)

اور راجہ الفت رائے نے ہفت بند مخمس میں تضمین اس طرح لگائی:

السلام ای مدح تو آیات قرآن مبین

السلام ای ذات پاکت کعبہ علم یقین

السلام ای پایہ ات تاج سر عرش برین

"السلام ای سایہ ات خورشید رب العالمین

آسمان عز و تمکین آفتاب داد و دین"

مہبط نورالہی مصدر آثار غیب  
 مخزن سِرسلونی مطرح انظار غیب  
 معدن علم لدنی مشرق انوار غیب  
 "مقصد تنزیل بلغ مظهر اسرار غیب  
 مطلع بتلوہ شاید مقطع جبل المتین"  
 پنج نوبت زد بنامت نہ فلک در ہشت خلد  
 ربیع مسکون از سہ حرفش گشتہ یکسر، مشت خلد  
 زیر حکمت در دو عالم ہفت کشور ہشت خلد  
 "مفتی ہر چار دفتر خواجہ ہر ہشت خلد  
 داور ہر شش جہت اعظم امیرالمؤمنین" (ع) (۸)

۵- راجہ رتن سنگھ زخمی:

راجہ رتن سنگھ زخمی عرف صبوری لکھنؤ کے ایک سکسینہ کایستہ خاندان سے تعلق رکھتے تھے۔ ان کے والد رائے بالک رام اور دادا راجہ بھگوان تھے۔ راجہ بالک رام مہاراجہ جھاؤمل کے وزیر تھے۔ زخمی کی ولادت ۲۳ محرم ۱۱۹۷ھ/۱۷۸۲ء میں بمقام لکھنؤ ہوئی۔ ان کو نثر و نظم دونوں میں کمال حاصل تھا۔ وہ عربی اور انگریزی میں بھی کامل عبور رکھتے تھے۔ زخمی شاعری میں مرزا محمد حسین قتیل کے شاگرد تھے۔ زخمی اودھ کے آٹھویں حکمران نصیرالدین حیدر کے استاد تھے۔ انہوں نے شروع میں داروغہ کا عہدہ سنبھالا پھر ترقی کرتے کرتے میر منشی کے منصب تک پہنچے اور محمد علی شاہ کے زمانے میں امیرالانشاء کا منصب حاصل کیا۔ انہوں نے فارسی میں معیار الزمان، جام گیتی نما سلطان التواریخ،



شرح گل گشتی جیسی کتابیں تصنیف کیں۔ سالی سال مضمون میں اپنے  
 راجہ رتن سنگھ زخمی نے بھی ملا محمد کاشی کے ہفت بند کی زمین پر  
 ہفت بند نظم کیا ملاحظہ ہو:

السلام ای مشرق انوار رب العالمین  
 ماہ برج برتری مہر سپہر داد و دین  
 پادشاہ ملک ہستی ہستی عزو شرف  
 عالم اسرار عالم عالم علم و یقین  
 مطلب از من کنت مولی مدعا از انما  
 مقصد از وحی اطیعوا باعث اکمال دین  
 سرور دین دستگیر ماز پا افتادگان  
 عیب پوش ما گنہگاران شفیع المذنبین  
 ساقی کوثر لواء الحمد را صاحب لوا  
 رہنمای خلق روز دین بفر دوس برین (۹)

راجہ رتن سنگھ زخمی نے ۱۲۶۲ھ/۱۸۲۸ء میں اسلام قبول کر  
 لیا۔ (۱۰)۔

### ۶- کنور دولت سنگھ شکر:

راجہ رتن سنگھ زخمی کے فرزند کنور دولت سنگھ شکر کی  
 ولادت لکھنؤ میں ہوئی۔ انہوں نے اپنے والد سے تعلیم حاصل کی۔ نیز بہت  
 جلد شاعری شروع کر دی۔ انہوں نے غزلوں کے علاوہ سلام و رباعی میں  
 بھی طبع آزمائی کی ہے۔ (۱۱) "دیوان شکر" ٹیگور لائبریری لکھنؤ  
 یونیورسٹی کے مخطوطات سیکشن میں محفوظ ہے۔ یہاں شکر کا کچھ

کلام درج کیا جا رہا ہے۔ ملاحظہ ہو:

شد چون ہدف تیرگلیوی اصغر (ع)  
 میگرد پدرنگہ بسوی اصغر (ع)  
 شد زردگل رخسار چو از باد اجل  
 بوسید ز روی مهر روی اصغر (ع)  
 خنجر چویر گلیوی شہ (ع) انس و جان زدند  
 سر بر زمین ملائک ہفت آسمان زدند  
 فریاد از آن زمان کہ اسیران اہلبیت (ع)  
 در قتل گاہ آمدہ آہ و فغان زدند  
 خون شد دل حسین (ع) چو اعدا بجای آب  
 تیری بحلق اصغر (ع) تشنہ دہان زدند  
 زینب (ع) بہ گریہ گفت برادر شہید شد  
 چون کوس فتح اہل ستم ناگہان زدند  
 جسمی کہ یافت پرورش از شیر فاطمہ  
 شمشیر و تیر و نیزہ و خنجر بر آن زدند  
 عالم بچشم سبط پیمبر (ص) سیاہ گشت  
 چون اہل کین بہ سینہ اکبر سنان زدند  
 دریای خون روان شدہ در دشت ماریہ  
 از بسکہ دست و پای بخون کشتگان زدند  
 شگری بگریہ دست بسرزن درین عزا  
 کامروز دست بر سر خود انس و جان زدند





میزنند آہ بسر دست عزیزان حسین  
 میرود بہر دغا یوسف کنعان حسین  
 چون کمر بست پی رفتن میدان ستم  
 دست زد دختر معصوم بدامان حسین  
 شاہ فرمود کہ در خیمہ نشین بامادر  
 از پدر باش جدا یکنفس ای جان حسین  
 نالہ میگرد دریغسا کہ بتول زہرا  
 بیکی بود عیان از رخ تابان حسین  
 بسکہ راضی برضای صمدی بود آن شاہ  
 گشت ہر زخم نمایان لب خندان حسین  
 عوض مہر عروسی سر خود کرد نثار  
 نور ایوان حسن شمع شبستان حسین  
 شگری از آتش دوزخ خطری نیست مرا  
 شکر صد شکر کہ ہستم ز غلامان حسین

۷- بہگوان داس بسمل و ہندی:

بہگوان داس ہندی بھی لکھنؤ کے ایک کایستہ خاندان سے تعلق رکھتے تھے۔ ان کا آبائی وطن کالپی تھا۔ ہندی نے عربی، فارسی، صرف و نحو میں مہارت کاملہ حاصل کرنے کے بعد فارسی کے شعراء کے دواوین کا مطالعہ شروع کیا اور شعر و شاعری سے فطری لگاؤ ہونے کی وجہ سے خود بھی شاعری شروع کردی۔ بہگوان داس ہندی، رائے سرب سنگھ دیوانہ کے شاگردوں میں سے تھے۔ انہوں نے ابتداء میں بسمل اور آخر عمر میں

ہندی تخلص اختیار کیا۔ بھگوان داس ہندی نے فارسی شعراء کا ایک تذکرہ «سفینہ ہندی» کے نام سے تحریر کیا۔ جس میں اپنے ذکر کے دوران حضرت علی کی تیغ سے متعلق ایک طویل قصیدہ درج کیا ہے جس کے چند اشعار ملاحظہ ہوں:

اکنون بظل سیف ہشی می روم کہ او  
 بر ظالمان ہمیشہ زند بی شمار تیغ  
 شاہ عرب علی و ولی نایب رسول  
 اورا عطا نموده خدا ذوالفقار تیغ  
 آن نخل بند گلشن دین نبی کہ زد  
 در خرمن حیات عدو شعله بار تیغ (۱۳)

ان کے علاوہ غیر مسلم شعراء میں وامق کھتری عرف محمد اخلاص بھی تھے۔ انہوں نے بھی اسلامی شاعری کی ہے۔ انہوں نے مذہب اسلام کو مولوی عبداللہ سیالکوٹی کی صحبت میں قبول کیا۔ صاحب «نشر عشق» حسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی نے تحریر کیا:

«وامق از قوم کھتری ساکن کلا نور است بہ صحبت مولوی عبداللہ سیالکوٹی فائز شد شرف مسلمانی دریافت و موسوم بہ محمد اخلاص گردید»۔ (۱۴)

لیکن افسوس ہے کہ وامق کھتری کی اسلامی شاعری دستیاب نہ ہو سکی۔ مختصر یہ کہ فارسی و اردو میں متعدد ایسے غیر مسلم شعراء



ملتے ہیں جنہوں نے رسول خدا اور اہلبیت طاہرین و اصحاب رسول سے متعلق نذرانہ عقیدت پیش کیا ہے۔

### حواشی

۱. کلمۃ الحق حصہ دوم از حامد بن شبیر، ص ۱۳۵۸. دوسرا ایڈیشن، حیدرآباد، ۱۹۸۵ء.
۲. مثنوی نور معرفت از منشی جو گل بہاری لال ص ۳ تا ۹، ۹۵۷، مطبع مرتضوی، دہلی، ۱۸۶۸ء.
۳. ایضاً، ص ۱۱.
۴. نوایی عہد کیم ہندوؤں کا فارسی ادب میں یوگدان از ڈاکٹر نریندر بہادر سریواستوا، ص ۱۵۱، نظامی پریس، رام پور، ۱۹۷۹ء.
۵. ایضاً، ۱۳۲.
۶. فرهنگ سخنوران از ڈاکٹر عین خیام پور، ص ۵۲، تبریز، ۱۳۲۰ ش ۵.
۷. مجموعہ ہفت بند ص ۲، ۱۲۵۸ء.
۸. ایضاً، ص ۱.
۹. ایضاً ص ۲.
۱۰. فہرست مشترک نسخہ های خطی فارسی پاکستان از احمد منزوی جلد اول ص ۱، ۳، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، پاکستان، ۱۹۸۳ء.

۱۱. دیوان شکرى مخطوطه نمبر D ۵۲۱۳/۵۵۱، RPA۹۱، نیگور  
لائبریری، لکھنؤ یونیورسٹی.

۱۲. فرهنگ سخنوران، ۶۳۵.

۱۳. سفینه ہندی از بہگوان داس ہندی، مرتب عطاء الرحمن  
کاکوی، ص ۲۲۷، سلسلہ انتشارات تحقیقات عربی و فارسی، پٹنہ،  
۱۹۵۸ء.

۱۲. نشتر عشق از حسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی، ورق فذ،  
مخطوطه نمبر ۸۶۸، سلطان المدارس لائبریری، لکھنؤ تالیف در ۱۲۳۳ھ.

طہ نمبر ۸۶۸، سلطان المدارس لائبریری، لکھنؤ تالیف در ۱۲۳۳ھ.





## مقالاتیکہ برای دانش دریافت شد

- |                         |  |
|-------------------------|--|
| دکتر گوهر نوشاهی        | ۱- البیرونی  |
| عارف نوشاهی             | ۲- قصوری مقلد حافظ   |
| معین نظامی              | ۳- صوفی محمد ضیاء الحق   |
| دکتر محمد ظفر خان       | ۴- مولانا عبدالرحمن خلدی                                       |
| رشید ملک                | ۵- راگ درین کتاب موسیقی از<br>فقیر سیف اللہ                    |
| اختر حسین               | ۶- نگاہی بہ شخصیت دہخدا  |
| نسرین اختر ارشاد        | ۷- نشاط عشق در کلام حافظ                                       |
| رانا غلام شبیر          | ۸- پاک و ہند اور ایرانی مسلمانوں کے<br>تہذیبی و ثقافتی میلانات |
| صوفی عبدالرشید          | ۹- دیوان شاہی کے پراکنده اوراق                                 |
| عطا خورشید              | ۱۰- صوبہ بہار میں شطاریہ کا فروغ                               |
| ظہیر احمد صدیقی         | ۱۱- اسرار و علم حروف اور بیدل                                  |
| دکتر سلیم اختر          | ۱۲- حمید ناگوری  |
| مرزا علی محمد بخت اظفری | ۱۳- عروض زادہ  |
| اکبر علی خان عرشی زادہ  | ۱۴- الف بای فارسی  |

## کتابهایکی برای معرفی دریافت شد

- |                                     |                               |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| دکتر محمد اختر چیمما - فیصل آباد    | ۱- تجلیات غوثیه               |
| محمد حسین بدر چشتی - بهاولپور       | ۲- تذکره خواجهگان چشت         |
| سید وحید الحسن هاشمی - لاهور        | ۳- العطش                      |
| لاهور                               | ۴- المجلس (ماہنامہ)           |
| تهران                               | ۵- معارف شماره های ۲-۱ (۱۳۶۸) |
| خدا بخش اورینٹل پبلک لائبریری پٹنہ  | ۶- جرنل (۵۱-۵۲)               |
| مرتبہ حضرت نسیم امروهوی             | ۷- فرهنگ اقبال                |
| ناشر اظہار سنز - اردو بازار - لاهور |                               |
| مسعود احمد چیمہ                     | ۸- باتون کی کمائی             |
| ادارہ ادب و ثقافت پاکستان           |                               |
| مولانا طالب حسین کربالوی            | ۹- مومن اکمل                  |
| افتخار بکڈپو - لاهور                |                               |
| مدیر دکتر نصر اللہ پورجوادی - تهران | ۱۰- معارف                     |
| مدیر محمد جواد صاحبی - تهران        | ۱۱- اندیشہ                    |



# مجلاتیکه برای دانش دریاقت شد

## کتابخانه و مطبعه دریاقت

- |                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| عارف نورشاه                 | مطبعه مطهره دریاقت      |
| دوره نظامی لیثیه نالیجه - 1 | مجله آینه - لایحه نظامی |
| دکتر محمد باقر نوری - 2     | مجله آینه - لایحه نظامی |
| رشید ملک - 3                | مجله آینه - لایحه نظامی |
| ادبیه لایحه نظامی - 4       | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 7-1 (1337) لایحه نظامی      | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 2- لایحه نظامی              | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 3- لایحه نظامی              | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 4- لایحه نظامی              | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 5- لایحه نظامی              | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 6- لایحه نظامی              | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 7- لایحه نظامی              | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 8- لایحه نظامی              | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 9- لایحه نظامی              | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 10- لایحه نظامی             | مجله آینه - لایحه نظامی |
| 11- لایحه نظامی             | مجله آینه - لایحه نظامی |

# DANESH

QUARTERLY JOURNAL

Chief Editor:

Cultural Counsellor Islamic Republic of Iran

Editor:

Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi

Honorary Advisor:

Dr. S. Ali Raza Naqvi

Published by:

Office of The Cultural Counsellor  
EMBASSY OF THE ISLAMIC  
REPUBLIC OF IRAN

House No. 25, Street No. 27, F/6-2  
Islamabad, Pakistan.

© 818204/818149



# DANESH

Quarterly Journal

of the  
Office of the Cultural Counsellor  
Islamic Republic of Iran,  
Islamabad

WINTER & SPRING  
1990  
(SL. NO. 20-21)

A collection of research articles  
with background of Persian Language  
and Literature and common cultural heritage  
of Iran, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent.

